C-197

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بی‌نهایت [illegible] حضرت باری تعالی‌یه که انعام و احسانی عامدر [illegible]

[illegible] صلوات [illegible] و تحیات [illegible] محمد مصطفی [illegible]

صلی الله علیه وسلم و علی آله و اصحابه و اهل بیته و اتباعه اجمعین [illegible]

[illegible] جواب [illegible]

[illegible] اکر سوال ایدرسه که [illegible]

[illegible] اکر سوال ایدرسه که [illegible]

[illegible] قوله تعالی [illegible] الذی [illegible]

[illegible] یعنی [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] آدم علیه السلام اکر سوال ایدرسه [illegible]

[illegible] ابراهیم [illegible] اکر سوال ایدرسه که ملت [illegible] اکر سوال ایدرسه

[illegible] امت [illegible] محمد مصطفی صلی الله علیه وسلم اکر سوال ایدرسه که [illegible] مذهب [illegible]

[illegible] سراج الامة امام المتقین امام اعظم ابو حنیفه کوفی [illegible]

[illegible] مذهب [illegible] درت مذهب [illegible] اول مذهب امام اعظم ابو حنیفه کوفی رحمة الله علیه ایکنجی

مذهب امام شافعی رحمة الله علیه اوچنجی مذهب امام مالک رحمة الله علیه دردنجی مذهب امام احمد حنبل رحمة الله علیهم [illegible]

[illegible] امام اعظم مذهب [illegible] مذهب [illegible] مذهب [illegible]

[illegible] امام اعظم مذهب [illegible] امام [illegible] اکر سوال ایدرسه که امام [illegible]

[illegible] امام [illegible] رحمة الله علیه اکر سوال ایدرسه که امام [illegible] مذهب [illegible] ابراهیم [illegible]

اگر ترا بپرسند که امام اعظم رحمه الله مذهب از که گرفت بگو از [illegible] علیه الرحمه

[illegible] بگو از پیغمبر ما محمد الرسول الله صلی الله علیه

پیغمبر [illegible] مذهب از که داشت بگو از حضرت ابراهیم پیغمبر علیه السلام اگر ترا بپرسند

که ابراهیم علیه السلام مذهب از که داشت بگو از نوح پیغمبر علیه السلام اگر ترا بپرسند که نوح پیغمبر مذهب

از که داشت بگو از [illegible] علیه السلام اگر ترا بپرسند که شیث پیغمبر مذهب از که داشت

بگو از [illegible] آدم صفی الله [illegible] اگر ترا بپرسند که آدم صفی مذهب از که داشت

حضرت جبرئیل علیه السلام اگر ترا بپرسند که حضرت جبرئیل مذهب از که داشت بگو از حضرت میکائیل علیه السلام

اگر ترا بپرسند که حضرت میکائیل مذهب از که داشت بگو از حضرت اسرافیل علیه السلام اگر ترا بپرسند

که حضرت اسرافیل مذهب از که داشت بگو از حضرت عزرائیل علیه السلام اگر ترا بپرسند که حضرت عزرائیل

مذهب از که داشت بگو از حضرت رب العالمین قوله تعالی ان الدین عند الله الاسلام

اگر ترا بپرسند که تو چند بار مسلمانی بگو دو بار روز میثاق مسلمانم اگر ترا بپرسند که معنی میثاق

چیست بگو [illegible] یعنی آن روز را میثاق گویند که خداتعالی جانهای

خلقان بیافرید [illegible] الست بربکم یعنی هستم من پروردگار

شما جانهای خلقان جواب دادند که قالوا بلی یعنی هستی پروردگار ما آن روز را میثاق

گویند اگر ترا بپرسند که اسلام چیست بگو الاسلام هو الانقیاد والامر [illegible]

اجتناب من النواهی معنی چنین باشد که اسلام گردن نهادن است فرمان خداتعالی

و هر چه منع کرده است از آن [illegible] باز ماندن و صفت احکام و ارکان ایمان [illegible]

دانستن مردان و زنان را فریضه است اگر ترا بپرسند که ایمان چیست بگو الایمان اقرار باللسان

و تصدیق بالقلب و عند الشافعی عمل بالارکان معنی چنین باشد که ایمان اقرار کردن است

[illegible]

[illegible]
[illegible] و بنده [illegible]
[illegible]
[illegible] در کلام مجید [illegible]
[illegible] لا اله الا الله محمد الرسول الله [illegible]
[illegible] در کلام مجید [illegible]
[illegible] معنی چنین باشد که [illegible]
[illegible] قال علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible]
[illegible] قال علیه السلام لکل شیء قلب و قلب القرآن سوره
یس معنی چنین باشد که هر چیز را دل است و دل قرآن سوره یس است
[illegible] که کلام ایمان چیست [illegible] بسیار [illegible]
[illegible] در کلام مجید میفرماید یا ایها الذین امنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا
[illegible] معنی چنین باشد که ای کسانی که ایمان [illegible]
[illegible] خدای تعالی را یاد [illegible] بسیار و تسبیح [illegible] بامداد و شبانگاه [illegible]
[illegible] معنی چنین باشد که [illegible]

مرفوع نمیشود و [illegible] [illegible]

معنی چنین باشد [illegible] نجات [illegible] [illegible]

[illegible] معنی چنین باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] قال علیه السلام الصلوة عماد الدین من اقامها فقد

اقام الدین ومن ترکها فقد هدم الدین معنی چنین باشد که نماز ستون دین است هر که نماز را

بپای دارد [illegible] دین خود را [illegible]

[illegible] باشد قال علیه السلام [illegible] من ترک الصلوة الفجر [illegible]

ترک الصلوة الظهر [illegible]

ومن ترک الصلوة المغرب [illegible] الانبیاء ومن ترک الصلوة العشاء [illegible]

[illegible] معنی چنین باشد که هر که نماز [illegible]

[illegible]

دیگر نماز مغرب [illegible]

[illegible] قال علیه السلام من صلی [illegible] فی الجماعة [illegible]

تعالی اجر الف شهید [illegible] فی سبیل الله [illegible]

معنی چنین باشد که [illegible] صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] قال النبی صلی الله علیه وسلم [illegible]

[illegible] معنی چنین باشد [illegible]

3

علیه وسلم هر که تارک نماز را یاری دهد بیک لقمه طعام پس چنان باشد که خراب کرده باشد خانهٔ
کعبه را هفتاد بار قال علیه السلام سلموا علی یهود و نصاری و لا تسلموا علی یهود امتی قیل یا رسول الله
من یهود امتک قال الذین یسمعون الاذان و لا یحضرون فی الجماعة معنی چنین باشد که پیغمبر فرمود
علیه السلام که سلام کنید بر جهودان و ترسایان را و سلام مکنید بر جهودان امت مرا یاران پرسیدند که یا رسول الله
جهودان امت تو کیانند فرمود آن کسانی که بانگ نماز بشنوند و در جماعت حاضر نشوند و در خبر آمده است که امیرالمؤمنین ابو بکر
صدیق ابن ابی قحافه رضی الله عنه فرمود که از شومی یک بی نماز چهل خانه از همسایه شوم و عجب باشد
امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه فرمود که از شومی یک بی نماز چهل محله از همسایه دعوی باشد
و امیرالمؤمنین عثمان ابن عفان رضی الله عنه فرمود که از شومی یک بی نماز از مشرق تا مغرب خراب شود
تا خراب نشود اگر ترا پرسند که حلاوت ایمان چیست بگو نماز بر پای داشتن و زکوة مال دادن چنانچه
خدای تعالی در کلام مجید خبر میدهد اقیموا الصلوة و آتوا الزکوة یعنی بر پای دارید نماز را و زکات مال بدهید
اگر ترا پرسند که حکم ایمان چیست بگو در خوف و رجا بودن یعنی از عذاب خدای تعالی ترسیدن و از رحمت
او امیدوار ماندن چنانچه در خبر آمده است قال علیه السلام الایمان بین الخوف و الرجا معنی چنین باشد
که پیغمبر فرمود صلی الله علیه و سلم که ایمان میان ترسیدن و امیدوار بودن از خدای تعالی است
اگر ترا پرسند که خصلت ایمان چیست بگو حلال را حلال دانستن و حرام را حرام دانستن و از حلال خوردن
و از حرام دور ماندن چنانچه حق تعالی میفرماید یا ایها الناس کلوا مما فی الارض حلالا طیبا معنی چنین باشد
که حق تعالی فرموده است یعنی ای گروه آدمیان بخورید آنچه از روی حلال و پاکیزه باشد و قال علیه السلام
اکل الحلال و اجتناب الحرام معنی چنین باشد که بخورید حلال را و دور باشید از حرام اگر ترا پرسند
که تخم ایمان چیست بگو علم است و علم خوانندگان را درجات بلند خواهد شد چنانچه خدای تعالی در کلام
مجید خبر میدهد والذین اوتوا العلم درجات معنی چنین باشد آن کسانی که بخشیده شده باشند علم
درجات ایشان بلند است اگر ترا پرسند که میوهٔ ایمان چیست بگو روزه داشتن قال علیه السلام الصوم جنة

مؤمنان را یعنی چنین باشد در روز رستخیز [illegible]

بگو که تقوی [illegible] قال علیه السلام الایمان عریان ولباسه التقوی یعنی ایمان برهنه است ولباس [illegible]

خدا تعالی در کلام مجید خود خبر میدهد ان المتقین مفازا یعنی پرهیزگاران را در قیامت مرتبها [illegible]

ونیز فرموده ان خیر الزاد التقوی یعنی بهترین توشه ایمان پرهیزگاری است اگر ترا پرسند که درخت ایمان چیست

بگو شرم و شستن از کارهای بد و این نشانی ایمان است اگر ترا پرسند که مغز ایمان چیست بگو دعا قال علیه السلام

الدعاء مخ الایمان والعبادت یعنی دعا مغز عبادت و ایمان است اگر ترا پرسند که بیخ ایمان چیست

بگو اخلاص است و اخلاص حاصل نشود مگر به نیت نیک قال علیه السلام الاعمال بالنیات

یعنی همه کارها به نیت است اگر ترا پرسند که وطن ایمان چیست بگو دل مؤمن است قال علیه السلام قلب

المؤمن عرش الله تعالی یعنی دل بنده مؤمن عرش او تعالی است اگر ترا پرسند که [illegible] چیست

بگو کار [illegible] اگر ترا پرسند که تو [illegible] ایمان یا ایمان [illegible] بگو من با ایمانم و ایمان در دل [illegible] است

چنانچه خدا تعالی در کلام مجید خبر میدهد اولئک کتب فی قلوبهم الایمان یعنی چنین [illegible]

[illegible] شده است [illegible] ایمانی [illegible] که مؤمنم و ایمان صفت [illegible] است

اگر ترا پرسند که ایمان بر چند وجه است بگو بر پنج وجه [illegible] فرشتگان دارند و ایمان معصوم

پیغمبران دارند و ایمان مقبول مؤمنان دارند و ایمان موقوف منافقان دارند و ایمان مردود کافران

[illegible] اگر ترا پرسند که ایمان چیست و چگونه است بگو که ایمان [illegible]

[illegible] تعالی [illegible] شناسد [illegible]

[illegible] است بگو اول ایمان [illegible] فرض [illegible] طلب العلم فریضة

علی کل مسلم ومسلمة [illegible] چنین باشد [illegible] طلب علم [illegible]

[illegible]

[illegible]

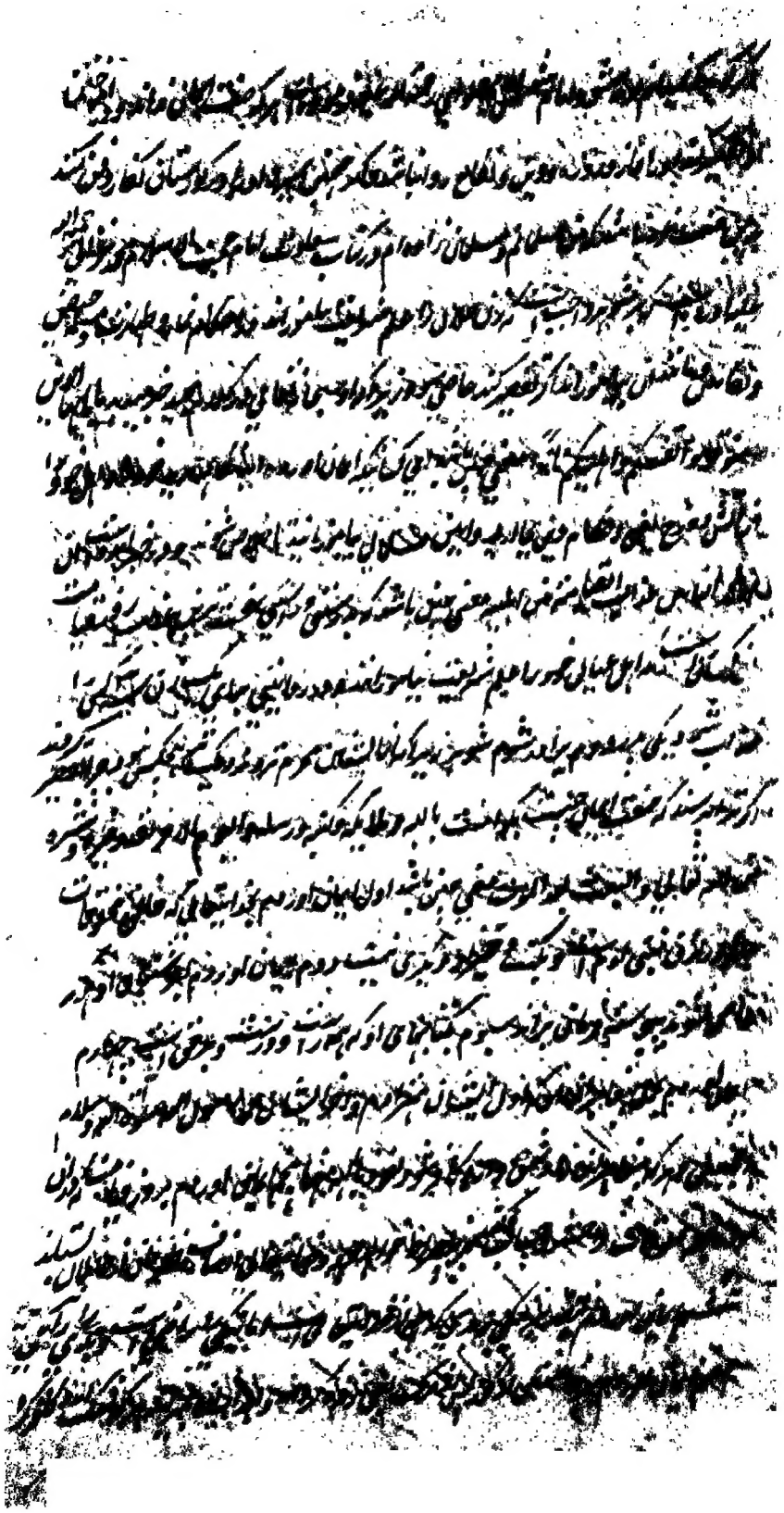

[illegible] روزه دار باشند چون مسلمان [illegible]

او [illegible] باشند و اگر [illegible] آنچه [illegible] از [illegible]

[illegible] اول کلمه شهادت یعنی اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و [illegible]

محمد عبده و رسوله دوم بوقت نماز گزاردن سیم روزه ماه رمضان داشتن چهارم زکوة مال دادن

پنجم حج خانه کعبه رفتن اگر توانایی باشد چنانچه [illegible] نبی [illegible] الاسلام علی خمس شهادة

ان لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة و صوم رمضان و حج البیت من استطاع الیه سبیلا

اگر [illegible] که چند فرشتگان [illegible] خدای تعالی [illegible] بعضی در قیام اند و بعضی

[illegible] بعضی [illegible] اما چهار فرشته مقرب اند اول جبرئیل علیه السلام که وحی به پیغمبران آوردی

[illegible] میکائیل علیه السلام [illegible] و جمیع نباتات سیوم اسرافیل علیه السلام [illegible]

[illegible] منتظر روز [illegible] چهارم عزرائیل علیه السلام که او را ملک الموت گویند اگر [illegible]

[illegible] چند کتاب [illegible] از آسمان نازل شده است بگو که صد و چهار صحیفه و چهار کتاب

[illegible] ده صحیفه بر آدم [illegible] و پنجاه صحیفه بر شیث [illegible] سی صحیفه

بر [illegible] ادریس علیه السلام و ده صحیفه بر ابراهیم علیه السلام [illegible]

بر موسی علیه السلام و چهار کتاب توریت بر موسی و زبور بر داود و انجیل بر عیسی و فرقان

بر محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم و علیهم اجمعین هر که از صحیفه ها و کتابهای پیغمبران منکر شود

کافر گردد [illegible] اگر [illegible] چند پیغمبران آمده اند بگو که اول ایشان آدم

و آخر ایشان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم [illegible] سیصد و سیزده

[illegible] بعضی [illegible] بعضی نبی بودند [illegible]

[illegible] و بعضی [illegible] و هر که از یکی منکر شود کافر گردد [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اینها را [illegible] بگویند [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] اندازه [illegible] کتاب [illegible]

[illegible] پیغمبران اول آدم دوم نوح سوم ابراهیم چهارم موسی پنجم عیسی ششم محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم

[illegible] بگوید و جه [illegible] فرض [illegible] آنست [illegible] روی کردن دیگری [illegible] ساقط شود

[illegible] نماز [illegible] ماه رمضان [illegible] حج [illegible] اما فرض کفایت آ[illegible]

[illegible] نماز [illegible] دیگری هم ساقط شود چنانچه نماز جنازه [illegible] جنازه [illegible] و جواب سلام و [illegible]

بدان اگر [illegible] قبله [illegible] اول [illegible] قبله [illegible]

[illegible] بیت المقدس [illegible]

[illegible] بیت المعمور [illegible] قبله [illegible] بیت الکعبه [illegible] اول [illegible] دارند

[illegible] فرض [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] سوم نماز [illegible]

[illegible] نماز [illegible]

[illegible] مسلمانی [illegible] نماز [illegible]

[illegible] مسلمانی [illegible]

[illegible] مسلمانی [illegible]

[illegible] مسلمانی [illegible]

[illegible] مسلمانی [illegible] نماز را

[illegible] جنازه [illegible]

[illegible] نماز جنازه

[illegible] نماز جنازه [illegible]

صلی الله علیه وسلم در آن زمان که [illegible] صبح گذشت [illegible] که [illegible] الصبح [illegible]

[illegible] بر [illegible] چون [illegible] العشا [illegible] الصبح یعنی چنین باشد [illegible]

[illegible] کرده [illegible] نماز [illegible] عشا [illegible] وقت [illegible] تا صبح صادق [illegible]

طاقت [illegible] میدارد و [illegible] طاق است اگر [illegible] [illegible] کلید [illegible]

[illegible] مفتاح الصلوة والصلوة مفتاح الجنة یعنی [illegible] کلید نماز است و [illegible]

باو [illegible] بخشید چنان [illegible] آسمان [illegible] خدا تعالی [illegible]

او [illegible] و در حدیث آمده که [illegible] مسلمانی [illegible] طهارت [illegible]

[illegible] و [illegible] بیش از وقت [illegible] منتظر نماز باشند [illegible] در حدیث آمده المنتظر الصلوة

[illegible] فی الصلوة یعنی [illegible] منتظر نماز باشند [illegible] که در نماز است [illegible]

روایت کرده [illegible] رسول الله علیه السلام [illegible] بعد از وضو [illegible] بر [illegible]

تسبیح [illegible] سبحانک اللهم و بحمدک [illegible] اشهد ان لا اله الا انت وحدک [illegible]

و اشهد ان محمدا عبده و رسوله [illegible] خدای تعالی [illegible] در حدیث آمده

که [illegible] بعد الوضوء [illegible] الجنة [illegible]

[illegible] خدای تعالی [illegible] باب الطهارة [illegible]

[illegible] بود که [illegible]

[illegible] و از [illegible] تا [illegible]

[illegible]

[illegible] الصلوة [illegible]

[illegible] یعنی چنین باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

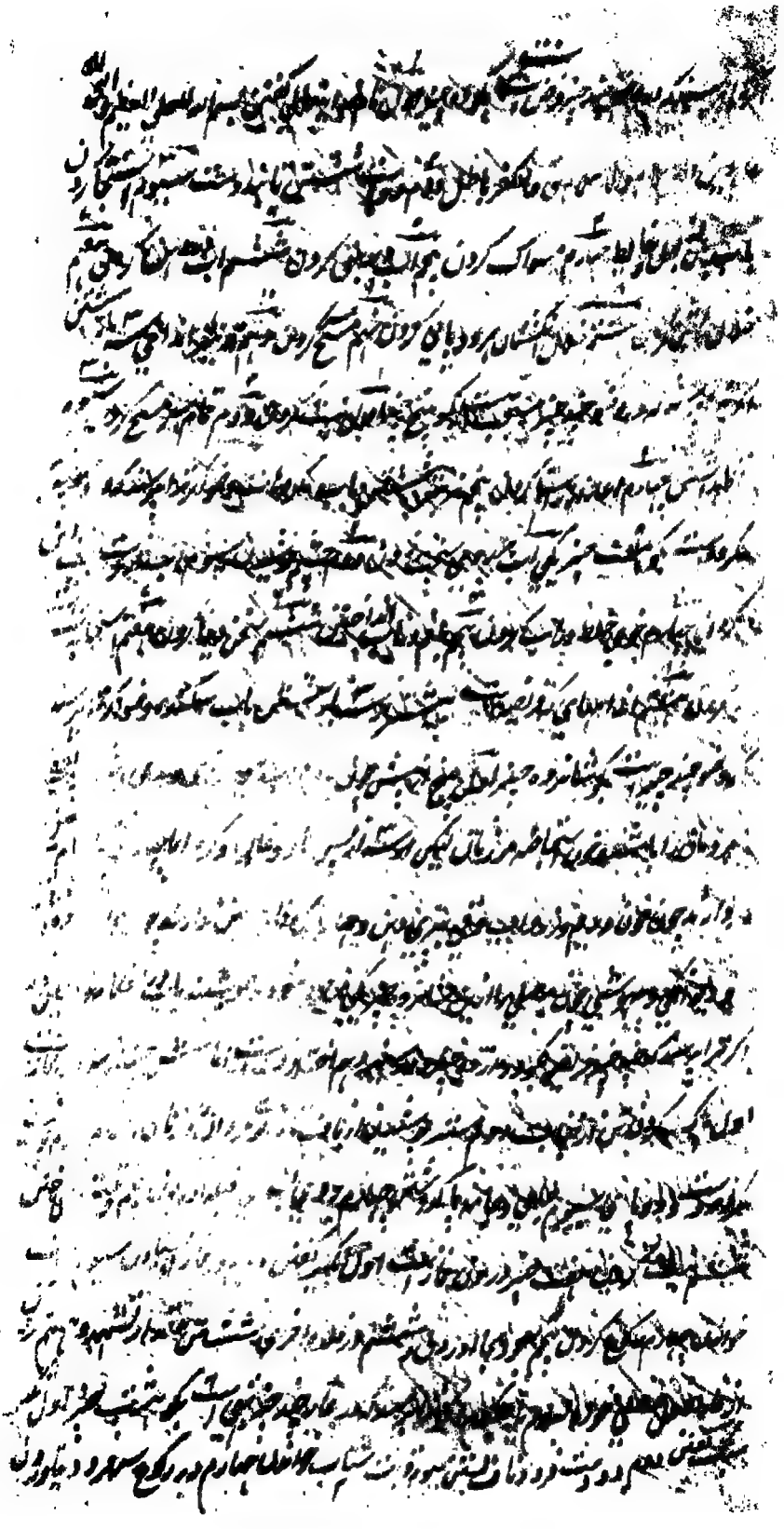

و اگر کسی شک کند که ... نماز ... خدا تعالی ... اگر ترک ... کند مرد یا زن حالت حیض یا نفاس

حیض شود یا شک ... باشد اما ... نیت نماز عید الفطر نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین

صلاة عید الفطر معه احدی عشر تکبیرات اقتدیت بهذا الامام متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر نیت نماز عید الاضحی

نویت ان اصلی لله تعالی رکعتین سنة صلاة عید الاضحی معه تسع تکبیرات اقتدیت بهذا الامام متوجها الی جهة الکعبة

الشریفة الله اکبر نیت نماز جمعه نویت ان اسقط عن ذمتی فرض الظهر بادای رکعتی صلاة الجمعة ... نیت

بهذا الامام متوجها الی جهة الکعبة الشریفة الله اکبر نیت نماز جنازه نویت ان اودی لله تعالی اربع تکبیرات صلاة

الجنازة [illegible] والصلاة علی رسول الله صلعم والدعاء لهذا المیت اقتدیت بهذا الامام متوجها الی جهة

الکعبة الشریفة الله اکبر تکبیر دوم سبحانک اللهم وبحمدک وتبارک اسمک وتعالی جدک ولا اله غیرک و جل

ثناؤک الله اکبر تکبیر سوم اللهم صل علی محمد و علی آل محمد و بارک وسلم کما صلیت وسلمت وبارکت ورحمت

و ترحمت علی ابراهیم و علی آل ابراهیم ربنا انک حمید مجید الله اکبر تکبیر چهارم اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا

و غائبنا و صغیرنا و کبیرنا و ذکرنا و انثانا اللهم من احییته منا فاحیه علی الاسلام و من توفیته منا فتوفه

علی الایمان ... برحمتک یا ارحم الراحمین ... اگر خورد سال باشد این بخواند اللهم اجعله لنا فرطا واجعله لنا

اجرا و ذخرا واجعله لنا شافعا و مشفعا برحمتک یا ارحم الراحمین اگر دختر باشد این بخواند اللهم اجعلها

لنا فرطا واجعلها لنا اجرا و ذخرا واجعلها لنا شافعة و مشفعة برحمتک یا ارحم الراحمین

الله اکبر بعد از تکبیر چهارم سلام دهد و اگر کسی پرسد که نماز جماعت گزاردن بهتر است یا تنها گزاردن تا جماعت

گزاردن بهتر است چنانچه در حدیث وارد است که الصلاة بالجماعة تفضل علی الصلاة الفذ بخمسة

و عشرین درجه یعنی چنین باشد که نماز جماعت فاضل تر است از نماز تنها ... درجه اگر کسی پرسد که

... نماز ... اگر ... باشد ... چنانچه در حدیث آمده که لا صلاة الا بفاتحة الکتاب

... اگر کسی پرسد که ... اول ...

هر وقتی که مشغول از اشتغال دنیوی باشیم سیوم نماز خاشع بودن چنانچه در حدیث آمده که الصلوة الا بحضور القلب

[illegible] نماز [illegible] باید که گفتن و نماز گزاردن دل خود را با حضور دارد تا نماز درست باشد

[illegible] هرگاه این مسئله [illegible] امامت [illegible] اول آنکه اگر از تو بپرسد که امام مائی و امام تو کیست

بگو [illegible] امام [illegible] دوم آنکه اگر از تو بپرسد که ما بتو اقتدا میکنیم تو اقتدا به کی میکنی بگو شما

[illegible] علم شریعت میکنیم سیوم اگر از تو بپرسد که نماز ما از تو درست است و نماز تو

[illegible] بگو نماز [illegible] درست میشود [illegible] علم شریعت چهارم اگر از تو بپرسد که [illegible]

[illegible] نماز [illegible] امامت شما میکنیم مسئله [illegible] اگر از تو بپرسد که [illegible]

[illegible] سپردیم [illegible] اگر از تو بپرسد [illegible]

[illegible] باشد اگر از تو بپرسد حلال چه باشد بگو [illegible] حلال شود [illegible]

[illegible] چیز بگو چهار چیز اول حلقوم دوم مری سیوم [illegible] اگر از تو بپرسد

[illegible] حلقوم [illegible] مری [illegible] اگر از تو بپرسد [illegible]

[illegible] اول پوست [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] ان الذبح اربع عروقات تحت الحلقوم [illegible] حلال [illegible]

ابراهیم [illegible] بسم الله الله اکبر

[illegible] هاشم بن عبد المناف [illegible] لا اله الا الله محمد رسول الله تمام شد [illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

السعي مني والاتمام من الله تعالى

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله واصحابه اجمعين

بعد هذا میگوید احقر عباد الله الغني عبد الحق شجاول سرهندي که از ایام عنفوان

جوانی زمام اختیار این حقیر را فایده توفیق الهی عز شانه بصحبت کثیر البرکت قبلة

الاقطاب [illegible] والاوتاد موصل الطلاب الی نهایت الکمال شیخ العالمین وارث

الانبیاء والمرسلین شیخ الاکبر والامام الاعظم شیخنا وسیدنا حضرت شیخ محمد معصوم

ادام الله تعالی ظلال افاداته رسانید و از یمن انفاس آنحضرت بقدر استعداد او فایده نمود

صحبت [illegible] شگرف بهره مند می گردید بمثابه که تفصیل آن طولانی دارد [illegible] زمان

[illegible] یک [illegible] نتوانم کرد [illegible] آن نعمت بعنایت ایزدی جل شانه

در ساعات فراغ از آن صحبت بنا بر مناسبت جبلی که بمطالعه کتب دیگر از علم

داشتم از اشتغال بترجمهٔ شرح وقایه می‌نمودم بطریقی که در حین قطع مبتدیان طلبهٔ علم

بکار آید و تدریس ایشان را و زود فهم دارا [illegible] در ترجمه حل عبارت مشغول

وحل بعضی از الفاظ و اعراب آن از زبان مفهوم شود اما چون تقصیر [illegible] نکته

رعایت روزمره و زبان پارسی التزام نمی‌پیوست [illegible]

گفت تو در شنیدند خصوصاً بعضی از شاگردان این فقیر التماس [illegible]

[illegible] اختیار از [illegible] شد لیکن [illegible]

[illegible] از آن بر خاطر گران می‌آمد اما چون التماس ایشان [illegible]

[illegible] علیه آن را با این نوع رسانید بهمان قدر النفع

[illegible] آن عبارتی که قریب فهم مردم باشد خواهد بود [illegible] طریق

[illegible] و [illegible] تمام نموده مسایل شرح وقایه [illegible]

[illegible] در اوان سلطنت محب العلماء والفقراء [illegible]

[illegible] والزهد والورع والتقوی سلطان محمد [illegible] شاه [illegible]

[illegible] پادشاه دین پناه [illegible]

[illegible] اللهم احسن عاقبته واعنه علی [illegible] الاسلام

[illegible] الامور [illegible] علی داد [illegible] مع الآل [illegible] العالم

[illegible] نام [illegible] ما له [illegible] العالم [illegible]

[illegible]

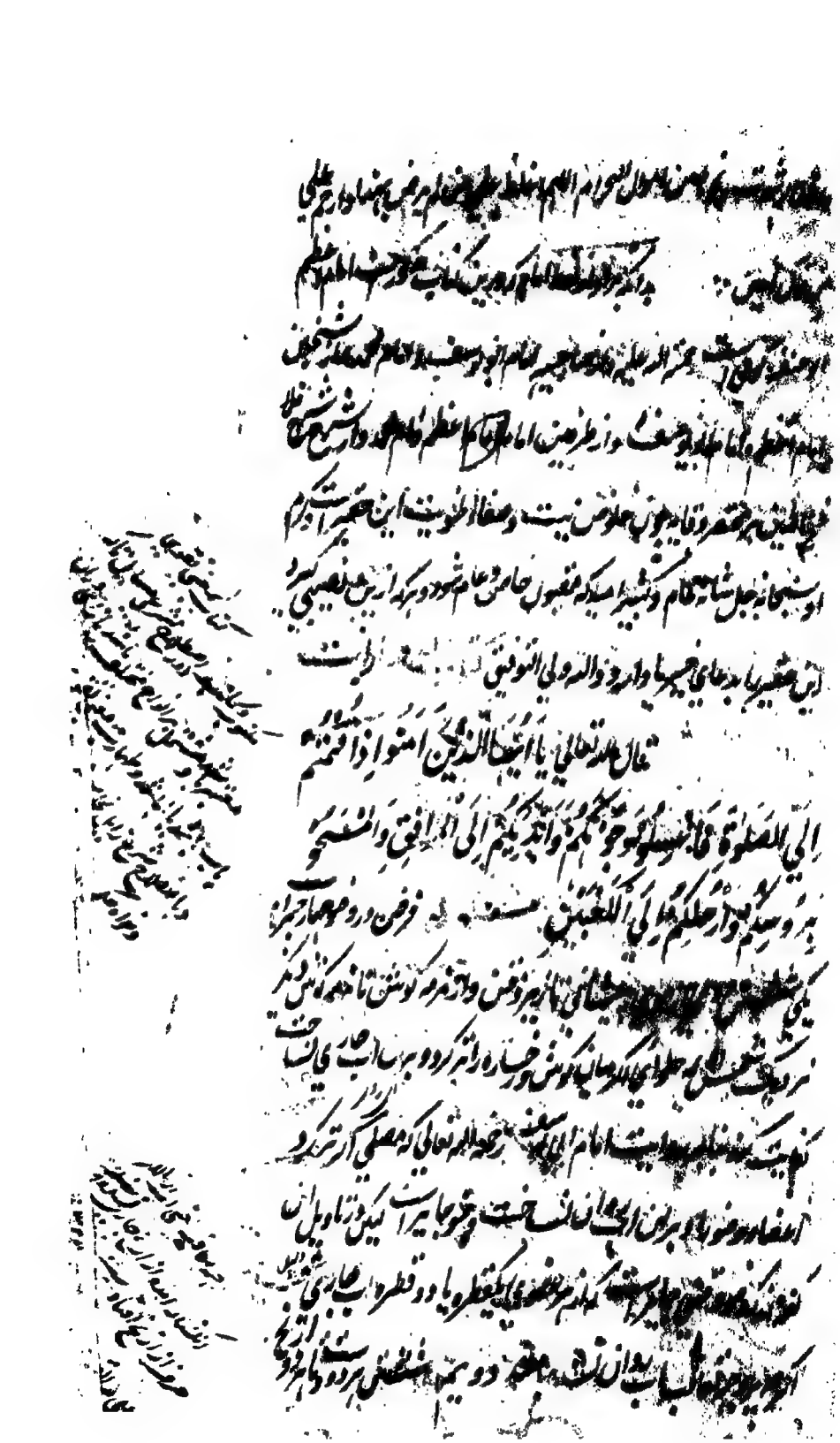

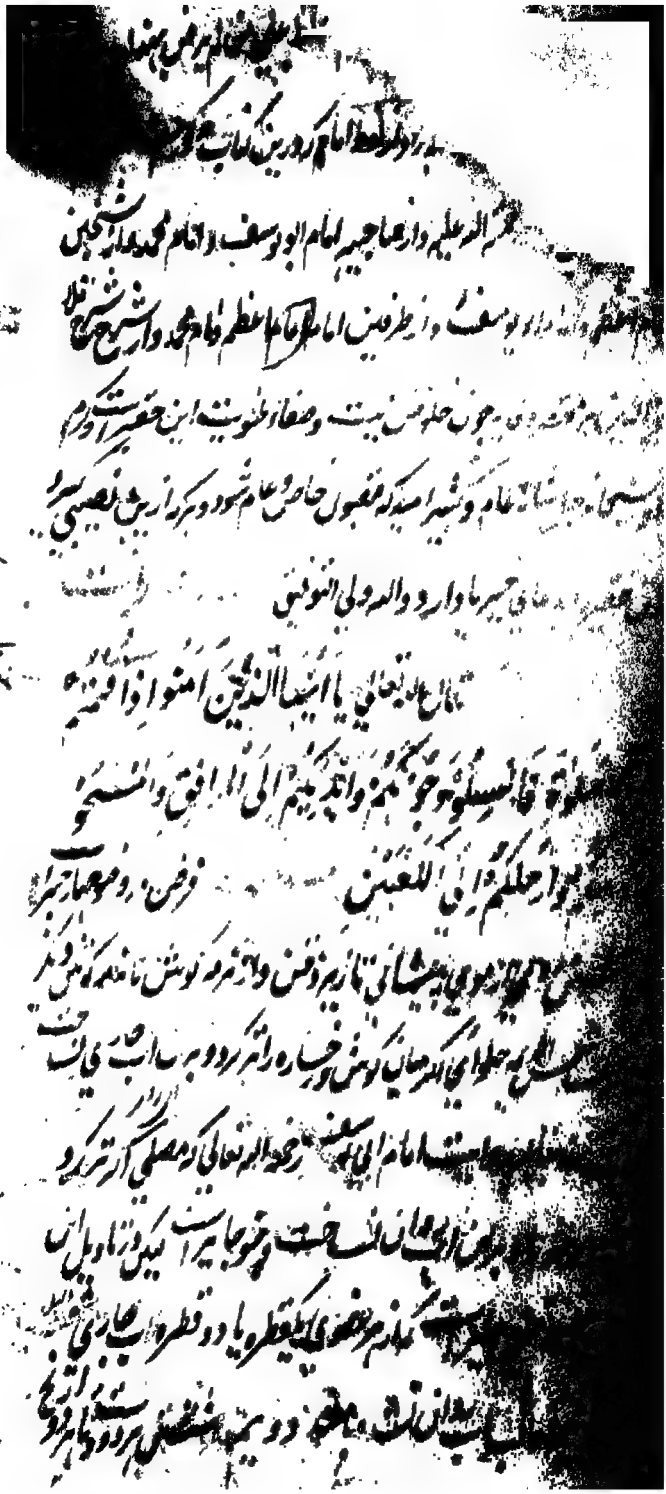

بخلاف امام مالک ... امر و ... مسح ...

که نزدیک وی ... ربع ... مالک ... در وضو فرض است ... مسح

بخلاف امام شافعی که نزدیک وی مسح یک موی یا سه موی فرض است اما ...

مطلق مسح سر حکم کرده است و مقدار آن را بیان نفرموده ... فعل ...

و آن یک موی یا سه موی است ما میگوییم قول او سبحانه مجمل است مطلق نیست و حدیث ...

به روایت معتبره تفسیر است مر قول مجمل او سبحانه تعالی را که رسول علیه السلام بر ...

بقدر ربع ... وضو ساخت و بر ناصیه مبارک خویش مسح کرد کمتر از آن مروی نیست پس معلوم ...

... کمتر از آن جایز بودی سرور علیه السلام از برای تعلیم

... بیان ... کردی نزدیک امام مالک مسح ... فرض است چنانچه ...

... مسح تمام روی فرض است ما میگوییم مسح ...

... قیاس نتوان کرد ... مسح ... فعل پیغمبر علیه السلام

... ثابت است بر قدر مسطور چنانکه گذشت و نیز ... مسح ...

... تمام ... نشستن ... باشد ... مسح

چهارم ... فرض است نزدیک امام ... مسح سر ...

... مسح تمام ریش ... فرض است ... مسح ...

... مسح تمام ...

تمام نیم پایش نیز مسح شده بدانکه در روایت البلخ بر جهار ... از سر انگشت
تا شتالنگ پست رویپای آماده در شهر روایت از امام مسح تا هر دو پای ... است
است و همین است و هو الاصح المختار کذا فی شرح جامع الصغیر قاضی خان
و اگر مو ادا و مسح پیاپی ... بیایید و دست تر است بعضی گفته که میان مسح
چیزی که تر بوده باشد دست یا آب یا تر مانده باشد بعد از شستن اعضا
وضو لیکن اگر دست را از بعضی تر کرده مسح کنند روا بود بعد از مسح از عضوی تری مانده باشد
بآن مسح کنند روا باشد اگر بعد از مسح سر تراشیده و یا ریش ... بار دیگر
مسح کند ... باشد و در ریش همین حکم است کذا فی حاشیه چلپی اگر بعد از وضو
ناخن بتراشید و یا ... همچنین مواضع تراشش را بار دیگر ... سنت و در وضو
چهار گونه ... یکی شستن هر دو دست تا بند دست و این سنت نزد بعضی
پیش از استنجاست و نزد بعضی بعد از استنجاست و نزد بعضی هم
پیش و هم بعد از استنجاست طریق شستن آنکه ... ظرف
آب را بدست چپ گرفته اول دست راست را سه بار بشوید بعد از آن ظرف
بدست راست گرفته دست چپ را بشوید همچنان و اگر ظرف کلان است برداشتن آن
ممکن نیست انگشتان دست چپ را جمع نموده از آن طرف انگشتان ...
... بشوید بعد از آن دست ... را با هر قدر که بخواهد در آب درآورده ...

دست‌ها به رسغ بشوید و اگر بر ... او نجاست نباشد ... سنت است و

در آب در بردن و بعد از آن دست را از نجاست پاک کردن بر وجهی که ... [illegible]

فرض است تسمیه در آغاز وضو در حاشیه الجلبی است که منقول است ...

گفتن بسم الله العلی العظیم والحمد لله علی دین الاسلام ... [illegible]

الرحیم گفتن است ... مسواک کردن سه بار آب ... [illegible]

سه بار آب در بینی کردن و نزدیک امام شافعی مضمضه و استنشاق

هر دو به سه غرفه سنت است به هر یک غرفه هر دو بجا آرد خلال ریش و در حاشیه

جلبی است که انگشتان را از زیر ریش بجانب خارج بکشد چنانچه پشت دست

جانب ... خلال انگشتان هر دو دست و در حاشیه جلبی است

... انگشتان ... کذا فی کنز المغیرات

انگشتان هر دو پای ... جلبی است که بخنصر دست چپ از خنصر پای

شروع بکند و ... پای چپ تمام بکند ... هر عضوی را سه بار شستن

تمام سر مسح کردن یکبار ... امام شافعی که نزدیک وی سه بار

سنت است و در جامع ... است که امیر المومنین علی ابن ابی طالب

رضی الله تعالی عنه اعضاء وضو را سه سه بار بشست و مسح کرد بر سر خود

یکبار و فرمود این است وضوء رسول علیه السلام و در صحیح بخاری ... است

مسح هر دو گوش کردن بآب سر بخلاف امام شافعی که نزدیک او مسح گوش بآب نو

سنت است و دوازده هم سنیت وضو مستحب شد و هم ترتیب در وضو چنانچه اول روی

بشوید بعد از ان هر دو دست بعد ازین مسح سر کند بعد از ان هر دو پای بشوید بخلاف

شافعی که نزدیک وی ترتیب و نیت هر دو فرض است بعد از شستن روی

بخلاف امام مالک که نزدیک وی هر دو فرض است مستحب در وضو ده است

یکی شروع کردن از جانب راست زیرا که مواظبت رسول علیه السلام بر شروع از جانب راست

بوده در عبادت بود و سنت است که مواظبت بران طریق عبادت باشد

مسح بر گردن زیرا که رسول خدا صلی الله علیه وسلم و اله مسح کرده اند بر گردن مبارک

خود و در حاشیه چلپی است که بعد از مسح هر دو گوش به پشت هر دو دست مسح بر گردن

کند زیرا که بر پشت دست تری مستعمل نیست نواقض وضو دوازده چیز است

یکی بر آمدن چیزی از پیش یا از پس معتاد باشد یا غیر معتاد و چون کرمی که بیرون بر آید

یا بادی که از قبل یا از ذکر بر آید و در بین ... مشایخ است دوم بیرون

آمدن چیزی نجس از جراحت شرط آنکه از جای خود روان شود و برسد بموضعی که شستن آن

در وضو یا در غسل واجب است پس اگر زخم چیزی را از جراحت برآرد و بعد از ان خود

چیزی بر آمد ناقض وضو نباشد و نیز اگر چیزی را بدندان گزید و بر آن اثر خون

پیدا شد یا دندان خون را ... طاهر شد ... در بینی کرد

یا بینی افتد و از بینی مثل مد حس خون ناسته برآمد وضو نمی شکند و نزدیک
امام شافعی برآمدن چیزی بغیر از راه ناقض وضو نبود و نزدیک علما اگر ناقض
باشد اگر هم از جای خود روان نشود سیوم دهن پر خون برود و بر
باشد چنانکه از آب سرخ شود پس اگر از آب زرد شود وضو نمی شکند چهارم
قی که تلخه یا طعام یا آب یا خون بسته بود و پری دهن رسد نقض وضو کند
و از سر نازل شود زیرا که آن بالاتفاق ناقض وضو باشد اما بلغم که از شکم
برآید نزدیک طرفین ناقض وضو نبود و نزدیک امام ابو یوسف ناقض وضو باشد
برآمده اندک اندک قی کرد چون جمع کرده شود پری دهن رسد نزدیک امام ابو یوسف
اگر در یک مجلس است جمع کرده شود و نزدیک امام محمد اگر به یک سبب است جمع کرده شود
پس اگر مجلس و سبب یکی بود وضو شکند اجماع کرده شود نزدیک هر دو و اگر هر دو مختلف
جمع کرده نشود نزدیک هر دو بدانکه هر چه از برآمدن آن وضو نمی شکند نجس نبود و خون
که از جای خود روان نشده است و قی پری دهن نرسیده است نجس نباشد و هو الصحیح
و در روایت از محمد آن نجس بود و دلیل آن با جواب در شرح ... است پنجم
خواب کسی که بر پشت یا بر پهلو خوابیده باشد ششم خواب کسی که بر دو زانو یا بر پهلو
یا بر هر دو دست خود نهاده خوابیده باشد یا بر یکی از سرین خود خوابیده
مقعد او از زمین جدا مانده باشد هفتم خواب کسی که به تکیه چیزی که اگر

مسنون

[illegible] خواب [illegible] و یا نشستن [illegible]

[illegible] مسنون که آدمی ناقض وضو نبود هشتم بیهوشی [illegible] و دیوانگی

[illegible] چنانچه [illegible] پای او بلغزد [illegible] خنده قهقهه مصلی بالغ در نماز [illegible]

[illegible] بود [illegible] قهقهه کودک که در آن نماز یا قهقهه بالغ در نماز جنازه یا سجده تلاوت

[illegible] ناقض آن عمل باشد بدانکه قهقهه در نماز ناقض وضو وقتی است که در

بیداری باشد اما در خواب ناقض نبود و نزدیک امام شافعی قهقهه ناقض وضو نیست در خواب باشد

یا به بیداری بود بدانکه قهقهه آنست که او از آن همسایگان بشنوند و ضحک آنکه خود بشنود و غیر او

[illegible] و نه غیر او اول هم وضو را می شکند و هم نماز را و ثانی نماز را بشکند و وضو را

و ثالث [illegible] بشکند و نه نماز را [illegible] مباشرت فاحشه [illegible]

[illegible] با بدن دیگری [illegible]

بخلاف امام محمد که نزدیک وی مباشرت مذکور [illegible] کرمی که از

جراحت برآید ناقض وضو نباشد زیرا که کرم ظاهر است [illegible] بر آن نجاست [illegible] قلیل است

[illegible] اگر برآمده است از ذکر مرد زیرا که [illegible] برآمده است [illegible] نبود

و کرمی که از قبل زن برآید در آن [illegible] اما کرمی که از دبر برآید ناقض

وضو است زیرا که برآمدن نجاست قلیل از دبر ناقض وضو باشد و آن کرم از نجاست قلیل

[illegible] جراحت جدا شد ناقض وضو نباشد و نیز اگر مرد

بزنان با ذکر مساس کردن هر دو یک با ناقض وضو نباشد و همچنین اگر زن [illegible] مساس کند

بخلاف امام شافعی که نزدیک او مساس زن با ذکر ناقض وضو باشد و در حاشیه چلبی [illegible]

در مسئله مساس کردن هست اما آنکه بوی مساس کرده است وضوی او بالاتفاق می‌شکند

و بی اختلاف مسلمین هست اما از مساس کردن بلی در موضع یا ناخن یا موی [illegible]

نباشد نزدیک همه و بی اختلاف در مس کردن با باطن کف دست و انگشت اما مساس [illegible]

با سر انگشتان دست بالاتفاق وضوی نمی‌شکند و در غسل سه چیز

فرض است یکی آب در دهن کردن دوم آب در بینی کردن بخلاف امام شافعی رحمه [illegible]

این هر دو در غسل سنت است چنانکه اگر غسل کرد و بعد از مضمضه در دندان او [illegible]

طعام باقی مانده باشد [illegible] سیوم رسانیدن آب به تمام ظاهر بدن [illegible]

[illegible] یا ناخن [illegible] مانده است [illegible] باشند [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] در حکم بدن است [illegible] و دیگر [illegible] است

بود [illegible] اگر [illegible] بدن [illegible] روان اگر در غسل [illegible]

[illegible] بدن است [illegible] کرده باشد اگر غالب است [illegible]

گوشواره است [illegible] سوراخ آن نخواهد رسید [illegible] گوشواره و واجب شود اگر [illegible]

سوراخ گوشواره [illegible] باشد [illegible] تکلف است [illegible] نرسد تکلف [illegible]

و اگر [illegible] تکلف است نخواهد رسید تکلف [illegible] و اگر بعد از [illegible] سوراخ [illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible] شود [illegible] نیز [illegible] آب به [illegible] انداختن بود

باشد [illegible] کنند — اگر انگشتری تنگ باشد جنبانیدن آن در وضو

و غسل واجب باشد [illegible] اگر کسی اختنه کرده نشده باشد نزدیک بعضی مشایخ جواب

[illegible] در غسل جنب [illegible] قلفه [illegible] که آب در زیر قلفه رسد ناقض وضو باشد اگر چه از قلفه بیرون نیامده

چه آنکه نزدیک ایشان قلفه را حکم ظاهر بدن است من کل وجه و نزدیک بعضی باید در غسل در قلفه

آب رسانیدن واجب [illegible] باشد [illegible] قلفه در آید ناقض وضو بود [illegible] ایشان

[illegible] غسل حکم باطن بدن است و در وضو حکم ظاهر بدن است — در غسل سنت چیزیست

[illegible] دوم [illegible] سوم [illegible] نجاست بدن را [illegible]

[illegible] و [illegible] اما در مکان غسل آب مستعمل جمع میشود [illegible]

غسل [illegible] ریخته تا هر سنگ غسل میکند پای را [illegible]

پنجم [illegible] بر تمام بدن [illegible] و [illegible]

و غسل [illegible] ششم [illegible] کفایت میکند [illegible]

[illegible] رضی الله تعالی عنها [illegible] کفایت میکند [illegible]

[illegible]

چنانچه [illegible] اما [illegible]

[illegible] غسل [illegible] احتیاط [illegible]

موجب غسل چهار چیز است یکی برآمدن منی که از مکان خود بدفق و شهوت جدا شده باشد
بخلاف امام ابو یوسف که نزدیک وی از سر عضوی بدفق و شهوت برآمده باشد
پس اگر از مکان خود که پشت مرد است بشهوت جدا شده پیش از آنکه برآید از سر
سر عضو را تا آنکه شهوت ساکن شد بعد از آن گذاشت سر عضو را و بی شهوت منی از عضو
بیرون آمد نزدیک طرفین غسل واجب شود بخلاف امام ابو یوسف که نزدیک وی واجب نشود
و اگر پیش از بول غسل کرد بعد از آن بقیه منی ظاهر شد نزدیک طرفین بار دیگر غسل
واجب شود بخلاف امام ابو یوسف رحمه الله بدانکه برآمدن منی بصفت مذکور موجب
غسل است اگرچه در خواب باشد مرد و زن درین حکم برابر است لیکن از امام محمد در
روایت اصول منقول است که اگر زن را احتلام و تلذذ و انزال یاد باشد غسل
واجب شود اگرچه اثر تری بر جامه یا بر بدن نیابد مروی است از شمس الائمه که
لا یؤخذ بهذا الروایة دوم غایب شدن سر ذکر در قبل یا در دبر باین قدر
بر فاعل و مفعول غسل واجب گردد سیوم دیدن منی را یا مذی را بعد از خواب
اگرچه احتلام یاد نباشد بدانکه وجوب غسل در منی ظاهر است اما در مذی بنابر
احتمال است که بحرارت بدن منی رقیق شده باشد بخلاف امام ابو یوسف که
نزدیک وی در مذی غسل واجب نشود چهارم انقطاع حیض و نفاس اگر زن
کافره بعد از انقطاع مسلمان شده باشد غسل واجب نشود زیرا که در وقت انقطاع نزدیک ما

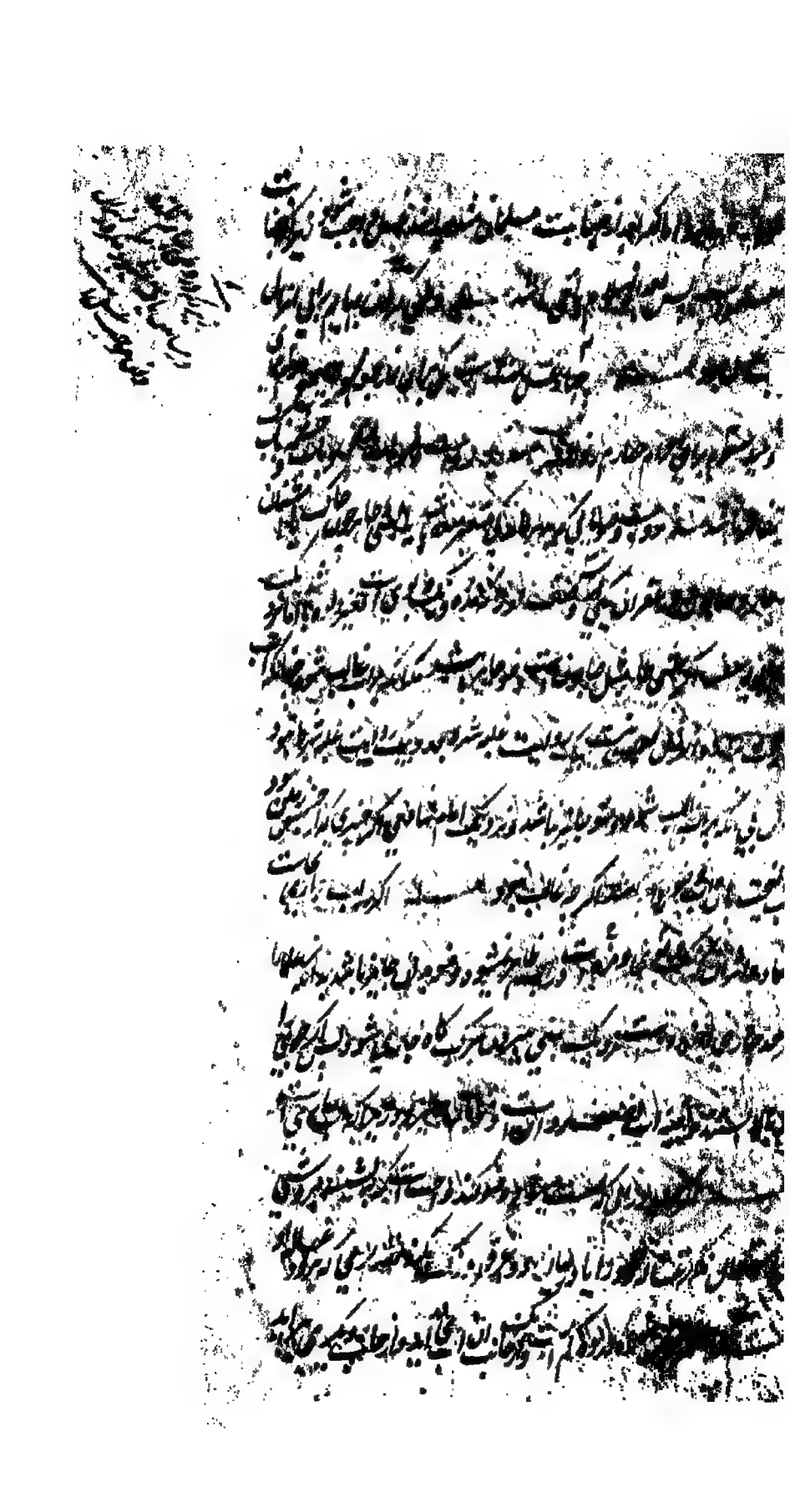

[illegible] [illegible] از حوض [illegible] علیه الفتوی و در وی [illegible]

[illegible] و در دریا [illegible] بیرون [illegible]

و معلوم [illegible] گر بودی آن [illegible] باشد [illegible]

بود زیرا که [illegible] باشد [illegible]

روان [illegible] [illegible] میرود [illegible]

متصل [illegible] میرود [illegible] جایز باشد [illegible]

[illegible] در روایت از امام ابو یوسف [illegible] اگر [illegible]

وضو کردن [illegible] اگر [illegible] در آب حیوانی که [illegible]

چون [illegible] جایز باشد بخلاف حیوانی که [illegible]

[illegible] در آب [illegible] جایز [illegible]

اگر در آب حیوانی بمیرد که خون [illegible] [illegible]

جایز بود [illegible] اگر [illegible] [illegible] قال

النبی صلی الله علیه وسلم اذا وقع الذباب فی اناء احدکم فامقلوه

فان فی احد جناحیه داء و فی الاخری شفاء [illegible]

اگر [illegible] [illegible] جایز [illegible]

[illegible] [illegible]

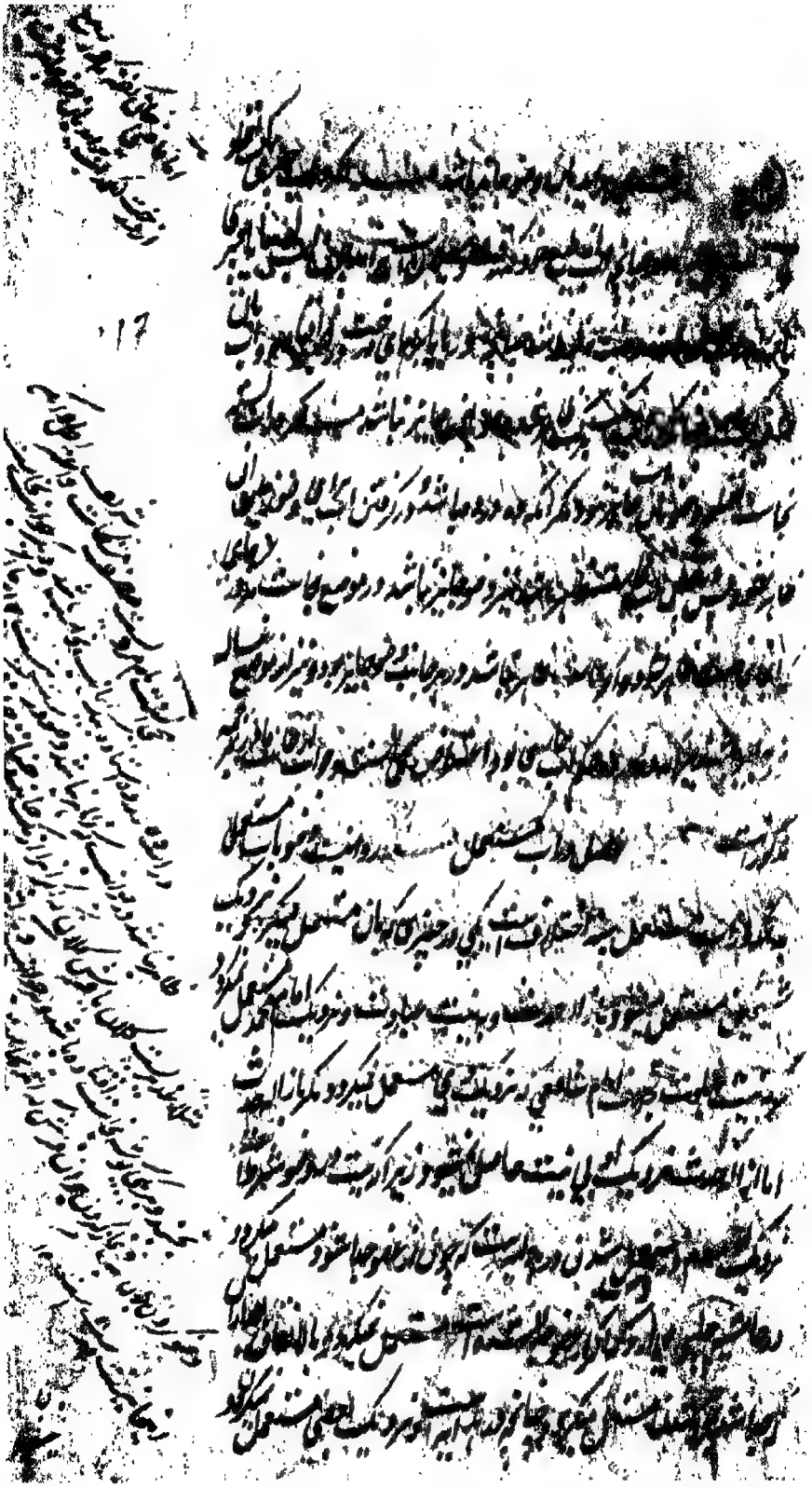

مگر وقتی که [illegible] باد و [illegible] و اگر [illegible]

آب مستعمل نجس [illegible] پاک است [illegible]

[illegible] امام [illegible] طاهر است [illegible] پاک [illegible]

طاهر و مطهر است ما میگوییم اگر [illegible] بود [illegible] پاک [illegible]

بعد از آن جایز بودی خوردن آن اما [illegible]

چرم [illegible] به دباغت پاک شود [illegible]

نجاست [illegible] از چرم اما اگر دباغت [illegible]

دباغت حقیقی [illegible]

[illegible] آفتاب [illegible] دباغت [illegible]

نجاست [illegible]

[illegible] جایز [illegible]

تر باشد یا خشک [illegible]

به دباغت [illegible] پوست [illegible]

گوشت آن حرام باشد و [illegible] پوست آن [illegible] پاک [illegible]

[illegible]

[illegible] پاک است [illegible]

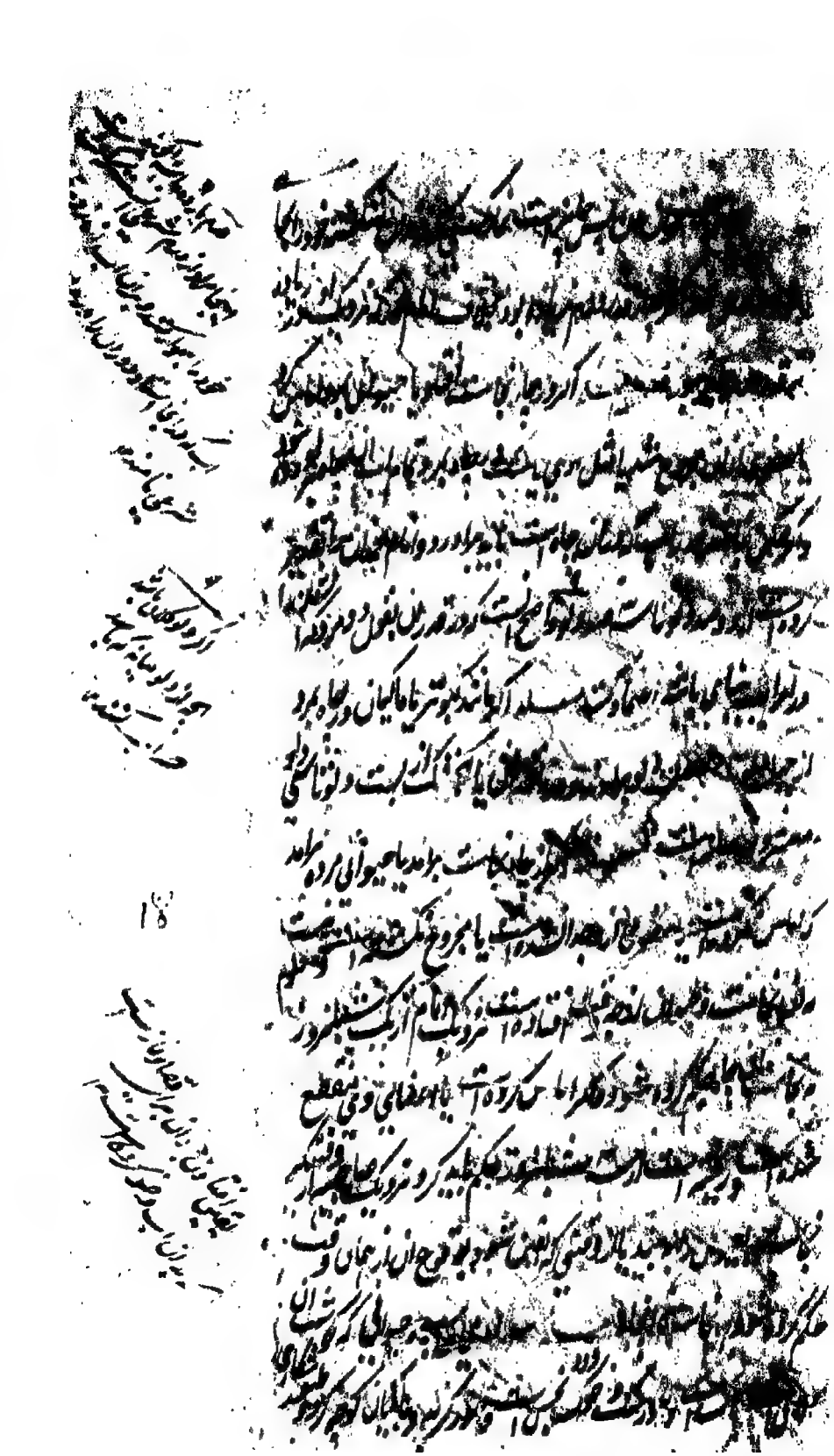

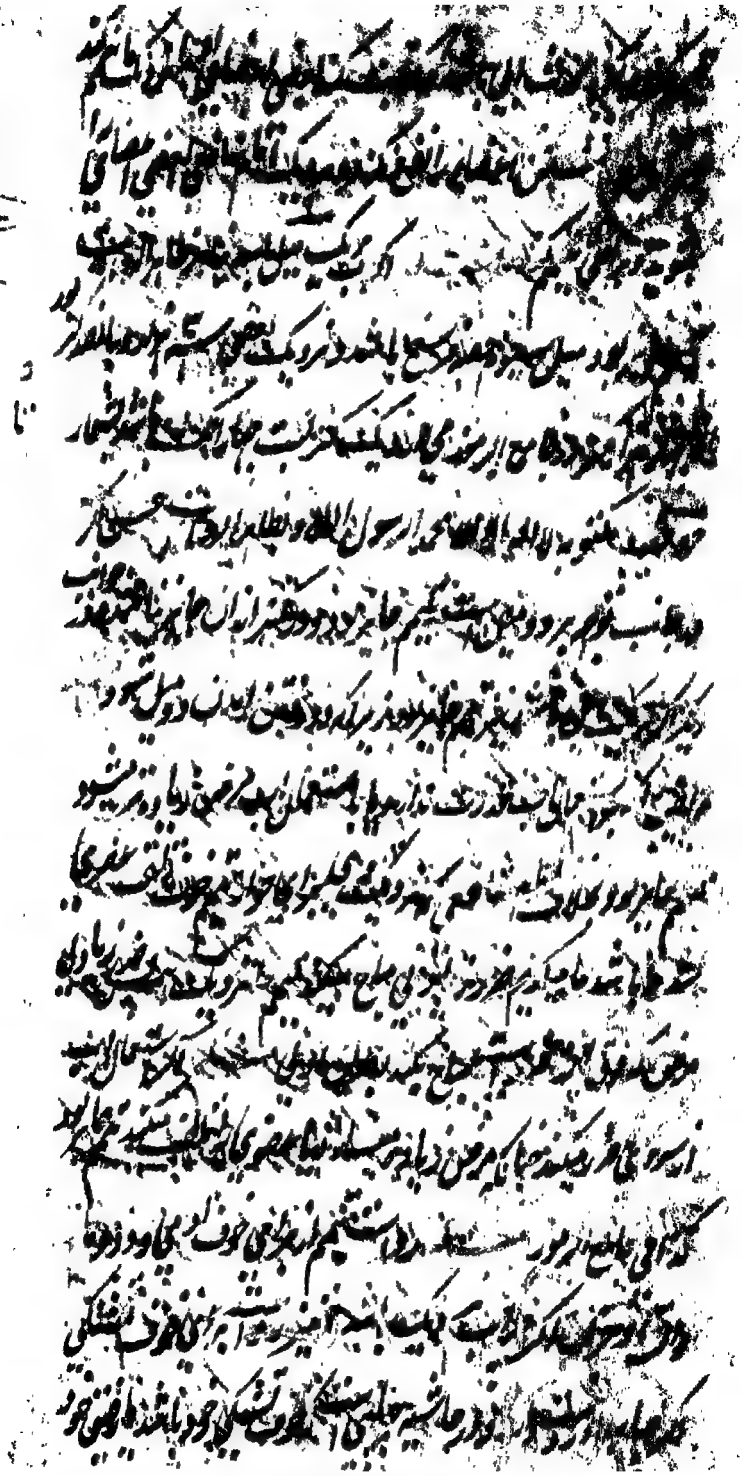

تیمم [illegible] جایز [illegible] نماز [illegible] تیمم [illegible]

نیت [illegible] وضو [illegible] نزد امام اعظم [illegible] اگر [illegible]

بود [illegible] حدث موجب وضو [illegible] تیمم [illegible] باشد

و اگر نیت [illegible] حدث تیمم [illegible] جنابت [illegible]

اگر کافر نیت اسلام تیمم کرد و مسلمان شد [illegible]

زیرا که [illegible] نزد [illegible] شرط [illegible] عبادت مقصوده

[illegible] طهارت [illegible] باشد [illegible] امام ابو یوسف [illegible] نماز

روا بود زیرا که [illegible] عبادت مقصوده [illegible] طهارت

[illegible] باشد [illegible] نماز [illegible] سجده [illegible] تیمم [illegible]

تیمم [illegible] روا [illegible] مصحف یا [illegible] تیمم کرد [illegible]

[illegible] جایز نباشد زیرا که [illegible]

طهارت [illegible] مس مصحف [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

زیرا که [illegible]

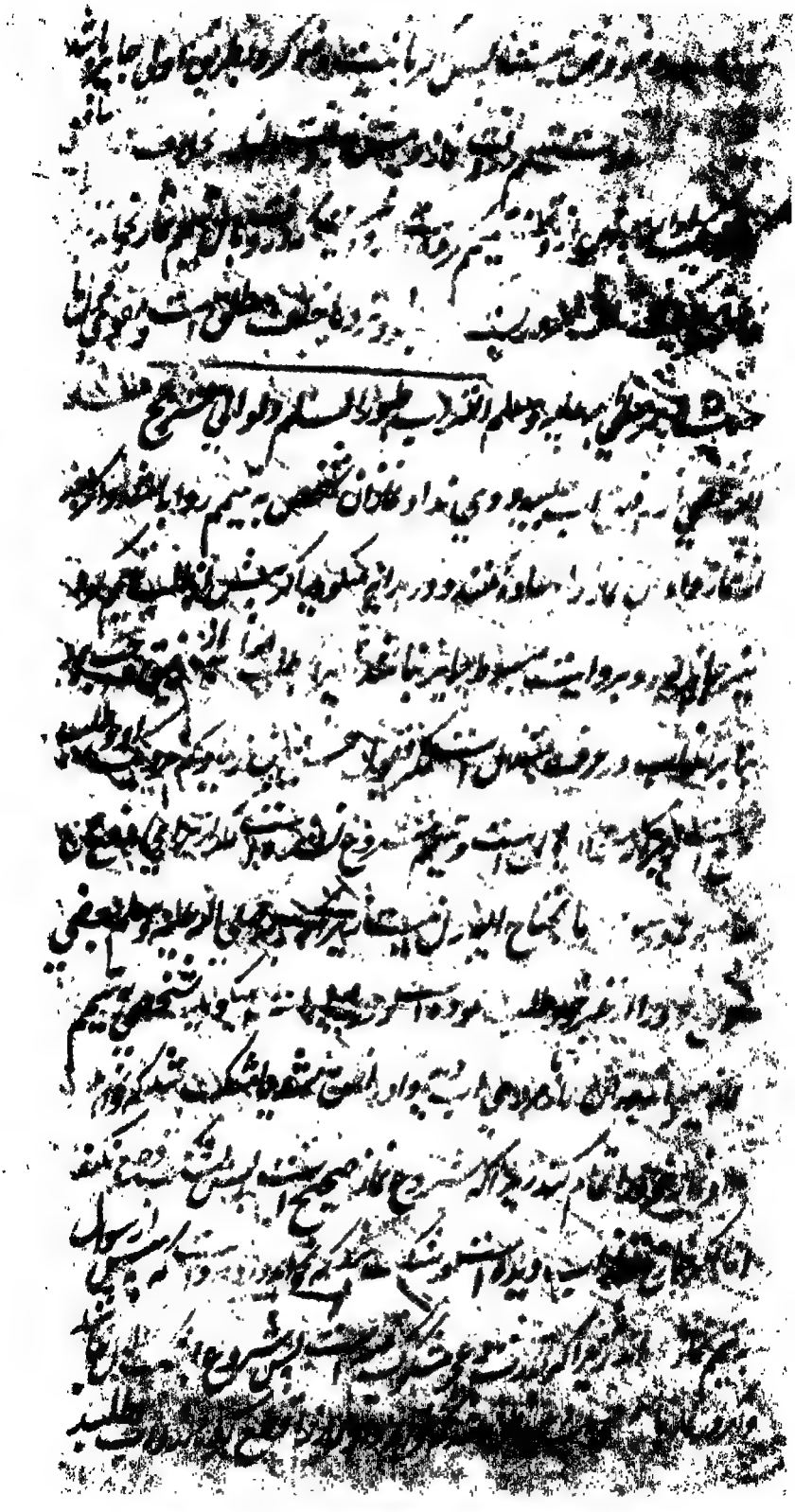

[illegible] اگر در طلب [illegible]

و اعاده نشود اگر به جای [illegible]

و اگر [illegible] شود اگر [illegible] باشد [illegible]

و اگر تیمم کرد نماز می‌خواند و در میان نماز [illegible] باشد [illegible] ظن

نماز را تمام کرد و بعد از فراغ از وی طلب [illegible] و اگر [illegible] نماز باطل [illegible] شود [illegible]

اندرون جای [illegible] باشد [illegible] ظاهر شد که ظن خطا بود [illegible] تیمم

هر قدر [illegible] فرض [illegible] و بخلاف امام شافعی [illegible]

[illegible] تیمم [illegible] باشد کذا فی السراجیه

[illegible] تیمم [illegible] حدث [illegible] کفایت [illegible]

[illegible] تیمم [illegible] طهارت [illegible] تیمم او باطل شود و بعد از ان [illegible]

است [illegible] شود [illegible] تیمم را اعاده کند و اگر جنب [illegible]

[illegible] شد [illegible] حدث [illegible]

باشد [illegible] حدث [illegible] تیمم [illegible] است [illegible]

کفایت [illegible] تیمم او [illegible] حدث باطل [illegible]

[illegible] تیمم [illegible] حدث [illegible] اگر کفایت [illegible]

[illegible] تیمم [illegible] و اگر کفایت [illegible]

[illegible] زیرا که جنابت [illegible]

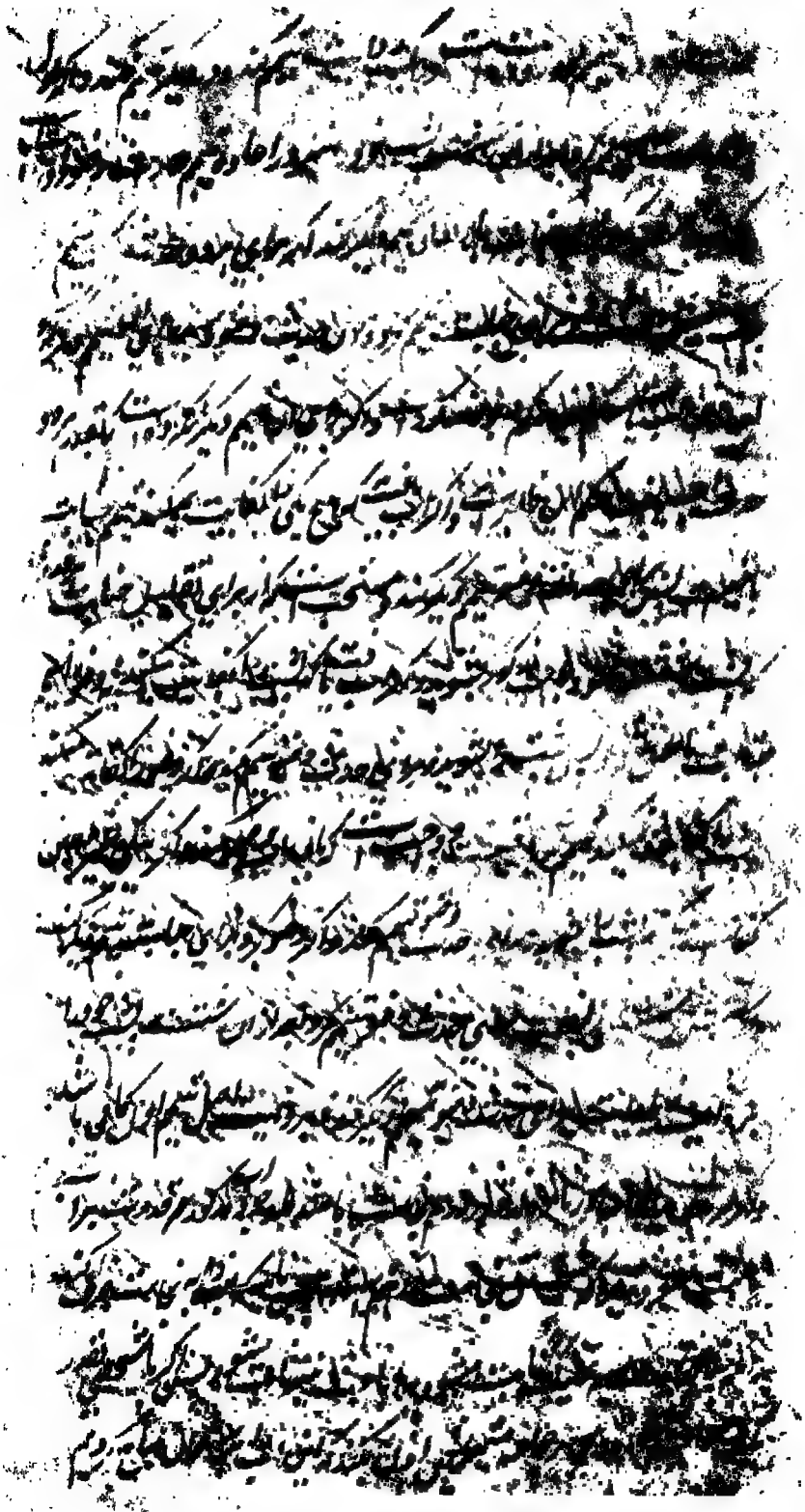

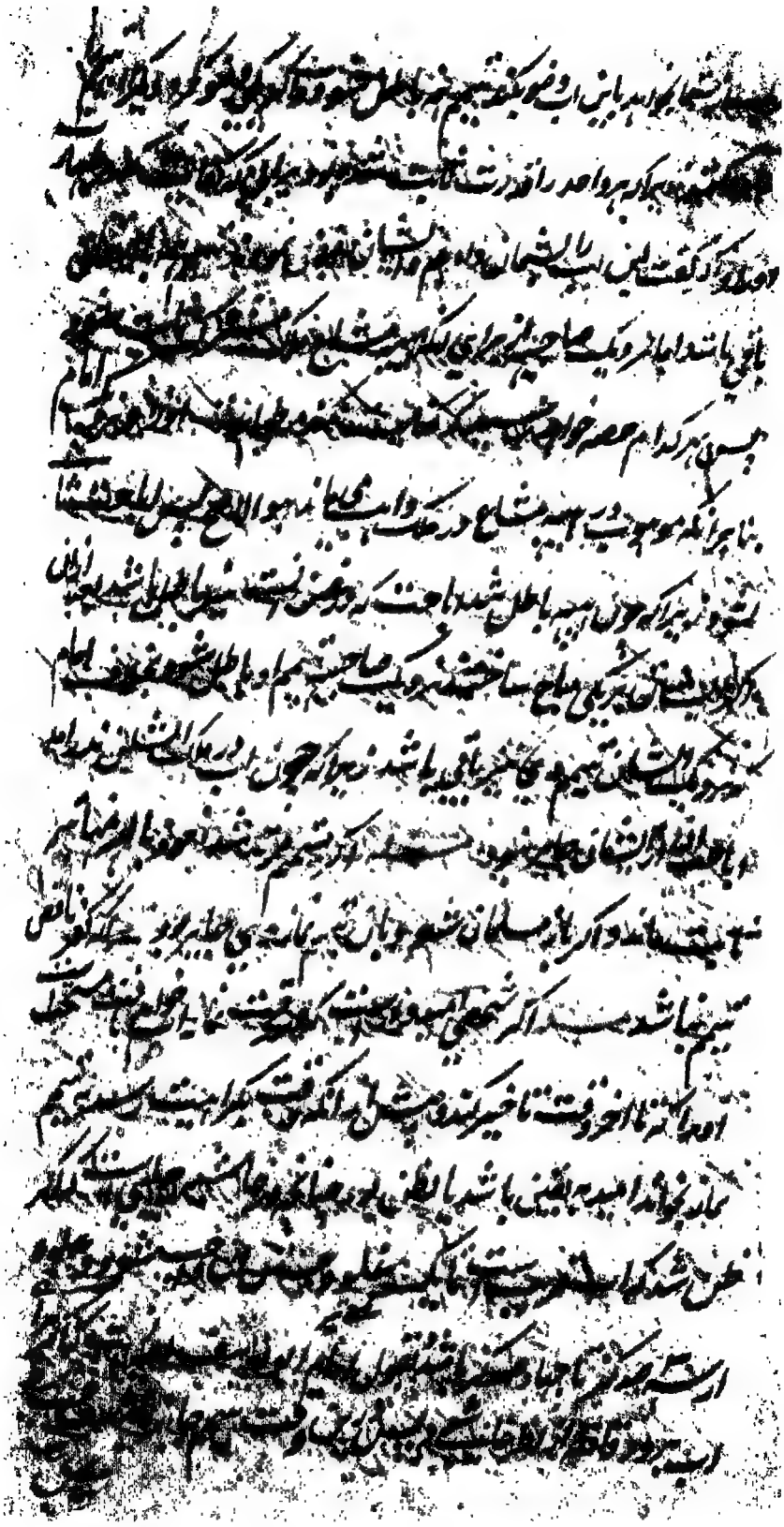

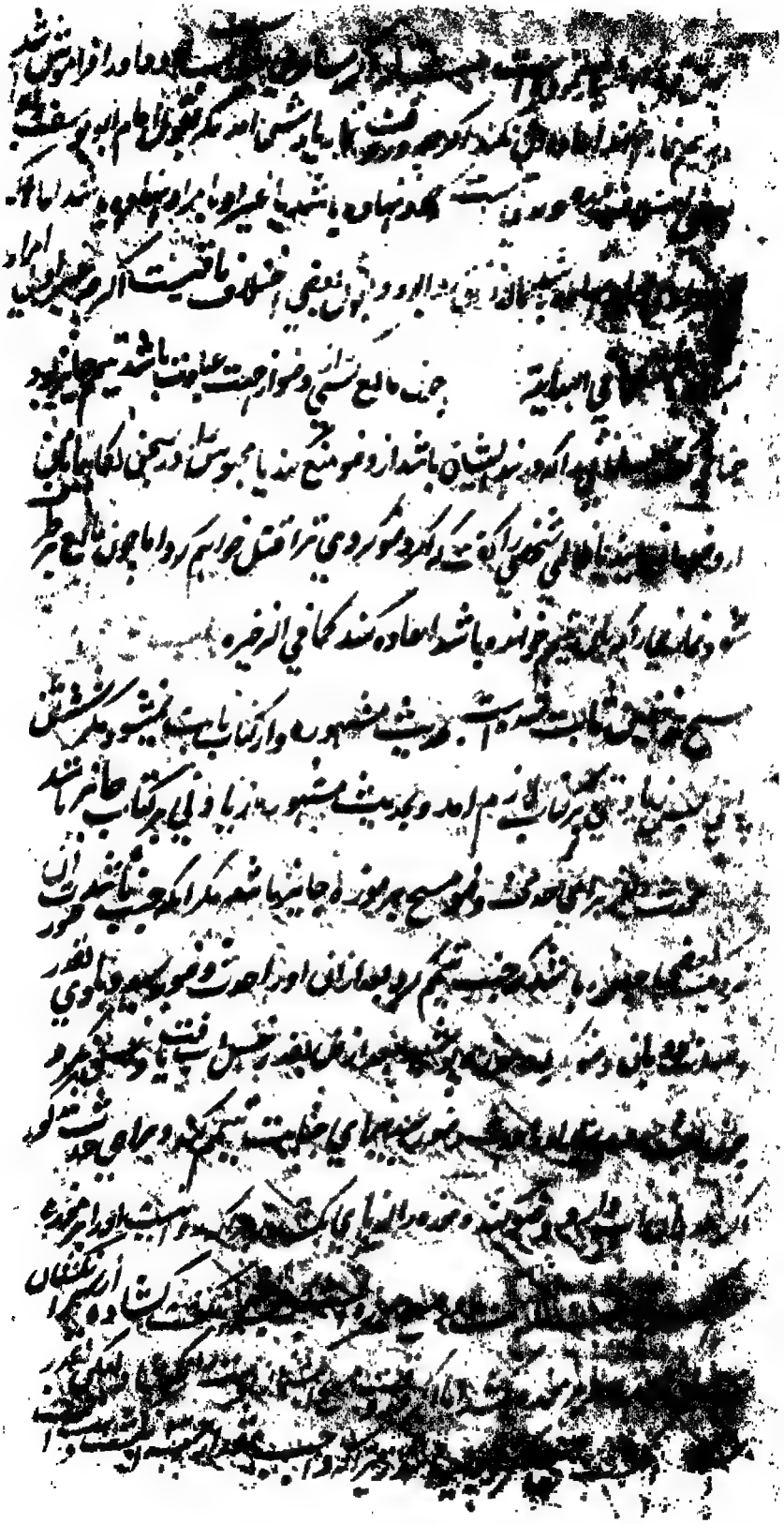

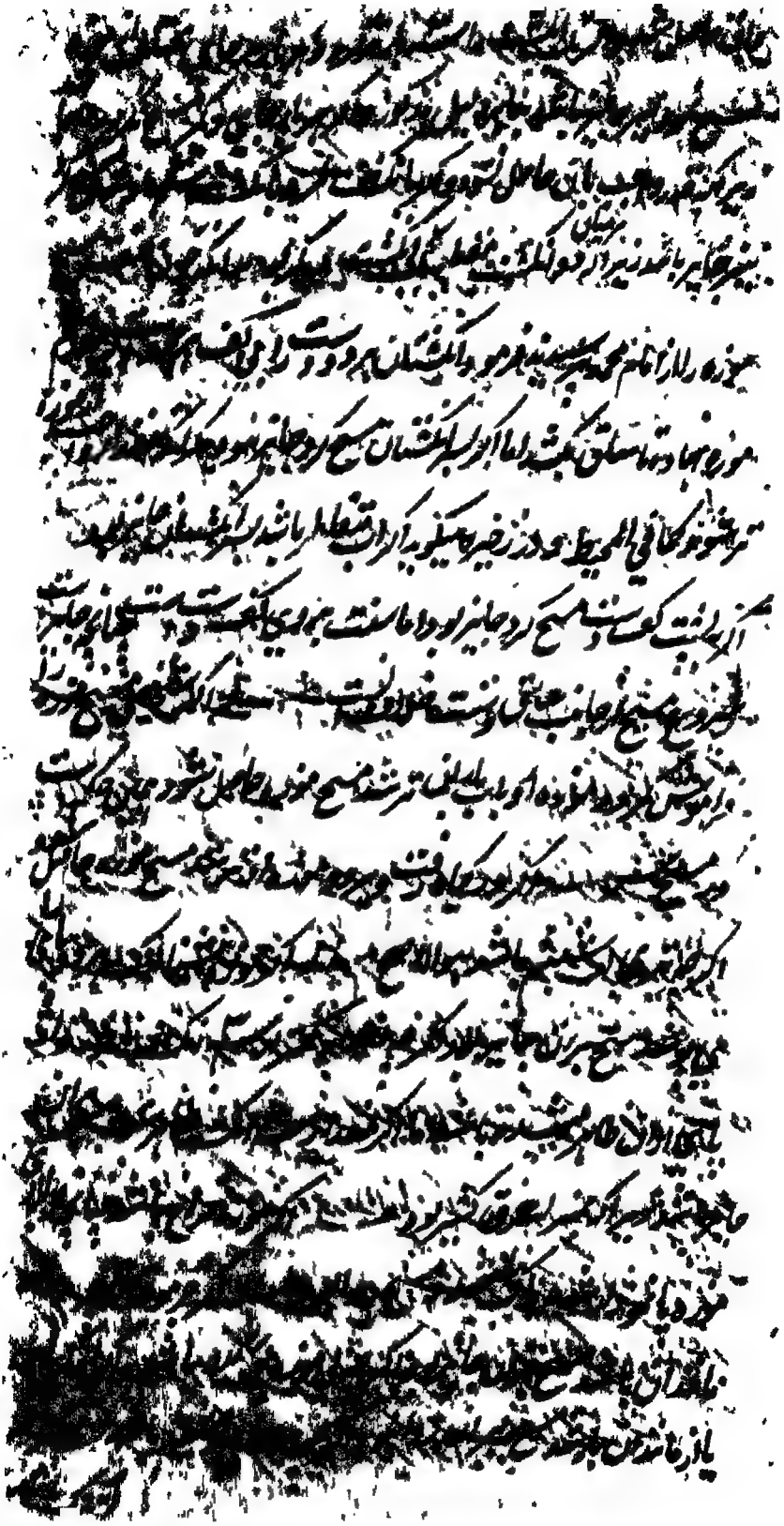

[illegible] مسح [illegible] پوشیده [illegible]

[illegible] پوشیده مسح بر آن جایز نبود و اگر [illegible] جایز بود

اما [illegible] مسح [illegible] ازین [illegible] مسح را بر موزه [illegible]

[illegible] مسح [illegible]

[illegible] مسح [illegible]

[illegible] مسح معاودت [illegible]

آن را بر موزه می پوشند [illegible]

[illegible] مسح بر آن جایز باشد و اگر [illegible]

و در [illegible] اما مسح [illegible] جایز [illegible]

ایشان جایز بود [illegible] جمع کرده [illegible]

مسح بر موزه [illegible] جایز بود [illegible] تمام باشد پس اگر [illegible]

[illegible]

[illegible] پوشیده [illegible]

[illegible] مسح [illegible] تمام بود [illegible] اگر [illegible]

وضو تمام [illegible] مسح [illegible]

[illegible] مسح موزه [illegible]

[illegible] مسح موزه [illegible] صلی الله علیه و سلم [illegible] خطا بوده است پس معلوم [illegible]

بلکه نیست [illegible] معلوم [illegible] فرض نباشد زیرا که

مستعمل [illegible] مسح [illegible] احتیاط [illegible]

[illegible] مسح موزه [illegible] مقدار سه انگشت فرض نیست [illegible] مدت مسح مقیم

از حدث تا یک شب و روز است و مسافر را سه شب و سه روز بنا بر قول پیغمبر

صلی الله علیه وسلم یمسح المقیم یوما ولیلة والمسافر ثلثة ایام ولیالیها و چون پیش

از حدث احتیاج بمسح نیست [illegible] مدت مذکور از وقت حدث معتبر باشد

هرچه ناقض وضو باشد ناقض مسح موزه بود و نیز بر آوردن یک موزه ناقض

موزه باشد زیرا که چون بسبب کشیدن یک موزه شستن یک پای فرض شد شستن پای

دیگر نیز فرض باشد بنا بر آنکه جمع در میان غسل و مسح جایز نیست و نیز ناقض مسح باشد

در آمدن آب در یک موزه که تمام پای را شسته باشد و نزد [illegible] ابو جعفر اکثر پای

است [illegible] شد نیز ناقض باشد [illegible] چون مدت مقیم و مسافر تمام شود شستن پای واجب

باشد اگر شخصی وضو دارد و مدت مسح وی تمام شد یا موزه از پای کشید [illegible] هر دو

بشوید و می تواند که نزد [illegible] امام مالک شستن اعضای دیگر نیز [illegible]

[illegible] موالات در وضو فرض است [illegible] اعضا [illegible]

خروج پای از موزه متحقق گردد [illegible] منتقض شود و [illegible] هر دو پای [illegible]

و بر روایت قدوری [illegible] جامع [illegible]

این وقتی است که [illegible] موزه [illegible] باشد اما [illegible]

[illegible]

یا جز [illegible] زایل شده باشد با اجماع [illegible] مسح نباشد که [illegible] دهر

اگر [illegible] شود مقدار سه انگشت مسح روا نباشد الا در [illegible] انگشت مسح روا

جایز باشد و در [illegible] جایز بود اما اگر [illegible] است [illegible]

و [illegible] جایز باشد و اگر با [illegible] منفصل است اما در [illegible]

[illegible] مسح جایز باشد [illegible] ساخته میشود [illegible] و مانند آن [illegible]

[illegible] باشد [illegible] مقدار سه انگشت [illegible] میشود

مسح [illegible] جایز باشد [illegible] مقدار [illegible] میشود مسح جایز باشد

یا [illegible] میشود اما چون مسح [illegible] مقدار سه انگشت [illegible]

مسح جایز باشد و اگر مقدار سه انگشت نمیرسد یا [illegible] باشد [illegible]

مقدار سه انگشت نمیرسد جایز بود اگر مقیم [illegible] مسح کرد و در [illegible]

یکشبانروز مسافر شد مدت سفر را تمام کند و اگر مسافر [illegible] یکشبانروز [illegible]

مدت اقامت [illegible] تمام [illegible] و اگر مسافر بود از یکشبانروز مقیم شده است یا مقیم مسافر شد

[illegible] از پای برآرد [illegible] مسح بر جبیره جایز بود و اگر [illegible] حدث [illegible] باشد

و [illegible] جبیره مسح را باطل [illegible] باشد بدانکه اگر مسح [illegible]

[illegible] و اگر [illegible] مسح جایز [illegible] بدانکه مسح بر جبیره

[illegible] جایز بود [illegible] مسح [illegible] قدرت [illegible] باشد چنانچه بر غسل آن [illegible] قدرت [illegible] و چنانکه

[illegible] مسح بر [illegible] باشد [illegible]

[illegible] مسح [illegible]

[illegible] از شستن آن عاجز شود [illegible] جایز [illegible]

[illegible] عاجز آید در شقاق مسح کند و اگر از مسح نیز عاجز باشد [illegible]

بگذارد . اگر شخصی [illegible] شقاق [illegible] دارو [illegible] جایز

[illegible] که [illegible] نماز [illegible]

بخلاف [illegible] نزدیک ایشان جایز باشد . اگر [illegible] شقاق [illegible] و بالای

[illegible] آن [illegible] جایز بود اگر [illegible] شقاق

[illegible] واجب [illegible] آن موضع شقاق [illegible] شود . اگر [illegible]

[illegible] بالای [illegible] نزدیک بعضی [illegible] مسح

[illegible] اگر بر عصابه مسح کرد روا باشد و نزدیک بعضی اگر [illegible] عصابه [illegible]

ممکن باشد مسح بر عصابه جایز نشود و اگر ممکن نباشد جایز بود و نزدیک بعضی

گشادن عصابه و بستن [illegible] مسح بر عصابه جایز [illegible]

نکند جایز باشد پس عصابه را [illegible] تا موضع جراحت [illegible]

عصابه [illegible] موضع جراحت مسح کند چنین حکم است [illegible]

زیاده روا باشد [illegible] عام مشایخ بر آن اند که بر عصابه [illegible] مسح روا بود [illegible]

[illegible] ظاهر شد مسح بر [illegible] از آنکه [illegible]

[illegible] بر [illegible] مسح [illegible]

[illegible] شد [illegible] بود [illegible]

[illegible] از [illegible] مسح [illegible] در وضو [illegible]

مسح [illegible] هم جایز باشد و اگر بجای [illegible]

[illegible] مسح را [illegible] که [illegible] مسح کرد [illegible]

نه آنکه شرط نیست که یکبار مسح کند فهو المسح

[illegible] دوم از [illegible] استحاضه و نفاس

حیض خونی است که [illegible] دختر نه ساله [illegible] و از آن بیشتر [illegible]

[illegible] سه روز [illegible] باشد [illegible] ده روز [illegible] از نه سال

[illegible] حیض [illegible] ساله [illegible] جاری شود

[illegible] حیض [illegible] حیض [illegible]

[illegible] اینست که [illegible] حیض [illegible] باشد و [illegible]

[illegible] سال [illegible] اند و [illegible] پنجاه و [illegible]

[illegible] مذهب حنفی [illegible]

[illegible] باشد حیض [illegible] از [illegible]

باشد عادت او [illegible] در روایت اشهر را با علم بنهد و اگر نه عادت او باشد طاهر شد [illegible]

و اگر رنگ [illegible] را دید در [illegible] زرد یا سبز [illegible] حکم [illegible] حیض باشد

اقل مدت حیض سه شبانه روز است و اکثر ان ده شبانه روز است نزد [illegible] ابو حنیفه

[illegible] اقل حیض دو روز و اکثر [illegible] نزد امام شافعی اقل ان یک شبانه

روز [illegible] اکثر ان پانزده روز است و دلیل ما قول پیغمبر است صلی الله علیه و سلم

اقل الحیض للجاریة البکر و الثیب ثلاثة ایام و لیالیها و اکثره عشرة ایام

بدانکه شروع حیض از وقت برامدن خون است در خارج فرج زن پس اگر کسی پنبه در

فرج داخل کرسف نهاده باشد ولکن کرسف [illegible] برامدن خون در خارج

[illegible] حیض متحقق نشود مگر انکه خون در فرج خارج برآید یا کرسف را از فرج

داخل برآرد و سر ان سرخ شده باشد و همین حکم است [illegible] مستحاضه

و نفاس و بول زن در انتقاض [illegible] همین حکم است [illegible]

خود نهاده باشد و قلفه در حکم فرج خارج است [illegible] بکر را [illegible]

نهادن مستحب باشد و ثیبه را در همه حال مستحب [illegible] و موضع نهادن کرسف

محل بکارت است و اگر در فرج داخل نهاد و [illegible] باشد

پیش از حیض در اول شب کرسف نهاد و بعد از صبح بر ان اثر خون [illegible]

و [illegible] حکم حیض [illegible] شود و [illegible] در اول شب کرسف نهاده

بعد صحیح شدن بنابر همه روایات حکم کرده شود و بعبارت آورده تفیتی زیاده است مسئله
چون قصد بیان نمود خون که در طهر متخلل واقع شود اگر در مدت حیض بود داخل حیض باشد
و همین حکم است اگر در پس مدت باشد پس باقی ... و کذا ظاهر شود بدانکه اگر آن طهر
از سه روز باشد بالاتفاق در حکم خون متوالی بود و اگر سه روز یا زیاده
بود در روایت امام ابو یوسف و در آخر قول امام اعظم نیز در حکم خون متوالی باشد اگر چه زیاده
از ده روز بود و پس بر این قول شروع حیض و ختم آن بطهر جایز باشد و گفته اند فتوی
بر همین قول است زیرا که بر این تسهیل است بر مفتی و مستفتی و در روایت امام محمد از امام اعظم
اگر بود سه روز است در حکم خون متوالی بود و در روایت ابن مبارک از امام اعظم
در ده روز بود شرط است در متوالی بودن که خون نصاب باشد و در روایت امام محمد اگر ده بود
خون نصاب باشد شرط است که طهر مذکور مساوی هر دو خون بود یا کمتر از آن پس اگر
یافته شود در این ده روز طهر دیگر که غالب باشد بر هر دو خون که محیط وی است پس
باید اعتبار [illegible] حکمی معلوم است پس خون حکمی را خون اعتبار باید نمود تا این طهر نیز حیض گردد
مگر در قول ابو سهل خواه متقدم باشد بر خون حکمی خواه متاخر از آن و در روایت حسن بن زیاد
اگر طهر متخلل سه روز یا زیاده از سه روز باشد فاصل بود بدانکه این جمله شش قول اند
که بسیاری از متقدمین و متاخرین فتوی داده اند بر قول امام محمد بیان میکنیم برای تسهیل را
مثالی جامع جمیع اقوال باشد مثلا اگر زن بالغ در اول مراهقه یکروز خون دید و چهارده روز طهر

باز بیست و نه روز و هشت روز طهر باز یک روز خون و هفت روز طهر باز پنج روز
خون و بیست روز طهر بعد خون و بیست روز طهر از ... روز
طهر باز ... جمله چهل و سه روز شد باین صورت رقوم است ط ط ط ط

ط ط ط ط ... ط ط ط ط ط ط

ط ط ... ط ط

بروایت امام ابو یوسف دو عشره از ان حیض باشد عشره اولی که اول
خون است و دهم ان طهر و عشره چهارم که ... است طهر است و بروایت
امام محمد یک عشره از ان حیض باشد که ان بعد طهر چهار روز است و بروایت
ابن مبارک یک عشره حیض باشد که بعد طهر شش روز است و بروایت امام محمد
یک عشره حیض است که بعد طهر هفت روز است ... ابو سهیل شش روز از
... عشره حیض باشد و بروایت حسن چهار روز از حیض ... مولود
... حکم باعتبار ان حکم استحاضه باشد پس ... قول طهر ...
اگر یکی از دو طرف ان خون نصاب بود همچون خون حیض باشد و اگر هر دو
نصاب بود اول حیض باشد و اگر هیچ یکی نصاب نبود تمام استحاضه باشد
بدانکه سرخی و سیاهی ... حیض باشد ...
در مذهب اصح حیض ... و سبزی ... و تیرگی و ...

[illegible] و [illegible] روزه [illegible] اگر حیض [illegible] می‌بیند وجوب نماز را

وصحت [illegible] روزه [illegible] پس چون پاک شود روزه را قضا کند [illegible]

حیض وجوب اداء را منع کرده است [illegible] اگر در وقت نماز حیض بیند نماز از ذمه او

ساقط شود و اگر بعد از [illegible] اگر در وقت پاک شود نماز بر وی واجب گردد [illegible] اگر از وقت

بقدر تکبیره باقی مانده باشد و اگر در کم از ده روز پاک شده است نماز بر وی [illegible]

اگر از آخر وقت حیض پاک گردد و از وقت نماز مقدار غسل و تحریمه از وقت باقی مانده باشد

اگر [illegible] روزه دار و حیض آمد روزه او باطل شود اگر چه در وقت آخر روزه آمده باشد

پس اگر روزه واجب باشد قضا آن لازم شود و اگر نفل بود [illegible]

اما اگر در نماز نفل حیض آمد قضا آن واجب شود اگر حائض در ماه رمضان در

پاک شد روزه آن روز کافی نبود بامکه چیزی نخورده باشد اما امساک در آن روز بر وی واجب شود

و اگر در شب [illegible] ده روز پاک شده باشد روزه روز آینده واجب شود و اگر [illegible]

[illegible] باشد و در کم از ده روز اگر از شب مقدار غسل باقی مانده باشد روزه واجب شود

روزه [illegible] غسل نکرده باشد حائض را جایز نیست که در مسجد در آید و جایز نیست

طواف کعبه [illegible] طواف [illegible] مسجد باشد [illegible] اگر طواف فرض کرد از احرام بیرون آید

و [illegible] مس مصحف [illegible] قرآن [illegible] اما [illegible] بازی

ناف [illegible] تمام بدن او [illegible]

موضع ... روا باشد   روایت حایض ... قرآن خواندن

روا نیست جنب را و نفسا را اگرچه کم از یک آیت باشد و در التتارخانیه نزدیک

و نزدیک طحاوی اگر کم از آیت خوانند روا بود و اگر بقصد قرات از برای شکر

نعمت الحمد لله رب العالمین بخواند لا باس   زن حایض را تعلیم قرآن جایز

و زن معلمه را اگر حیض آمد نزدیک کرخی یکان یکان کلمه تعلیم کند و بعد هر کلمه توقف

نماید و نزدیک طحاوی نصف نصف آیت تعلیم کند و بعد هر نصف توقف کند

زن حایض و جنب و نفسا را نزدیک بعضی خواندن دعای قنوت مکروه بود

در روایت محیط مکروه نبود خواندن دیگر ادعیه و اذکار مکروه نباشد اما خواندن

توریت و انجیل مکروه باشد   محدث را جایز است که بقصد قرات قرآن

بخواند اما مساس قرآن هیچ یکی را از حایض و جنب و نفسا و محدث جایز نبود

مگر بغلافی که از قرآن جدا باشد اما ثیاب مصحف از ملبوس ... مس شود

نزدیک امام ابو یوسف جایز باشد و نزدیک امام محمد جایز نباشد

مس مصحف باستین مکروه باشد   مس درهمی که در آن آیتی از قرآن

بود بی طهارت مکروه باشد ...   اگر زنی بعد از اکثر حیض

یا بعد از اکثر نفاس پاک شد پیش از آنکه غسل کند وطی با وی جایز است

اما اگر کم از اکثر حیض یا نفاس پاک شد ... وطی آن جایز نبود مگر آنکه از رجوع ...

[illegible] ... باشد ... [illegible]

[illegible] ... شدن ... [illegible]

[illegible] ... عادت ... [illegible]

[illegible] ... عادت ... [illegible]

[illegible] ... جایز ... [illegible]

بعد وقت نماز شود غسل بکند و نماز بگزارد اگر زنی که عادت ... [illegible]

... شود و تجاوز کند ده روز ... یا اول مرتبه او را حیض ... [illegible]

... مستحب است اگر در غسل ... تا آخر ... و اگر زنی خون دید ... [illegible]

... تا آخر وقت تأخیر کند چون ... وقت نماز شود و وضو بکند و نماز بگزارد اما اگر ... [illegible]

در میان ده روز خون ... طهارت ... باطل شود ... باشد ... [illegible]

اگر ... ده روز ... و نماز ... از ... طهارت ... واجب ... [illegible]

... است ... تا ده روز ... خون می بیند و ... پاک می ماند ... [illegible]

... نماز ... چون ... وضو بکند و نماز بگزارد

... سیوم نماز ... غسل کند و نماز بگزارد ... تا ده روز

... ده روز است ... حیض ... عادت ... [illegible]

[illegible] ... است ... زیرا که ... عادت ... [illegible]

نیز [illegible] باشد و اقل مدت حمل شش ماه است [illegible]

[illegible] باشد پس [illegible] تعلق [illegible] [illegible]

[illegible] حیض [illegible] ده روز خون دیده و [illegible] [illegible] خون او [illegible] شده است

خود را تمام کند [illegible] و عادت [illegible] اگر [illegible] حیض [illegible] تمام [illegible]

و در [illegible] کند که [illegible] حیض [illegible] ده روز [illegible] مشغول [illegible] کم اگر خون زن

از اقل حیض که سه روز است کمتر باشد یا از اکثر آن که ده روز است زیاده شود یا از اکثر نفاس

که چهل روز است بالا رود استحاضه باشد همچنین [illegible] که از عادت آن که حیض است زیاده شود

و از عشره تجاوز کند یا از عادت وی که در نفاس است بگذرد و از اربعین بالا رود حکم

استحاضه باشد اگر زنی را اول مرتبه حیض آمد و از ده روز تجاوز کرد و همیشه جاری شد

ده روز حیض باشد باقی استحاضه بود و همچنین اگر در نفاس اول از اربعین تجاوز کند

و همیشه جاری شود در هر ولد تا چهل روز نفاس باشد و باقی استحاضه بود اگر زن

حامله خون دید یا در وقت ولادت پیش از برآمدن ولد از وی خون ظاهر شد استحاضه بود

نماز و روزه با خون استحاضه روا بود و وطی جایز باشد اگر خون [illegible]

یا خون بینی [illegible] یا سلسل بول یا حدث [illegible] در یک وقت تمام از اوقات [illegible]

[illegible] نمازهای [illegible] وقت [illegible] معذور [illegible] برای [illegible] وقت [illegible]

و هر چه [illegible] فرض [illegible] و نفل [illegible] آن وقت [illegible] اما [illegible]

[illegible] نماز یا بعضی از آن بخواند [illegible] مواضع [illegible] جایز است

[illegible] چون وقت معذور را وقت [illegible] وضو کرده نماز [illegible]

وضو باطل [illegible] شده [illegible] هر وقتی [illegible] نماز کفایت کند و در عذر [illegible] است که از

[illegible] عذر ظاهر شود و نیز [illegible] مستحاضه [illegible] جامه [illegible]

چون [illegible] مقاتل [illegible] که برای هر نماز [illegible] و نیز [illegible] است

[illegible] باشد که چون در زیر [illegible] جامه [illegible]

همچنان [illegible] است که در بول [illegible] کسی [illegible] باشد و نیز

[illegible] و آن [illegible] شده [illegible] نماز خواند [illegible]

بعض از آن [illegible] نماز [illegible] شود [illegible] جایز است که نشوید و اگر جایز [illegible]

و نیز روا است که کسی [illegible] سبب [illegible] بعضی معذور شده است [illegible]

[illegible] جدید است و نیز روا است که کسی [illegible] سبب درد چشم [illegible] شده [illegible]

[illegible] است برای هر وقت او را به وضو کردن امر کنند خروج

[illegible] هر وضو [illegible] بخلاف امام زفر زیرا که نزدیک امام زفر دخول وقت ناقض

[illegible] نزدیک امام ابو یوسف خروج و دخول هر دو ناقض است پس کسی که پیش از

زوال وضو کرده است تا آخر وقت ظهر نماز [illegible] و [illegible] روا باشد بخلاف امام ابو یوسف و زفر

زیرا که [illegible] شده است که خروج [illegible] اگر معذور [illegible] نماز [illegible] وضو کرده جایز نیست

کرباید بعد از طهارت [illegible] و اگر [illegible] فرق [illegible]

[illegible] که [illegible] با جایز است [illegible] نفاس [illegible]

نفاس چون [illegible] نیز [illegible] باشد [illegible]

بنشسته [illegible] نفاس [illegible] اگر زن [illegible]

ولد بود یا اره و بود نفاس نیست [illegible] و حیض [illegible]

علامت [illegible] باشد [illegible] آن را امین گویند چون که در شکم [illegible]

از شکم مادر بیفتد آن را سقط گویند اگر بعض خلقت او [illegible] نفاس [illegible]

مادر نفسا باشد و از عدت بیرون آید و اگر طلاق او معلق بولادت است واقع شود و اگر

[illegible] کنیزک است ام ولد گردد اگر بدن مصلی یا جامه او [illegible]

به نجسی [illegible] ناپاک شود و چون [illegible] که پاک باشد [illegible] عین [illegible]

زایل کند پاک شود و اگر چه اثری که مراد آن [illegible] باشد باقی ماند [illegible]

[illegible] پاک شود [illegible] سه بار شستن [illegible] بار فشردن با آب کر [illegible] و سیوم بار [illegible]

[illegible] فشردن مبالغه نماید [illegible] فشردن آن ممکن نباشد سه بار شستن [illegible]

[illegible] پاک شود [illegible] خشک [illegible] آن [illegible]

شود [illegible] سه بار [illegible] پاک گردد

زیرا که [illegible] غسل [illegible] است [illegible]

[illegible] شود

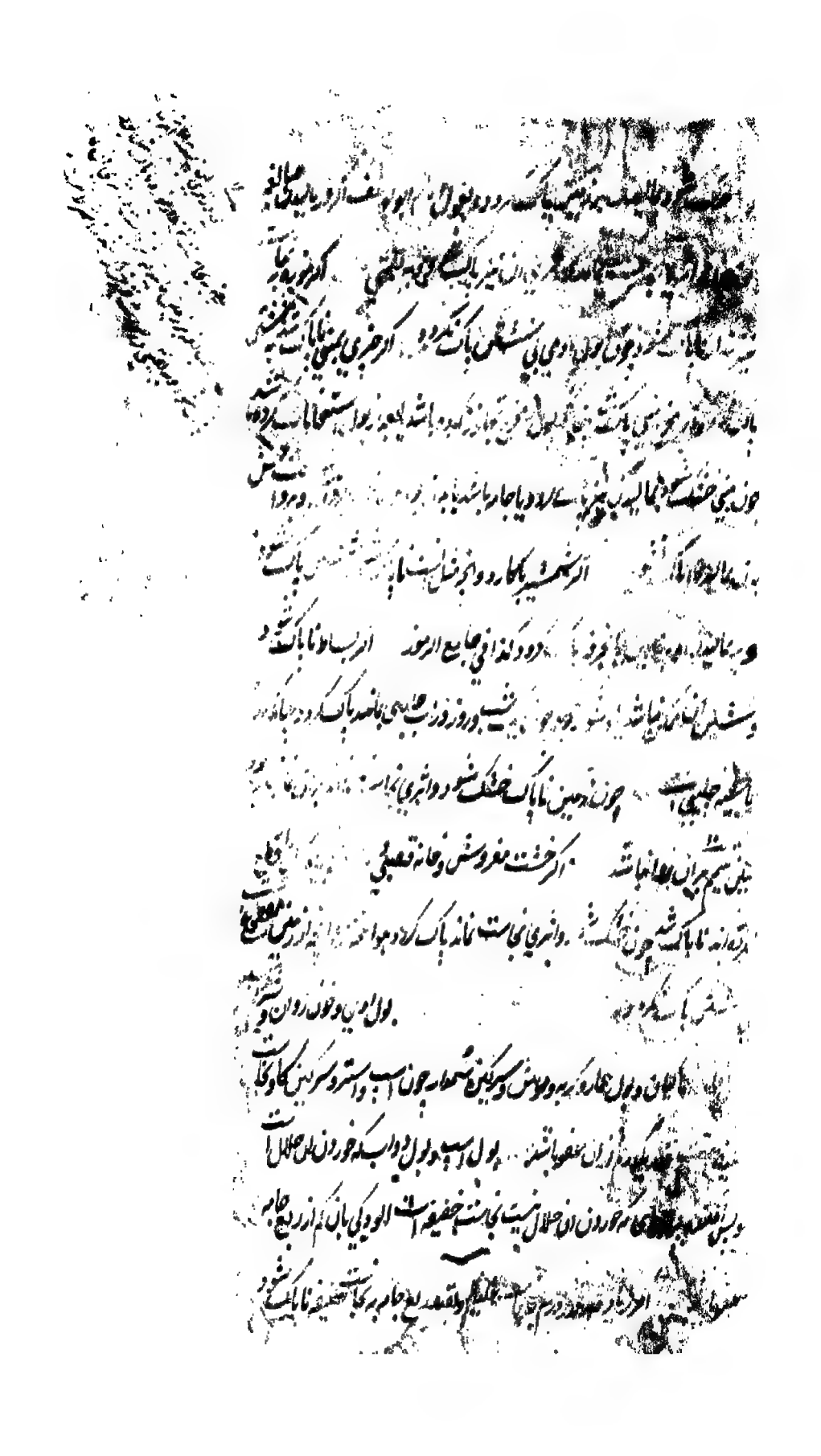

[illegible]

پاک گردد ... [illegible] بقول بعضی ... بیع جایز ... بیع الاولی [illegible]

و بقول بعضی بیع و فروختن نجس است چون ... [illegible] ... حاشیه چلبی [illegible]

مقدار ربع ... [illegible] نجاست ... [illegible] مقدار

دست ... از داخل مفاصل انگشتان ... [illegible] زیرا که [illegible]

سپید میشود و چون سیاه میگردد وکذا فی حاشیه چلبی لعاب ... [illegible]

لبس شستی پاک ... نجس نشود زیرا که طهارت ان بشک زایل نشود اگر ... باد یا جراز

رشاشهای بول چون سر سوزن بر جامه و بر بدن و یا جامه مصلی ... ان واجب نشود زیرا

احتراز از ان دشوار باشد چنانکه در حاشیه چلبی است و در جامع الرموز میگوید که اگر ان رشاشها [illegible]

شود و جمع کردن از قدر درهم زیاده میگردد شستن ان واجب نشود و نیز ... [illegible]

اما اگر ... سر سوزن ... رشاشه بول ... ان نجس گرداند و هو الاصح اگر [illegible]

گوشت نجس نشود و اگر نجاست ... نجس سازد خاکستر نجس پاک باشد

بخلاف امام شافعی ... نجس باشد اگر ... گوش ... و نمکدان افتاد [illegible]

پاک شود ... [illegible] اگر کسی جامه نجس ... [illegible]

اطراف ان ... باشد و بقول چلبی اگر اطراف ... [illegible]

نماز ... جایز نباشد کذا فی جامع الرموز اگر یک جانب ... نجس [illegible]

[illegible] و بقول بعضی ... [illegible]

[illegible]

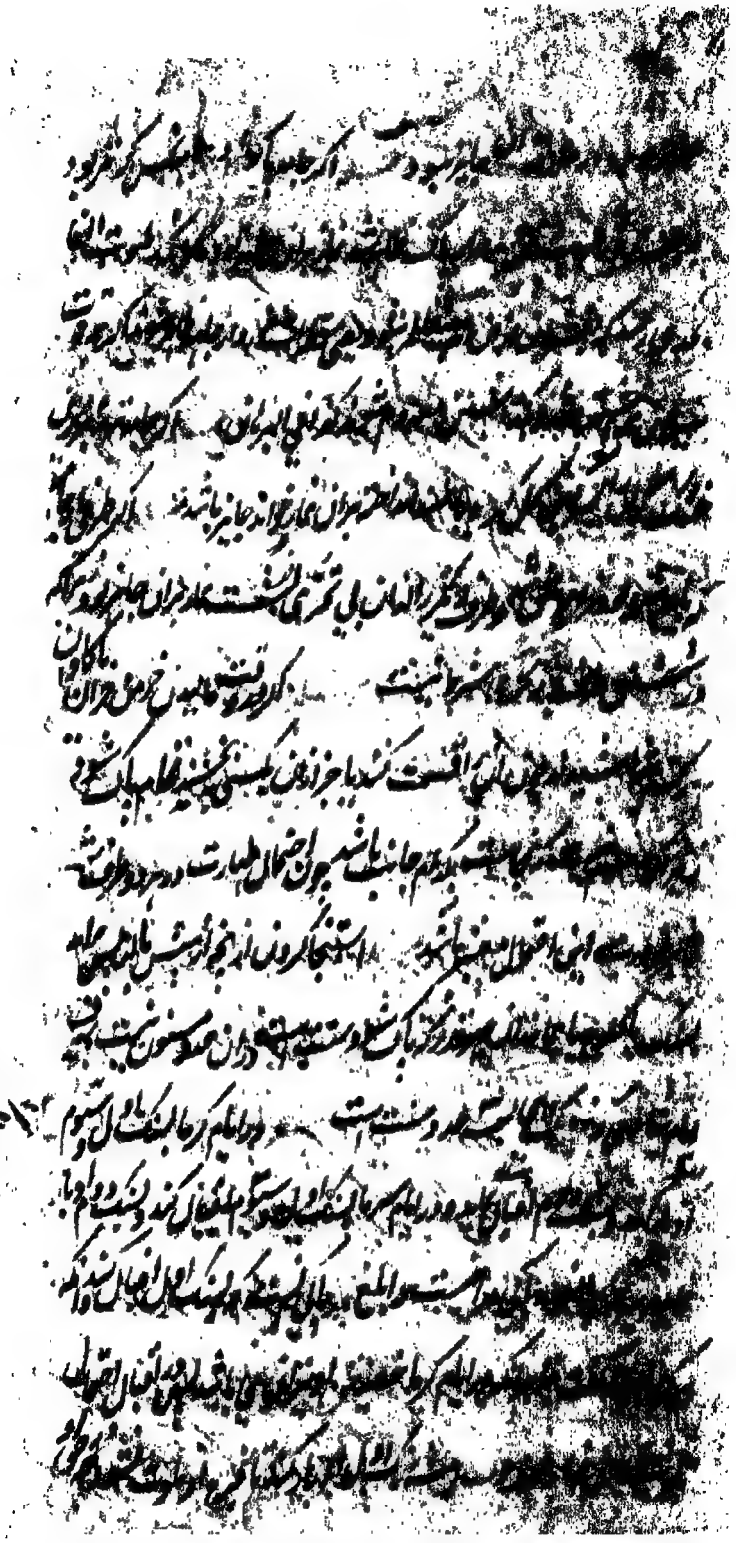

کرد و در [illegible] استحباب [illegible] مستحب باشد [illegible]
چون تمام شود ابتدا از جانب راست [illegible] سنت [illegible] مسح [illegible]
به باطن یک انگشت [illegible] دیگر [illegible] جانب [illegible]
رود و چون فارغ شود [illegible] اگر [illegible] مسح [illegible]
تجاوز کرده باشد شستن آن فرض شود و بقول [illegible] اگر [illegible] مسح [illegible]
شود که شستن [illegible] نیز فرض باشد [illegible] با استخوان [illegible]
روا نبود [illegible] او درون [illegible] بجانب [illegible]
در [illegible] باشد بخلاف امام شافعی که نزدیک [illegible]
[illegible] اول وقت نماز فجر از صبح [illegible] تا طلوع [illegible]
[illegible] باشد تا سایه هر چیزی دو چندان چیز سوای [illegible]
[illegible] وقت زوال بود و بقول صاحبین و امام شافعی [illegible]
سایه هر چیزی یکسان چندان چیز سوای سایه که در وقت زوال باشد [illegible]
[illegible] زوال [illegible] جانب [illegible]
[illegible] جانب [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] بعد از زوال [illegible] باشد [illegible] مقیاس [illegible]

[illegible] و در سایه مقیاس بیرون دایره [illegible] هر چند آفتاب بالاتر

رود سایه مقیاس کمتر رود تا آنکه در دایره داخل شود و لیکن موضع دخول علامتی

[illegible] نصف النهار [illegible] و بعد از زوال زیاده شود [illegible] دایره

[illegible] موضع خروج علامتی باید نهاد و آنرا وسط قوسین [illegible] دایره که در میان هر دو علامت

[illegible] این خط خط نصف النهار باشد هر گاه سایه مقیاس

بر این خط [illegible] معلوم شد که سایه این وقت سایه نصف النهار باشد و همین سایه را

سایه اصلی [illegible] و در هر ماه متفاوت باشد چون سایه مقیاس از این خط زایل

[illegible] چنانکه مذکور شد اول وقت عصر [illegible]

[illegible] تا غروب آفتاب و اول وقت مغرب از غروب آفتاب بود تا غروب شفق

[illegible] بقول صاحبین [illegible] و بقول امام سپیدی که بعد از سرخی باشد و قوی

[illegible] و اول وقت عشا از غروب شفق باشد و اول وقت وتر [illegible]

[illegible] وقت [illegible] تا صبح صادق باشد — وقت مستحب در نماز صبح

[illegible] در روشنایی صبح نماز گذاردن چنانچه چهل آیت یا زیاده از آن در دو

[illegible] وقت ممکن باشد

[illegible]

[illegible] مستحب آنست [illegible]

[illegible] مستحب آنست [illegible]

[illegible] نماز جنازه بخوانند [illegible]

[illegible] مستحب [illegible]

تعجیل مستحب است [illegible] چون امام بجای خطبه [illegible]

نفل و نماز [illegible] وقت [illegible] باشد

و روا نیست [illegible] باشد و در میان عصر و مغرب [illegible]

و نماز جنازه و سجده تلاوت [illegible] وقت [illegible] باشد [illegible]

[illegible] وقت [illegible]

[illegible] روا باشد چنانکه در باب حج بیاید [illegible]

[illegible] عشا [illegible]

[illegible] عصر [illegible]

[illegible] وقت [illegible] و مغرب با عشا [illegible]

[illegible] اگر از وقت مقدار [illegible] بالغ گشت [illegible]

[illegible] آن وقت [illegible] امام [illegible] وقت [illegible]

[illegible]

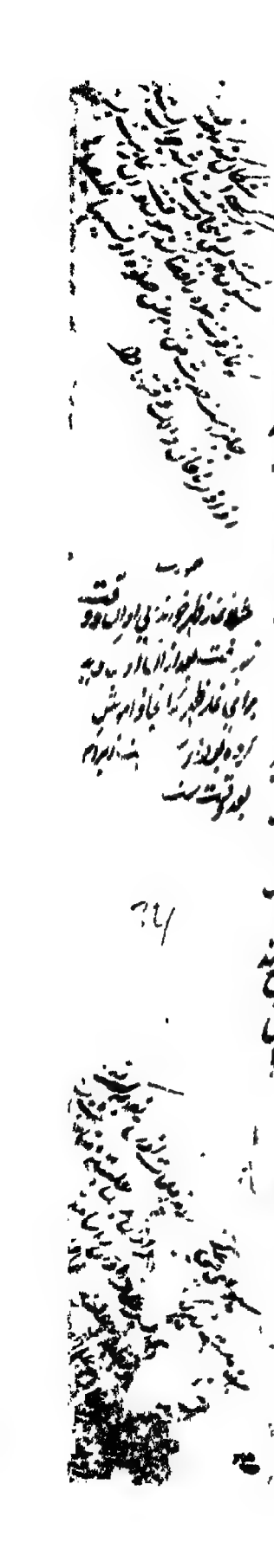

فصل [illegible] شده [illegible] حی علی الفلاح حی [illegible] قد قامت الصلوة [illegible]

آن فصل اذان بگوید بخلاف آنکه تمامی [illegible] بگوید [illegible]

بگو قد قامت الصلوة را [illegible] بگوید [illegible] آن را [illegible]

باید بر قطع نکند [illegible] جامع [illegible] حی علی الفلاح دو بار قد قامت الصلوة [illegible]

[illegible] فصل اذان و اقامت [illegible] بگوید [illegible] اذان نگفته باشند [illegible]

باشد [illegible] مستحب [illegible] و الله اعلم [illegible]

[illegible] فصل اذان و اقامت [illegible]

[illegible] باشد برای [illegible]

[illegible] جایز باشد [illegible]

[illegible] اذان و اقامت [illegible] اذان [illegible]

برای [illegible] مفید باشد [illegible] احتمال است که بعضی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

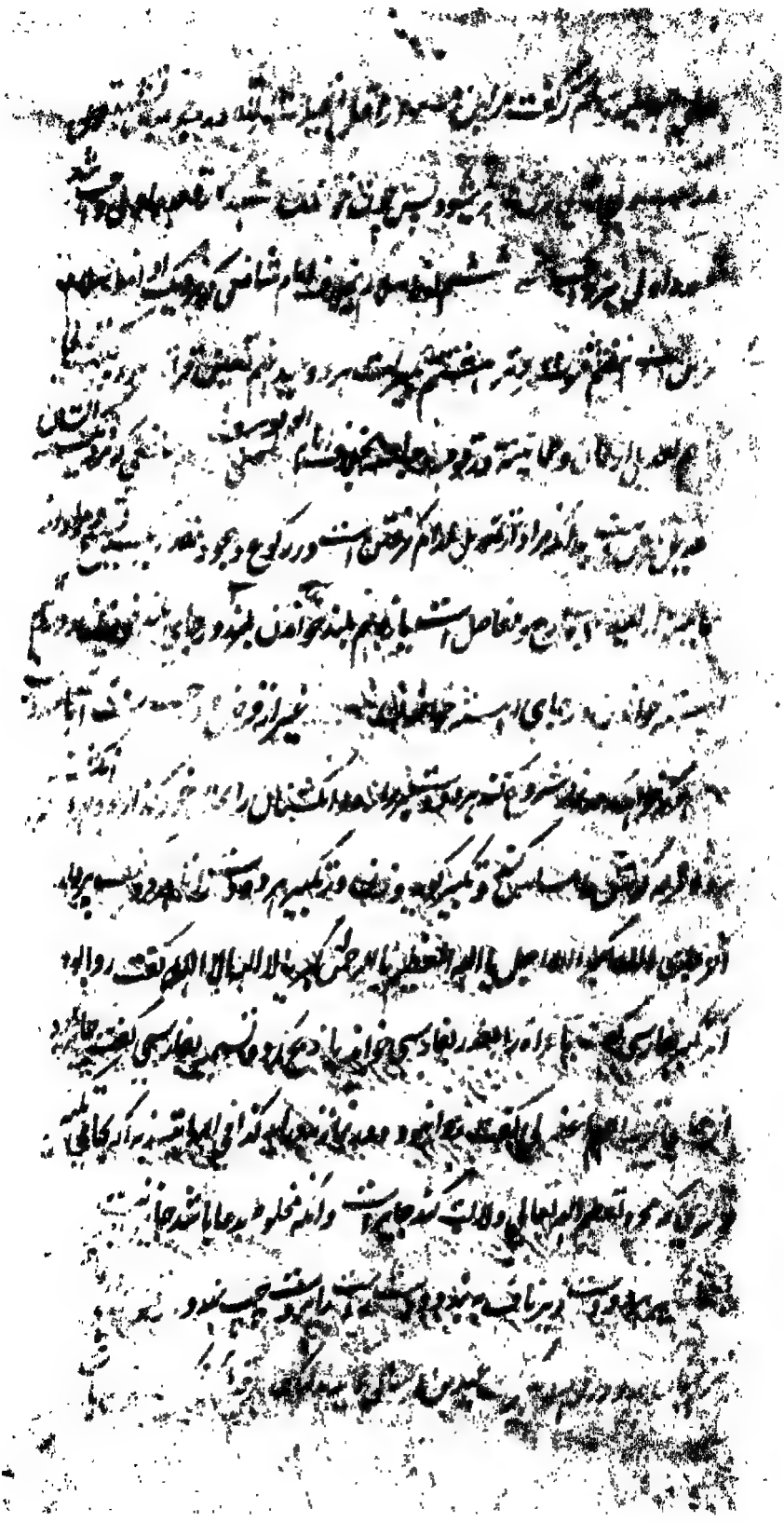

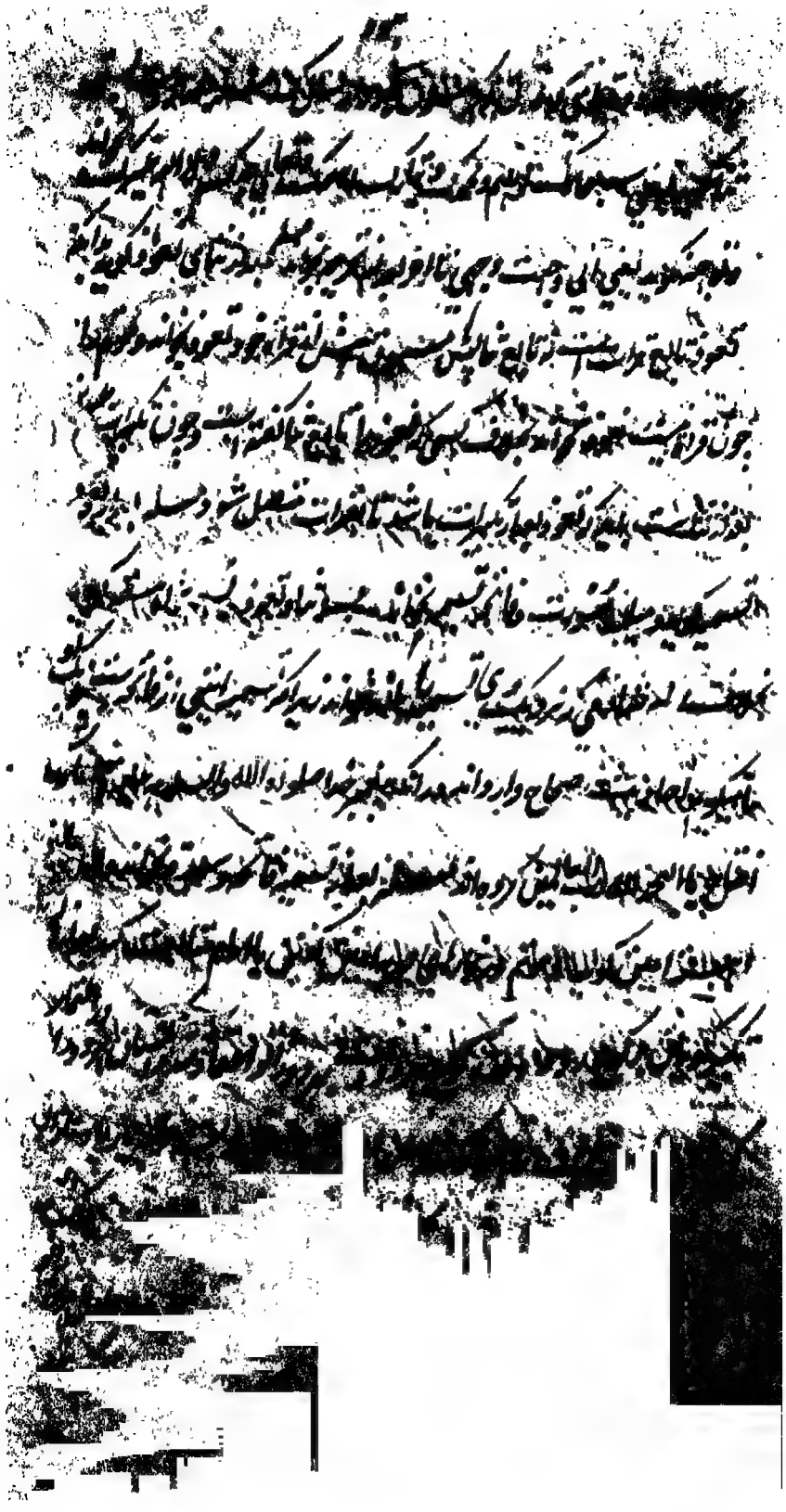

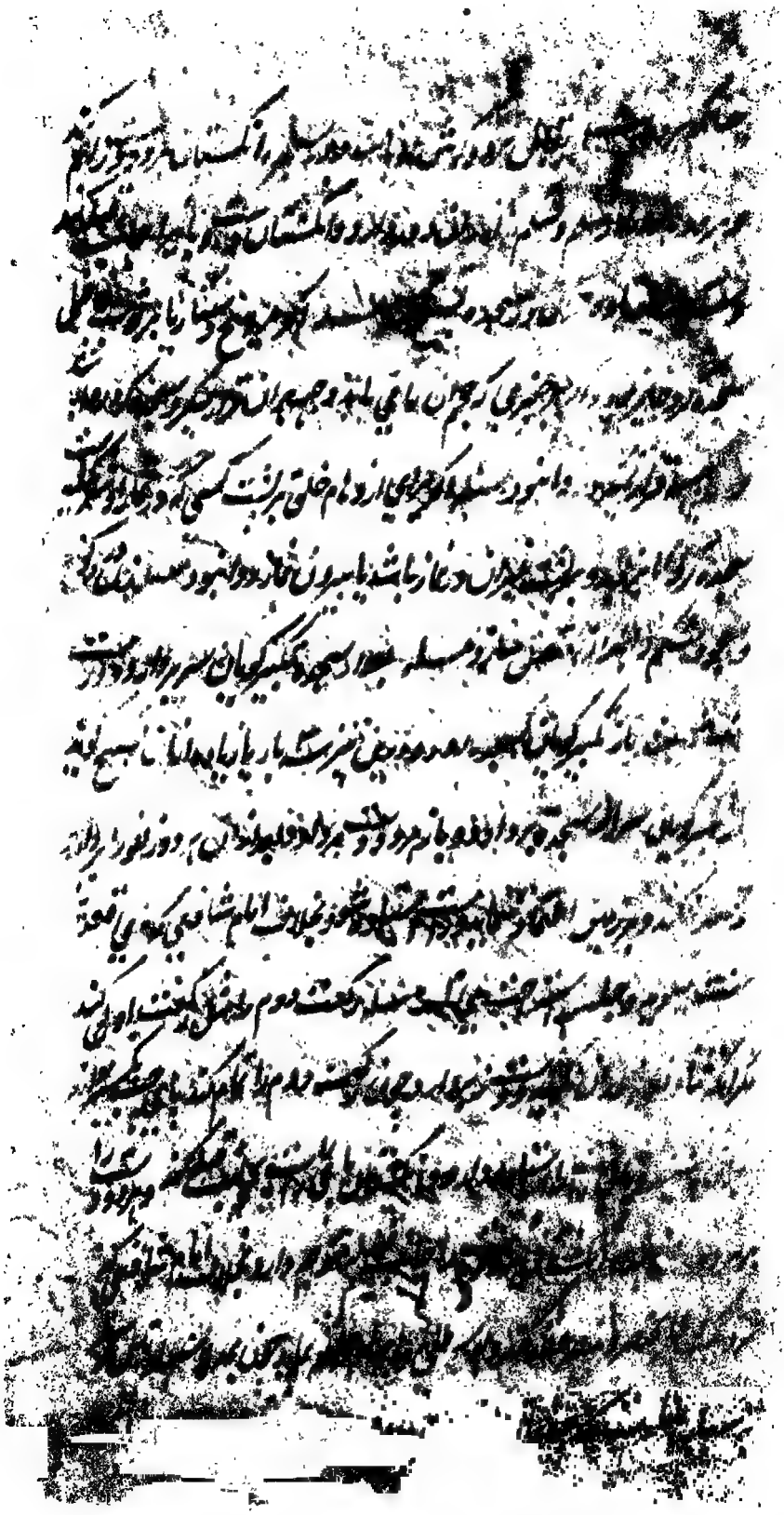

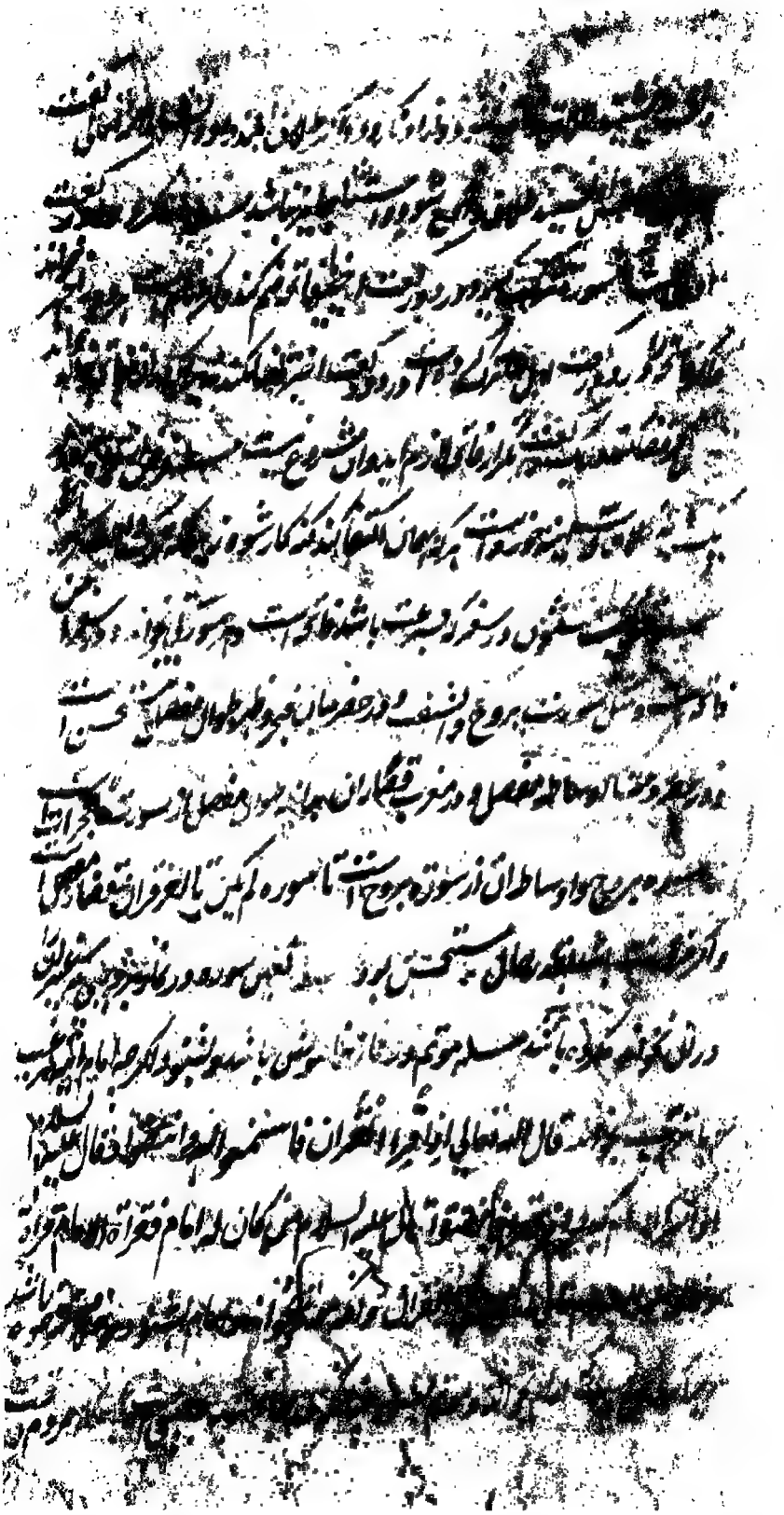

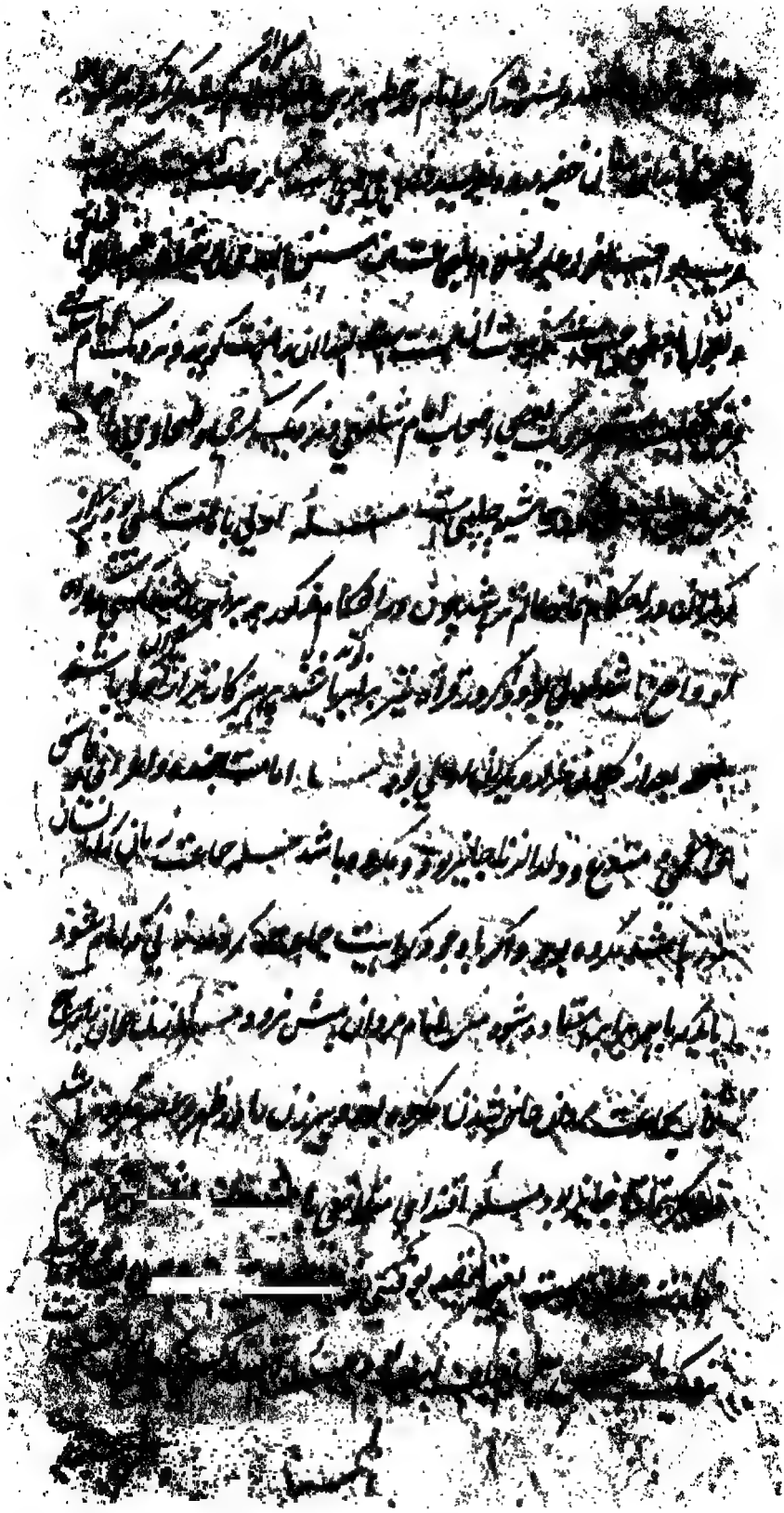

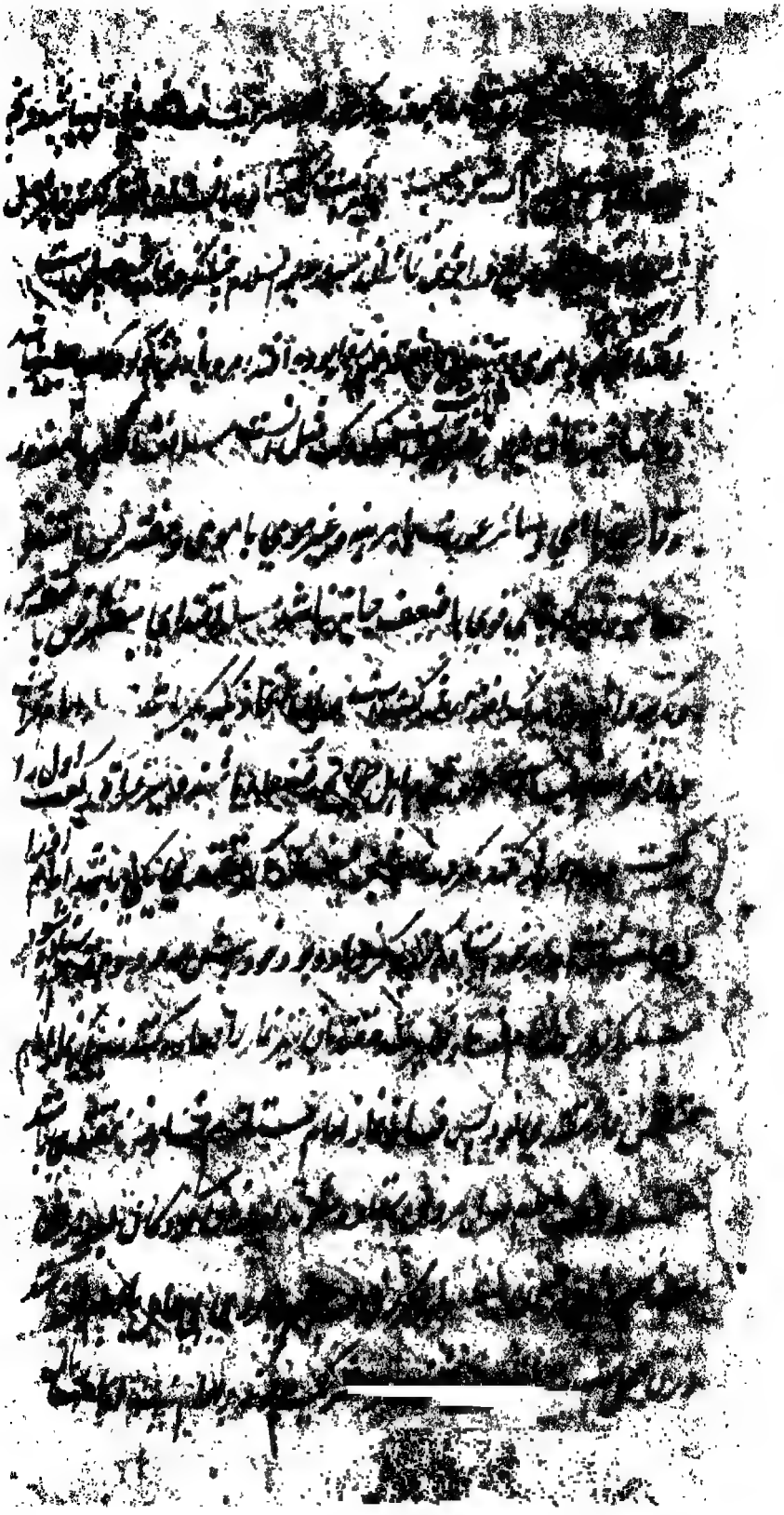

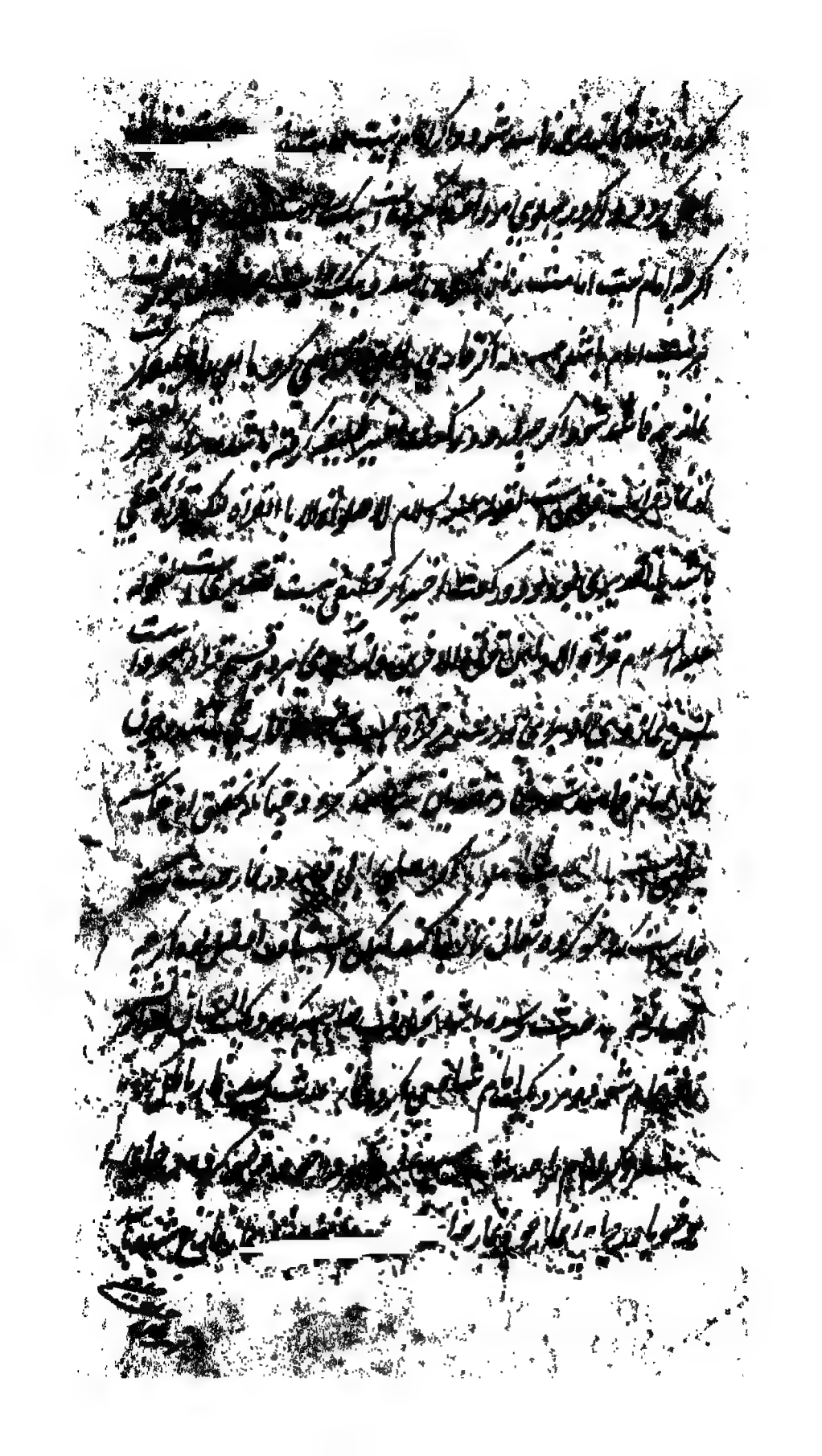

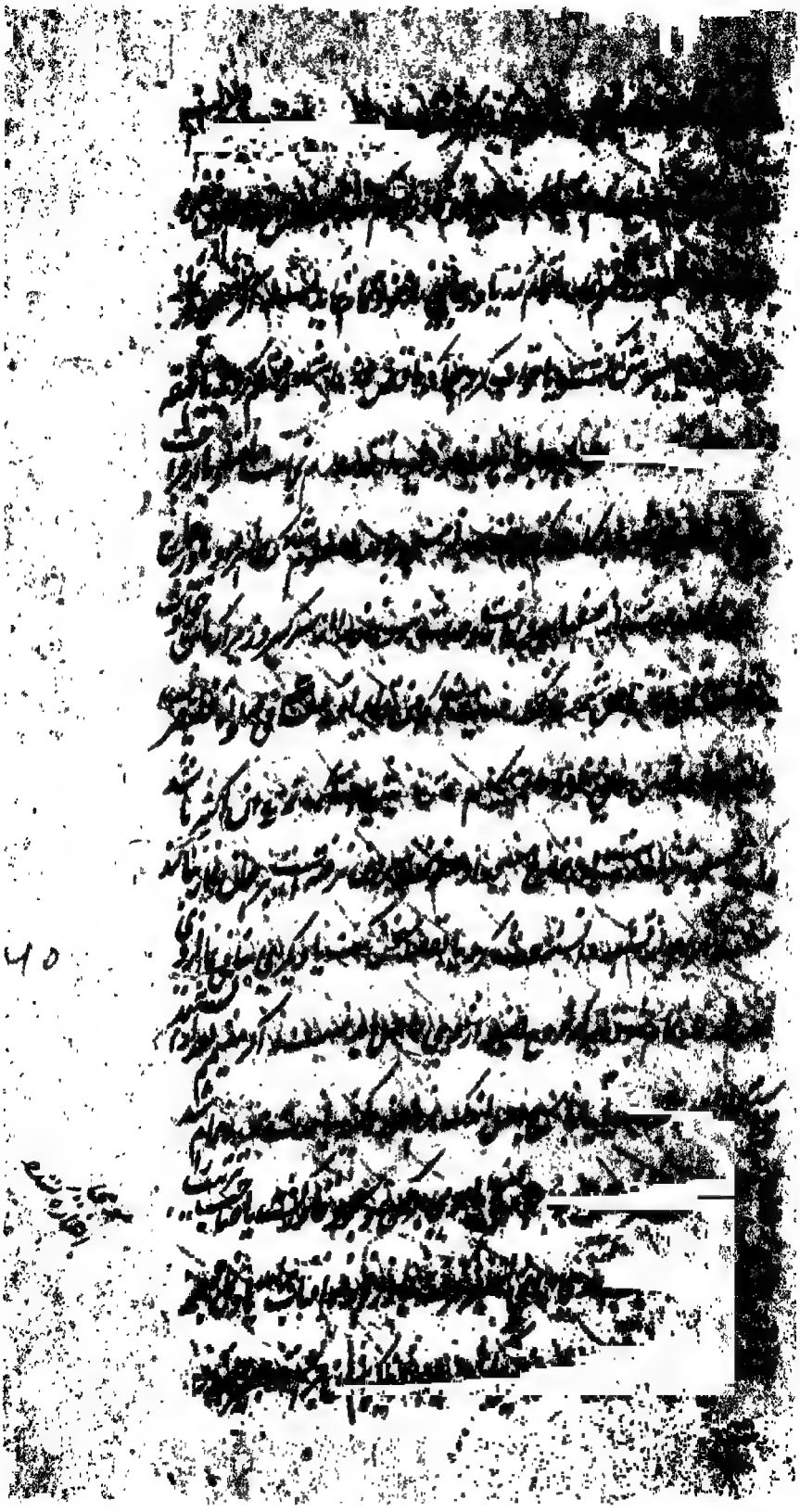

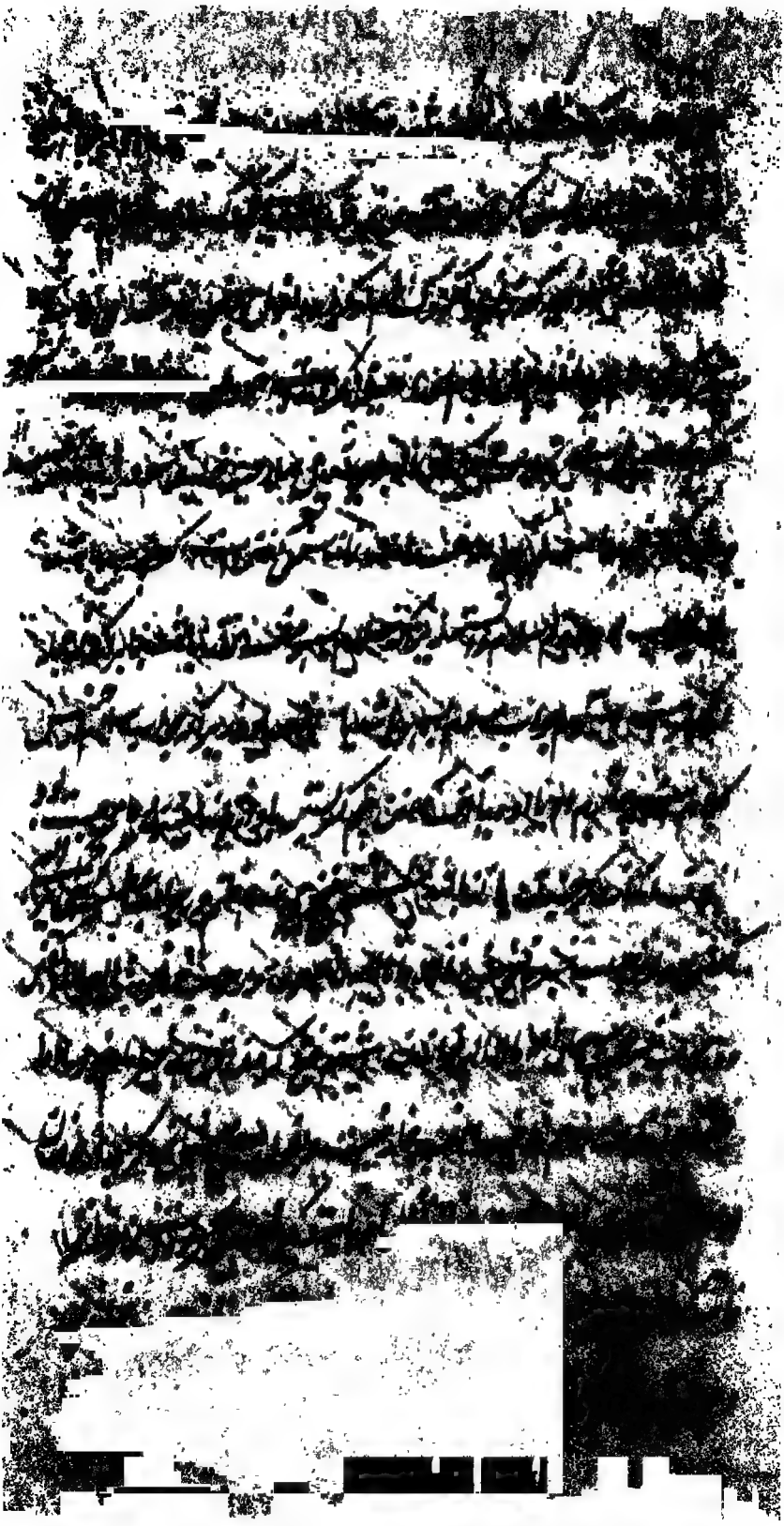

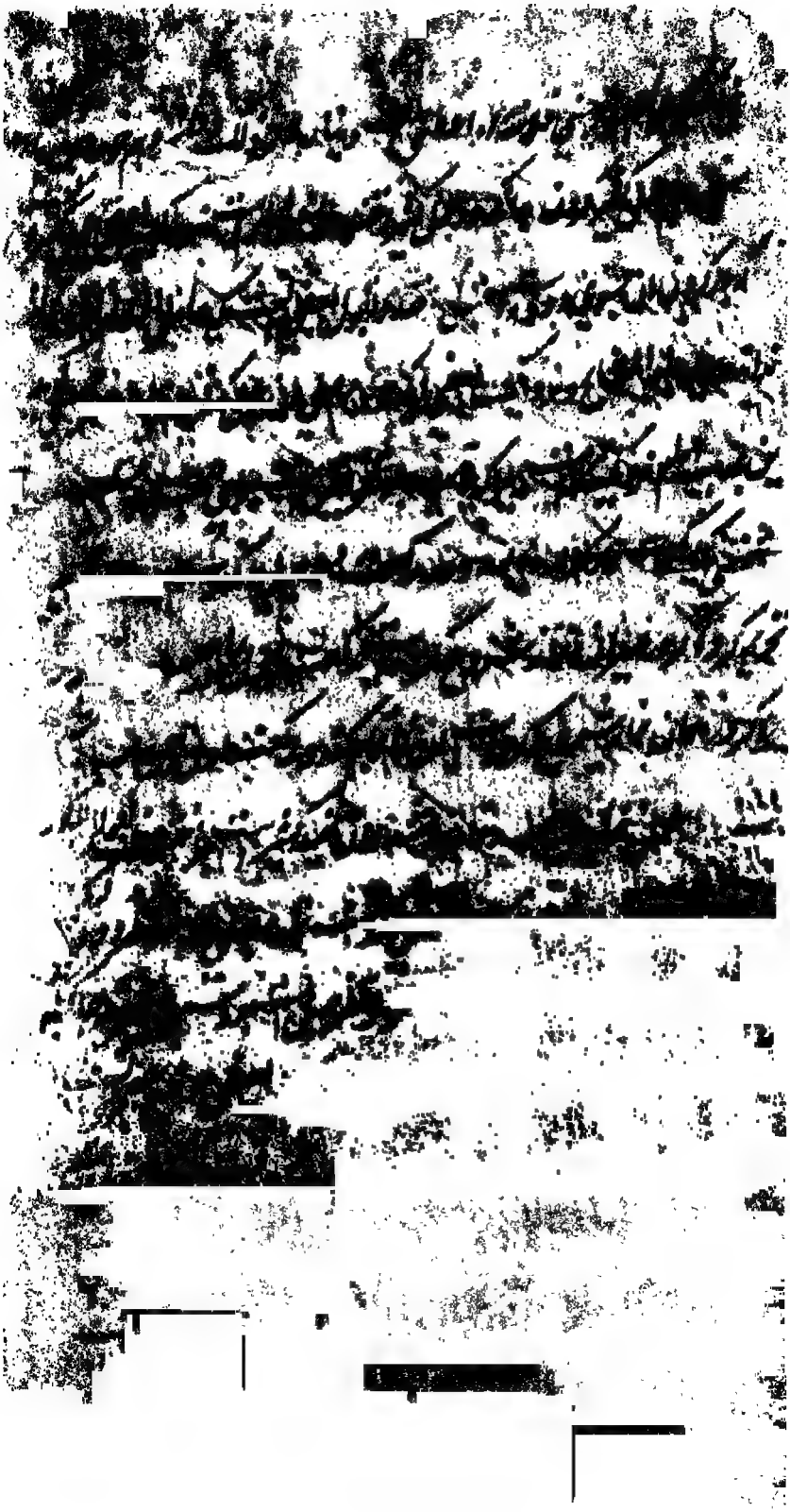

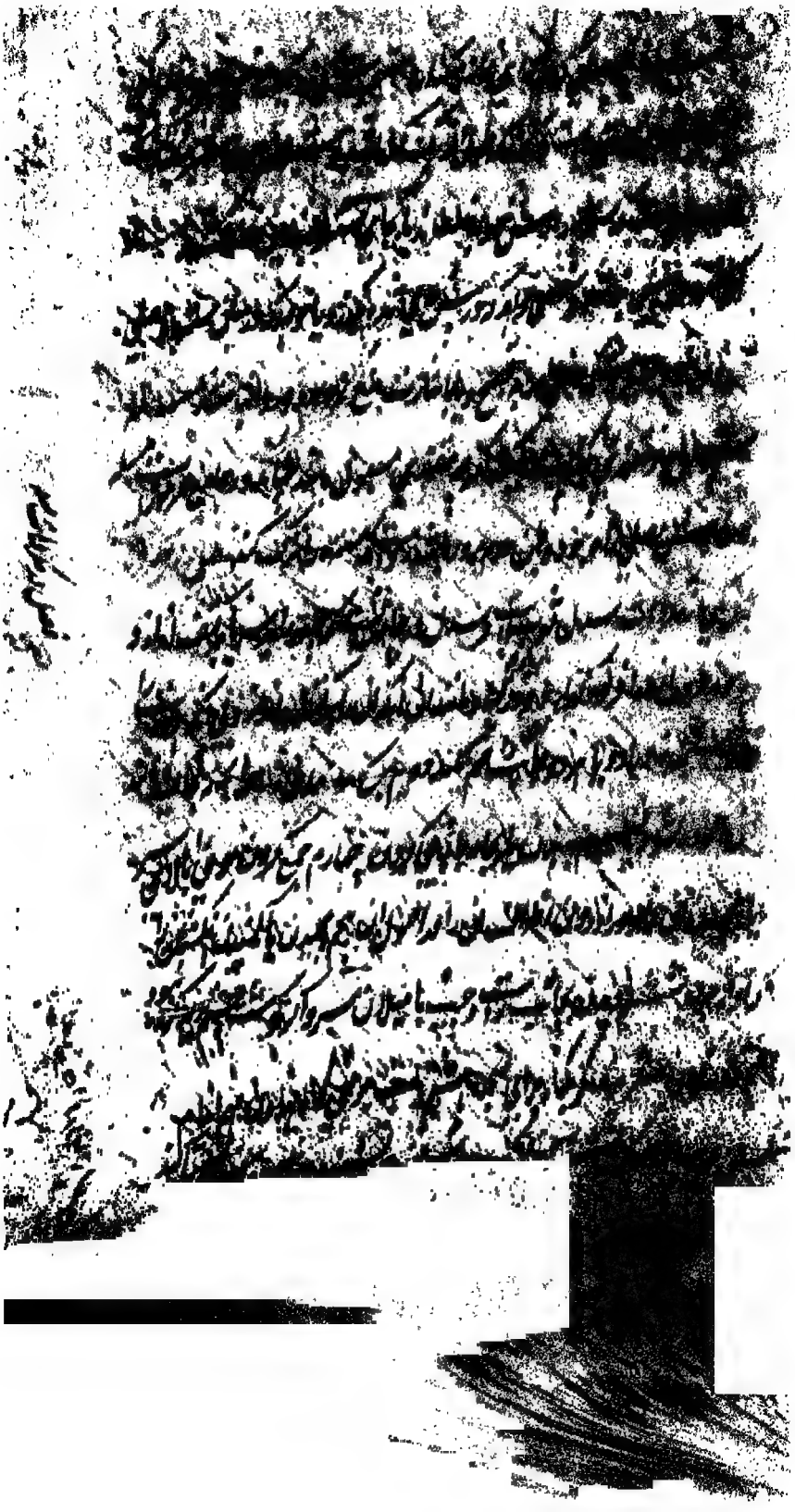

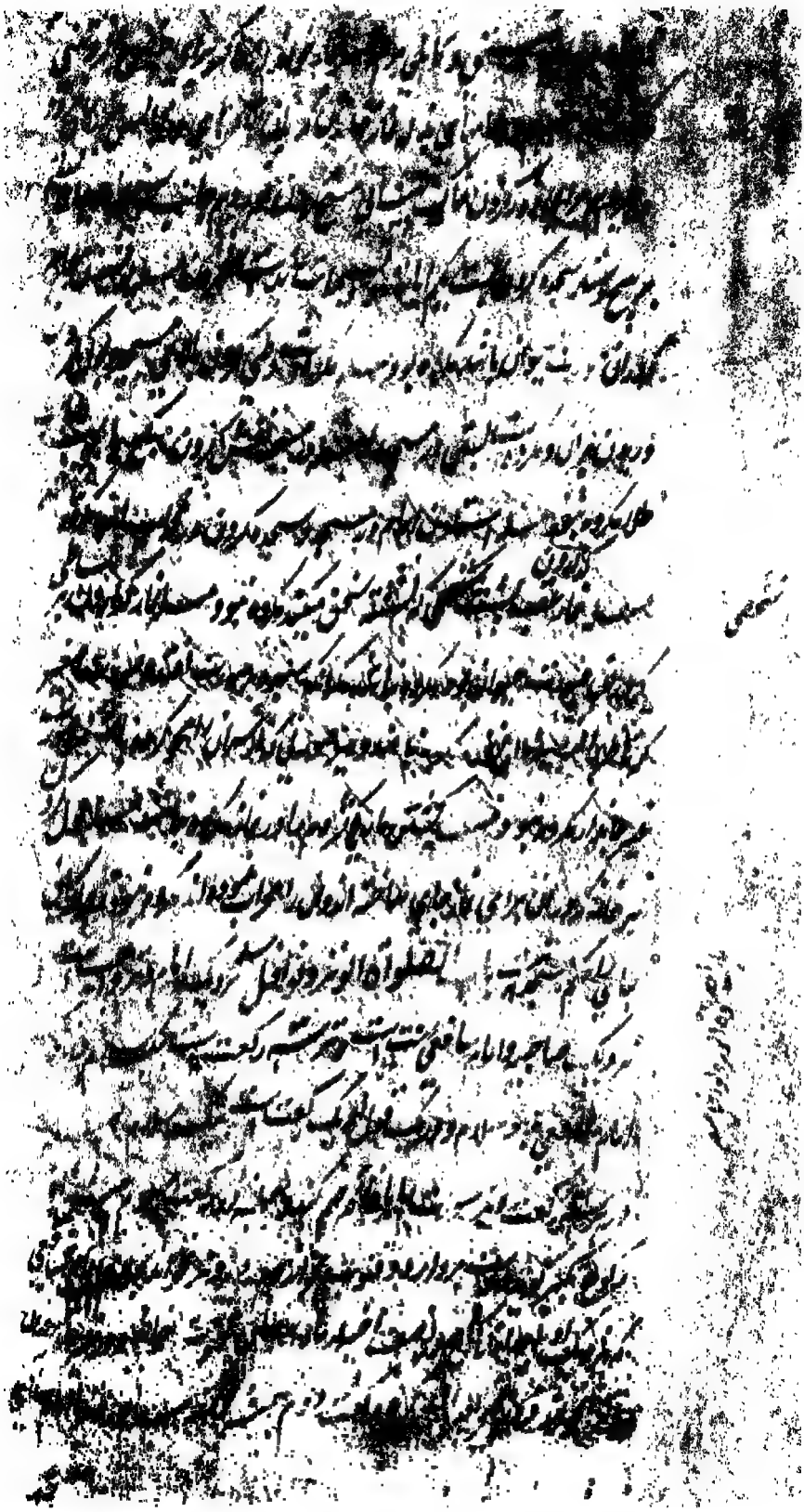

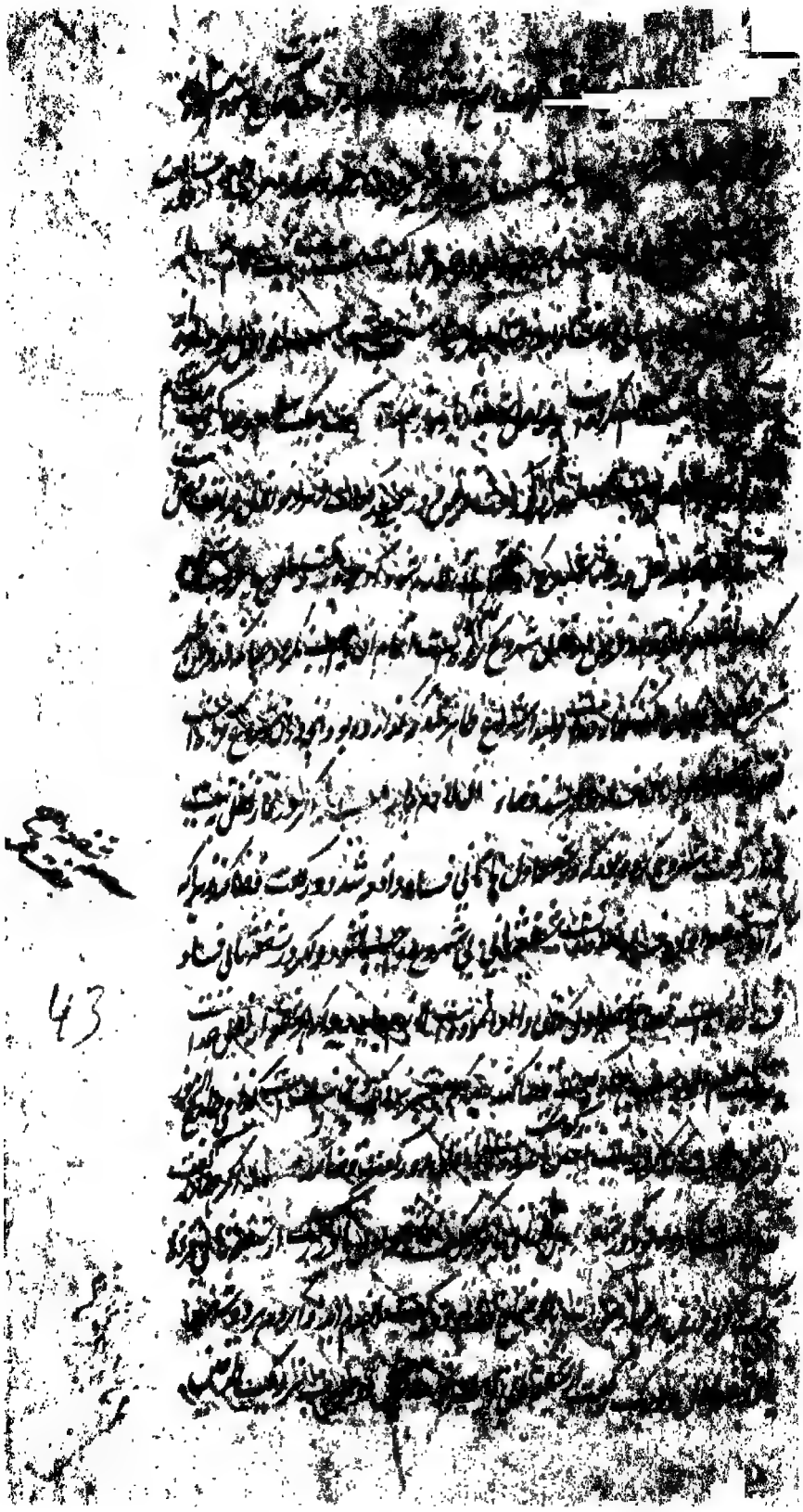

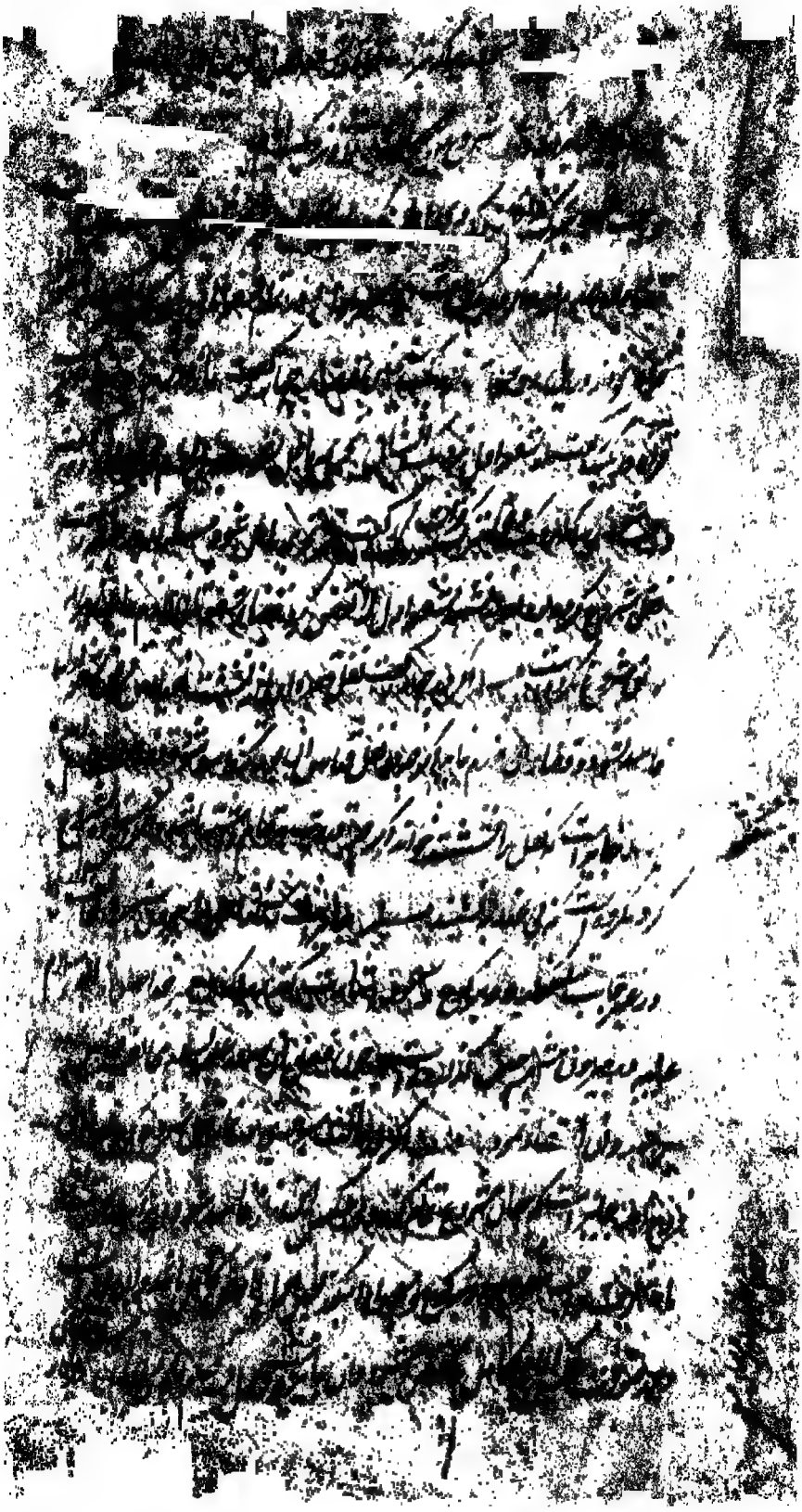

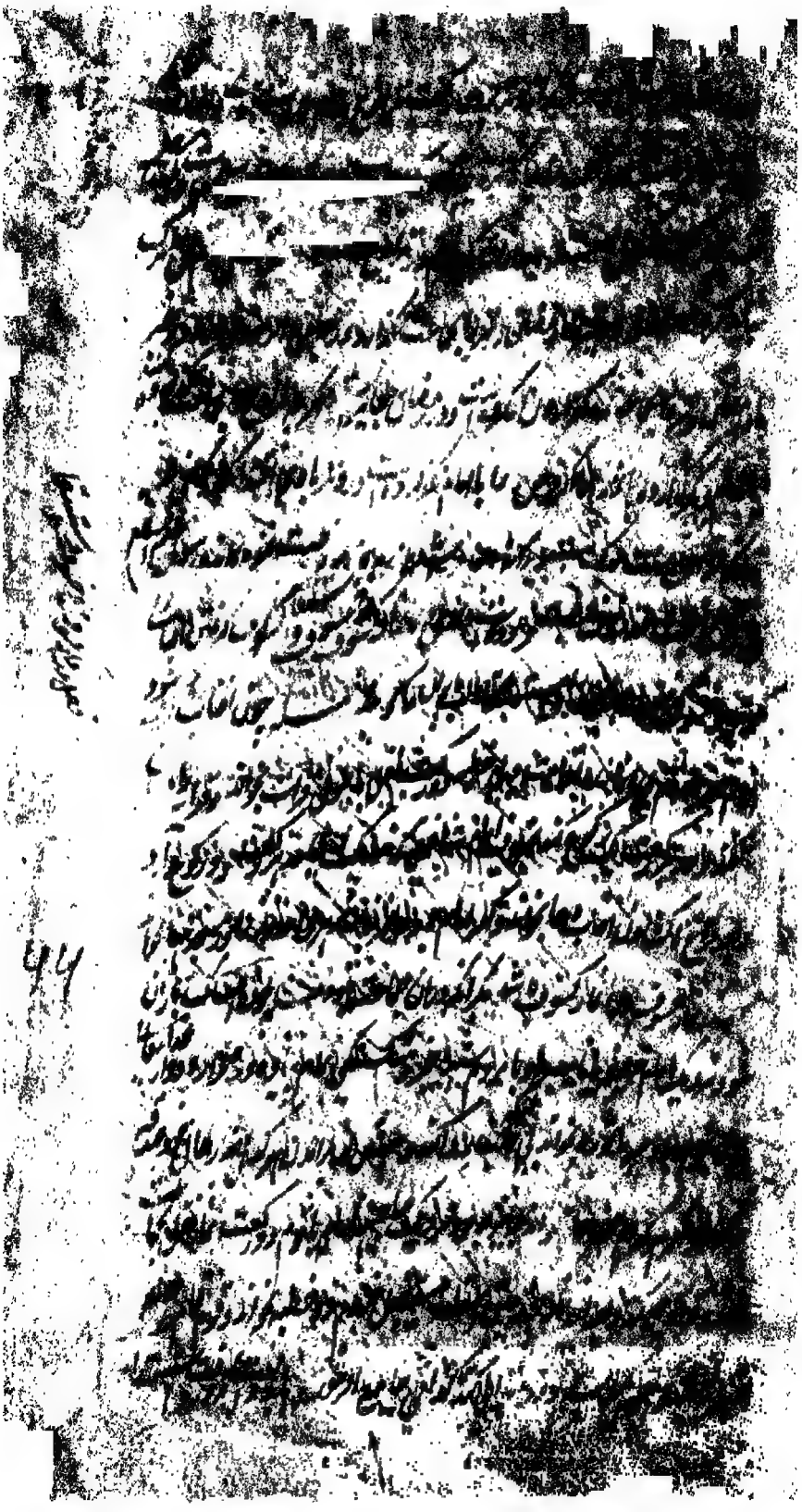

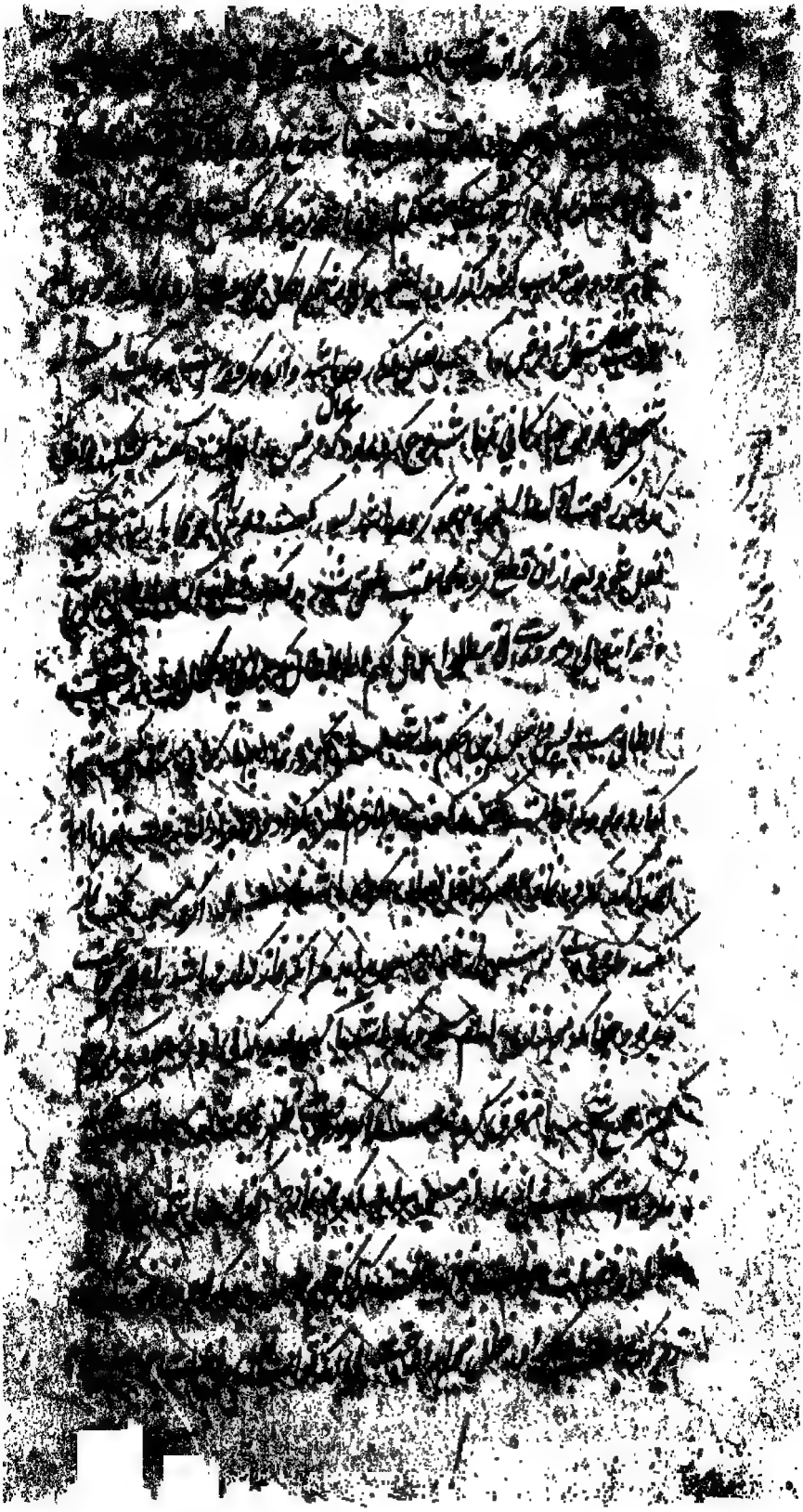

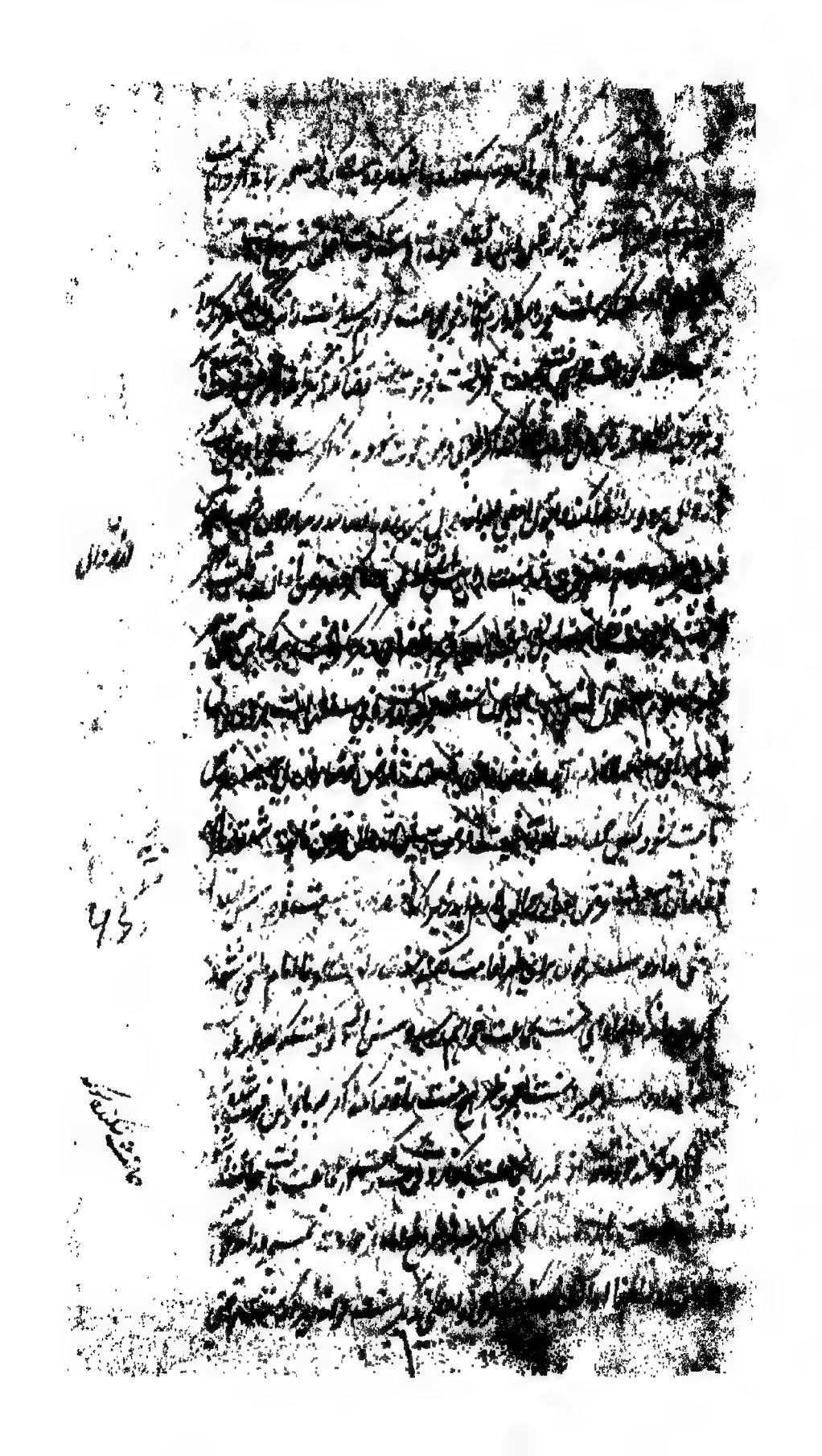

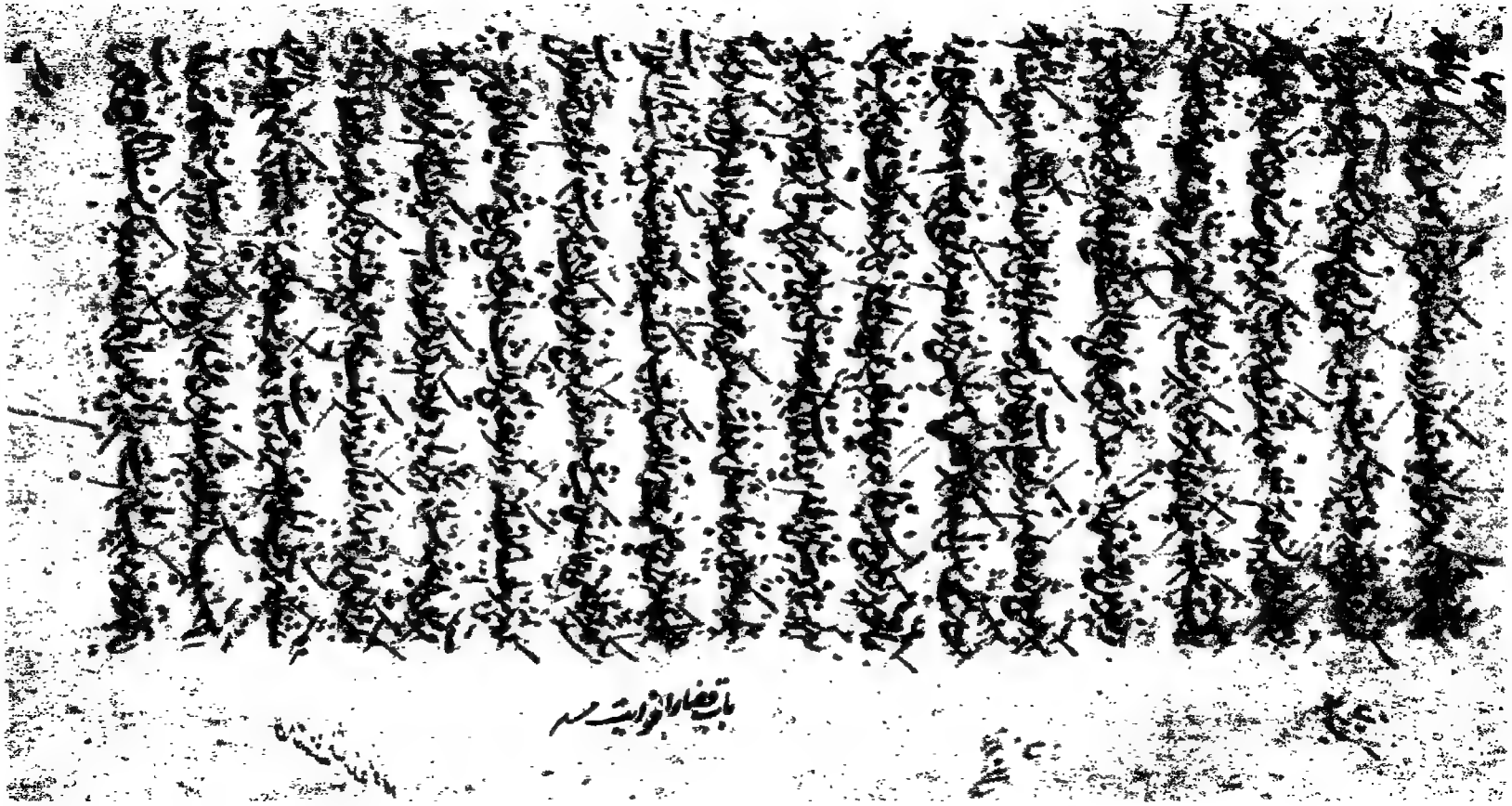

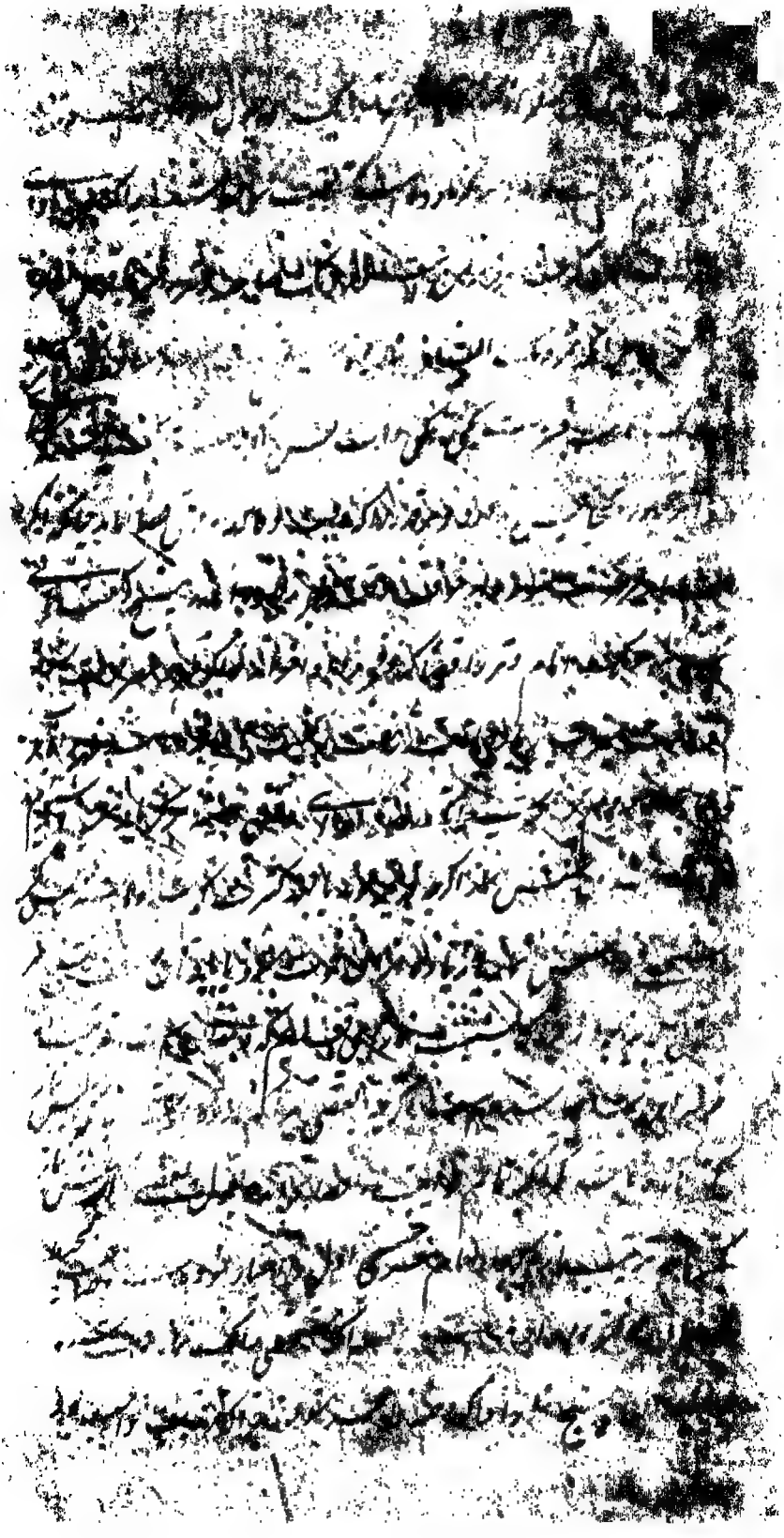

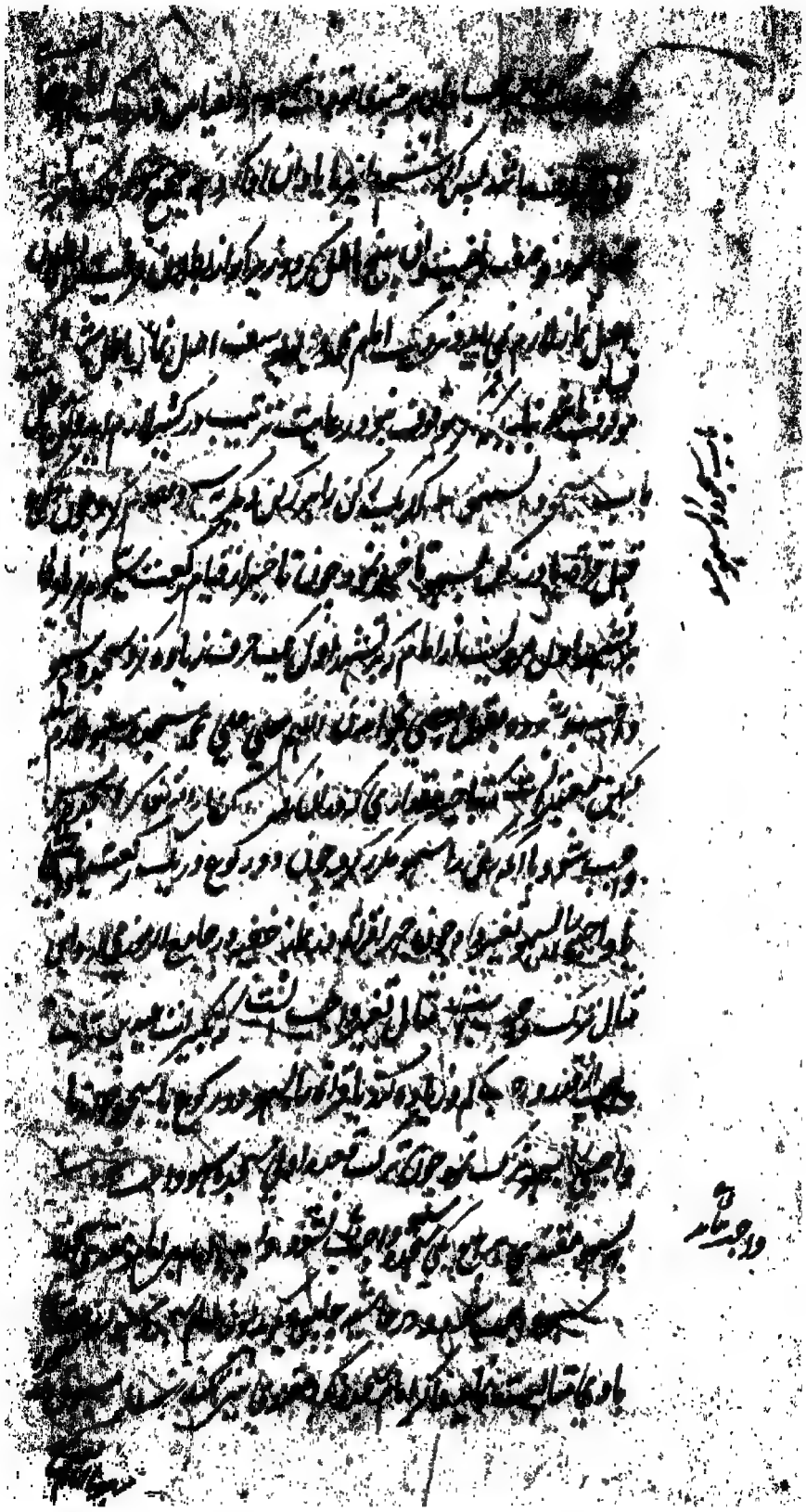

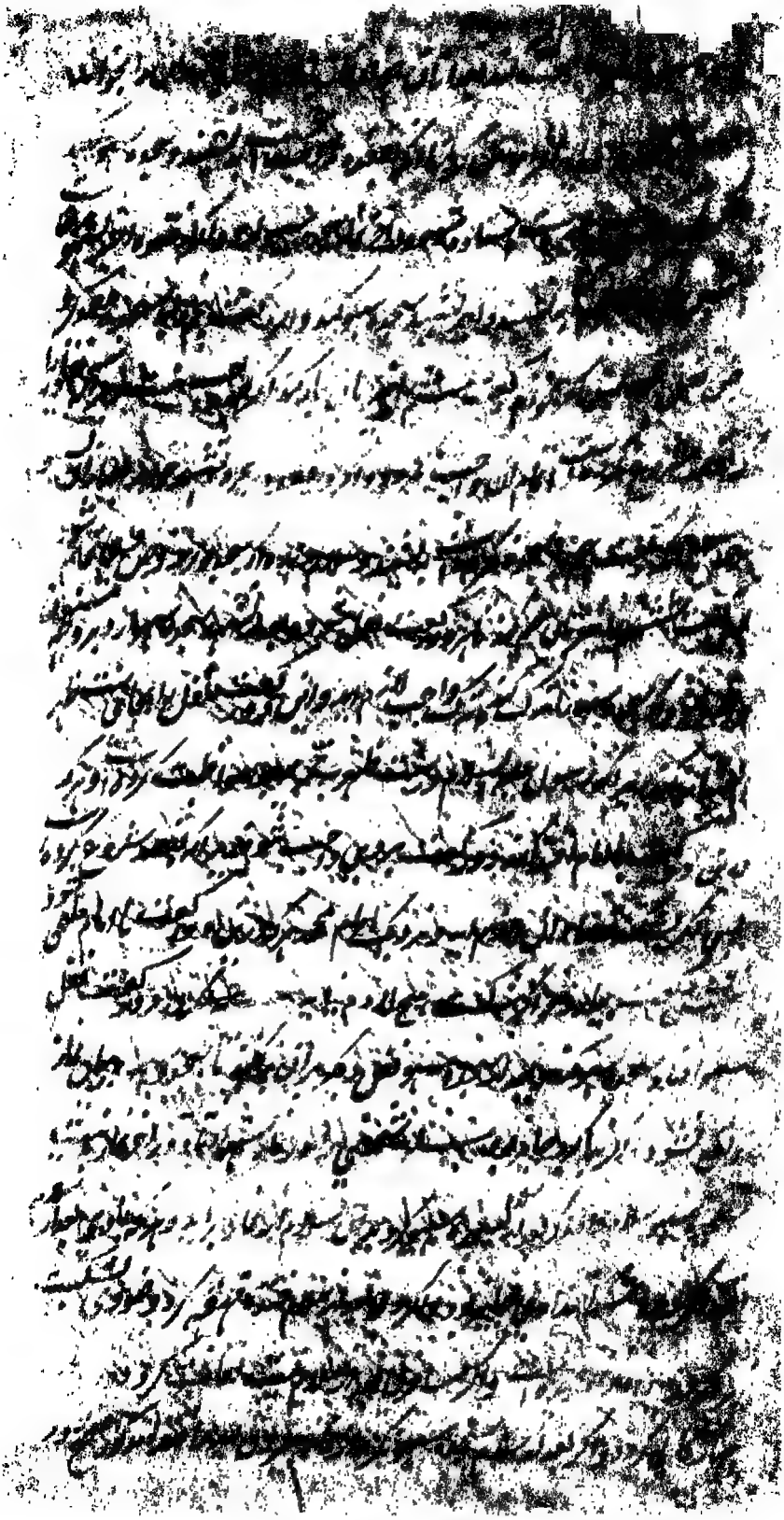

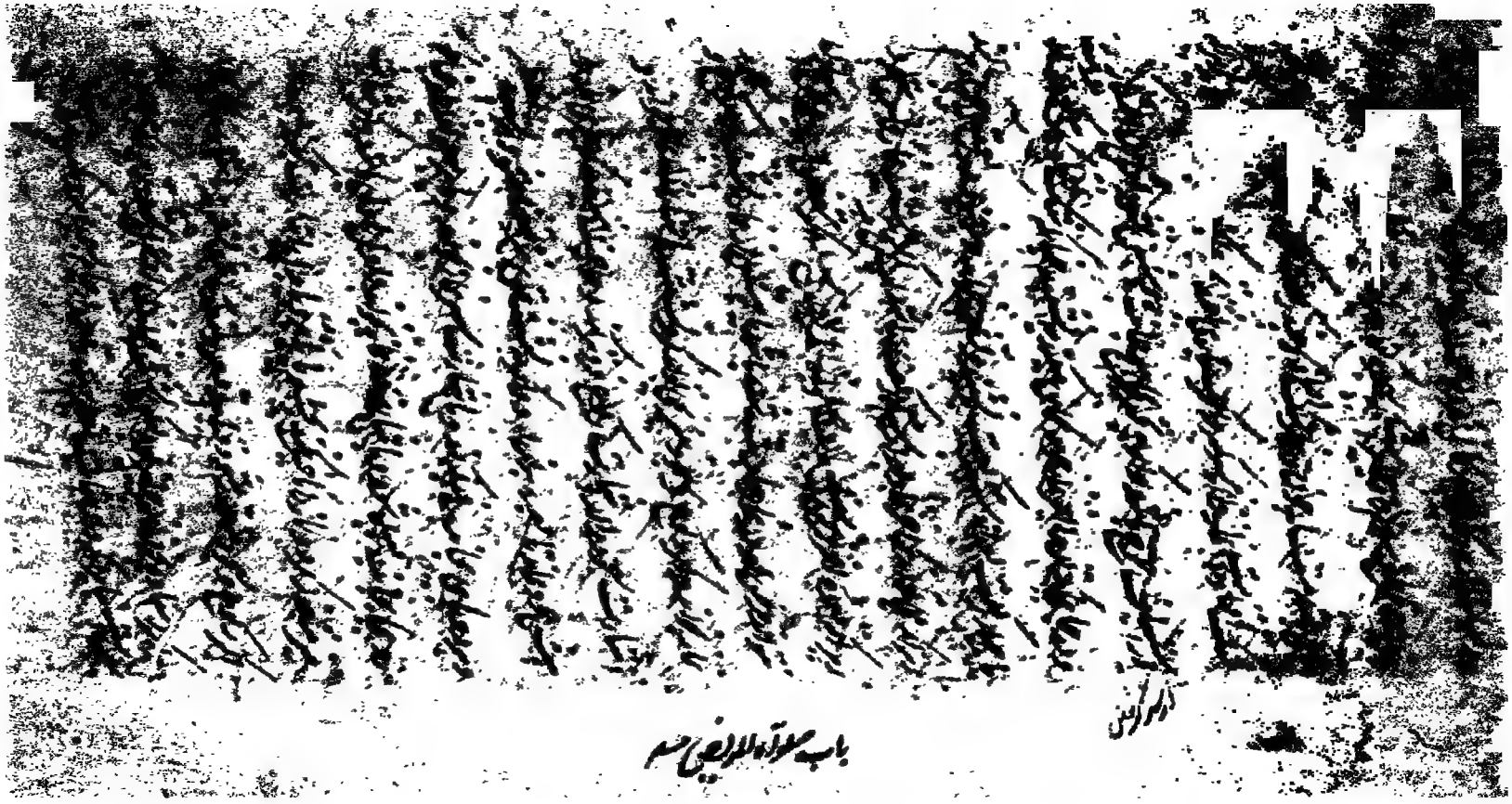

[illegible]

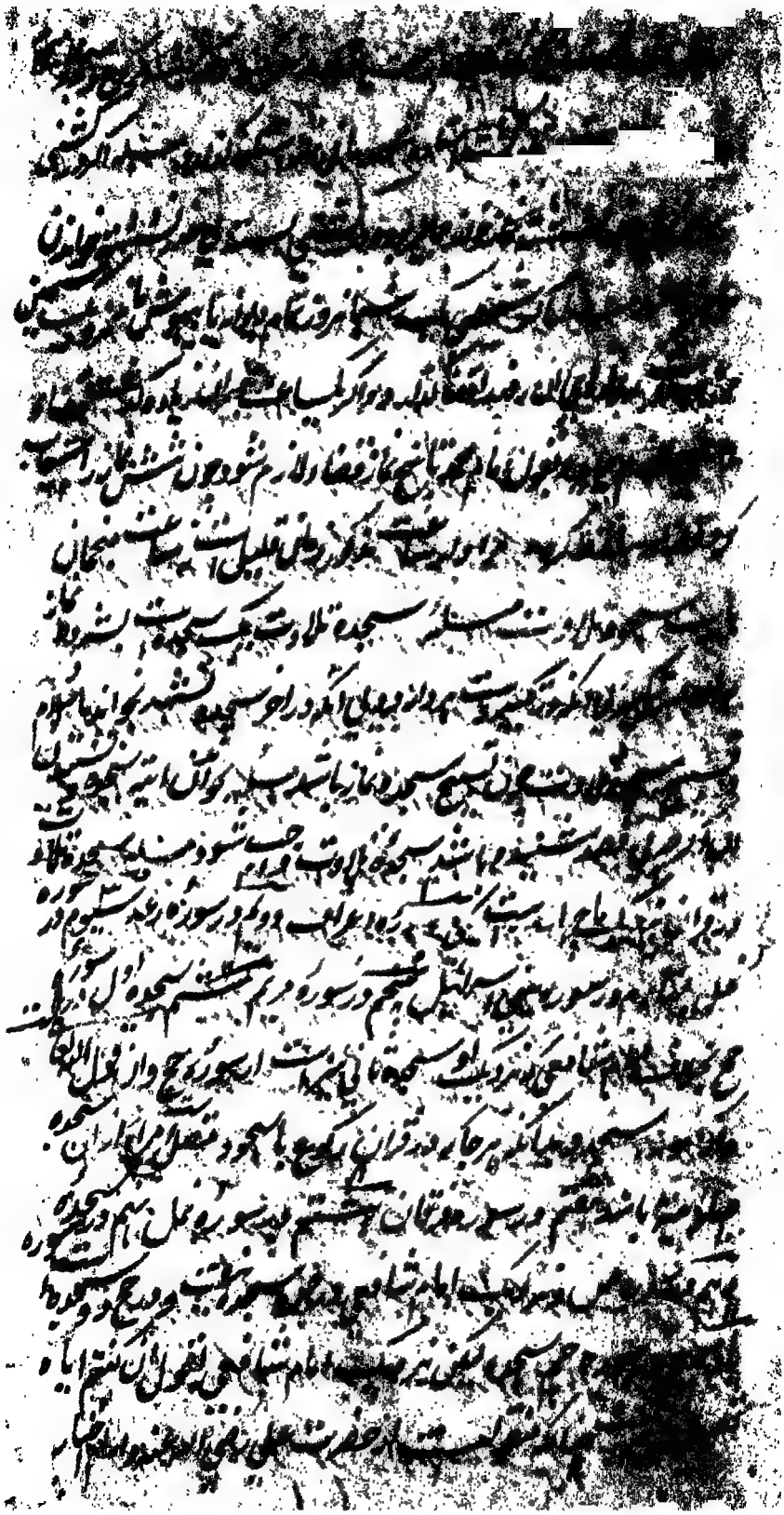

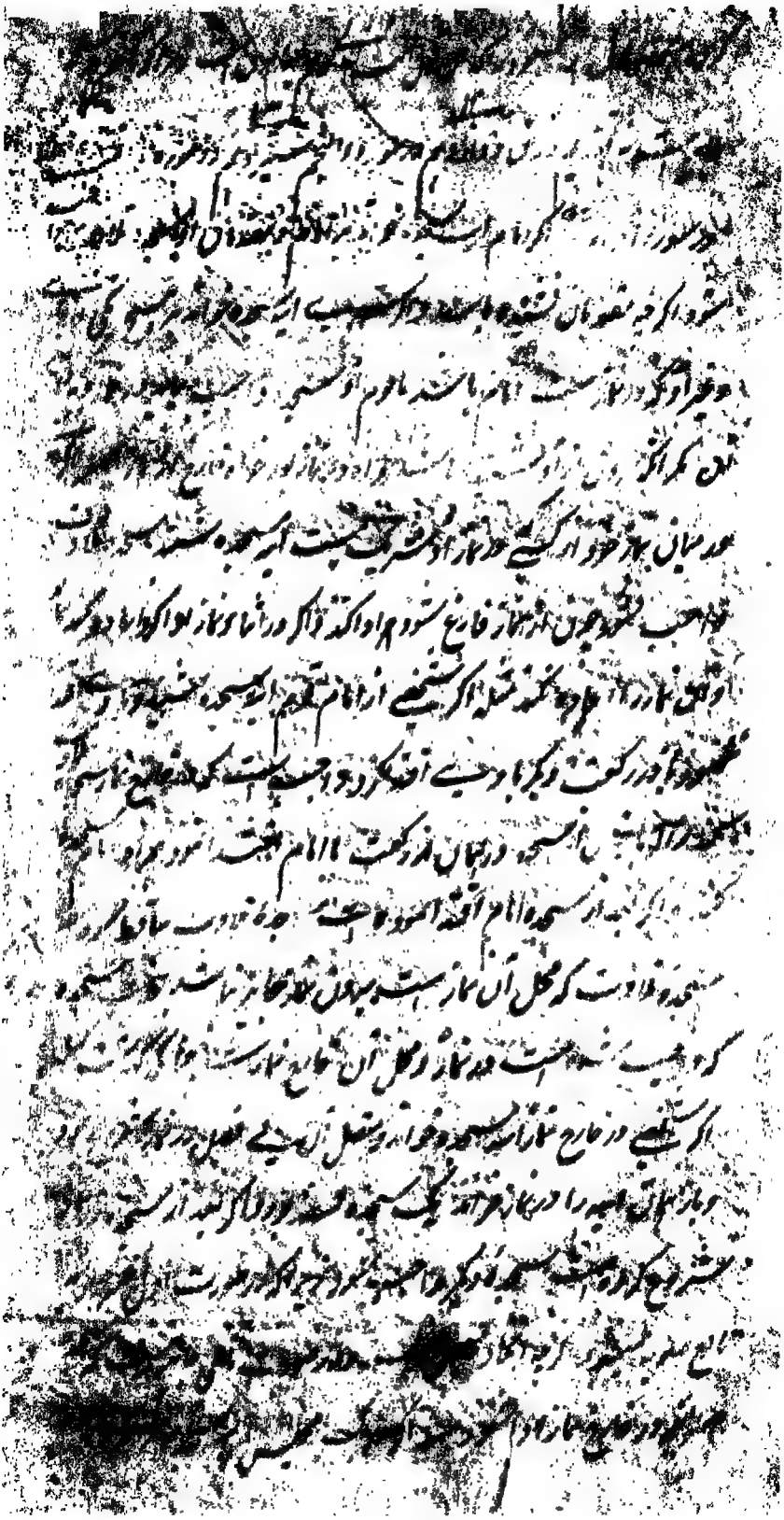

[illegible] سجده کرده [illegible] دوم [illegible] سجده [illegible]
[illegible] نیست [illegible] از یک [illegible] امام ابو یوسف اگر
[illegible] از [illegible] اما امام محمد گوید اگر [illegible]
[illegible] مجلس تکرار [illegible] سجده واجب شود
[illegible] یک [illegible] سجده [illegible] خواند [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] سجده را تکرار [illegible] خواندن سجده
[illegible] متعدد [illegible] اختلاف [illegible] مجلس مختلف [illegible]
[illegible] سجده [illegible] مجلس [illegible] سامع [illegible]
[illegible] سامع [illegible] سجده واجب [illegible]
[illegible] مجلس مختلف تکرار کرد و سامع در یک مجلس نشسته
سامع را یک سجده واجب شود اگر از یک کار بکار دیگر شروع کرد
[illegible] سجده [illegible] مجلس مختلف شود اگر در یک مکان باشد
[illegible] خانه [illegible] مختلف [illegible] در خانه یا در مسجد [illegible]
[illegible] خانه [illegible] حکم یک مکان باشد [illegible] اگر [illegible]
[illegible] مختلف [illegible] زیرا که
[illegible] در مجلس [illegible] اگر شخصی تکلم
[illegible] سجده [illegible]
[illegible] شد
[illegible] سجده [illegible]

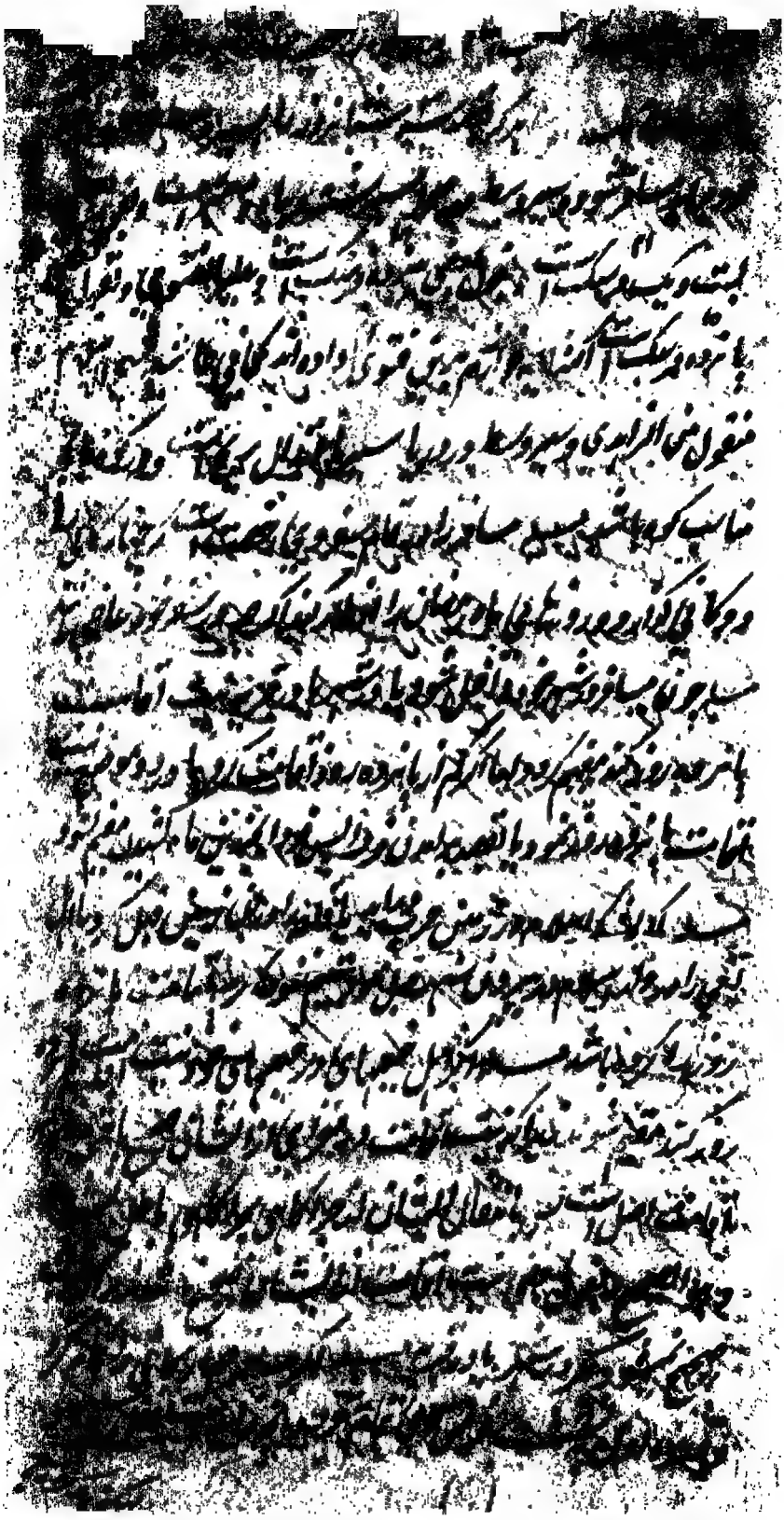

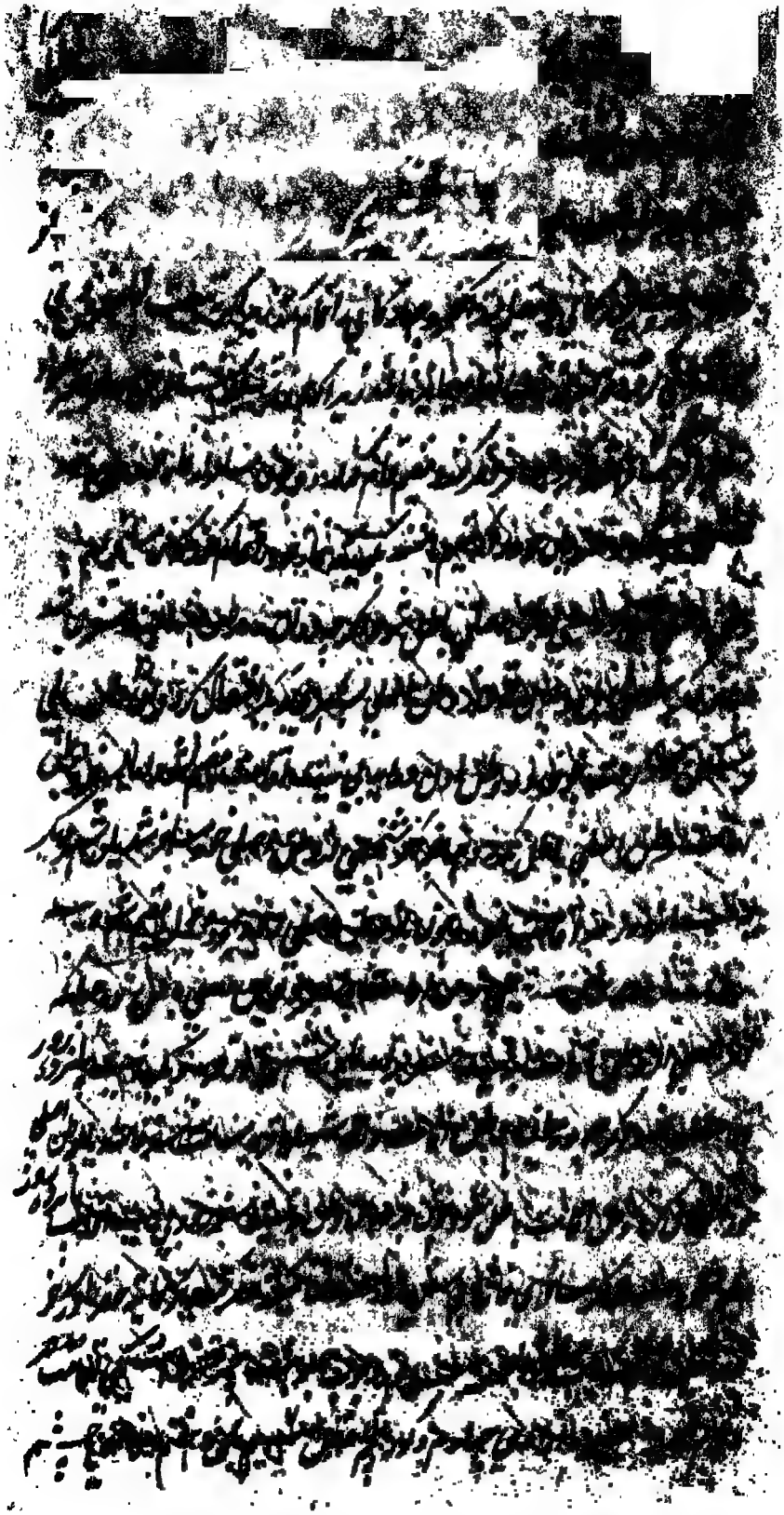

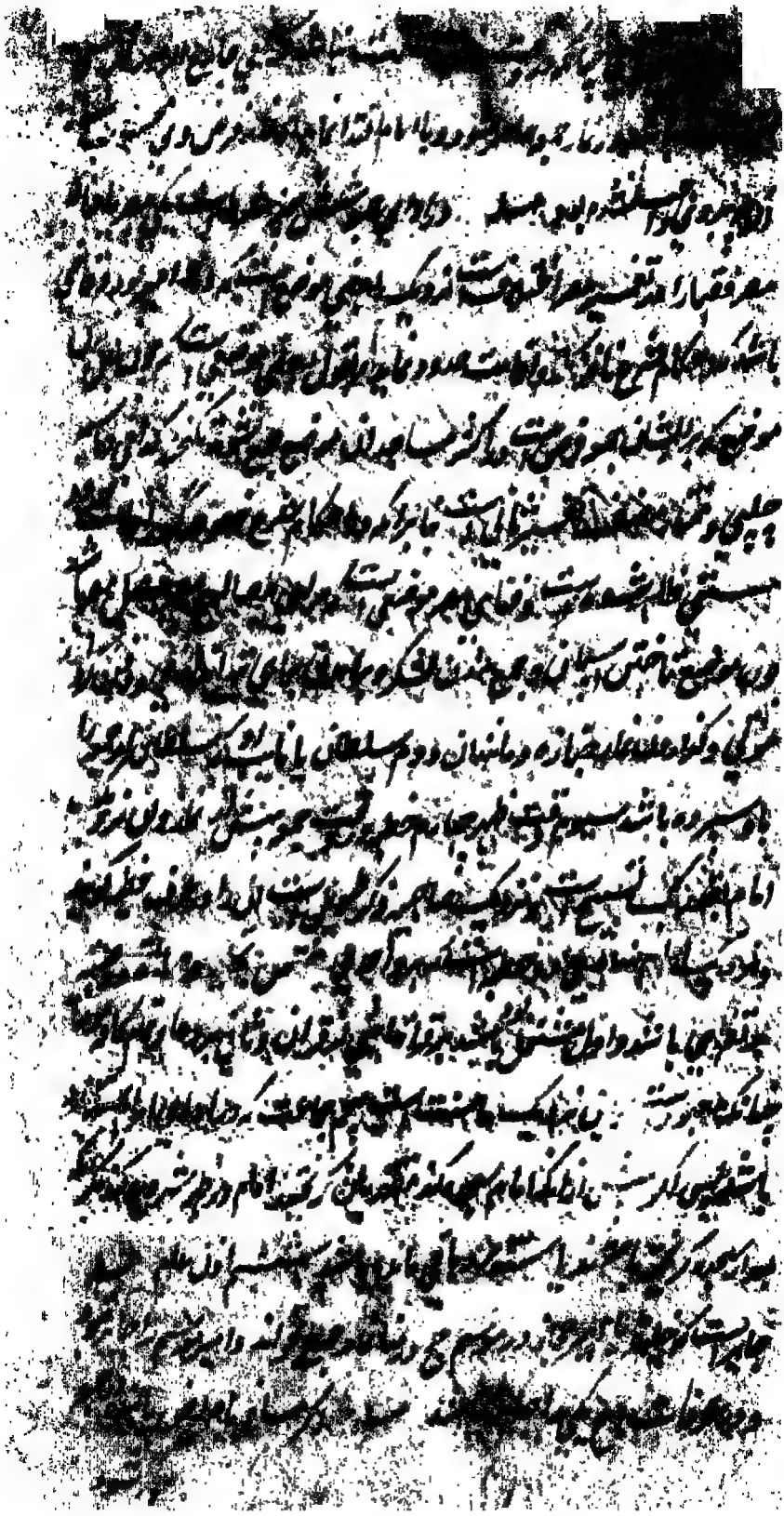

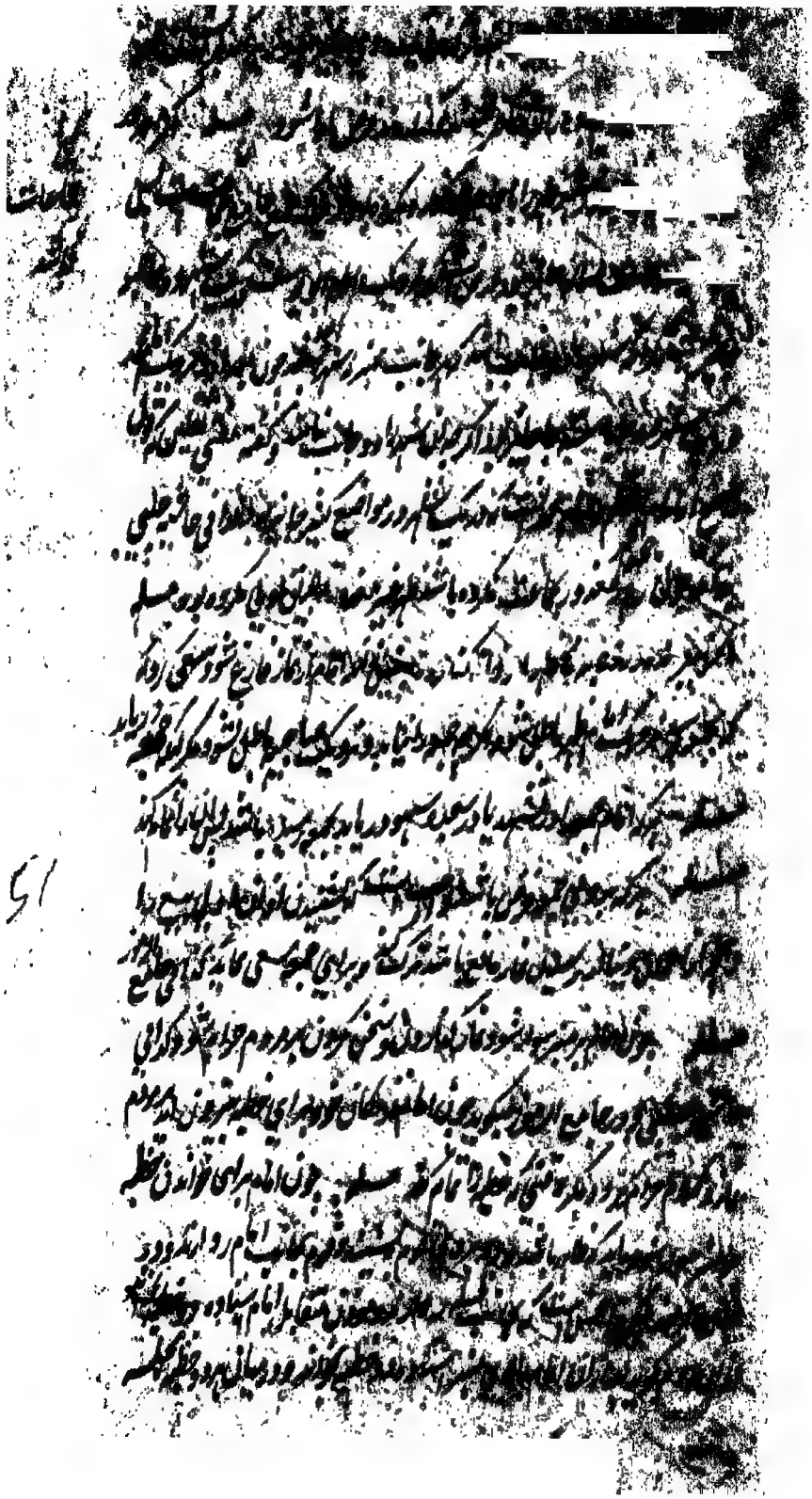

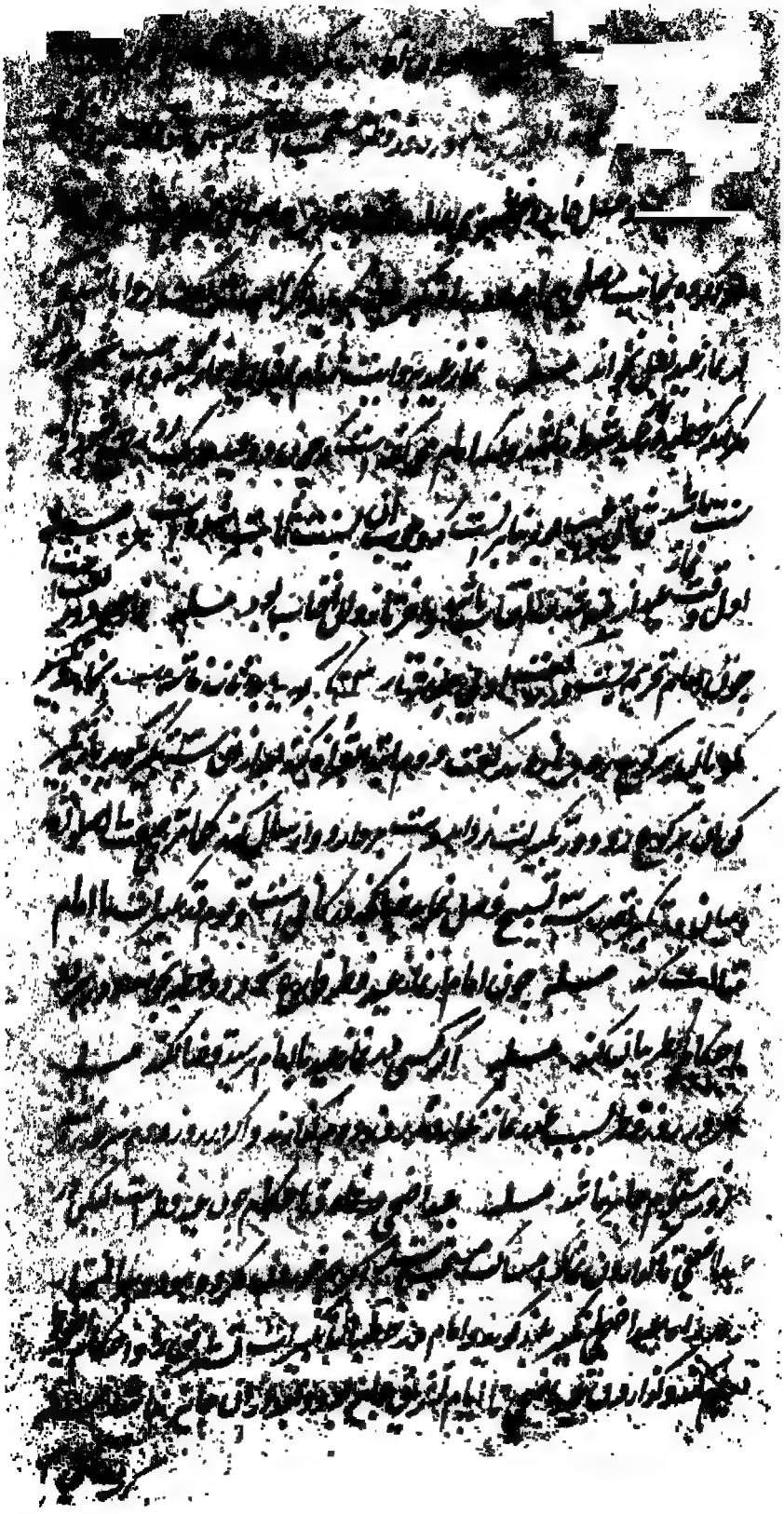

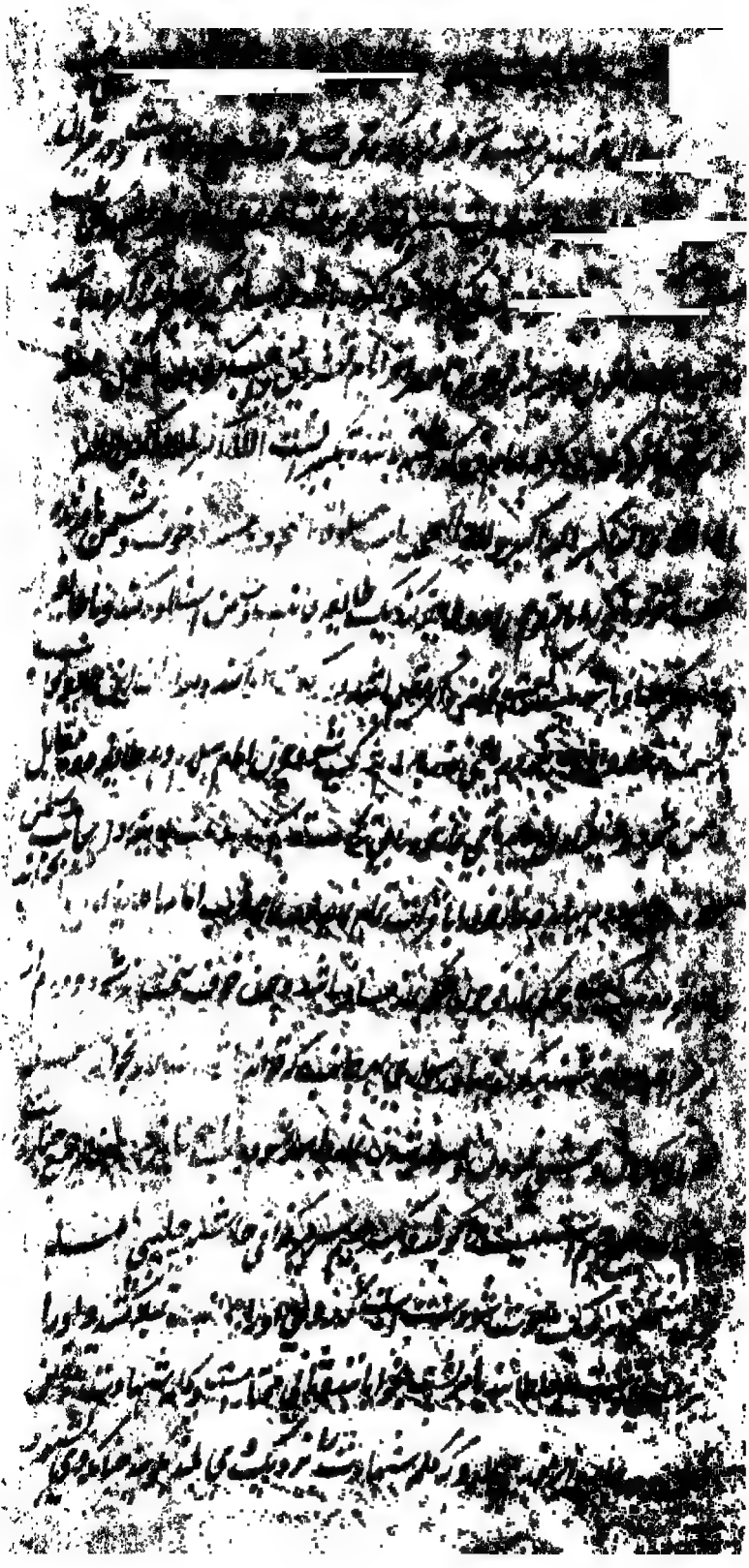

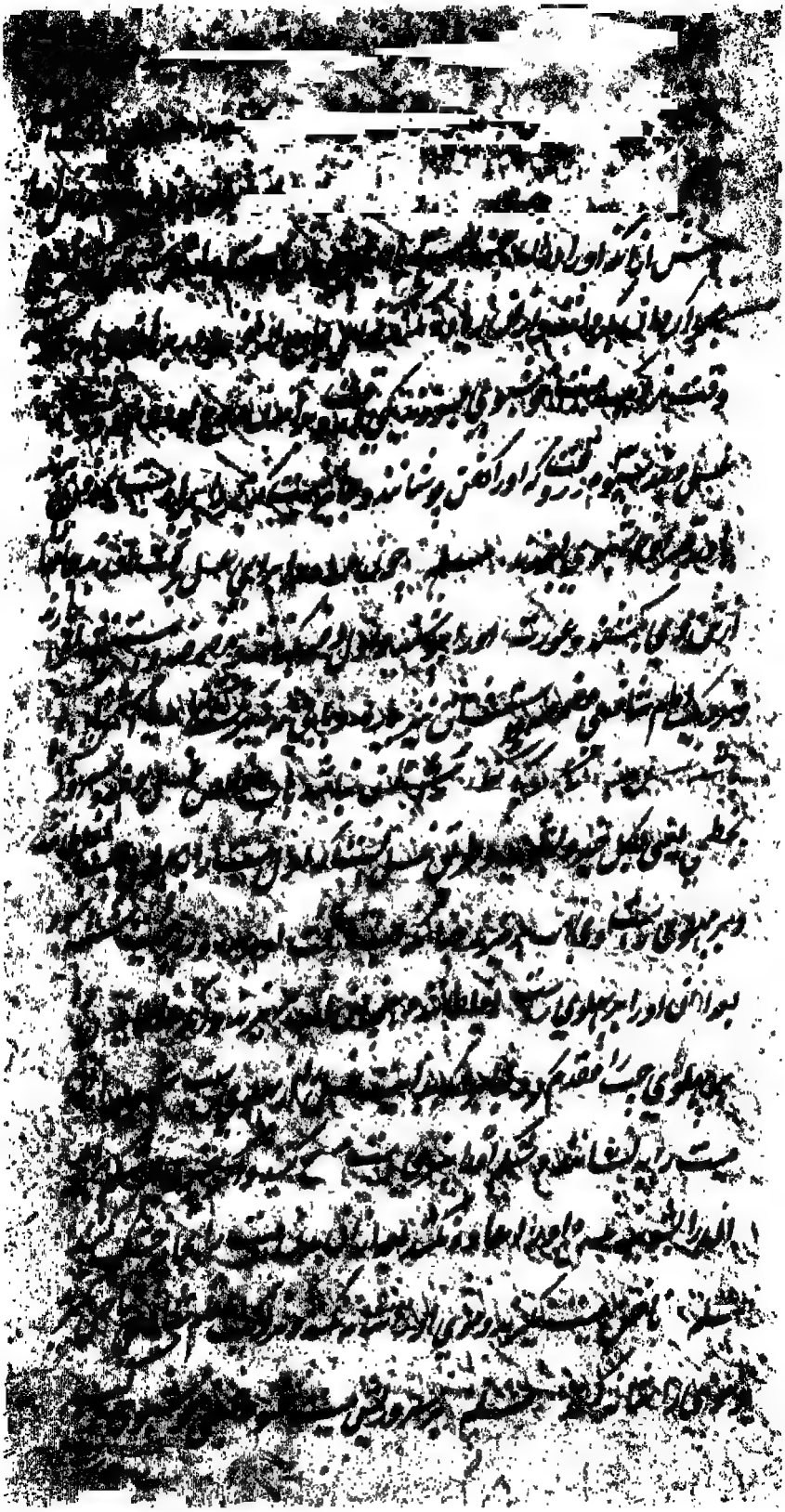

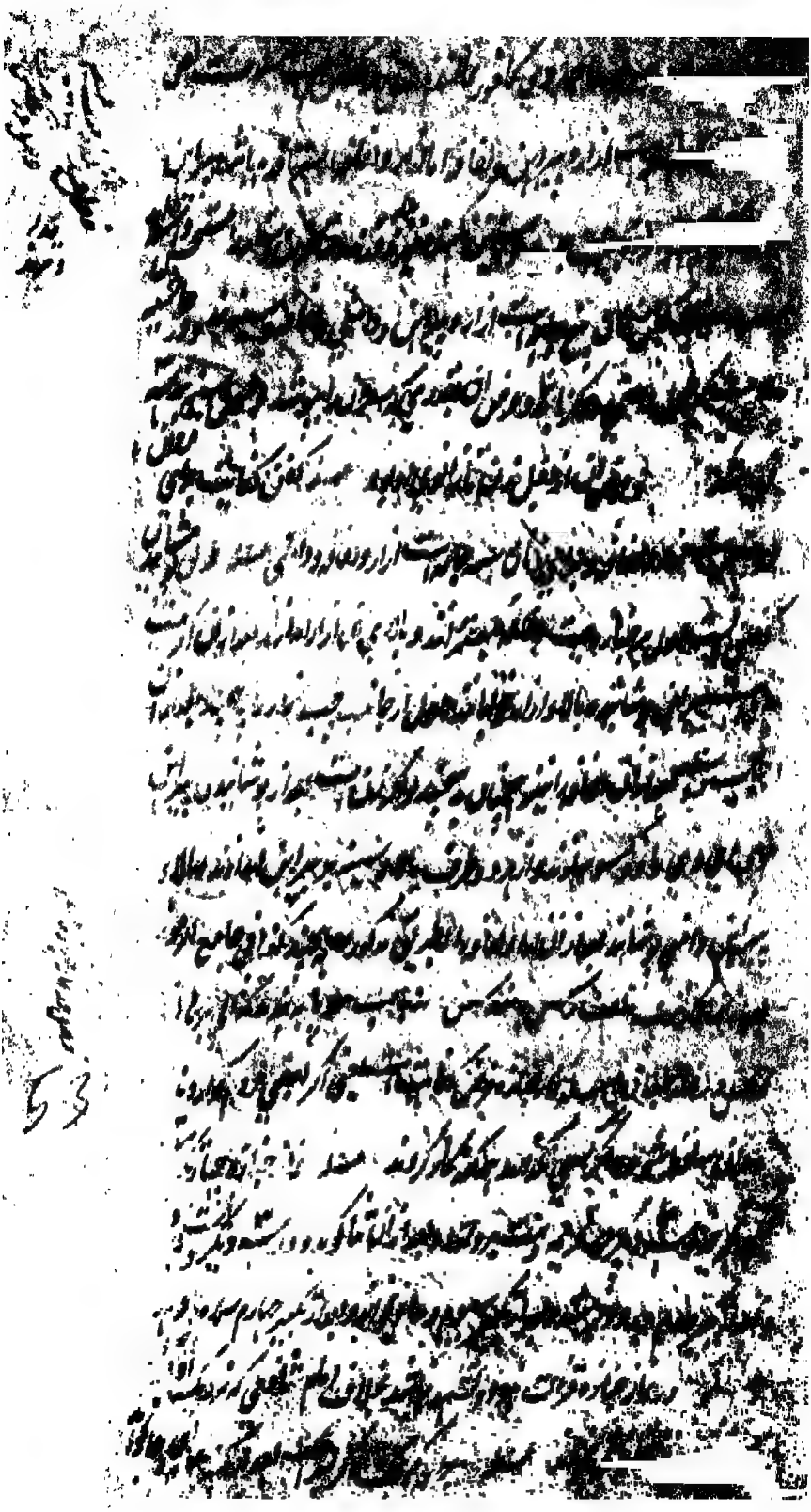

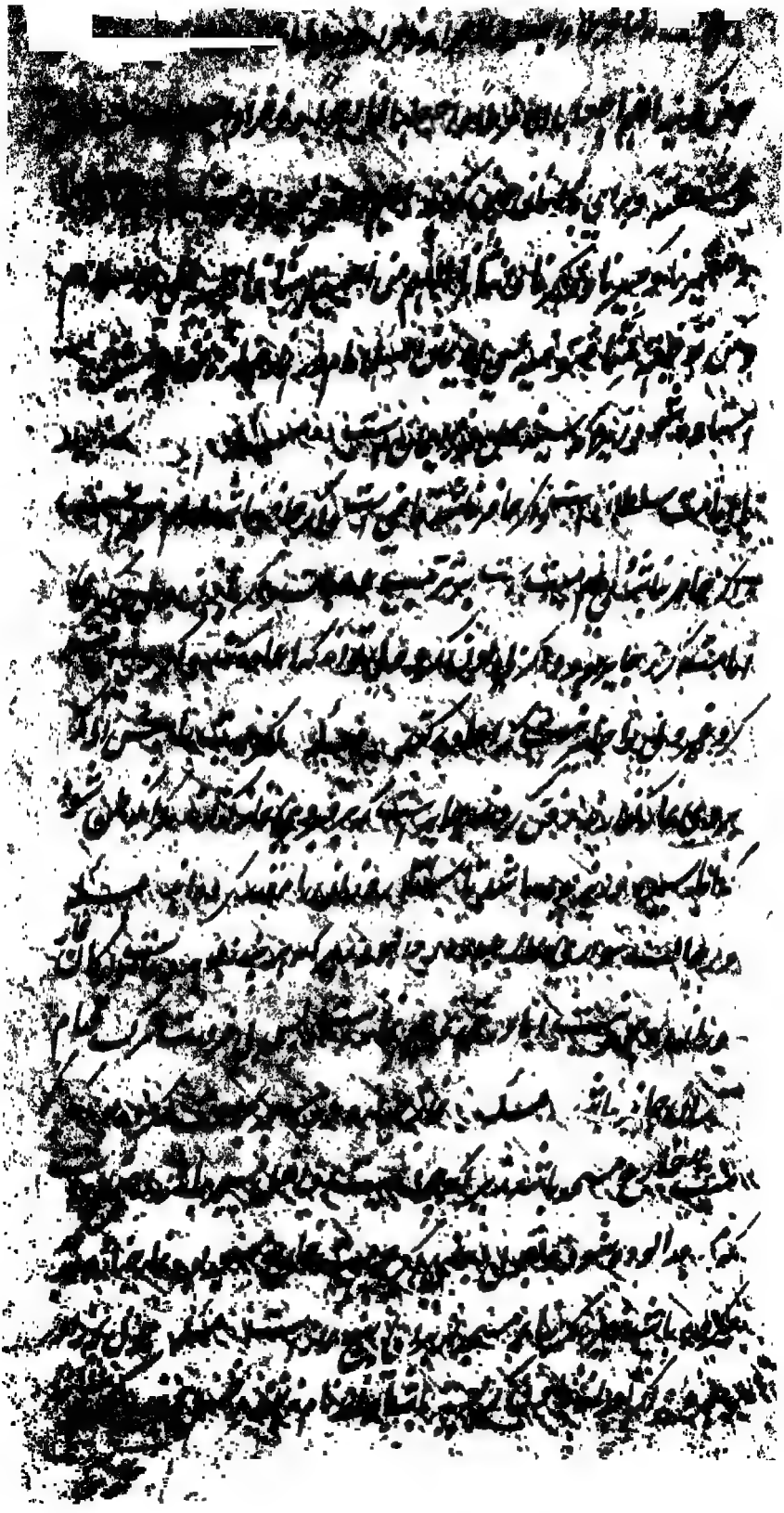

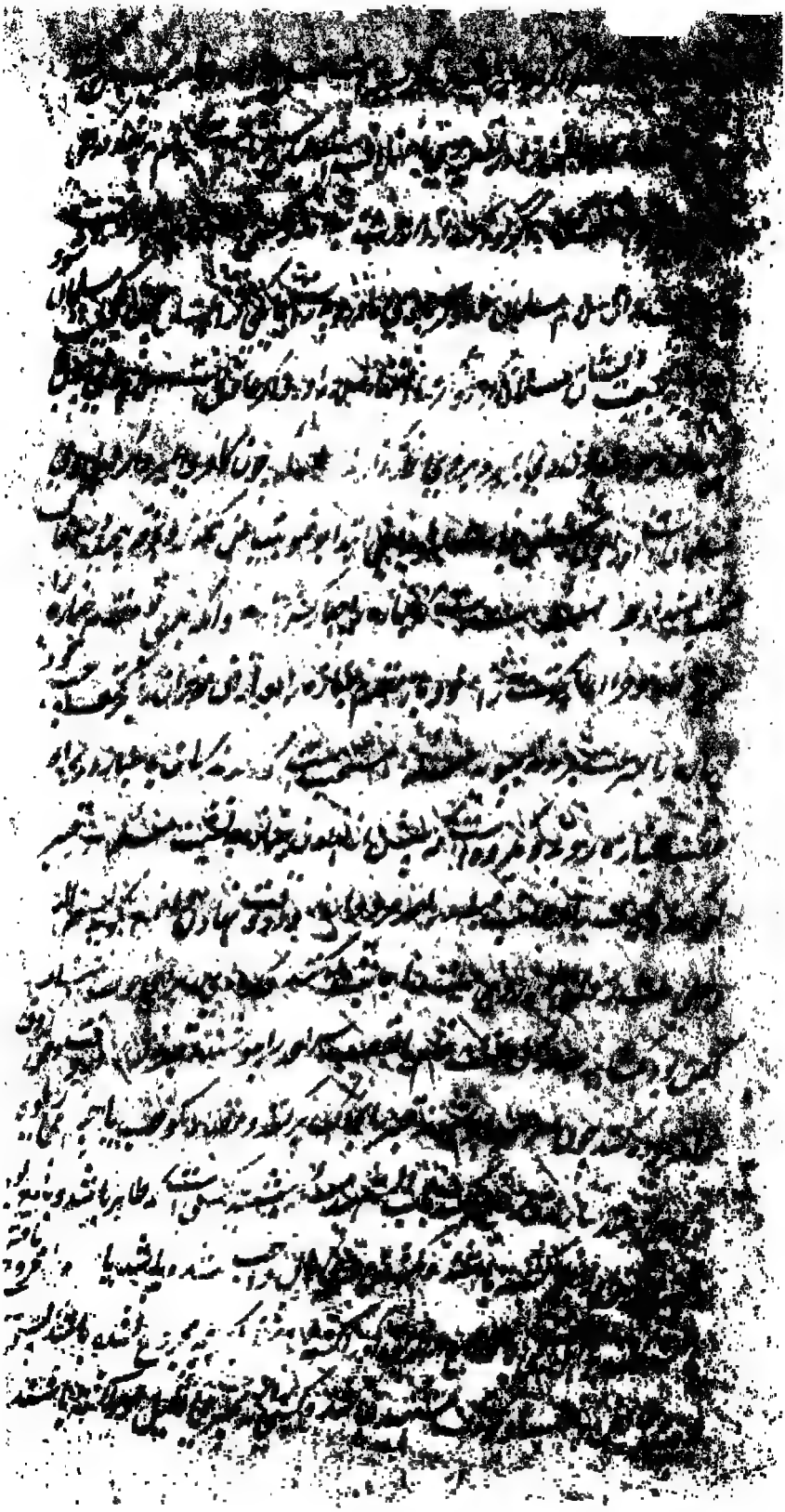

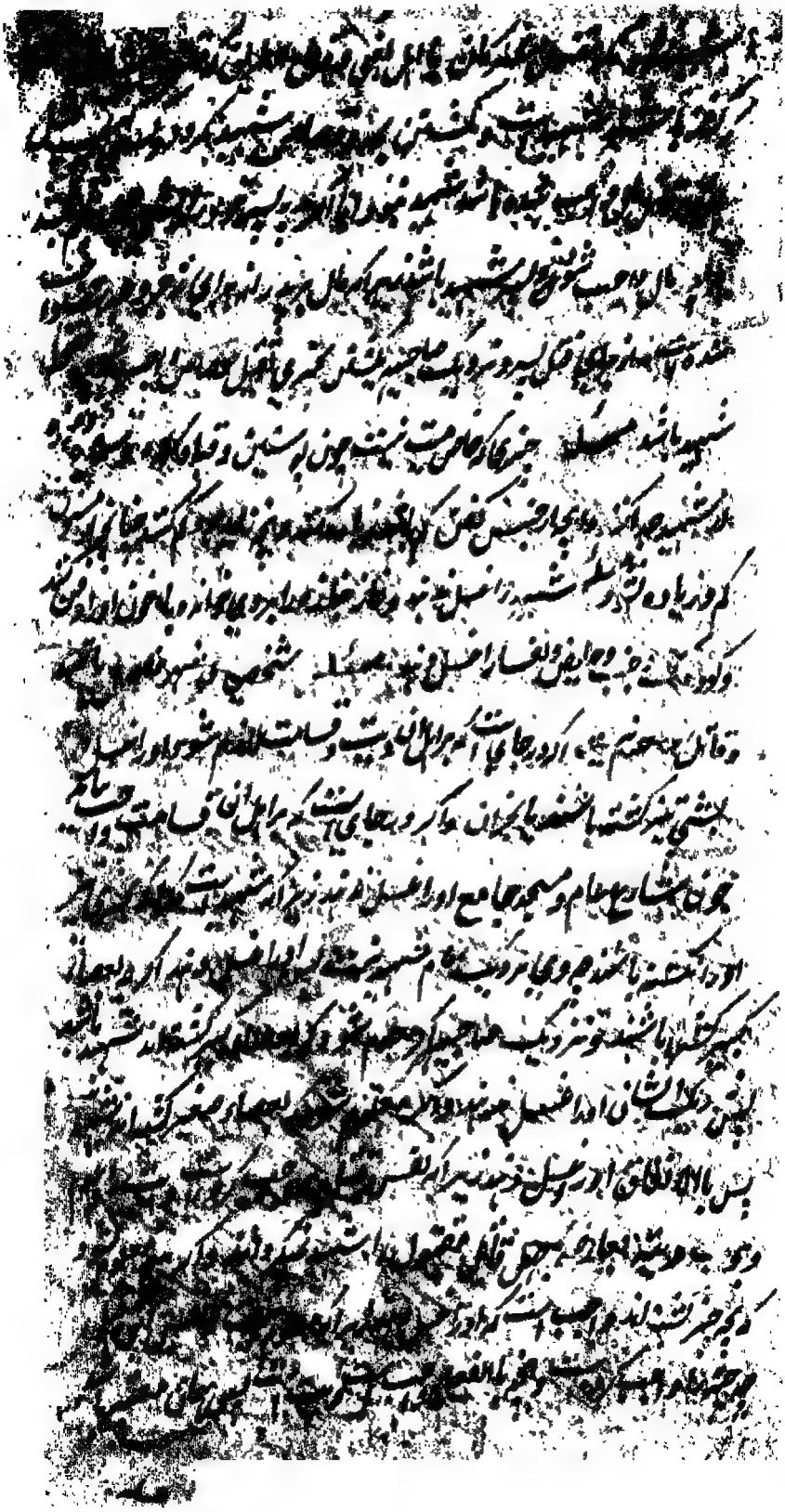

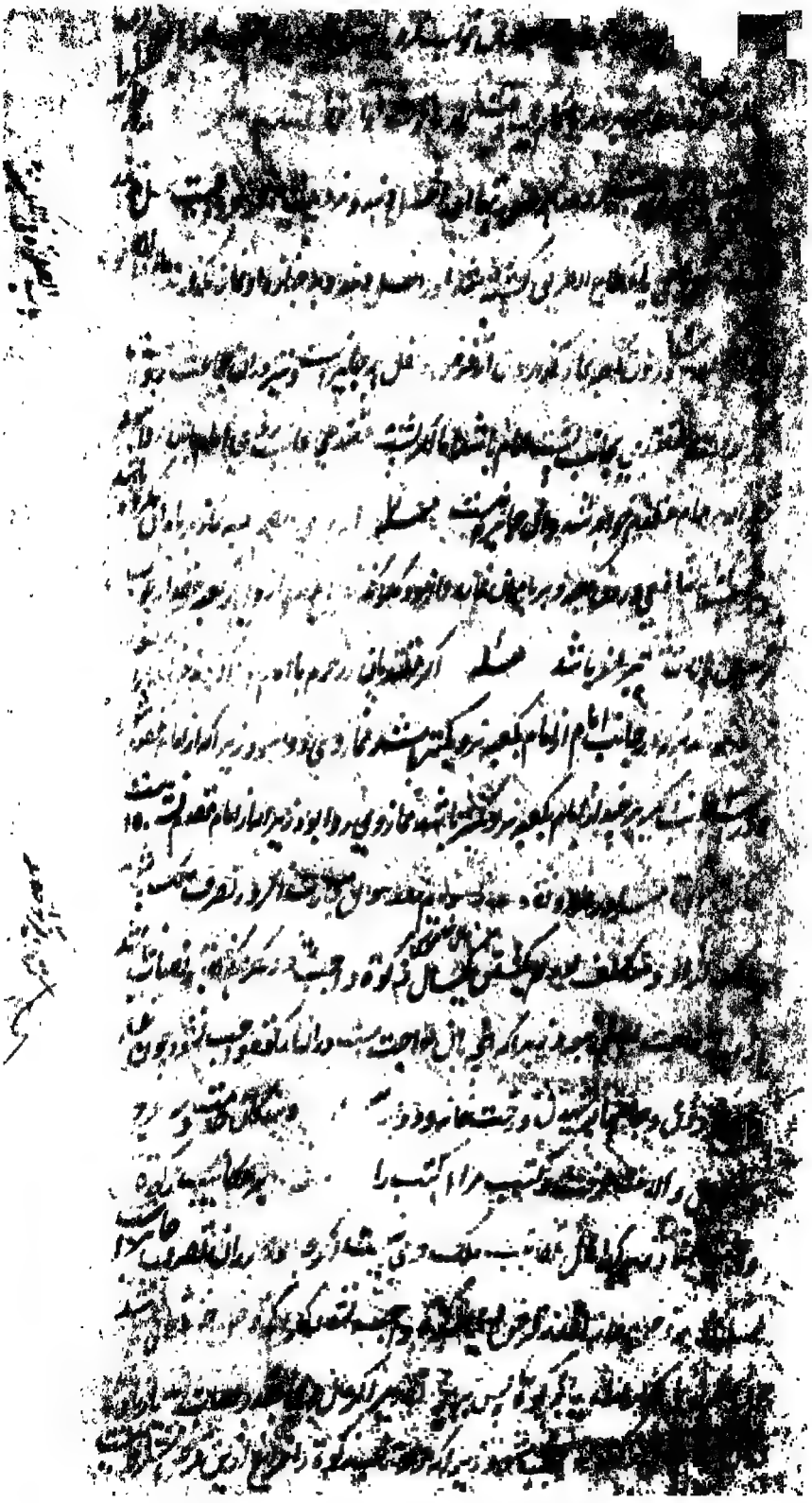

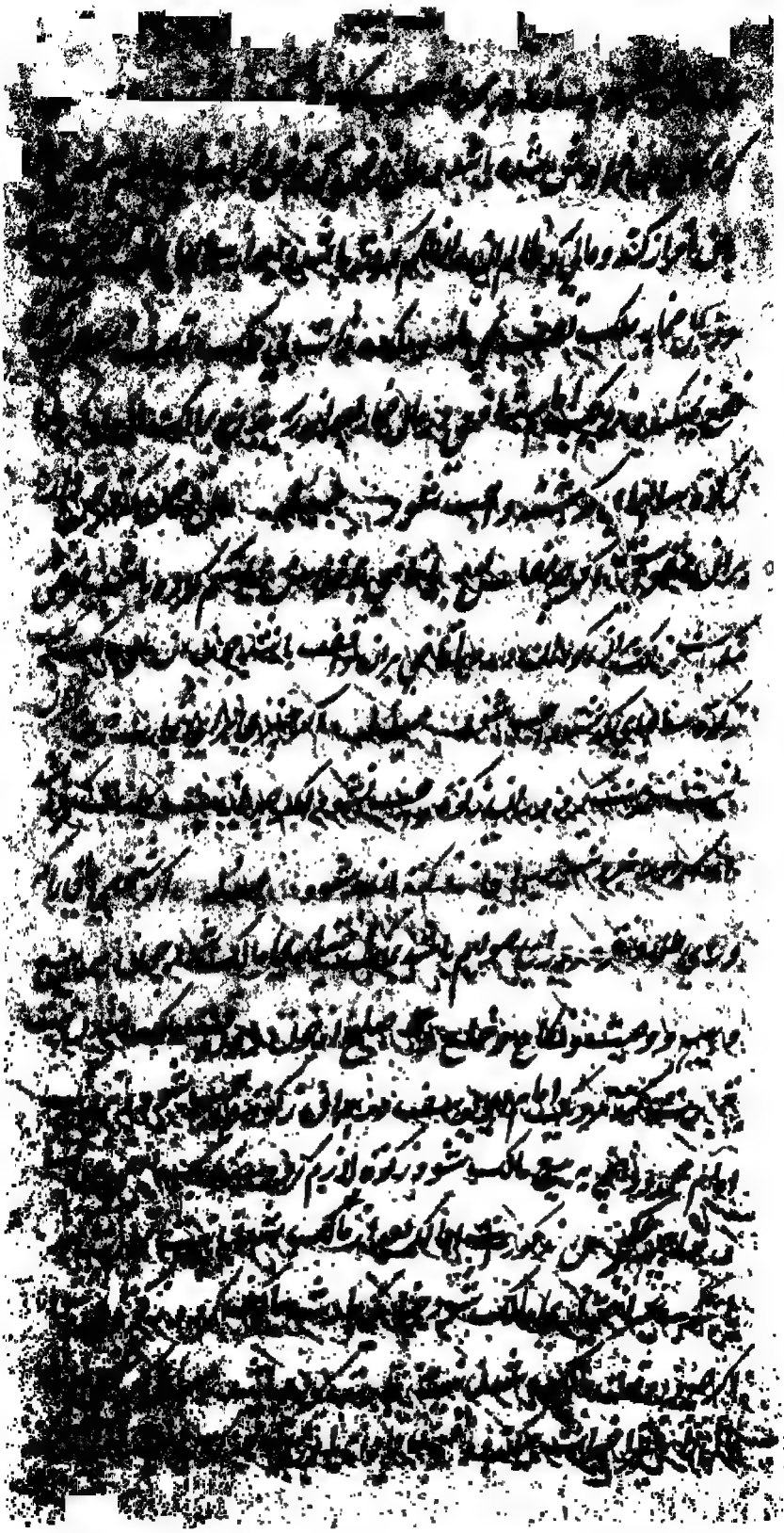

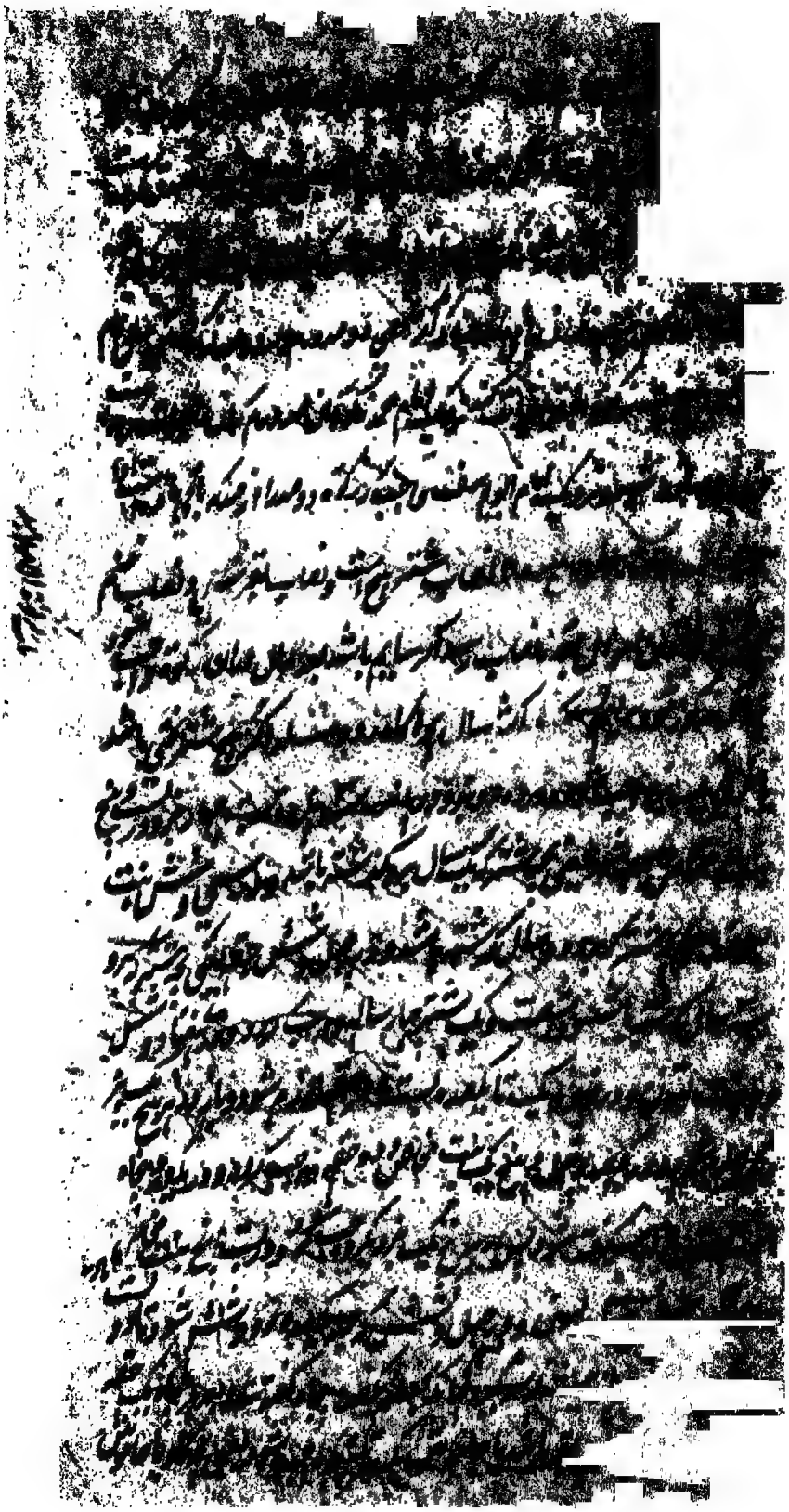

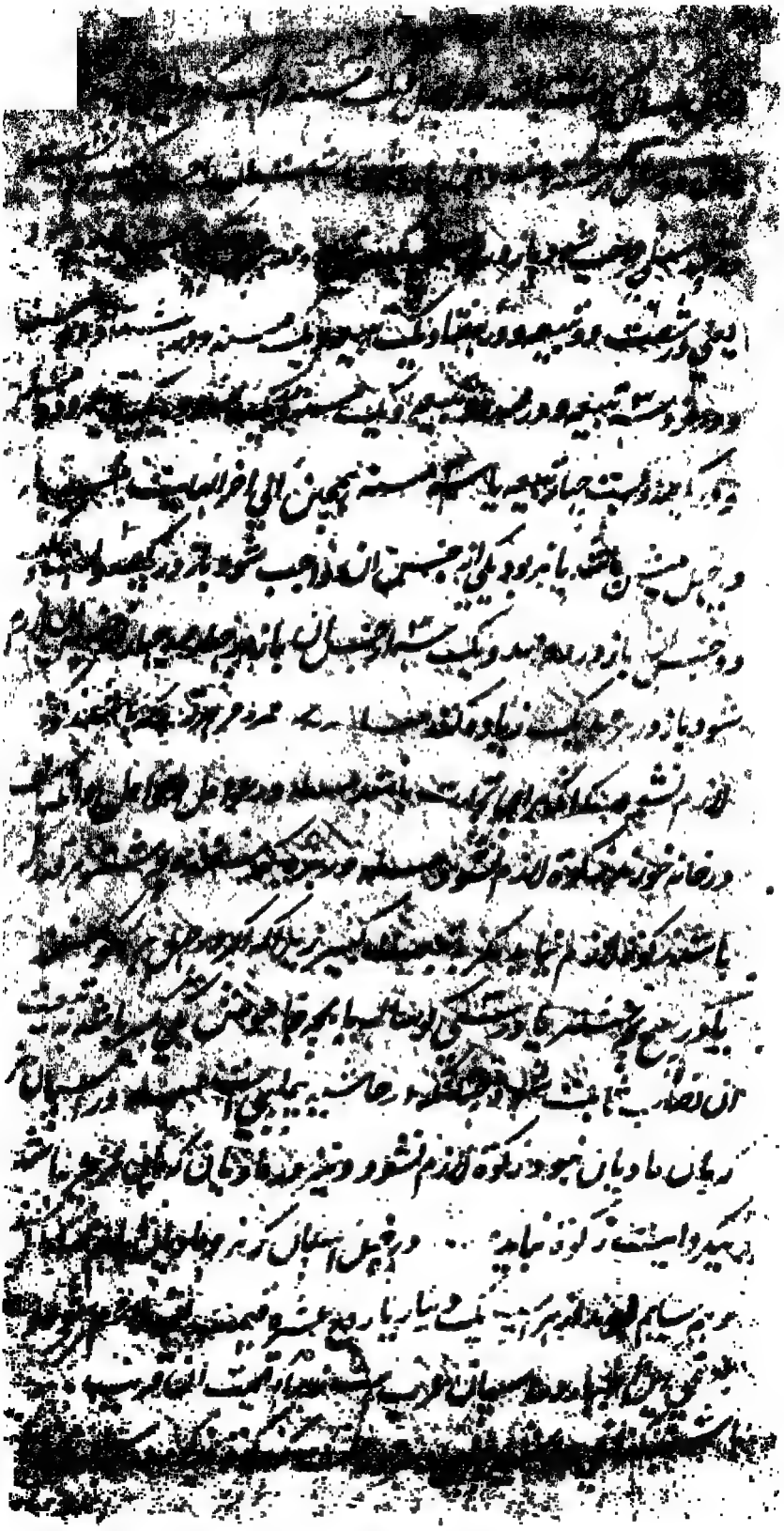

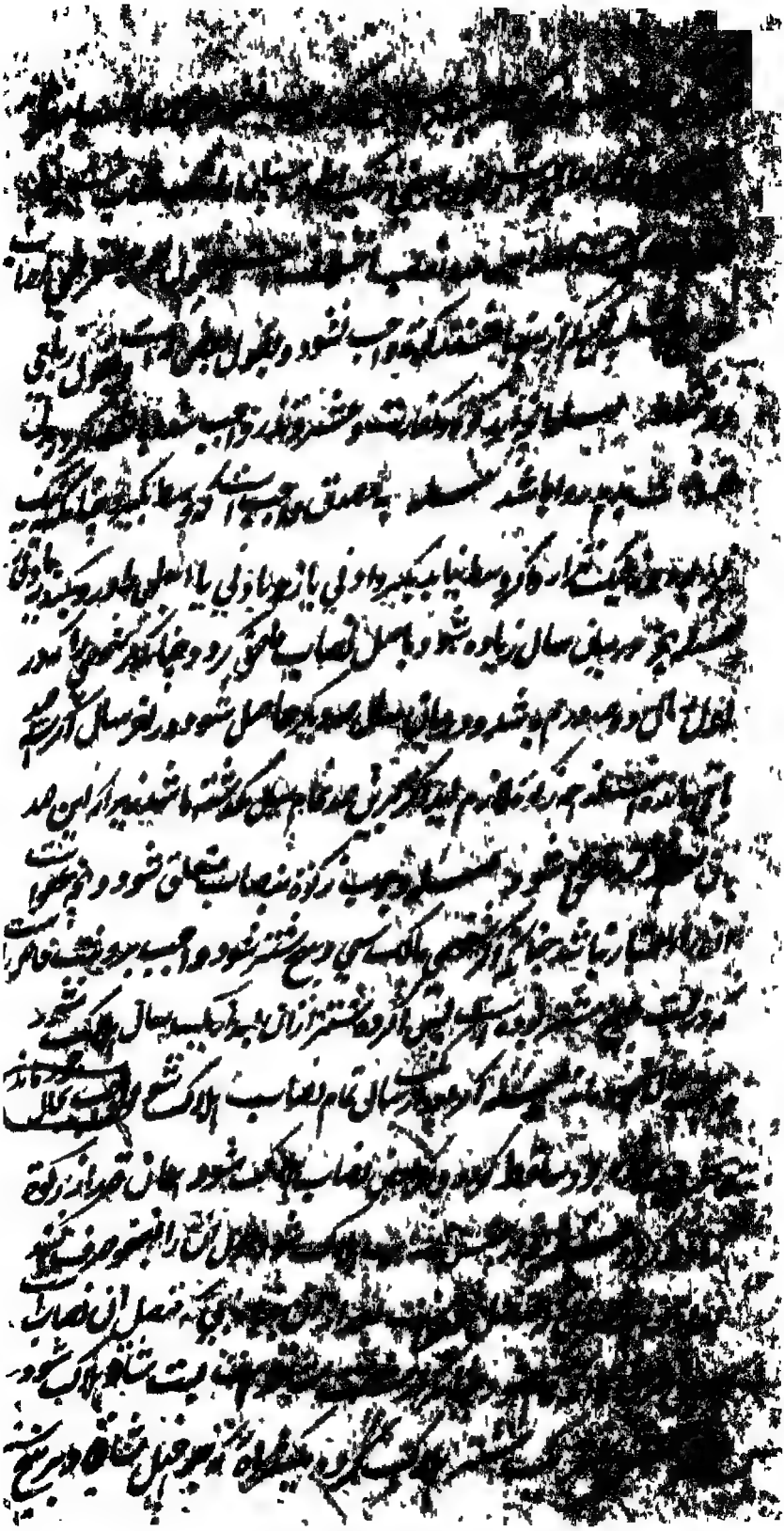

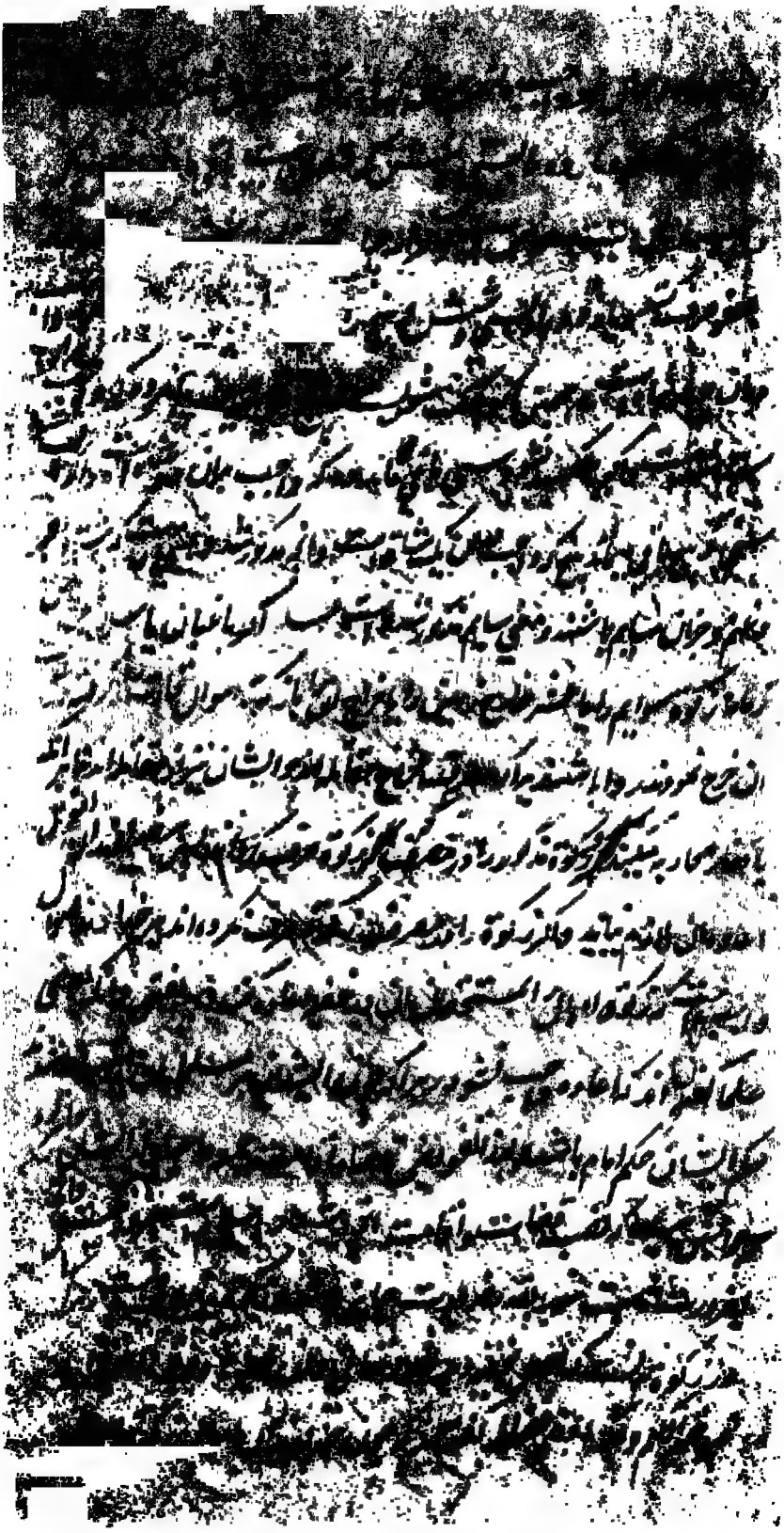

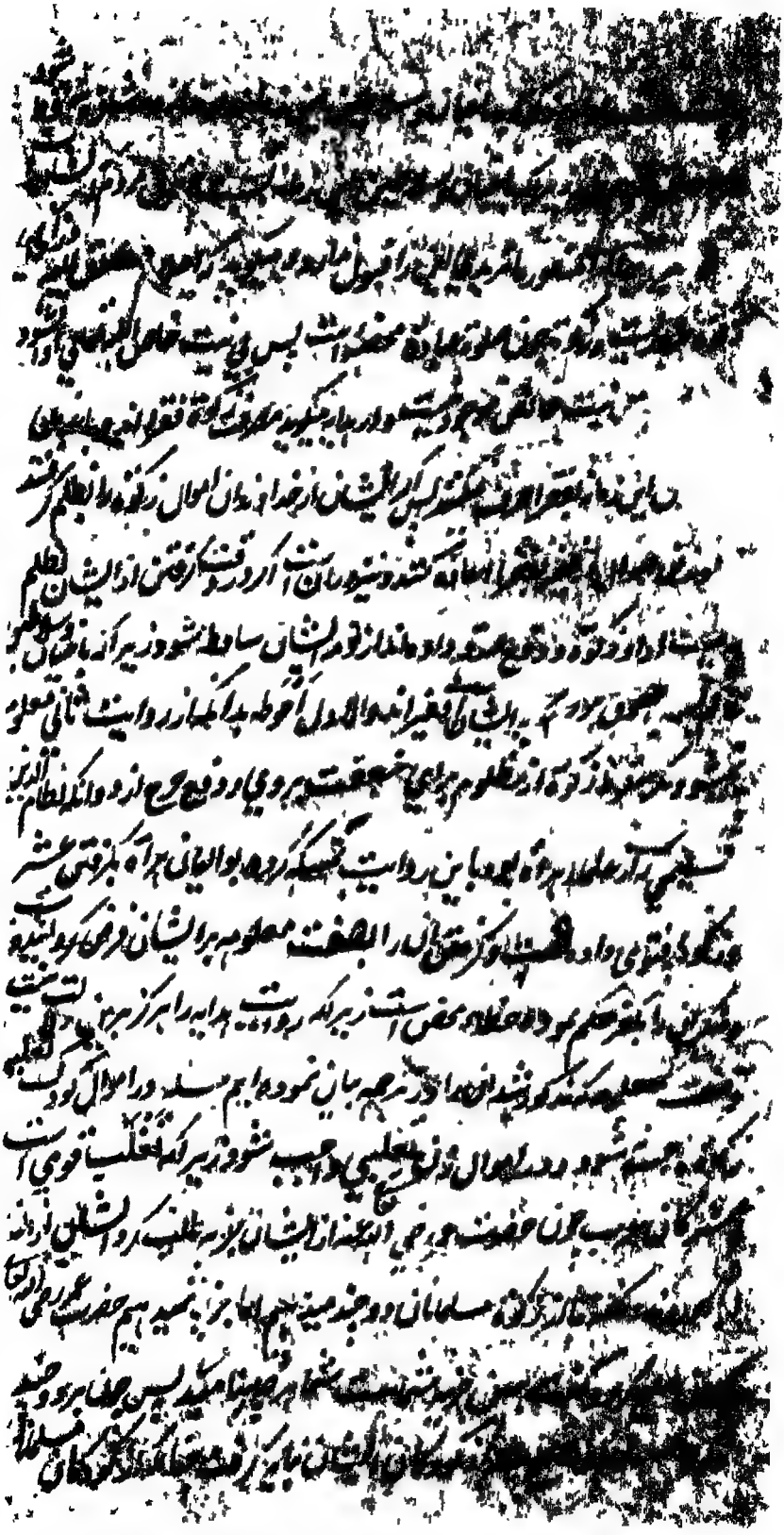

[illegible]

[illegible] ... یا یا [illegible]

[illegible] نیست [illegible] بر شش سال [illegible] و [illegible]

[illegible] او از نقره صحیح باشد اگر [illegible] و نیز [illegible]

چه نصاب [illegible] صاحب و [illegible] نقره [illegible]

بعد از آن [illegible] مالک [illegible] شود [illegible] نصاب [illegible]

ادای [illegible] بعد از [illegible] نصاب [illegible]

و [illegible] نصاب [illegible] ساقط [illegible] نقره و [illegible]

مثقال است و نصاب نقره دویست درم [illegible] درم [illegible]

[illegible] مثقال [illegible] و از [illegible] مثقال [illegible]

[illegible] نیم مثقال [illegible] مثقال باشد و مثقال [illegible]

[illegible] و قیراط [illegible] است [illegible] در زر و نقره معمول [illegible]

نصاب رسد ربع عشر واجب شود همچنان در کالای تجارت [illegible]

نصاب زر یا نقره باشد [illegible] انفع بود یعنی اگر قیمت [illegible]

[illegible] بدرم قیمت [illegible] انفع است [illegible] باشد [illegible]

[illegible] نصاب [illegible] شود ربع عشر واجب [illegible]

نصاب [illegible] زکات [illegible]

[illegible] درم [illegible] شود [illegible]

و [illegible] زیاده [illegible]

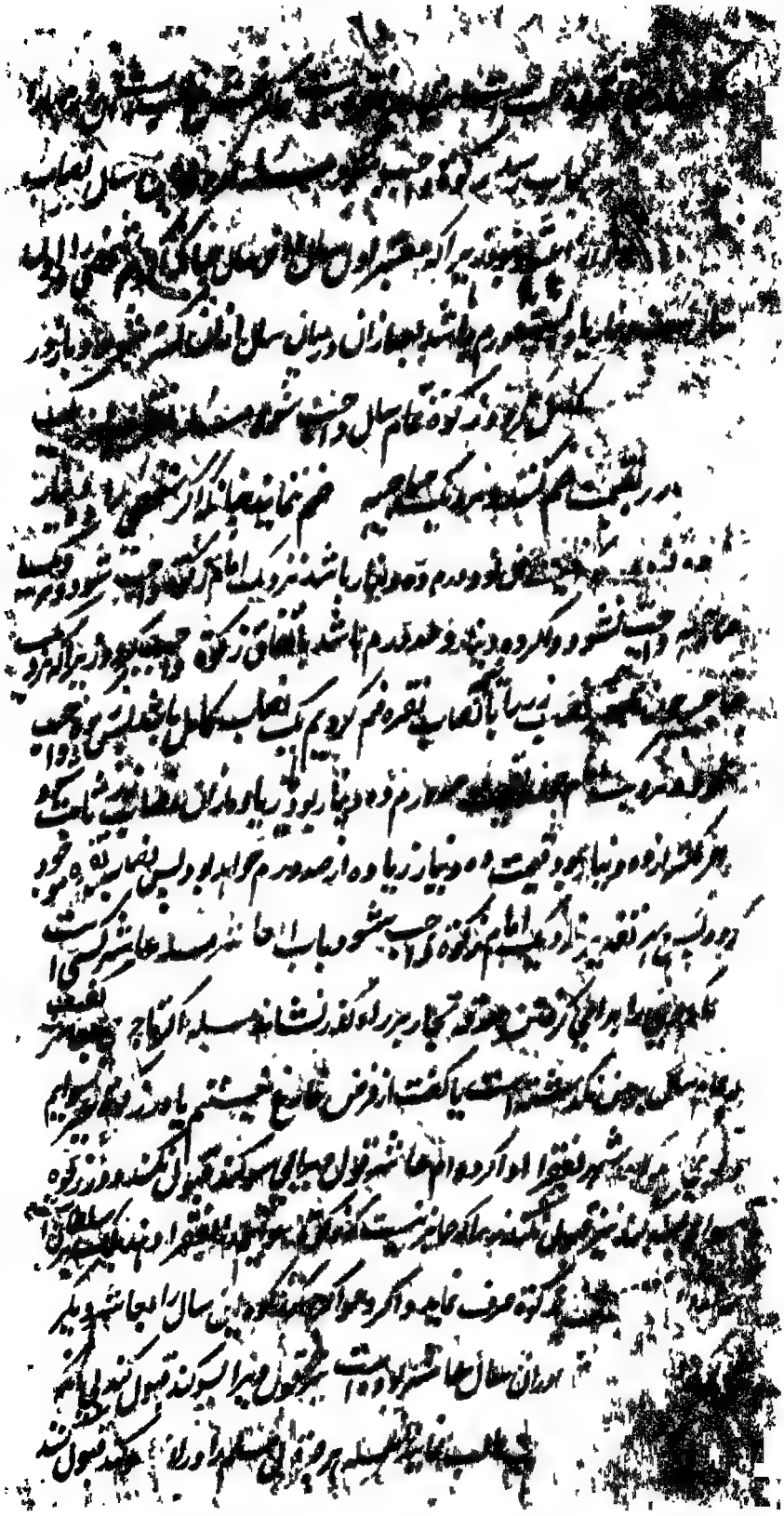

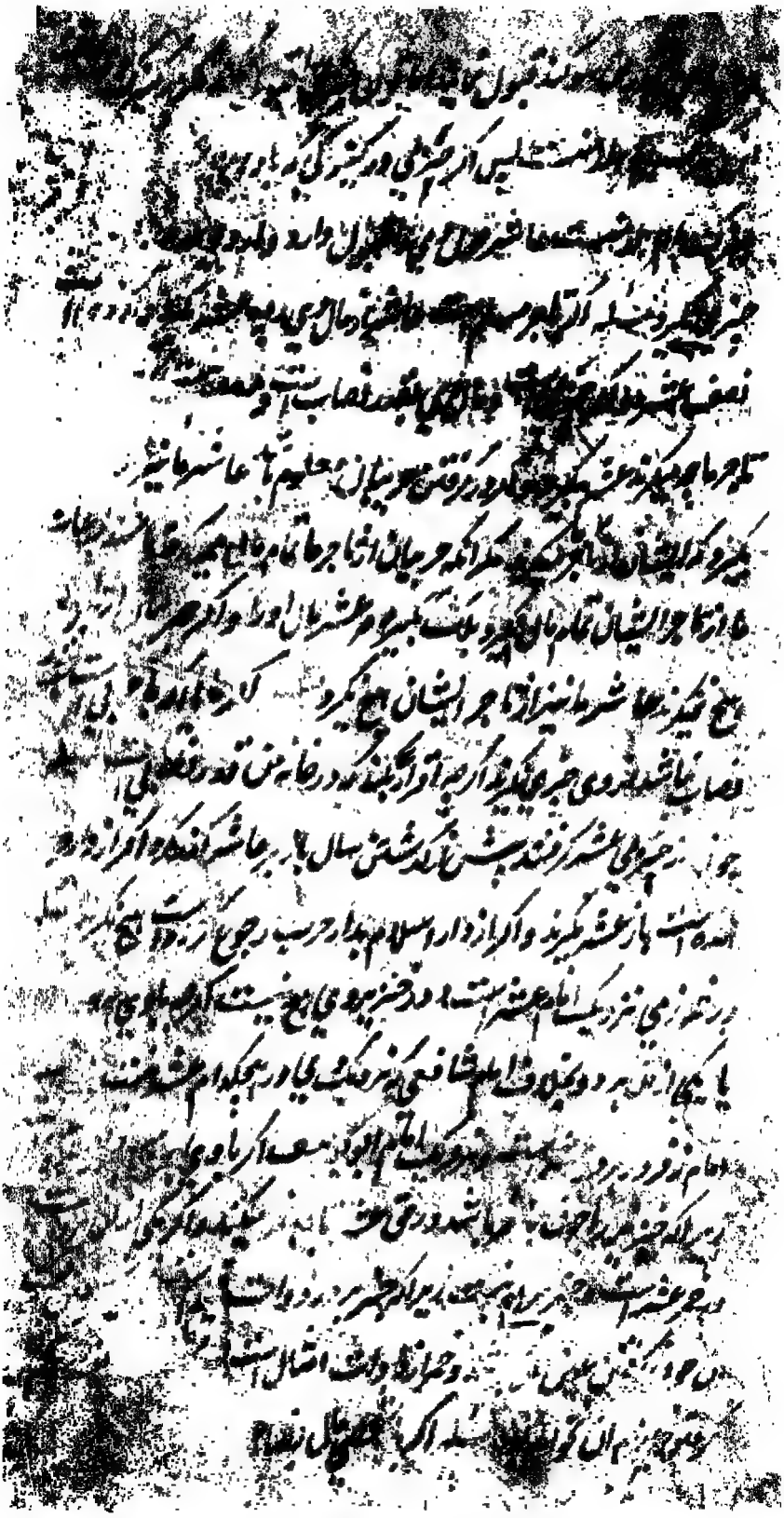

[illegible] خود اگر شخصی یا از مال زکوة غنی [illegible]

[illegible] داده باشد زیرا که در مال زکوة واجب [illegible]

مستحقان زکوة تملیک کند و در صورت مذکور تملیک [illegible]

از آنچه [illegible] مسئله جایز نیست که نقل زکوة را با اصل خود یا فرع

بدهد اصل چون پدر و فرع چون پسر باشد یا العبید [illegible] جایز نیست [illegible]

مرد [illegible] بدهد یا زن [illegible] شوهر خود دهد یا با اصل [illegible] و [illegible]

زکوة [illegible] متصل [illegible] باشد [illegible] جایز نیست [illegible]

و [illegible] غنی یا بنده غنی [illegible] مکاتب [illegible] جایز نیست زکوة

به بنی هاشم [illegible] آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل حارث

بن عبد المطلب [illegible]

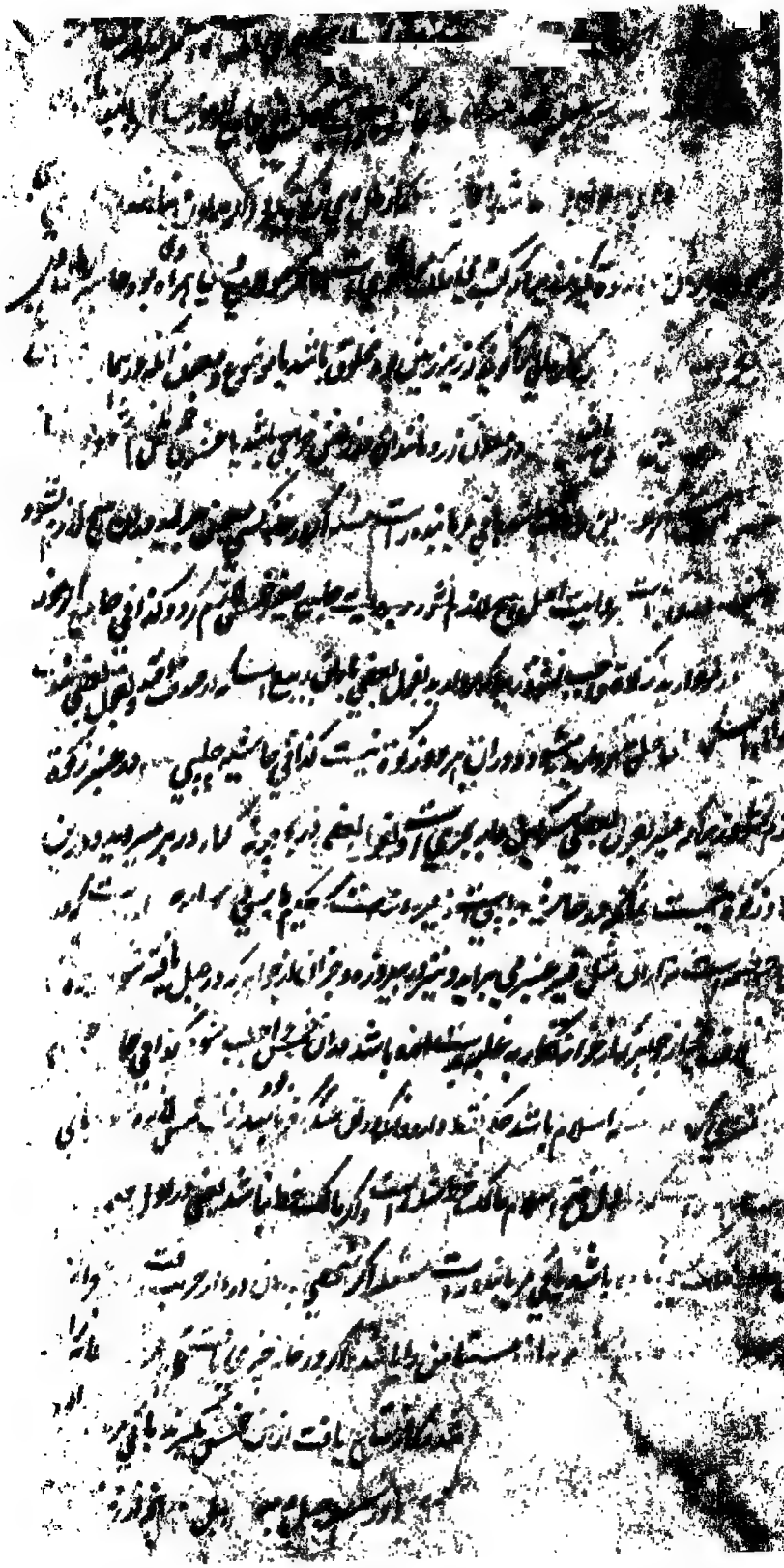

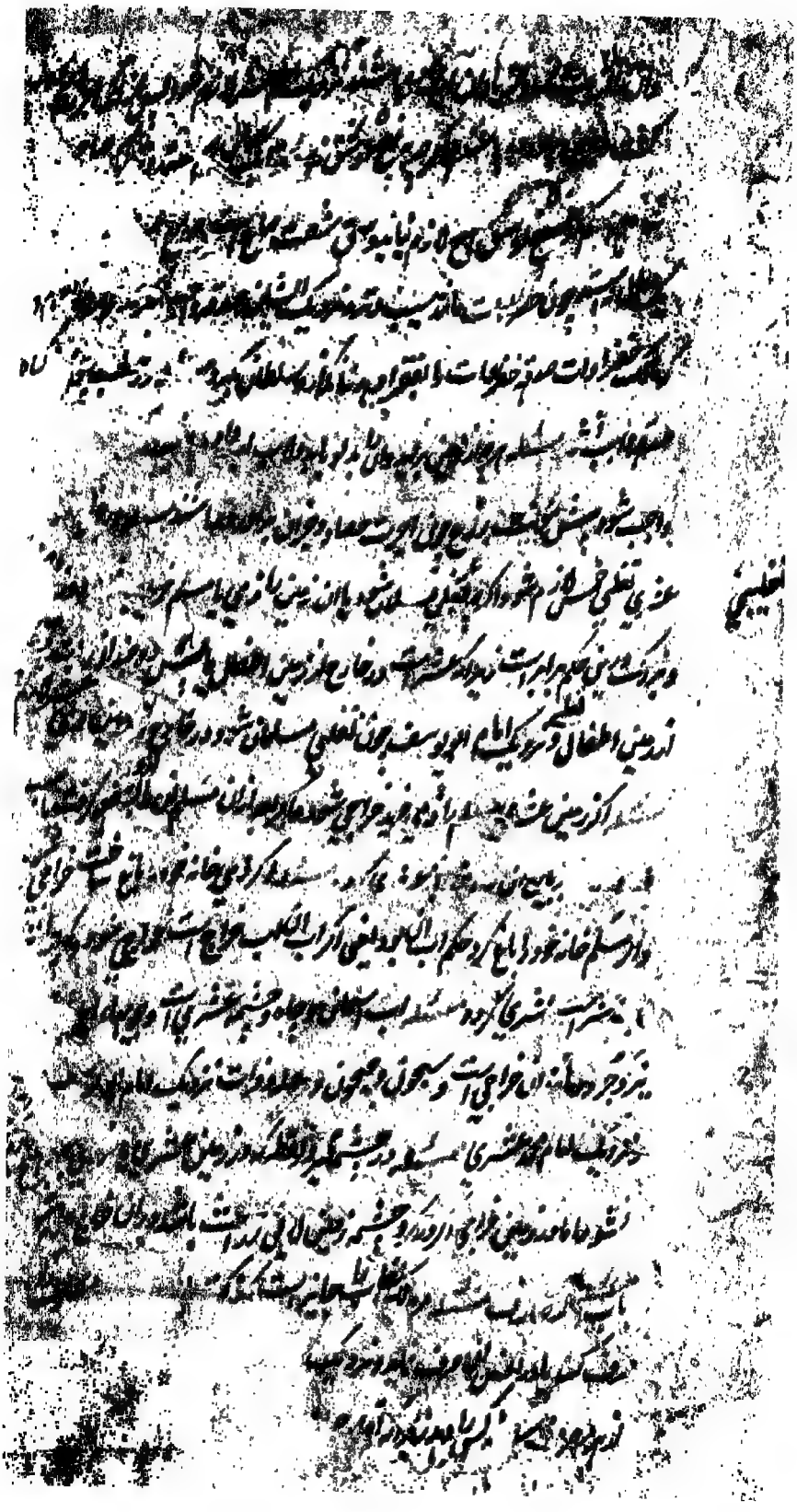

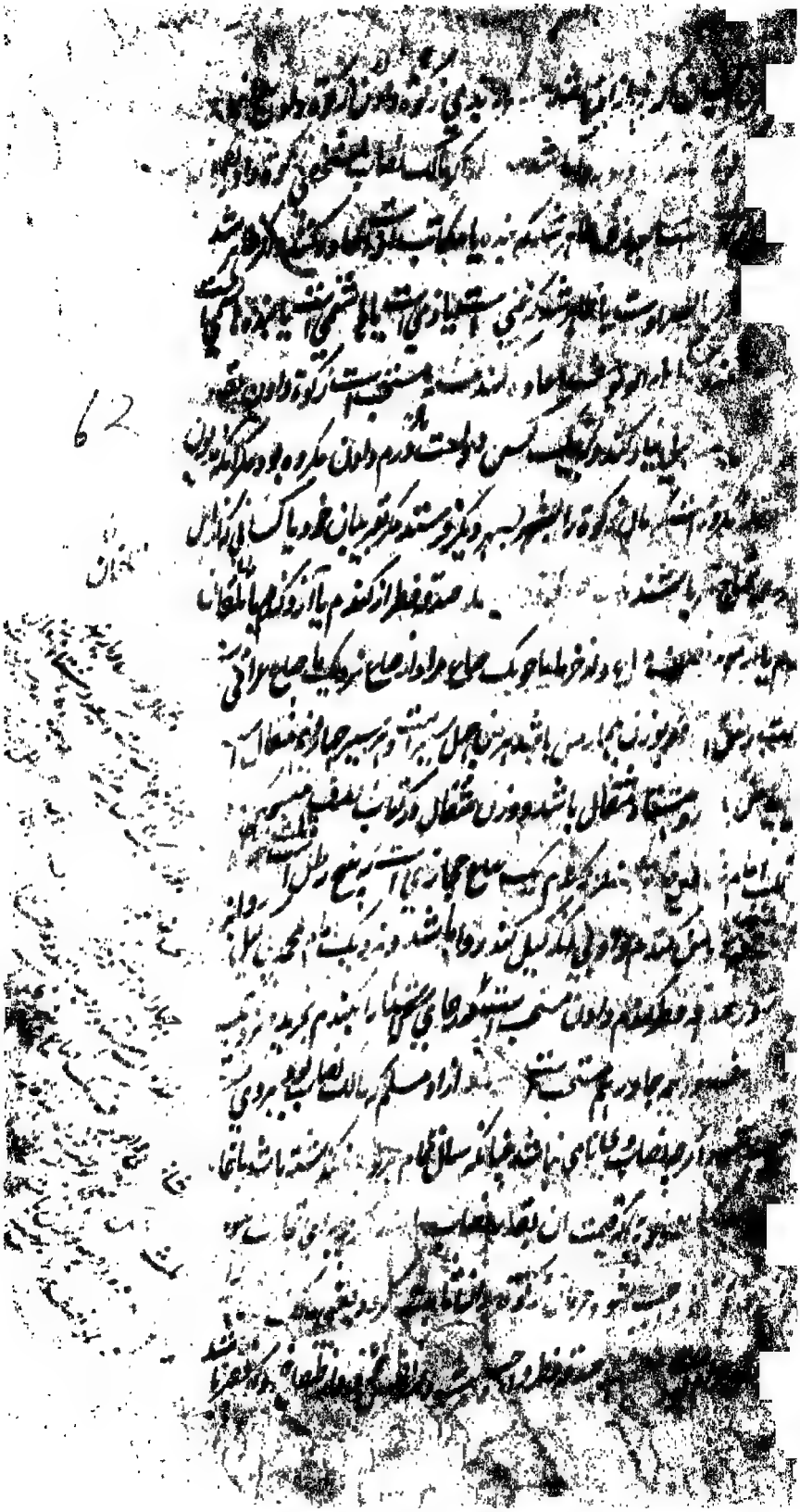

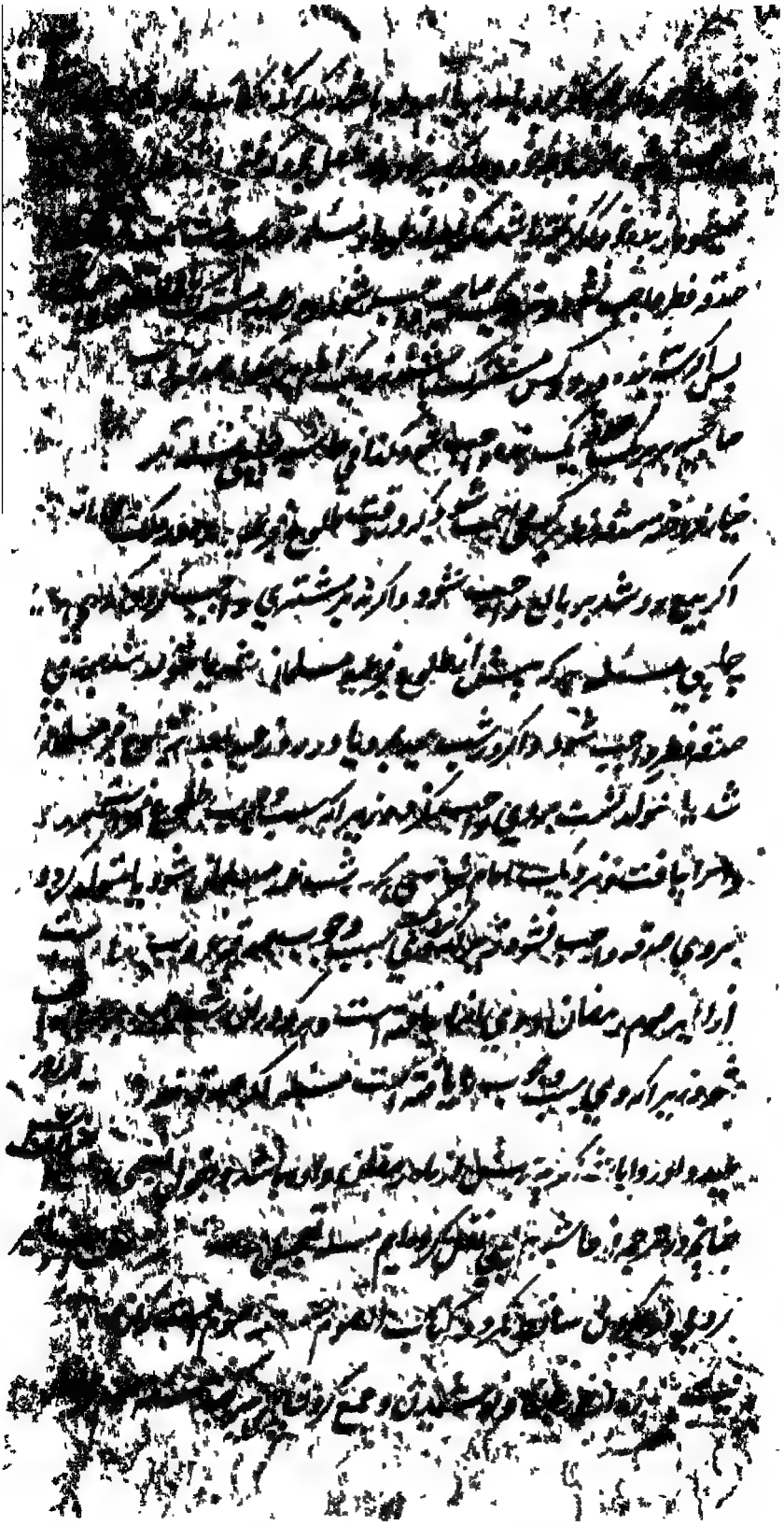

[illegible]

[illegible]

[illegible] ثابت نباید قال الله تعالی [illegible] منصوص

[illegible] عبادت [illegible] بعبادت [illegible]

[illegible] این را [illegible] مکروه [illegible]

[illegible] است [illegible] و [illegible]

[illegible] وقت نیت صوم رمضان و صوم نذر معین

[illegible] از غروب آفتاب [illegible] تا [illegible] روز [illegible]

[illegible] روز نیت موجود شود [illegible]

[illegible] شرعی است و [illegible] شرعی [illegible]

[illegible] و بروایت [illegible] نیت [illegible]

[illegible] صوم رمضان و نذر معین [illegible]

[illegible] صوم رمضان به نیت واجب [illegible]

[illegible] بخلاف صوم نفل و نذر معین

[illegible] واجبی [illegible] نیت

[illegible] نفل به نیت [illegible] نفل [illegible] صوم

[illegible] نیت [illegible] شرط است

[illegible] صوم قضا [illegible] کفارت [illegible] نیت [illegible]

[illegible]

[illegible]

63

[illegible]

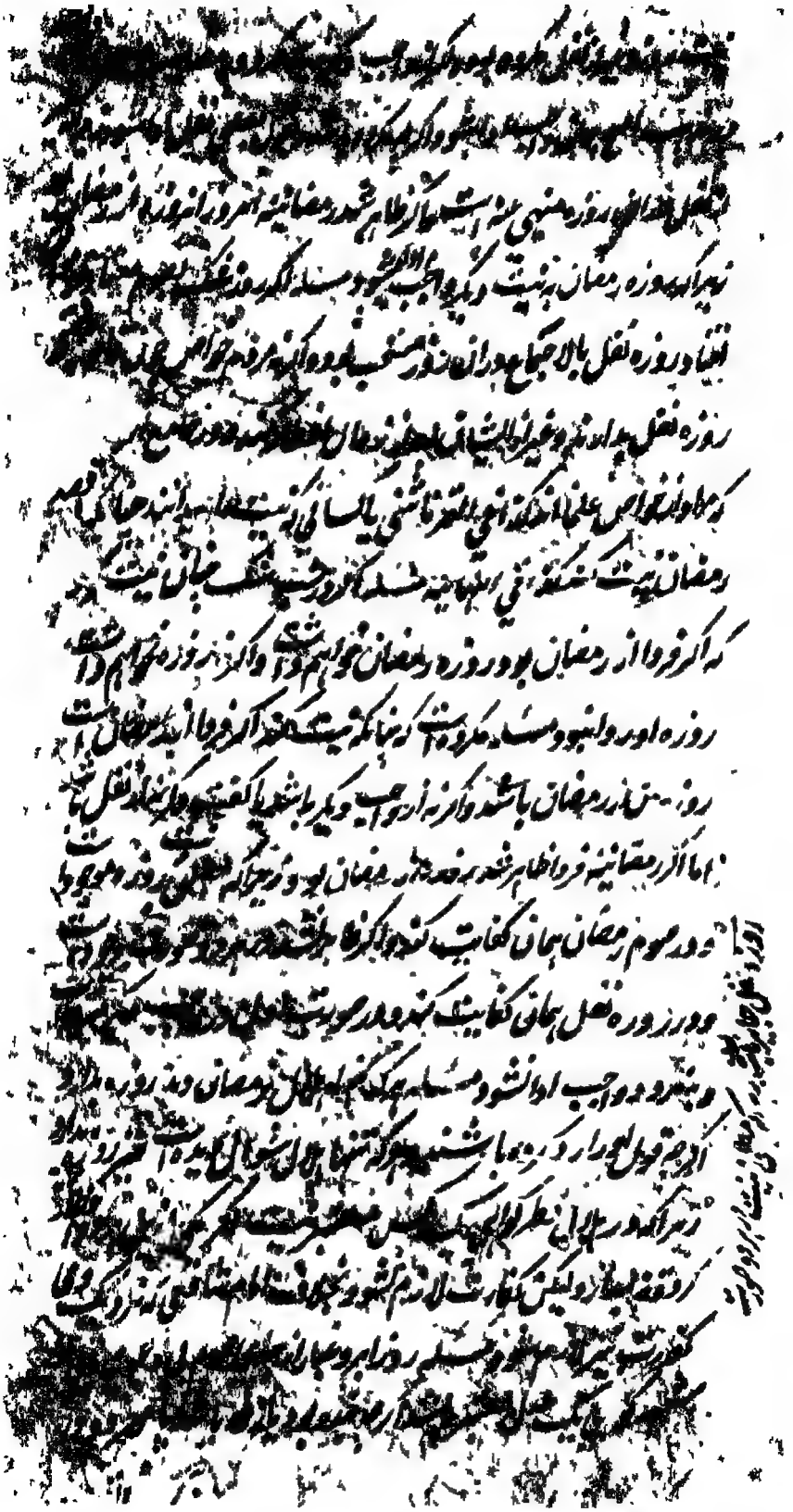

[illegible] رؤیت [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] بسیار باشد [illegible]

[illegible] حکم کنند بهلال [illegible]

[illegible] رمضان [illegible]

[illegible] بی رؤیت هلال افطار کنند اگر [illegible]

[illegible] رؤیت هلال افطار حلال شود زیرا که [illegible]

[illegible] مفطر نیز ثابت شود و لیکن رؤیت هلال [illegible]

[illegible] ثابت میشود و با دلالت ثابت نمیشود و مسئله در احکام

[illegible] فطر [illegible] شهادت [illegible] و عدد شاهدان [illegible] شرط باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] فساد و یعنی [illegible] جانب [illegible] کردن روزه

[illegible] قضا و کفارت مسئله هرکه در ماه رمضان بی عذر [illegible]

[illegible] قبل یا دبر جماع کرد یا جماع کنانید یا با چیزی غذا یا دوا [illegible]

[illegible] روزه فاسد شد افطار کرد قضا دارد

[illegible] روزه چون کفارت [illegible] باشد یعنی برده آزاد کند

[illegible] و اگر نتواند شصت مسکین را

[illegible] یا جماع [illegible] مسئله اگر

[illegible] رمضان [illegible] روزه [illegible] ماه رمضان [illegible]

[illegible]

[illegible] یا فرو برد یا انگشت چنانکه [illegible] یا [illegible]
[illegible] کرد چنانکه [illegible] یا [illegible]
[illegible] یا سنگ ریزه یا فرو برد یا [illegible] کرد چنانکه [illegible]
یا بگمان شب بعد از دمیدن صبح صادق طعام سحر خورد یا پیش از غروب بگمان
غروب افطار کرد یا بفراموشی خورد و بگمان آنکه افطار شده عمدا [illegible]
روزه [illegible] بخواب جماع کرده شد یا در تمام رمضان نیت [illegible]
نکرد یا نیت صحیح کرد و در روز بسبب نیت نخورد و در همه این صورتها [illegible]
قضا لازم شود مسئله اگر بفراموشی طعام خورد و یا آب نوشید یا جماع کرد یا [illegible]
شد یا [illegible] یا امردی بشهوت نگاه کرد چنانکه انزال شد یا [illegible]
انداخت یا غیبت کرد [illegible] از خود آمد یا قی قلیل [illegible] کرد [illegible]
صبح کرد یا در [illegible] روغن انداخت یا در گوش آب [illegible] یا [illegible]
یا دود [illegible] در آمد در همه این صورتها روزه باقیست پس [illegible]
افطار نکند مسئله اگر باران یا برف در حلق رفت [illegible] روزه
فاسد شود مسئله اگر بهیمه [illegible] یا در غیر فرج [illegible]
وطی کرد یا بوسه گرفت یا مساس کرد و در همه این صورتها اگر انزال شد روزه
فاسد شود و قضا لازم آید مسئله اگر [illegible]
فرو برد روزه فاسد شود و قضا لازم آید [illegible]
و [illegible] زبان از دهن بیرون [illegible]
قضا لازم [illegible] مسئله اگر [illegible]

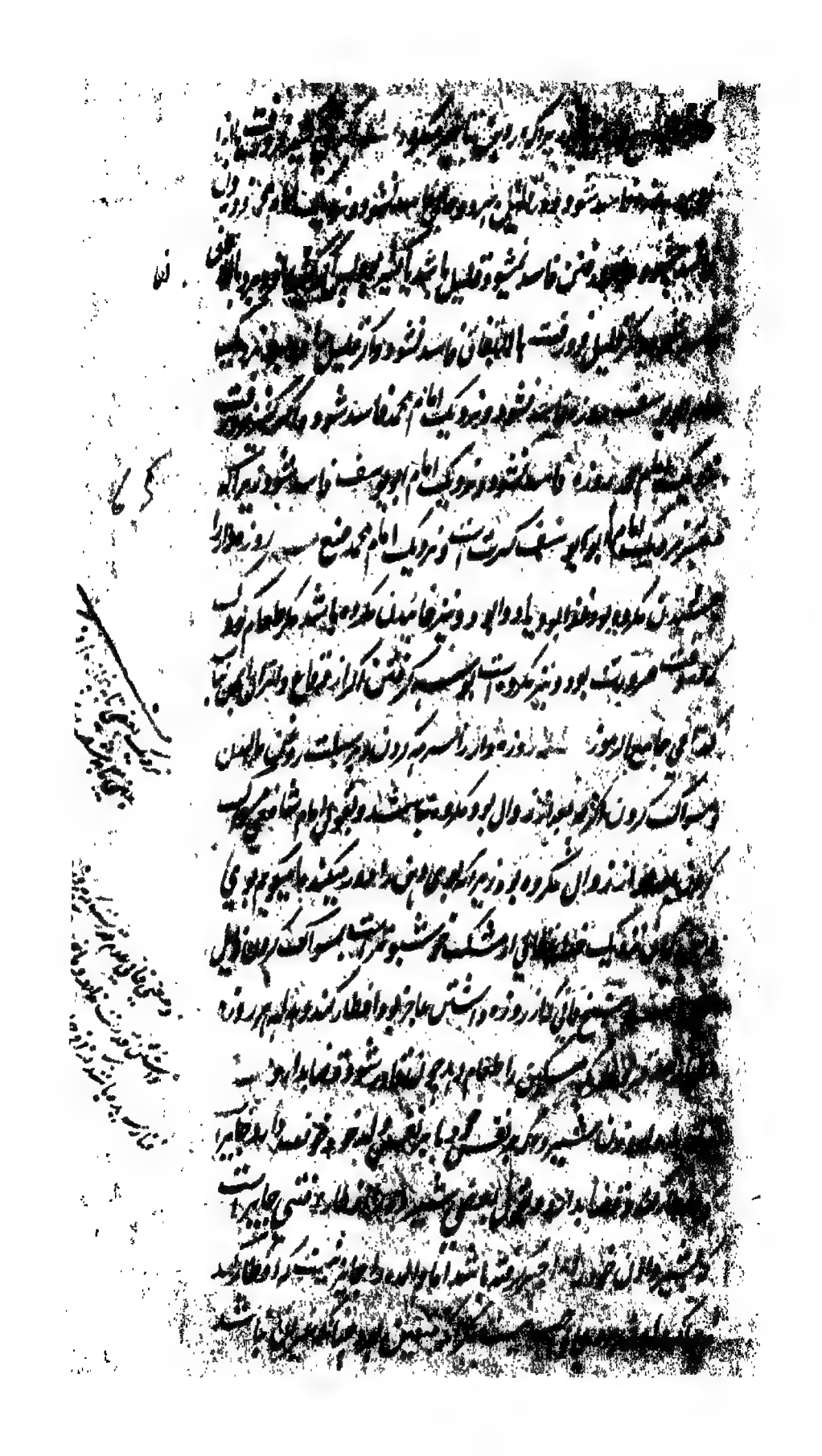

... روزه و صدقه ... مسئله

شخصی که روزه نذر ... سنت ... نفل اتمام آن لازم شود و اگر بعد از شروع شکست قضاء

... واجب آید ... و متعلم سال ... روز عید فطر

... قضا ...

در روزه ... قضا ... لازم نشود مسئله هر که در روزه نفل ...

جایز نیست ... بی عذر ... افطار ... اگر در افطار بی عذر ... روایت جایز

نیست زیرا که قضا خلف ... افطار است ... بعذر ضیافت جایز است که روزه افطار کند

ضعیف باشد یا ضیف بود مسئله اگر در ماه رمضان کودکی بالغ شود

یا کافری اسلام آورد یا حائض پاک شود یا مسافری مقیم گشت واجب است امروز

روزه ... بقیه روز حرمت رمضان امساک کنند و ... بالغ شده

... گفته است اگر افطار کردند قضا لازم نیاید اگرچه بعد از بلوغ ... اسلام ...

... نیت افطار کرده باشند زیرا که در اول روز اهل روزه نبوده

... و با افطار کردن قضا لازم آید مسئله اگر مسافری در ماه رمضان

... پیش از نصف نهار شرعی نیت اقامت کرد و اگر افطار نکرده است

واجب است بر وی نیت روزه کند اگر مقیم در ماه رمضان ... مسافر شود اتمام

آن روزه بر وی واجب ... و با افطار کردن ... کفارت لازم نیاید

مسئله اگر شخصی در ماه رمضان بیهوش شد چند ... بیهوش باشد ...

... قضا کند ... باشد ... در روزه اول نیت ...

... نیت کرده باشد ... نیت ...

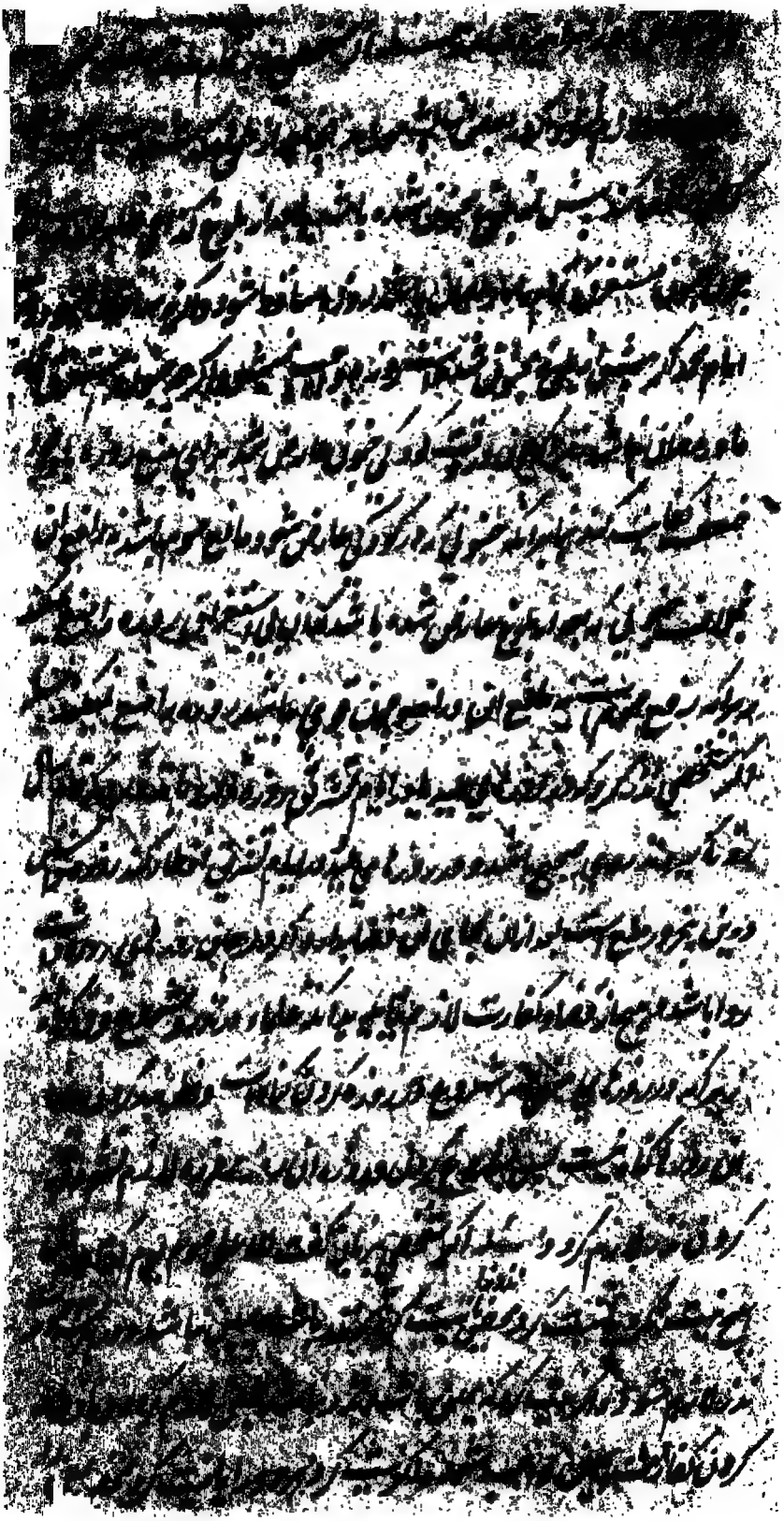

[illegible] که [illegible] کند بر آن [illegible] قضا لازم شود و برای بعین

[illegible] کند [illegible] لازم [illegible] بیرون [illegible] لازم شود

[illegible] بعین [illegible] واجب گردد [illegible] شش [illegible] الله [illegible] مفرق

[illegible] اگر [illegible] بعید بود [illegible] بیت [illegible] نصاری [illegible] باشد

[illegible] معتکف [illegible] مسجد [illegible] اعتکاف [illegible] روز [illegible]

[illegible] مسجد جامع [illegible] مکان [illegible] کند و نقل [illegible] بیرون [illegible]

[illegible] قطع [illegible] لازم شود [illegible] لازم [illegible]

[illegible] اعتکاف [illegible] نیست [illegible] حاصل شود [illegible] معتکف [illegible]

[illegible] بیرون [illegible] حاجت انسانی [illegible] نماز جمعه [illegible] زوال [illegible] یا [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] جمعه [illegible] تحیت [illegible]

[illegible] مسجد [illegible] بیع و نقل [illegible] اعتکاف فاسد نمیشود — اگر معتکف [illegible]

یک ساعت از مسجد بیرون آید اعتکاف فاسد شود — معتکف را جایز است که در مسجد بخورد و بنوشد و بخوابد

[illegible] بیع [illegible] در مسجد حاضر [illegible] جامع [illegible]

[illegible] جایز نیست — معتکف در مسجد خاموش نباشد و بجز خیر سخن نکند

[illegible] وطی اعتکاف را باطل کند اگر چه در شب بود

[illegible] اعتکاف را باطل کند اگر چه [illegible]

[illegible] جایز نیست — زن در مسجد خانه خود اعتکاف کند [illegible] هر که [illegible]

[illegible] اعتکاف [illegible] واجب شود [illegible]

[illegible] اعتکاف [illegible] لازم شود

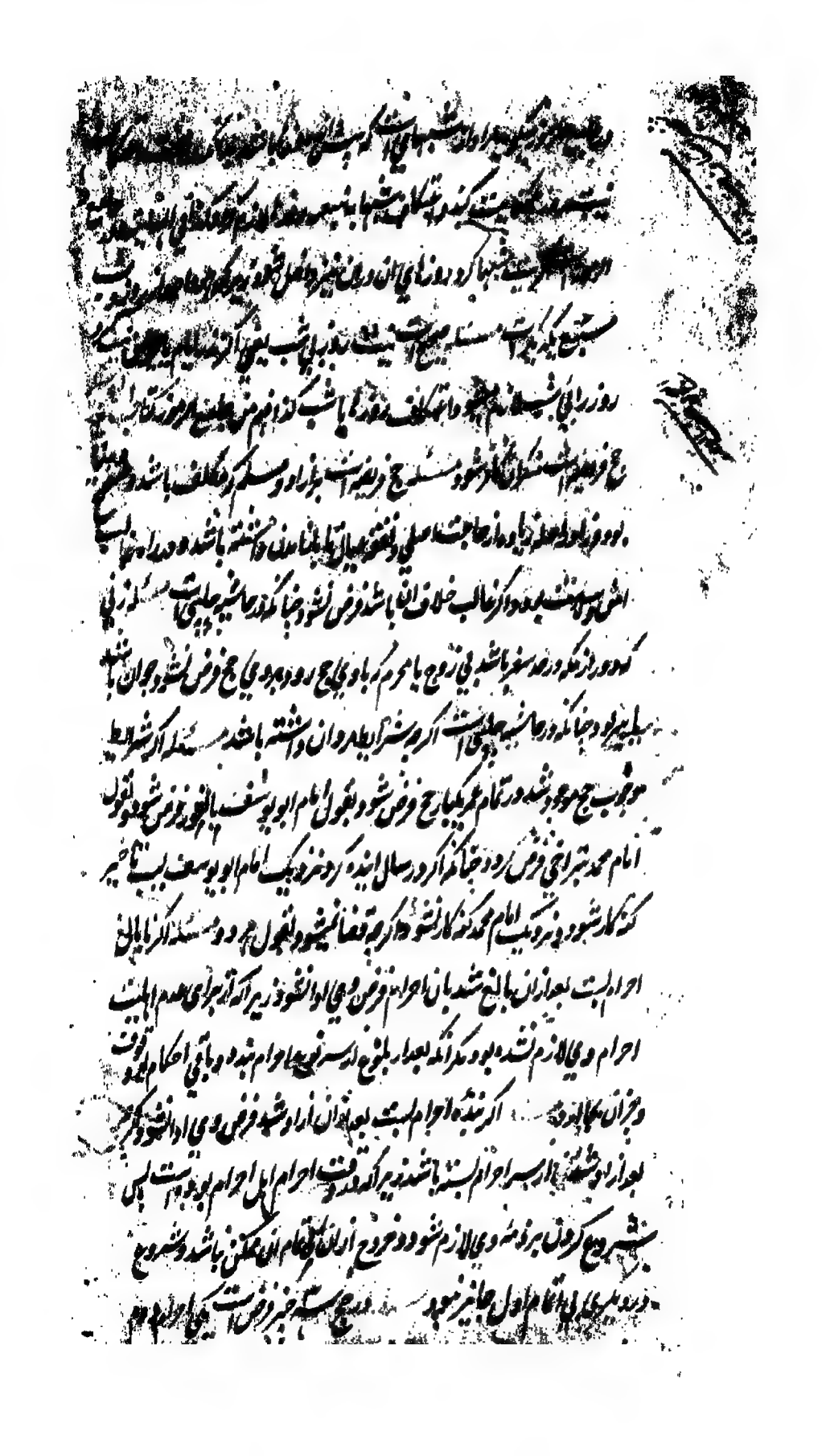

وقوف بعرفه سیوم طواف زیارت و واجب پنج چیز است یکی وقوف مزدلفه دوم سعی میان
صفا و مروه سیوم رمی جمار چهارم طواف صدر پنجم آفاقی را یعنی کسی را که خارج مواقیت است
سه تراشیدن و باقی سنت است یا ادب است مسئله ماه حج شوال و ذوالقعده و عشره ذوالحجه
است اگر بیش از این احرام حج بست مکروه باشد مسئله عمره سنت موکده است ان عبارت از طواف خانه
کعبه است میان صفا و مروه با وقوف بعرفات مسئله عمره در تمام سال جایز است هر قدری که بیارد دیگر
بجز روزی که در آن عمره او رون مکروه است روز عرفه و چهار روز متصل به بعد ان است مسئله میقات اهل
یعنی موضع احرام اهل مدینه ذوالحلیفه است و میقات عراقی ذات عرق و میقات شامی جحفه و میقات
نجدی قرن و میقات یمنی یلملم و در ترجمه این مواقیت را تایید تحقیق خواهیم مسئله هر که در اندرون
مکه را قصد کرده است احرام است که بی احرام از مواقیت تجاوز کند و اگر پیش از رسیدن بمواقیت
احرام بست و باشد اگر چه از خانه خود بسته باشد مسئله هر که داخل مواقیت شود و نه حاجی است
او را برای حاجتی و نه برای احکام حج بی احرام در مکه در اید و برای احکام حج او را نیز دخول مکه بی احرام
جایز نیست مسئله میقات کسی که داخل مواقیت و خارج از مکه زمین حل است و میقات کسی که
میان مکه است برای حج حرام است و برای عمره حل یعنی اگه حج در عرفات است و عرفات در حل
پس احرام ان را خرم باشد و عمره در حرم است پس احرام ان در حل بود تا یک کوته سفر مستحبی شود
مسئله هر که خواهد که احرام حج بندد اول وضو کند و غسل مستحب است و منبر پاک در زیر بندد و اگه
بالای ان ریسمان بندد زیرا که ان ناپاک است کذا فی جامع الرموز و حاور پاک مالا یکره و شعیبی عمامه
و در جای احرام و وکاله نقل اوا کند اگر اراده حج افراد کرده است چنین گوید اللهم انی اریدالحج
فیسره لی و بقصد منی بعد از نیت حج تلبیه بگوید و ان است لبیک اللهم لبیک لا شریک
لک لبیک ان الحمد و النعمه لک و الملک لا شریک لک و این کلمات کم نکند و اگر زیاده کند

زنها باشد مسئله هر که بنیت حج تلبیه گفت محرم شود چون محرم شد از رفث و جدال
و هر چه نکند رفت چون جماع و مقدمات جماع و حضور زنان و فسوق معاصی و خروج
از حدود و شنیع و جدال شدت با رفیق یا جنب با مشرکان در تقدیم و تاخیر وقت حج تسئله
محرم را جایز نیست که صید بری را شکار کند یا بجانب آن اشارت نماید یا بران دلالتی
کند و سر جایز نیست که موی جایی یا ناخن بگیرد یا سر و موی بپوشد یا سر و ریش را بخطمی بشوید یا ریش را قطع کند
یا موی سر را بتراشد یا از بدن موی بگیرد یا بپیراهن یا سراویل یا قبا را بطریق معتاد بپوشد
یا دستار بندد یا کلاه بر سر نهد یا موزه بپوشد یا جامه که را نرا بخوشبوی رنگ کرده باشند بپوشد
مگر انکه بوی خوش از وی رفته باشد و اگر صید بحری را شکار کرد روا بود مسئله محرم را جایز
نیست که در حمام رود و در سایه نشیند و بخیمه بر نهد و مسنون است که محرم تلبیه بسیار گوید
هر گاه که از نماز فارغ شود و در جامع المور میاورد اگرچه نماز نفل باشد هذا ظاهر الروایت
و بقول ابو جعفر تلبیه بعد از نماز وقتیه سنت است و بعد غیران اگر بر جایه بود گفته اند الصلحا
یا بر بلندی سوار شود یا در پستی فرود اید یا بسواران ملاقات کند و در جامع المور مسنون
چون بعضی حجاج با بعضی حجاج ملاقات کند تلبیه گوید اگرچه پیاده باشند یا سر گاه
بیدار شود مسئله چون محرم بمکه داخل شود اول بمسجد حرام رود و چون کعبه را
به بیند تکبیر و تحلیل گوید و بحجر اسود رود و چون بنزدیک بحجر اسود شود باز تکبیر
و تحلیل گوید و در تکبیر بر رود و دست چون بتکبیر نماز بر دارد و استیلام حجر الاسود یعنی ازا
بدست یا بچوبی یا بکفت مماس کند اگر لب انچنین می مردم زدان اید ای مسلمان
خدا نخواهد از عصی و جزان در دست وی باشد بان مماس کند و نرا ببوسد و اگر ازان
نیز عاجز شود مستقبل حجر استاده تکبیر و تحلیل و تحمید بگوید و بر نبی علیه السلام درود

[illegible] بعد از آن طواف قدوم کنند و طواف این است که از محاذی رکنی که در اوست
حجر اسود بجانب ملتزم شروع کنند و چادر را زیر بغل دست راست درآورده هر دو طرف
اندازند و هفت بار بگرد خانه بگردند و هفت بار از بیرون حطیم طواف کنند از حجر اسود تا حجر اسود یکبار شود و در سه بار
اول رمل کنند یعنی تیز روند و بر دوش خود را چنین قوی بجنبانند چنانکه مبارزان در میان صف
می‌جنبانند و هر مرتبه که بحجر اسود آیند بجای استقبال استلام اول مرتبه کرده بود باز کنند و مستحب است
که هر بار که میسر شود او را بوسه دهند و چون هفت مرتبه تمام شود و حجر اسود را بوسه داده بمقام ابراهیم
یا جای دیگر در مسجد حرام دو رکعت نماز که بعد از هفت شوط واجب است بگزارد و چون
از سعی مذکور فارغ شود بر حجر اسود بوسه دهد و بر صفا برود و بالای صفا رو بکعبه کرده تکبیر و تهلیل گوید
و بر نبی علیه السلام درود بفرستد و هر دو دست برداشته از خدای تعالی حاجت خواهد و از آنجا بمروه رود
و در اثنای راه میان دو میل اخضر تیز رود و چون بر صفا کرده بود بر مروه کند همچنین هفت بار
بگردد و از صفا شروع کند و بر مروه ختم نماید و هر بار در رفتن و آمدن در میان دو میل تیز رود و بعد از آن
در مکه باحرام سکونت کند و طواف نفل هر قدر که بخواهد می‌کرده باشد هفتم ذوالحجه امام
یک خطبه بخواند چنانکه در میان خطبه ننشیند و احکام حج را چون خروج بمنا و جمع در ظهر و عصر
در عرفات و نزول از عرفات در خطبه بمردم تعلیم کند بار نهم ذی الحجه در عرفات دو خطبه بخواند
بار یازدهم در منا یک خطبه بخواند مسئله هشتم ذی الحجه که روز ترویه است بگاه از مکه بجانب
منا برآیند و شب در منا باشند و نماز فجر روز عرفه در منا گزارد و بعرفات روند و غیر از بطن عرنه
هر جا که خواهند در عرفات باشند چه در اینجا همه موقف است بعد از زوال امام دو خطبه مثل
خطبه جمعه بخواند و در آن احکام حج را چون وقوف بعرفات و وقوف بمزدلفه و رمی جمار
و نحر و حلق و طواف زیارت تعلیم کند و ظهر و عصر را در وقت ظهر بیک اذان و دو اقامت
با قوم ادا نماید مسئله هر کس یکی از نماز ظهر و عصر محرم نباشد یا امام نرسد عصر وی جایز باشد

... مسئله سنت آنست که ... در وقت ظهر احرام و جماعت ...

از جمع میان ظهر و عصر غسل کرده در عرفات حاضر شود و در جامع الرموز از خلاصة المفتی روایت

میکند که پیش از جمع غسل کند مسئله امام نزدیک جبل رحمت بر ناقه سوار شود و مستقبل قبله گردد

تمام حاجت خواهد و احکام حج را بمردم تعلیم کند و مردم عقب امام قریب او مستقبل قبله توقف

کنند و بر قول امام گوش دارند و چون آفتاب غروب شود امام با قوم بجانب مزدلفه روان شود

و غیر از وادی محسر تمام مزدلفه موقف است و امام نزدیک جبل قزح فرود آید و مغرب و عشا را در وقت

بیک اذان و یک اقامت ادا کند مسئله هر که نماز مغرب در عرفات یا در راه مزدلفه خوانده باشد

در مزدلفه اعاده کند و اگر تا فجر اعاده نکرد و بعد از طلوع فجر اعاده جایز نباشد زیرا که حکم بعدم جواز از برای

دریافتن فضیلت جمع بود و بعد از طلوع فجر جمع ممکن نیست پس اعاده روا نبود مسئله امام در مزدلفه

نماز صبح بروز دهم را بغلس بخواند و بعد از نماز توقف کند در آن و واجب است تا آنکه نیک روشن شود و در آن حمد

و صلوات و تحلیل و تکبیر بخواند کذا فی جامع الرموز و سنت ... از جمله ابتهالی و حاجت خواهد

بعد از آن با قوم بمنا بیاید و از بطن وادی هفت سنگریزه را بر جمره عقبه بسر انگشتان

بیندازد و به انداختن تکبیر گوید و با اول انداختن تلبیه ساقط شود مسئله چون اول

روز بر جمرة العقبه سنگریزه انداخت برای دعا توقف نکند و برود بمنزل خود و اگر

بخواهد بعد از آن ذبح کند زیرا که در حج افراد ذبح واجب نیست بعد از آن تقصیر کند و حلق

افضل بود مسئله چون تقصیر کرد هرچه باحرام حرام شده بود حلال شود مگر زنان بعد از آن

همان روز یا در روز دوم یا در روز سیوم که ایام نحر است طواف زیارت کند

یعنی هفت بار گرد کعبه برود چنانکه در قدوم مذکور شد و اگر طواف قدوم رمل و سعی کرده

در طواف زیارت نکند مسئله افضل است که طواف زیارت را در اول روز نحر کند و وقت آن

از فجر اول روز نحر است تا آن وسیم ذوالحجه است مسئله چون از طواف زیارت فارغ شود

زنان هم حلال شود

نزد امام ابی حنیفه و ... مکروه است که طواف زیارت را از ایام نحر تاخیر کنند
و باین تاخیر دم واجب شود مسئله بعد از طواف بمنا باز آید و در ایام نحر شب
در غیر منا بودن مکروه باشد کذا فی جامع الرموز مسئله روز دوم یازدهم ذی الحجه باشد بعد از
زوال آفتاب در هر سه مکان رمی جمار کنند شروع بکند از آنکه در جانب مسجد خیف است
بعد از آن بر جمره که قریب آنست بعد از آن بر جمره عقبه که جمره سیوم است و در هر مکان هفت
سنگریزه بیندازد و در انداختن تکبیر گوید و در دو مکان بعد از رمی آن مکان بقدر آیت
توقف کند و دست برداشته بعد حمد و صلوة از خدای تعالی حاجت خواهد کذا فی جامع الرموز
و بعد از آن رمی جمره عقبه که رمی سیوم است توقف نکند باز روز سیوم
همان طریق در هر سه مکان تا آخر شب رمی جمار کنند کذا فی جامع الرموز
که روز چهارم نیز در منا باشد بعد از زوال در هر مکان بطریق مذکور رمی کنند و در این روز
نیز رمی جایز باشد و اگر پیش از طلوع فجر از منا برآید رمی آن روز واجب نشود و اگر
تا طلوع فجر توقف کرد رمی واجب شود رمی جمار در سواری جایز باشد و در دو مکان
اول که جمره اولی و وسطی است مستحب است که وقت رمی جمار پیاده باشد مکروه است اسباب خود را
بمکه فرستند و خود برای رمی در منا باشد چون از رمی فارغ شده بمکه رود و محصب
فرود آید بعد از آن بمکه درآید هر که خواهد که از مکه برآمده بوطن خود برود واجب است بروی که
بی رمل و سعی طواف صدر بکند این را طواف وداع گویند و در جامع الرموز میگوید اگر
بعد از طواف تا عشا در مکه ماند نزدیک امام مستحب است که طواف دیگر کند و اگر
پیش از زوال دوازدهم ذی الحجه مکه را مسکن خود گرفت طواف صدر ساقط شود
و اگر بعد از آن نزدیک ابی حنیفه ساقط نشود و نزدیک امام ابو یوسف اگر پیش از شروع

در طواف صدر وداع که مقیم شد طواف ساقط شود و نیز در آن است که اگر به نفس خود قدرت دارد

بر افعال حج سبب چون طواف و نماز و صفا که خواهم کرد و از افعال حج چون شعر خوانی و کلام لغو و فحش و غیبت

اجتناب خواهم نمود و با اجماع افضل است که در مکه اقامت نشود و اگر قدرت بر آن نماند و [illegible]

در آن مکروه باشد زیرا که در حدیث است الاستعمال العجمية فيها [illegible] بالسنة الى [illegible]

چون از هفت شوط طواف همه فارغ شود دو رکعت نماز که بعد از هر طواف [illegible] است

در مسجد حرام ادا کند بعد از آن مستحب است که بر آب زمزم رود و از آن آب بسیار بنوشد و بر روی

و سر و باقی بدن بریزد زیرا که برای هر که دوست دارد لذا فی جامع الرموز بعد از آن بر آستانه کعبه [illegible]

و روی و سینه خود را ساعتی بر ملتزم نهد که در میان حجر اسود و باب است و ساعتی با استار کعبه

بیست و آن را محکم بگیرد چنانکه [illegible] دامن مولی بزرگوار [illegible] بگیرد و استغاثت

[illegible] تمام حاجت خواهد و بر فراق کعبه زاری کند و بجانب پشت از مسجد بیرون

شود تا آنکه از مسجد بر آید جانب کعبه پشت نکند — هر که پیش از آنکه در مکه در آید بعرفه

حاضر شد و وقوف بعرفات نمود طواف قدوم از وی ساقط شود و بر وی هیچ لازم

زیرا که بترک سنت چیزی لازم نشود مسئله هر که بعد از زوال روز عرفه تا طلوع فجر عید ساعتی

بعرفات حاضر شد یا در میان عرفات شد و براه رفت و خبر دار نشد که این عرفات است

یا آنکه عرفات را نمیدانست یا در خواب بود یا بیهوش بود به هر تقدیر حج وی تمام شود و هر که

بهیچ وجه در عرفات حاضر نشد حج وی فوت شد و پس بطواف و سعی [illegible] احرام

بر آید و سال آینده آن را قضا کند مسئله زنان در احکام حج مثل مردان است مگر آنکه [illegible]

برهنه نکنند اما جایز است که بر روی خود چیزی بیاویزند چنانکه از روی وی جدا باشد

و تلبیه بلند نگویند و میان دو میل سعی نکنند و سر خود را حلق نکنند و تقصیر ربع سر کفایت کند

[illegible] آنکه [illegible] نکند [illegible] و جامه [illegible] خشک شده و از نوع
[illegible] حجر اسود نبرد و مسئله حیض زنان احکام [illegible] را منع نمیکند مگر طواف را
که بی طهارت مسجد باشد و زن حایض یا در مسجد بلا [illegible] نیز [illegible] مسئله اگر بعد از رکن
[illegible] وقوف بجنبد و طواف زیارت است حیض آمد طواف صدر که آن طواف وداع است ساقط شود

فصل مسئله اگر بنیت حج و در رون بدنه نقل یا اندر یا خزان فعلی [illegible] رخصت یا بدنه
تمتع بنیت احرام روان شد محرم شود چنانکه بتلبیه محرم بود اگر اشعار کرد یعنی
کوهان بدنه را بشکافت تا بداند که هدی است یا بر بست بدنه جل اندر رخت یا بدون شاة
قلاده بر گردن محرم شود و نیز اگر بدنه را پیش فرستد بعد از آن خود متوجه شد محرم گردد
مگر آنکه به بدنه ملحق شود بدنه نزدیک ما از شتر باشد یا از بقر بود و نزدیک امام شافعی
بدنه نمی باشد مگر از شتر [illegible] مسئله قران از تمتع افضل است
و تمتع از افراد [illegible] قران آنست که از میقات برای حج و عمره تلبیه را بلند بگوید و دو رکعت
نماز که برای احرام میکنند بگذارد و بعد از آن بگوید اللهم انی ارید الحج والعمرة فیسرهما
لی وتقبلهما منی و هفت شوط طواف عمره و در سه شوط اول رمل کند و بعد طواف
سعی کند بعد سعی حلق نکند بعد از آن بطریق مذکور حج کند و مکروه است که دو طواف کند
بعد از آنکه هر دو سعی کند یعنی اگر چهارده شوط طواف کند هفت برای عمره و هفت برای
طواف قدوم بعد از آن هر دو سعی کند مکروه بود زیرا که طواف قدوم را بر سعی عمره مقدم
کرده باشد مسئله بر قارن واجب است که بعد از رمی یوم نحر ذبح کند و اگر از ذبح عاجز
باشد سه روزه روزه دارد که آخر آن عرفه باشد و بعد ایام تشریق هر جا که خواهد هفت روزه دیگر

روزه دارد و [illegible] روزه اول از و فوت شد دم متعین شود [illegible]
وقوف بعرفات کرد عمره باطل شود و قضا ان لازم اید و برای ترک عمره دم [illegible]
و دم قران ساقط شود مسئله تمتع انست که در اشهر حج از میقات احرام عمره بندد و طواف
و سعی کند و حلق یا قصر نماید و در اول شوط از طواف عمره تلبیه را ترک [illegible]
احرام حج کند و پیش از روز ترویه افضل باشد و مانند حج افراد حج نماید مگر انکه در طواف
زیارت رمل کند و بعد از ان سعی نماید زیرا که این اول طواف حج است بخلاف مفرد بالحج
که وی در طواف قدوم رمل و سعی کرده است و اگر بعد از احرام حج طواف و سعی کرده بعرفات رفته است
در طواف زیارت رمل و سعی نکند زیرا که یکبار کرده است [illegible] برای شکرانه تمتع ذبح
کند و اضحیه بجای ان کفایت نکند و اگر از ذبح عاجز امد مثل قران روزه دارد و سه روزه
اول را بعد از احرام عمره بدارد و پیش از احرام جایز نباشد [illegible] سه روزه تمتع
و قران که پیش از حج است وقت ان اشهر حج است بشرط انکه محرم بود و لیکن تاخیر افضل است
چنانکه اخر ان عرفه باشد [illegible] مر متمتع را افضل است که شوق هدی بعد از احرام کند
از انکه شوق هدی بتقلید هدی نماید کذا فی حاشیه چلپی و شوق هدی از فوذان اولی بود
و تقلید ان از تجلیل اولی باشد بدانکه محرم را از تلبیه یا تقلید چاره نبود [illegible]
اشعار که ان پاره کردن کوهان بدنه است از جانب یسار و ان اقرب بصواب است
از انکه در جانب یمین باشد در ترجمه این را مفصل ذکر کرده ایم [illegible] متمتع که شوق
هدی کرده است پیش از حج از عمره خود حلال شود و در روز ترویه احرام حج بندد
و پیش از ترویه افضل بود و در روز نحر حلق کند و بان از هر دو احرام بیرون اید

یکی حج افراد کند

[illegible] نشوند زیرا که اینها تمتع نمی کنند جایز باشند مسئله هر که بی سوق هدی عمره کرده آ
و بعد از فراغ از عمره حلق یا قصر کرد و بوطن خود رفت و با اهل خود ملحق شد تمتع وی باطل شود زیرا که
تمتع آنست که عمره و حج را در یک سفر بکند چنانکه ما بعد از عمره بی احرام با اهل خود ملحق نشود اما اگر با احرام
با اهل خود ملحق شد تمتع او باطل نگردد و زیرا که چون بعقد احرام بوطن خود رفت گویا که با اهل خود
ملحق نشده است و هر که با سوق هدی عمره کرده است برفتن بوطن خود تمتع او باطل نگردد زیرا که با اهل خود ملحق
نشود بنا بر آنکه او بعد از عمره خود حلال شدن جایز نباشد و از وطن خود باز بمکه رفتن بر وی واجب شود
چون بمکه بعقد احرام بیند و متمتع گردد مسئله اگر متمتع کم از چهار شوط از عمره پیش از اشهر حج کرد
و باقی را در اشهر حج بجا آورد تمتع او جایز بود و اگر چهار شوط پیش از اشهر حج کرده است تمتع وی
روا نبود زیرا که معتبر ادای افعال است پس اگر اکثر افعال در اشهر حج باشد متمتع شود و اگر نه
متمتع نشود بنا بر آنکه مر اکثر را حکم کل است و احرام چون نزدیک ما شرط است تقدیم آن بر اشهر حج
جایز باشد کذا فی الهدایة مسئله اگر کوفی در اشهر حج از عمره خود حلال شده بمکه و یا بصره
و حج کرد متمتع شود زیرا که سفر اول منقطع نشده است مسئله اگر کوفی عمره خود را فاسد [illegible]
پیش از اتمام افعال عمره بزن خود جماع کرد بعد از آن افعال عمره را تمام کرد و رفته بجهه
یا از بصره آمد عمره را قضا کرد و حج کرد متمتع نشود زیرا که چون حکم سفر اول باقی ماند [illegible]
از مکه بر آمده است و ساکن مکه را تمتع نباشد اما اگر رفته با اهل خود ملحق شد و از آنجا برگشته عمره
و حج کرد متمتع شود زیرا که بملحق شدن با اهل خود سفر اول تمام شده است پس هر دو [illegible]
در یک سفر باشد مسئله هر که در اشهر حج عمره کرد و باز در همون سال حج کرد هر کدام [illegible]
افعال آن را تمام بکند زیرا که بر آمدن از عهده احرام الی کردن افعال آن ممکن نیست و در تمتع
باطل گردد زیرا که در یک سفر بهر دو نسک منقطع نشده است باب الجنایات [illegible]
خوشبوی را مالید یا سر خود را بحنا خضاب کرد یا بعضوی از اعضای روغن چون خوشبوی [illegible]
بنفشه و جز آن مالید دم واجب گردد و در روغن زیت خالص یا کنجد خالص نزدیک [illegible]
دم لازم شود و نزدیک صاحبین صدقه واجب گردد و نزدیک امام شافعی اگر آن را در موی
استعمال کرده است دم لازم شود و در غیر موی هیچ لازم نیاید مسئله اگر جامه دوخته پوشید یا پوشید
سر خود را تمام روز یا از ربع سر خود موی است و یا موضع حجامت را یا بغل از خود [illegible]

وکیف پای را چنانکه در جامع الزور است یا قدوم یا طواف قدوم را یا طواف صدر را بجای
کرد یا طواف زیارت را بعهده شکر دیا بیش از عرفات برآمد یا کم از چهار شوط از طواف زیارت
ترک نمود یا آنکه به ترک کردن چهار شوط یاد داد از احرام می برآید اگر طواف
کرد طواف صدر را یا چهار شوط از طواف صدر یا ترک کرد یعنی رملیان اضطباع مرده یا ترک کرد و
ذلفه را یا ترک کرد می هر چهار روز را یا می یک روز را یا ترک کرد می اول سه روز چهار
العقبه است او در روز نحر یا چهار سنگریزه را از دی اول یا حلق کرد و برای حج یا عمره مذکور می
حل زیرا که حلق مختص است بمنا و آن از حرم است یا قبل رفت یا مس کرد و شهوت اگر چه
انزال نشده باشد یا در حلق یا در طواف زیارت از ایام محرر دیا تنف را بر نسک دیگر
تقدیم داد چنانکه حلق یا نحر مقارن رد پیش از دی یا حلق کرد پیش از ذبح در حرام
از صور نهایی مذکوره یک دم واجب شود حلق پیش از ذبح یا مقارن دو دم لازم
گردد یکی برای تقدیم حلق دوم از برای تاخیر ذبح و نزد یک صاحبین یک دم برای
تقدیم حلق است واجب شود و خیران لازم نیاید اگر محرم در حرام از عضو خود بقدر
مالیده یا درم از یک مو از سر خود بتراشید یا درم از یک موز جامه دوخته بپوشید یا کم از ربع سر خود
تراشید یا از یک دست و یا از یک پای کم از پنج ناخن بر بد یا پنج ناخن متفرق بر بد یا طوا
قدوم را یا طواف صدر را یا طواف زیارت را یا از طواف صدر سه شوط ترک نمود یا دمی از حارثت
دمی کند یا سر یا سبیل خود را بتراشید دمی از این صورتها نصف صاع از گندم صدقه دهد سه آگر الغیر
خوشبوی مالید یا ربع سر خود را تراشید دمی کند یا بیش مسکین سه صاع طعام
صدقه دهد یا سه روز روزه دارد اگر پیش از وقوف عرض وطی کرد از حج باز نمی
باشد حج فاسد شود لیکن جمیع احکام آن را بجا آرد و ذبح کند و در سال آینده قضا نماید و در
قضا زن خود را از خود جدا سازد و نزد یک امام مالک برای قضا هر دو خانه خود
جدا کنند و نزد یک امام زفر از وقت احرام کردن و نزد یک امام شافعی از مکان
وطی جدا شوند اگر بعد از وقوف فرض وطی کرد شاه واجب شود
حج درست شود و بدانه لازم آرد و اگر بعد از حلق وطی کرد شاه واجب شود

[illegible] چهار شکار ... [illegible] ... مجروح ... باشد ... این را تمام کند و ...

[illegible] ... تمام شود و ... مسئله کشتن محرم صید را ...

[illegible] ... لازم شود اگرچه صید ... باشد یا مسئله ... بلکه ...

[illegible] ... جزای صید قیمت صید باشد چنانکه دو عدل در مکان کشتن صید

[illegible] قیمت کنند ... در مکان کشتن قیمت ... و در مکانی که قریب آن ... باشد ... [illegible]

و ... قیمت جزای این صید باشد لیکن ... از قیمت شاة ... و جایز است ادا کردن جزا

... را ... یا طعام ... و آن را به هر مسکین نصف صاع از گندم یا یک صاع از خرما

یا جو ... و ... یا به مقابله طعام هر مسکینی روزه دارد و آنچه از طعام مسکینی باقی ماند

تصدق کند یا به مقابله آن روزه دارد و نزدیک امام محمد و امام شافعی اگر صید را در صورت مثلی باشد

... واجب شود ... [illegible] ... واجب شود و در خر وحشی ... [illegible]

... و در شتر مرغ بدنه و در حمار وحشی گاو و در ... لازم آید مسئله اگر محرم صید را

مجروح کرد یا موی صید کند یا عضوی از وی جدا کرد آنچه ... از قیمت صید کم شود بر محرم واجب

... اگر محرم ... یا ... صید کند یا ... صید را قطع نمود قیمت صید واجب شود و اگر بیضه

صید را شکست قیمت بیضه لازم آید و اگر از ... بچه مرده بیرون آید قیمت بچه واجب شود و ...

... و اگر صید ... که در آن بچه مرده است یا بیضه فاسد ... هیچ لازم نیاید و اگر ...

... یا بچه زنده است یا ... قیمت ... واجب شود مسئله اگر غیر محرم صید حرم را ذبح

کرد قیمت صید واجب گردد و ... آن را ... قیمت شیر لازم آید و اگر گیاه یا درخت حرم

... قیمت آن واجب گردد مگر ... خشک شده باشد ... قیمت ... [illegible]

... خشک شده باشد و اگر ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

حرم [illegible] مسئله اگر بشکند [illegible] بیضه [illegible]

یا بکشد [illegible] جزا [illegible] مسئله [illegible]

و بکشد [illegible] حیوانی که [illegible] لازم نشود مسئله محرم را جایز است که [illegible] گاو

یا شتر یا ماکیان خانگی یا بط خانگی را ذبح کند مسئله اگر غیر محرم [illegible] دلالت [illegible]

کرده ذبح نمود [illegible] خوردن آن محرم را روا بود مسئله هر که با صید در حرم درآمد محرم باشد یا غیر محرم

رها کند و اگر آن را فروخته است بیع آن را نقض کند [illegible] المشتری [illegible]

[illegible] مشتری [illegible] جزای صید لازم شود مسئله [illegible]

و در خانه او صید باشد [illegible] آن را رها کند و اگر [illegible] در قفص باشد [illegible] خارج

حرم آمد رها کردن آن [illegible] زیرا که احرام [illegible] صید را [illegible] محافظت آن را منع نمی‌کند لیکن [illegible]

در حرم [illegible] بصید متعلق [illegible] پس تعرض [illegible] جایز نباشد مسئله اگر محرم صید [illegible]

[illegible] غیر محرم آن را [illegible] رها کند [illegible] آن را ضامن شود و اگر محرم گرفت [illegible]

نباید مسئله اگر محرم صید [illegible] بر هر واحد تمام قیمت واجب شود و [illegible] قاتل رجوع نماید

زیرا که قاتل [illegible] از رها کردن مانع شده است [illegible]

اما در کفارت [illegible] رجوع نباشد مسئله [illegible] دو دم

یکی برای حج و یکی برای عمره [illegible] تجاوز کردن از میقات بی احرام [illegible]

یک احرام [illegible] واجب [illegible] مسئله اگر [illegible]

[illegible] حلال [illegible]

جزای [illegible]

[illegible]

محرم میرود باهل باشد مستحب است اگر بی محرم میرود حرام باو نیز رود حرام شود و بعد از آن اگر خبر فوت اهل
بخورد و قیمت آن مقدار را ضامن و مستقر باشد و اگر کودک خورد ضمان لازم نیاید و پدر یا بستگار
کند کذا فی جامع الرموز مسئله اگر شتری بیمار و محرم باز محرم بماند و آن را در بیرون
بگذارد و برود و هلاک شود جزاء هر دو بر هر یک لازم و واجب نشود مگر آنکه بیماری آن
جزاء را داده باشند مسئله اگر افاقی بار دوم حج یا عمره بی احرام از میقات گذشت و
لازم شود اگرچه داخل میقات رفته احرام بسته باشد و اگر پیش از آن که داخل میقات احرام
بندد بگذشت و در میقات احرام بست بالاتفاق دم ساقط شود و اگر بعد از احرام پیش
و احکام حج شروع کند تلبیه گویان بمیقات رفت نزدیک یا دم ساقط شود و هر گاه نزدیک نرفته
ساقط نشود و هر دو یک صاحبیه اگر بی تلبیه رفت هم ساقط شود و اگر بعد شروع بیرون آمد
حج برای احرام بمیقات رفته است بالاتفاق دم ساقط نشود اگر مکی باراده
بی احرام از حرم بیرون رود و خارج حرم احرام بست بروی دم واجب شود و متمتع نه از عمره
خارج شد و در مکه سکونت کند مکی رود و احرام مکی از حرم است پس تجاوز کردن آن بی احرام
دم لازم آید مسئله اگر کوفی برای حاجتی به بستان بنی عامر رفت که آن موضعی است
داخل میقات و خارج از حرم با اهل آن ملحق شود و اهل آن را دخول مکه برای
حاجت بی احرام روا بود پس بیرون نیز روا باشد و اگر اراده حج کند میقات او چون نشان
باشد و نیز گوید که در میان بستان و حرم است احرام وی چون بستانی و آن جا
بود هیچ لازم نیاید زیرا که احرام او از میقات نوشین است مسئله هر که بی احرام در مکه
داخل شود حج یا عمره بروی واجب گردد پس اگر در سال دخول حجی را که بروی واجب
واجب بود او اگر حج یا عمره که بسبب دخول واجب شده است ساقط شود
و اگر بعد از سال دخول کرد ساقط نشود و مکذا که باحرام جدا بجاء و مسئله هر که از میقات گذشته

احرام بعمره بست آن را تمام باید و باز قضا کند چون قضا کرد دم ساقط شود و زیرا که چون قضا
احرام بست حق میقات ادا کرد مسئله اگر مکی احرام عمره بست چهار شوط نرفته ادا کرد و بعد از آن احرام
حج بست احرام حج را نشاید تا دم حج و عمره بروی واجب گردد و دم اندر ای مرتب کردن احرام حج
از بهر ای فوت کردن حج و مروت امام اگر ادا کرد یک شوط عمره را نیز همین حکم است و مروت صاحب
اگر ادا کرده است یک شوط عمره را ترک کند عمره را و اگر هر دو را امام رد با الاتفاق رد الیوم و
جمع میان حج و عمره در حق مکی منع است و منع ست از افعال شرعیه واجب میکند شرع عقد را
بعین چون مرتکب شد چیزی را که منع بود دم لازم شود مسئله هر که احرام بحج بست و احکام آن را
ادا نمود باز در یوم نحر برای سال اینده احرام حج بست اگر بعد از حلق بسته است بی دم حج و اجب رو
و اگر پیش از حلق بسته است حج او دم لازم شود و بعد ازان مختار است که در ین سال حلق کند یا در سال
اینده کذا فی حاشیه جلبی مسئله هر که احرام عمره بست و پیش از حلق احرام بست بر عمره دیگر را
دم لازم شود زیرا که جمع کرد در دو احرام و عمره کرده است مسئله اگر افاقی احرام حج بست
بعد ازان احرام عمره بست هر دو لازم شود زیرا که افاقی را جمع هر دو جایز است پس باین جمع
قارن گردد اگر چه ترک سنت لازم اید زیرا که سنت در قران است که برای حج و عمره را
احرام بندد و یا احرام عمره را بر احرام حج مقدم کند کذا فی الهدایه و اگر بعد از احرام عمره و پیش
از افعال ان وقوف فات کرد و عمره باطل شود و بتوبه نشدن بجانب عرفات باطل
نگردد مسئله اگر افاقی با حرام حج طواف قدوم کرد بعد ازان احرام عمره بست هر دو را تمام
بجا بیرد دم لازم اید زیرا که افعال عمره را با فعال حج جمع کرده است و مستحب است که عمره را
تمتع کند و قضا نماید دم ترک تمتع مسئله هر که حج کرده در زقد نحر یا در سه روز بعد ازان
احرام بعمره بست عمره لازم شود و ترک آن واجب گردد و قضا با دم لازم اید و اگر ادا کرد
رد الیوم دم جمع لازم شود مسئله هر که احرام حج بست حج را فوت کرد بعد ازان

احرام حج

[illegible] احرام بعمره [illegible] است که احرام آنچه [illegible] ترک کند و بافعال عمره حلال شود

زیرا که [illegible] یا فوت [illegible] کند و واجب است که بافعال عمره حلال شود پس اگر احرام [illegible] را ترک کند احرام

[illegible] بیان [illegible] حج و [illegible] احرام [illegible] و عمره [illegible] جایز نیست [illegible]

[illegible] حج [illegible] شده است [illegible] دم [illegible] واجب شود زیرا که پیش از وقت [illegible] ترک کردن حلال شده است

مسئله اگر محرم [illegible] یا مرض [illegible] است [illegible] و اگر قارن است [illegible]

احرام [illegible] کند اگرچه پیش از یوم نحر باشد و نزدیک [illegible]

حج است [illegible] پیش از یوم [illegible] مسئله محصر را جایز نیست [illegible] حج [illegible]

چون محصر [illegible] حلال شود پس اگر [illegible] حج حلال شده است [illegible]

و [illegible] عمره [illegible] و اگر قارن است [illegible] حج و دو عمره واجب [illegible] چون [illegible]

حج و [illegible] باشد [illegible] حج [illegible] و نزدیک امام [illegible] یا [illegible] حج [illegible] باشد [illegible]

[illegible] جایز است [illegible] حلال شود زیرا [illegible] است [illegible] هدی حج را [illegible]

[illegible] حج را [illegible] هدی [illegible] زیرا [illegible] هدی [illegible] نزدیک [illegible] جایز [illegible]

و نزدیک امام جایز است [illegible] مسئله اگر محرم را دشمن یا مرض از دو رکن حج که طواف و [illegible]

و وقوف بعرفات است منع کرد محصر [illegible] اگرچه [illegible] مسئله

[illegible] حج [illegible] عاجز باشد جایز است که از دیگری حج بکناند پس اگر عاجز [illegible] تا موت [illegible]

[illegible] نیت [illegible] حج [illegible] واقع شود [illegible] مسئله اگر مامور [illegible] نیت [illegible]

حج [illegible] مامور [illegible] واقع شود و مال [illegible] مامور ضامن گردد و بعد از آن [illegible] جایز [illegible]

[illegible] مسئله [illegible] یک حج [illegible] نیت [illegible] بعد از آن [illegible] اگر [illegible] ثواب عمل

[illegible] روا باشد مسئله دم احصار [illegible] است اگر [illegible] است و [illegible]

اگر [illegible] است و دم جنایت و قران [illegible] است اگرچه [illegible] قران [illegible] کرده باشد مسئله اگر مامور [illegible]

و وصیت به ... حج از ... سو ... امامان ... ابن ...
کرده بود که از وی حج بگذارند بعد از مردن وی و وصی از وی حج نکند و مامور ... را دیگر و نزدیک اعظم
از منزل موصی از ثلث مال باقی حج بگذارند زیرا که چون مالی که از وی بمامور داده بود ضایع شد وصیت
موصی نافذ نشد پس آنچه باقی مانده است وصیت او را از ثلث آن نافذ کنند و نزدیک ابی یوسف ...
جمیع مال نافذ نشد و نزدیک امام محمد اگر از مالی که بمامور داده بود چیزی باقی مانده ... آن حج
بجهات حج بگذارند و الا وصیت باطل شود و ...
و ... تعریف هدی یعنی رفتن با آن بعرفات واجب نیست و تقلید یعنی
بمعنی اشتهار است چون تقلید هدی واجب نیست ... در هدی جایز نیست مگر چیزی
که در اضحیه جایز است چنانکه در کتاب اضحیه معلوم شود ... از هر چه اینست ... روا بود و مرد را
طواف فرض بجنابت ... در وطی بعد وقوف ... از هدی نفل و از هدی تمتع و از هدی
قران صاحب هدی را خوردن روا بود و هر هدیی که غیر از این ... هدی باشد خوردن از آن
او را روا نبود ... هدی تمتع و قران را در روز نحر ذبح کنند و غیر آن را هر گاه که خواهد ...
ذبح کردن هیچ هدی را در غیر حرم روا نبود و تصدق آن بفقرای حرم مخصوص نباشد
جل هدی را و زمام آن را تصدق کنند و اجرت قصاب را از هدی ندهد و ... ضرورت ...
سوار شود و شیر هدی را ندوشد و چون شیر غلبه کند و جاری شود آب سرد ...
هدی بپاشد که بند شود و بماند ... اگر هدی ... هلاک شد یا ...
معیب ... چنانکه ... یا گوش آن زیاده از ثلث بریده شد یا از چشم آن زیاده از ثلث
گذشت در هدی واجب آن را بهدی دیگر بدل کند و آن مر او را باشد هر چه خواهد کند و در
هدی نفل معیب شدن ... لازم نیاید ... چون هدی نفل در راه قریب بهلاک شد ...
ذبح کنند ... آن را نعل آن بخون آن تر کرده بر کوهان آن بزنند تا علامت شود و ...

یعنی یا نه و عمل مسئله چون حاجیان وقوف بعرفات کردند و بگواهی گواهی داد که روز
روز عرفه وقوف کرده‌اند گواهی ایشان مقبول نباشد زیرا که تدارک هیچ ممکن نیست و اگر مقبول
باشد همه مردم در فتنه واقع شوند و هیچ اگر بگواهی روز دیگر مردم وقوف کردند روز ترویه گمان میکنند که گواهی
داده‌اند که این روز عرفه است قبول کرده نشود زیرا که اجتماع همه مردم درین شب دشوار است پس قبول
کردن شهادت فتنه واقع شود مسئله اگر مردم وقوف بعرفات کردند بعد از آن معلوم شد
که روز عرفات غلط کرده در روز ترویه وقوف کرده‌اند اگر تدارک وقوف ممکن باشد امام مردم را بوقوف
عرفات امر کند و اگر ممکن نباشد باعتبار آنکه تدارک آن ممکن نیست غلطی ایشان را اعتبار نبود و حج تمام
نشود و باعتبار آنکه جواز مقدم را در شرع نظیر نیست حج صحیح نباشد و غلطی معتبر بود مسئله هر که
سه روز در ایام تشریق جمره الاولی را ترک داد و بر جمره الوسطی و جمره العقبه سنگریزه انداخت
چون خواهد سنگریزه جمره الاولی را قضا کند احسن آنست که هر دو اخیره را نیز اعاده کند و اگر
بهمین اقتصار کرد جایز بود مسئله هر که نذر کرده پیاده حج کند او تا طواف زیارت پیاده باشد
بعد از آن سوار شود و اگر مسئله اگر شخصی کنیزک محرمه خرید که باذن مالک خود احرام
بسته است جایز است که او را بجماع حلال کند و احسن آنست که بقصر موی یا بچیدن ناخن حلال
کرده باشد پس جماع کند و اگر بی اذن مولی احرام بسته است آن احرام را اعتبار نباشد مسئله
مسئله نکاح موضوع است از برای ملک متعه یعنی از برای حل استمتاع مرد از زن بخلاف عمران
چون بیع و هبه که آن برای ملک متعه موضوع نیست اگر چه بآن نیز ملک متعه ثابت شود
مسئله بالفاظ ایجاب و قبول نکاح منعقد شود و باید که لفظ هر دو ماضی باشد مثل زوجتک و تزوجت یا یکی
و یا یکی ماضی باشد و آن دیگر مستقبل باشد مثل زوجنی و تزوجت یا یکی ماضی بود و دیگری
امر چون زوجنی و زوجت اگر چه عاقدین معنی الفاظ را ندانند بدانکه زوجنی توکیل است
و زوجت در جواب آن هم ایجاب است و هم قبول زیرا که در نکاح یک کس متولی هر دو طرف میشود

[illegible] بیع [illegible] و [illegible] بیع حقوق [illegible]

راجع شود و در نکاح بسوی ناجیین راجع گردد و اگر عاقد غیر از ایشان است [illegible]

اگر شخصی مر زنی را گفت خویشتن را بفلان چیز بمن دادی و وی در جواب گفت دادم بعد از آن مرد را

پیچ بزنی وی گفت پذیرفتم نکاح منعقد شود چنانکه اگر گفت بایع را که فروختی گفت فروختم

بعد از آن گفت مشتری که خریدی گفت خریدم بیع منعقد گردد و مسئله اگر زنی را مردی بحضور

گواهان گفت [illegible] نکاح منعقد نشود و مسئله نکاح جایز است بلفظ نکاح و تزویج و تملیک و هبه و

و صدقه و بیع و شری نه بلفظ اجاره و اعاره و وصیت [illegible] شرط است در جواز عقد نکاح که

هر واحد لفظ دیگر را بشنود و نیز شرط است که عقد نکاح بحضور دو مرد حر و یا یک مرد و دو زن

حره منعقد شود و نزدیک امام شافعی بی حضور دو مرد آزاد نکاح منعقد نشود و نیز شرط است

که گواهان عاقل و بالغ باشند و مسلم بوند و لفظ هر دو عاقد را در یک وقت بشنوند پس اگر

متفرق بشنیدند چنانکه هر دو عاقد بحضور یک گواه عقد بستند و چون وی غایب شد بحضور دیگر بستند

نکاح منعقد نشود و مسئله بحضور دو فاسق یا دو محدود در قذف یا دو نابینا نکاح روا بود

و نیز روا بود بحضور دو ابن زوج یا زوجه یا بحضور دو ابن که یکی ابن زوج باشد و یکی ابن

زوجه بود و یا هر دو ابن لن هر دو بوند چنانکه در میان زوج و زوجه خصومت واقع شد چنانکه

در حاشیه چلپی است لیکن اگر ترتیب گواهان دعوی نکاح کند بگواهی ایشان نکاح ثابت

نشود چنانکه اگر بحضور دو ابن زوج نکاح کرده باشند چون زوج دعوی نکاح کند بگواهی

ایشان نکاح ثابت نشود همچنین اگر بحضور دو ابن زوجه نکاح بستند چون زوجه دعوی

نکاح کند بگواهی ایشان ثابت نشود و مسئله نکاح مسلم با ذمیه که کتابیه است بحضور

دو ذمی روا بود لیکن اگر مسلم منکر شود بگواهی دو ذمی [illegible] نکاح ثابت نشود زیرا که گواهی

کافر بر مسلم مقبول نیست اما اگر مسلم مدعی نکاح شد گواهی ایشان مقبول شود

[illegible]

[illegible] مسئله اگر مردی کبیره را [illegible] کرد و وی
[illegible] حرمتی ابدی حاصل شود [illegible] و اگر [illegible] باشد روا بود و نیز اگر
[illegible] دلیل [illegible] شوهر و [illegible] دیگری مرد و گواه شوند
[illegible] باشد [illegible] نکاح روا نبود و اگر [illegible] نکاح [illegible]
[illegible] اگر [illegible] باشد [illegible] پدر شوهر او راجع شود [illegible]
[illegible] بر آن کس [illegible] و گواه باشند ... حرام است [illegible] اصل او و فرع او
و [illegible] خواهر او و دختر [illegible] او و خاله او و دختر موطوئه او و مادر [illegible] او اگر چه موطوئه نباشد
و [illegible] اصل [illegible] فرع او و [illegible] رضیع [illegible] رضاع [illegible] شامل است [illegible] قسم [illegible] دختر خواهر
[illegible] شامل است دختر رضاعی و خواهر نسبی را و دختر نسبی خواهر رضاعی و دختر رضاعی خواهر رضاعی
مسئله حرام است بر زوج [illegible] او و [illegible] اگر [illegible] باشد [illegible]
بدانکه [illegible] بعضی از [illegible] زبان [illegible] مگر [illegible]
[illegible] است یا زیادی انتشار [illegible] الصحیح ... حرام است بر زوج منظوره او
[illegible] فرع و اصل [illegible] باشد ... دختر نه ساله [illegible] نباشد [illegible]
[illegible] نه ساله [illegible] نباشد
[illegible] نکاح [illegible] و نیز حرام است [illegible] در عدت طلاق [illegible]
[illegible] اگر [illegible] طلاق بائن باشد و نیز حرام است وطی کردن دو خواهر [illegible]
[illegible] است [illegible] وطی نکاح یا بملک یمین میان دو زنی که هر کدام ایشان را
[illegible] دیگری حرام باشد مسئله اگر خواهر کنیز خود را که موطوئه او است نکاح کند

[illegible] باید عقد [illegible]

یا بنت جمع کردن [illegible] شخصی که بنکاح دو [illegible] حرام شود پس خواهر دیگر را نیز نکاح کرد
هر دو را باطل کرد و مسئله اگر شخصی دو خواهر را بیک عقد تزویج کرد یا معلوم نیست که اول کدام را
تزویج کرده است میان ایشان تفریق کنند و نصف مهر یکی برای هر دو خواهر باشد زیرا که نکاح
باطل است تا بان مهر ثابت نشود و اول را پیش از وطی جدا کرده اند پس برای یکی نصف مهر باشد
و چون معلوم نیست که اول کدام است آن نصف را در میان هر دو قسمت کنند و اگر هر دو را بیک عقد تزویج
کرده است نکاح باطل شود و هیچ لازم نباید و مسئله جمع کردن میان زن و دختر زوج آن زن
که از زن دیگر باشد حرام نیست زیرا که اگر زن را مرد فرض کنیم دختر زوج بر وی حرام نمیشود
بنا بر آنکه میان ایشان قرابتی نخواهد بود و اگر چه بفرض کردن دختر را پسر زوج زن بر وی حرام
میشود زیرا که پسر زوج زن بر زن حرام است   جایز نیست نکاح کردن کافر را که بت پرست
باشد و صابیه اگر کتابیه بود و عابده کواکب نباشد   محرم و محرمه را جایز است که خود را
تزویج کنند   ما را [illegible] جایز است که کنیزک مسلمه را یا کتابیه نکاح کند اگر چه با طول حره
باشد یعنی بر مهر و نفقه حره قدرت داشته باشد و نزدیک امام شافعی جایز نیست که کتابیه را
نکاح کند اگر چه بی طول حره باشد زیرا که قول الله تعالی من فتیاتکم المؤمنات بمفهوم صفت
منع میکند جواز نکاح کتابیه او با طول حره نزدیک وی جایز نیست زیرا که کنیزک نکاح کنند
اگر چه مسلمه باشد زیرا که قول الله تعالی و من لم یستطع منکم طولا دلالت میکند بر آنکه
با وجود طول حره نکاح کنیزک روا نبود و ما میگوییم که اصل در هر شیء حل است و [illegible] شارع
[illegible] طول حره باز [illegible] حکم نکاح کتابیه را بیان نفرمود پس آن بر حل اصلی باشد ما [illegible]

مطلقه جایز نیست مسئله هرگاه زن در نکاح او نیز کنیز باشد جایز است که با وطی وی آن حره را نکاح کند
جایز نیست اگر حره در نکاح وی بود یا در عدت او باشد اگر چه عدت از طلاق بائن بود جایز نیست که کنیز را
نکاح کند مسئله آزاد را جایز است که چهار زن را نکاح کند و هر چهار را در تصرف خود دارد حره باشند
یا مملوکه بنده را یا دو زن چهار روا نیست و زن به از زیاده از دو زن روا نباشند جایز است نکاح زن
حامله را اگر حمل وی از زنا باشد لیکن وطی آن بی وضع حمل روا نبود جایز است نکاح کردن کنیز را
موطوءه سید خویش و آن وجوب نیست بر زوج استبراء آن و نیز جایز است نکاح زن موطوءه بزنا و بر
زوج استبرای آن واجب نیست اگر دو زن را بیک عقد نکاح کرد و یکی از آن هر دو بر وی
حرام است نکاح دیگر جایز باشد جایز نیست نکاح سید با کنیز خود و نکاح بنده با خاتون خود
و نکاح مسلم با مجوسیه یا وثنیه یا نکاح آزاد با پنجم در عدت چهارم و نکاح بنده با سیوم در عدت دوم
جایز نیست نکاح زن حامله که نسب حمل او ثابت باشد اگر چه ام ولد بود یا از سبایای دار
حرب باشد نکاح متعه و نکاح موقت روا نبود و صورت متعه آنکه مردی زنی را بگوید که بفلان
مدت با فلان قدر مال از تو تمتع میگیرم و وی قبول کند و صورت موقت آنکه مردی زنی را
به مدت معین بقدری از مال بحضور دو کس نکاح کند کذا فی حاشیه چلپی باب
الکفو مسئله اگر زن آزاد که مکلفه بود یعنی عاقله و بالغه باشد بی حضور ولی با غیر کفو نکاح کند
روا بود و ولی را جایز است که از قاضی فسخ بکند و بروایت حسن بصری و بیک روایت از امام
ابو یوسف نکاح روا نباشد و علیه فتوی قاضی خان و نزدیک امام محمد بر اجازت ولی
موقوف باشد و نزدیک امام مالک و امام شافعی بعبارت زنان نکاح روا نبود و ولی را
جایز نیست که بالغه را بی رضای وی تزویج کند اگر چه بالغه بکر باشد زیرا که نزدیک ما بر بالغه
جبر نبود اگر چه بکر باشد و نزدیک امام شافعی بر ثیبه جبر نباشد اگر چه بالغه نبود و لیکن بکر را
اگر صغیره باشد بالاتفاق جبر روا بود و بالغه را که ثیبه بود بالاتفاق جبر جایز نباشد بدانکه مرقوم

مرد ولي يا باشد ... براي بالغ جبر نبند و نزد امام شافعي جايز است مر پدر وجد را
اگر بكر بالغه را خبر نكاح وي كردند يا ولي وي طلب كرد از وي اذن نكاح وي را و در مهر و در
زوج را معين ساخته و وي خاموش ماند يا بخنديد يا بگريست بي آواز آن كرد اذن ثابت شود مگر كه
بهزل خنديده باشد يا با آواز بگريسته باشد زيرا كه بهزل خنديدن و بگريستن با آواز اذن ثابت
نشود كذا في جامع الرموز و صحيح آنست كه ثبوت اذن مذكور ذكر مهر شرط نبود و در جامع الرموز
ميگويد اين وقتي است كه مزوج پدر يا جد بود يا پسر كلان باشد و در غير ان شرط است كه مهر مذكور باشد
مسئله اگر ولي اقرب بكر بالغه براي تزويج او دستوري خواست تا آنكه بزبان نگويد اذن ثابت
نشود و در ثيبه اگر طالب اذن غير ولي اقرب باشد بي لفظ بزبان اذن ثابت نشود كذا في
جامع الرموز و بروايت زاهدي در حضور اجنبي سكوت وي نيز رضاي بود كذا في الشرح
مسئله زني كه بكارت وي بجستن يا بحيض يا بجراحت يا بكلان سالي يا بزنا زايل شود
در حق ثبوت اذن حكم بكر دارد يعني سكوت وي بود رضا باشد مسئله اگر مرد بر بكر بالغه
دعوي كرد كه چون خبر نكاح من بتو رسيد تو سكوت كردي و وي گفت من آن خبر را رد كردم
قول زن معتبر بود مگر آنكه مرد بر سكوت وي گواه بيارد و اگر مرد گواه نيارد نزديك امام
بر زن سوگند لازم نيايد زيرا كه نزديك ايشان در نكاح سوگند نيست مسئله ولي را جايز
است كه صغير و صغيره خود را بكسي تزويج كند اگرچه صغيره ثيبه باشد و نزديك امام شافعي
در ثيبه روا نبود زيرا كه نزديك وي بر ثيبه جبر نيست و اگر ولي غير پدر يا جد بود صغير و صغيره را
جايز است كه چون بالغ شوند يا بعد از بلوغ ايشان را علم بنكاح خود شود نكاح را فسخ كنند
نزديك امام شافعي غير پدر و جد را جايز نيست كه صغير و صغيره را تزويج كند چنانكه در
تحقيق آن بوده ايم مسئله در وقت بلوغ يا در وقت علم بنكاح سكوت بكر رضا باشد
اگر جاهل بود از اختيار خود و اگرچه از اختيار خود جاهل باشد زيرا كه جهل وي عذر نيست

مسئله اگر بعد نکاح لیکن شوهر زن آزاد شود مادر را خیار است که نکاح را فسخ کند اگر اجبار کرده
حالا مولی چه حیله و چه غصب باشد زیرا که پیش از این که آزاد شد شوهر مالک نیست و طلب علم مایحتاج
از دو کار ضروریست در طلب علم فریضه است لقوله علیه السلام طلب العلم فریضة علی کل مسلم و مسلمة
و تعلیم مهم نمیشود و کیفیت نشود و کلام مدار وقت بلوغ است و مکلف پیش از بلوغ تکلیف با احکام
شرعی نیست بنابر آنکه گویم که چون کودک مراهق شود یعنی قریب به بلوغ رسد بر ولی واجب میشود
که احکام شرع از ایمان و جز آن بیاموزد یا معلم را اجرت دهد و او را بیاموزاند چه وی را محل
آنست ولایت نیست قال علیه السلام مروا صبیانکم بالصلوة اذا بلغوا سبعا و اضربوهم علیها
اذا بلغوا عشرا ..... خیار کودک که بالغ شود و خیار ثیبه که بالغه گردد بی رضا صریح
یا دلالت بران ساقط نشود و با ایستادن از مجلس باطل نگردد و رضا صریح آنکه بگوید راضی شدم
و دلالت بران آنکه زن وی را ببوسد یا مس کند یا از زن مهر بدهد یا زن مهر زوج را قبول کند
مسئله چون صغیر و صغیره بالغ شود برای فسخ کردن نکاح وی حکم قاضی شرط باشد زیرا که
در فسخ نکاح لازم کردن ضرر است بر زوج و آن بی حکم قاضی ممکن نیست بخلاف کنیزک که آزاد
شود برای فسخ کردن نکاح وی حکم قاضی شرط نیست زیرا که منع میکند زیادتی ملک را بر او
بنابر آنکه زوج وی پیش از آزاد شدن وی مالک دو طلاق بود و اکنون مالک سه طلاق میشود
و برای منع کردن ضرر را از خود حکم قاضی در کار نیست کذا فی الهدایة ..... اگر یکی از صغیر
و صغیره که غیر از پدر یا جد او را با غیر کفو تزویج کرده باشد پس پیش از بلوغ یا بعد از بلوغ بمیرد
دیگری او را وارث میشود و همچنین اگر پیش از کردن قاضی تفریق نکاح وی حکم کرده باشد
زیرا که پیش از تفریق قاضی نکاح وی صحیح بود ..... ولایت نکاح صغیر و صغیره از برای
عصبه باشد یعنی مردی بود که بی توسط زن بوی نسبت داشته باشد بخلاف عصبه بالغیر
و عصبه مع الغیر زیرا که آنرا ولایت تزویج نیست چنانکه دختر مجنونه با پسر که عصبه مجنونه است او را
بران مجنونه ولایت تزویج نیست و همچنین خواهر مجنونه با دختر او عصبه مجنونه است و او را بران ولایت تزویج نیست

[illegible] و بعد تزویج ولایت [illegible]

از عصبات است یعنی اول جز است هر چند با لای رود و اگر نباشد اصل پدر است هر چند بالا رود

و اگر نباشد جز اصل قریب است چون برادر و اگر نباشد جز او هر چند پایان رود و اگر جز اصل

بعید است چون [illegible] و اگر نباشد جز او هر چند پایان رود و اگر نباشد او جد بعید است

و اگر نباشد جز او هر چند [illegible] و اگر نباشد جز او الاقرب فالاقرب

بعد از آن اعتبار مر قوت قرابت راست پس عینانی بر علاتی مقدم باشد مراد از عینانی برادر حقیقی است

و از علاتی برادر مادری کذا فی حاشیه چلبی مسئله و کافر مسلم را ولایت نباشد

اگر چه مسلم عصبه او بود چنانکه در مسلم کافر را ولایت نبود اگر چه عصبه او باشد مسئله اگر از

عصبه کسی نباشد ولایت تزویج مر مادر را بود و اگر مادر نباشد مر ذوی رحم را بود یعنی قریب را بود

که غیر از ایشان است که مذکور شده اند الاقرب فالاقرب و اگر از خویشان کسی نباشد ولایت

تزویج مر مولی موالات را باشد یعنی کسی را بود که با وی عهد کرده است که اگر از من جنایتی

در وجود آید دیت آن بر تو باشد و اگر من بمیرم ارث من ترا باشد و اگر مولی موالات نباشد ولایت

تزویج مر سلطان راست و اگر نباشد مر قاضی راست که سلطان در منشور او تزویج صغار

نوشته باشد مسئله ولی ابعد را جایز است که در غیبت منقطعه ولی اقرب تزویج

صغار نماید بدانکه در غیبت منقطعه علما را اختلاف است بقول بعضی مدتی است

که ناکح دران مدت انتظار ولی اقرب نکند و علیه الاکثر و نزد بعضی

از متأخران مدت سفر است مسئله ولایت تزویج زن مجنونه مر ابن او راست

اگر چه پدر وی حاضر باشد زیرا که ابن در عصبه از پدر مقدم است چنانکه مذکور شد مسئله

کفائت در نکاح اهل عرب از روی نسب باشد یعنی قریشی بود و عرب که

غیر قریش است کفو عرب غیر قریشی باشند بدانکه هر که از آن [illegible]

[illegible]

[illegible] بالای [illegible] کفو نیست و دیگر کفایت نسبت خاص [illegible] نه بلکه غیر عرب را باب

عرب را [illegible] کفایت ایشان باسلام بود یعنی هرکه پدر و پدر بزرگان وی هر دو مسلمان است کفو باشد کسی را

که پدر و پدر بزرگان وی مسلمان است و هرکه خود مسلمان شده است کفو نیست آنکس را که پدر بزرگان وی مسلمان شده است و نیز کفایت

در غیر عرب از روی آزادی بود یعنی بنده و معتق کفو نیست مر حره را و هرکه پدر وی آزاد شده است کفو نیست

مر کسی را که پدر و پدر بزرگان وی آزاد است و نیز از روی صلاح و تقوی بود یعنی فاسق اگرچه معلن باشد کفو نیست

دختر مرد صالح را و بقول بعضی اگر معلن باشد کفو است و در حالت [illegible] و این فتوی است که دختر مرد صالح

صالح بود و بخلاف آنکه فاسق بود و فاسق کفو وی باشد کما اختاره ابن السمعانی و نیز از روی مال بود

یعنی هرکه [illegible] تزویج از مهر معجل و نفقه عاجز باشد کفو نیست مر هیچ زن را اگرچه فقیر بود و هرکه قادر

تزویج بر مهر و نفقه قادر باشد کفو است مر زنی را که خداوند اموال عظیمه بود [illegible] صحیح [illegible] مال [illegible]

بر مهر و وی را [illegible] قدر واجب از آن مهر و نفقه نسبت اعتبار باشد و نیز معتبر است از روی پیشه یعنی بافنده

و حجام و کناس و دباغ کفو نیست مر عطار یا بزاز یا صراف را [illegible] اگر زنی مکلفه آزاد و ممیزه

غیر کفو خود نکاح کرد ولی او را جایز است که برای فسخ نکاح بر قاضی مرافعه کند تا وی را [illegible]

یا قاضی در میان ایشان تفریق نماید فصل مسئله نکاح فضولی موقوف بر اجازت

کسی است که از جانب وی فضولی است یعنی اگر شخصی زنی را یا مردی را بی اذن وی تزویج کرد [illegible]

موقوف باشد و همچنین اگر دو فضولی در زنی و مردی بی اذن ایشان نکاح کردند بر اجازت موقوف بود

مسئله یک کس که از هیچ جانب فضولی باشد هر دو طرف نکاح را متولی نشود [illegible] یعنی [illegible]

ایجاب با قبول [illegible] و در کار نیست که هر دو تکلم کند زیرا که گفته وی که فلان زن را بفلان مرد تزویج کردم

کافیست یعنی احتیاج نیست که بعد از آن تجدید قبول کرده شود و آنکه یک کس متولی [illegible] سه قسم است

یکی آنکه اصیل و ولی باشد چنانکه ابن عم [illegible] دختر عم را که صغیره بود با خود تزویج کند دوم آنکه

اصیل و وکیل باشد چنانکه زنی مردی را وکیل کرد که وی او را با خود تزویج کند سیوم آنکه از هر دو جانب

باشند

C-196:

از هر دو جانب فضولی باشد چنانکه نبیسهٔ صغیرهٔ خود را با پسر برادر خود که صغیر بود [illegible]
یا نبیسهٔ برادر خود که صغیره باشد تزویج نماید چهارم آنکه از هر دو طرف وکیل باشد چنانکه زنی
شخصی را برای نکاح خود وکیل کرد و مردی همان شخص را برای نکاح خود وکیل سازد پنجم آنکه ولی و وکیل
باشد چنانکه ابن عم بنت عم خود را که صغیره است با کسی که او را برای نکاح خود وکیل کرده است تزویج
کند کذا فی جامع الرموز [illegible] آنکه فضولی از هر دو جانب متولی شود خواه از هر دو جانب
فضولی باشد خواه از یک جانب فضولی [illegible] چنانکه اصیل بود و فضولی باشد یا ولی و فضولی یا وکیل
و فضولی باشد مسئله اگر شخصی را برای نکاح خود با زنی غیر معین وکیل کرد و وی او را با [illegible] شخصی
تزویج نمود روا باشد مسئله اگر جد یا پدر کلان و غیر پدر [illegible] صغیر یا صغیره را به غبن فاحش
یا با غیر کفو تزویج کرد نزدیک امام روا باشد پس بعد بلوغ ایشان را حق فسخ نماند و نزدیک صاحبین
روا نبود کذا فی الهدایه و اگر غیر جد یا پدر کلان شخصی دیگر از اولیا تزویج کرده است بعد بلوغ بالاتفاق
ایشان را حق فسخ باشد مسئله اگر شخصی مردی را امر کرد که برای وی یک زن تزویج کند و او برای
وی دو زن به یک عقد تزویج کرد نکاح هر دو را روا نبود و اگر به دو عقد تزویج کرده است اول جایز بود
ثانی جایز نباشد باب المهر اقل مهر نزدیک ما ده درم است و نزدیک امام شافعی هر چه
صالح ثمن بود بها بودن را صالح بود مهر بودن را اگر چه کم از ده درم باشد مسئله اگر کم از ده درم
مهر بست بعد از وطی ده درم واجب شود و اگر ده درم یا زیاده از آن مهر بست بعد از وطی
یا بعد از مردن یکی از زوجین [illegible] تمام مسمی واجب گردد و اگر پیش از وطی و پیش از خلوت
صحیحه طلاق داد نصف آن لازم آید مسئله اگر در عقد نکاح مهر را ذکر ننمودند یا شرط کردند
که مهر نباشد کذا فی جامع الرموز یا شراب یا خوک را مهر بستند یا غلام معین را مهر بستند
و نگفتند که این سرکه است و آن برابر شراب بود یا شخص معین را مهر ساختند و نگفتند
این بنده است [illegible] آزاد بود یا جامه یا دابه معین را بی بیان جنس آن مهر نمودند یا تعلیم

بیان

تعلیم قرآن یا بمقابله آنکه یکسال زوج از او خدمت زوجه کند نکاح بسته شود [illegible] و مرد دختر
یا خواهر یکی یا مرد را دختر یا خواهر دیگری در همه صورتهای این نکاح روا بود و بعد از وطی یا خلوت یا بعد از مردن یکی
از ایشان مهر مثل واجب شود و اگر پیش از وطی یا خلوت طلاق داد متعه واجب شود و بعضی مشایخ بر این
روایتی [illegible] انکار کرده اند و روایت است آن نصف مهر مثل زیاده نباشد و این در مهر موجود صحیح است
که بحال زوج اعتبار کنند زیرا که خدای تعالی در سوره بقره علی الموسع قدره و علی المقتر قدره و مرد
که بحال زن اعتبار کنند و آنکه زوج از او نفقت نیابد اگر زوج بنده باشد و نکاح بمقابله خدمت بود
مهر مثل واجب شود [illegible] مفوضه یعنی زنی را که بی ذکر مهر باشد یا نفی مهر او اگر زوج مقداری
راضی شده اند بوطی کردن یا بمردن زوج آن همان مقدار واجب شود و اگر پیش از وطی طلاق داد متعه لازم
و در روایت امام ابو یوسف و امام شافعی نصف آن مقدار لازم گردد ... اگر زوج بر مهر مسمی چیزی افزود
بر وی همه واجب شود و بطلاق پیش از وطی زیادتی ساقط گردد ... زوجه را جایز است که بعضی
مهر یا کل آن را از ذمه زوج ساقط کند و اگر در صورتیکه زوج بر مسمی زیاده کرده باشد زیادتی را ساقط
کند هم روا بود ... خلوتی که مانع نباشد واجب میکند مهر را بدانکه مانع از وطی سه قسم است
یکی حسی چون مرض یکی از زوج و زوجه کذا فی جامع الرموز دوم شرعی چون روزه ماه رمضان و احرام
حج سیوم طبیعی چون حیض و نفاس بدانکه مراد از خلوت آنست که زوج و زوجه در مکان جمع شوند
و با ایشان هیچ عاقل نباشد و هیچ بیگانه بی اذن ایشان بر ایشان مطلع نتواند شد یا بسبب تاریکی
بر حال ایشان واقف نشود و زوج بداند که زوجه منست اگر چه زوج مجبوب باشد یا عنین بود
یا خصی باشد یا روزه دار باشد بر قول [illegible] فی الاصح یا بنذر روزه نذر بر روایت بدانکه مجبوب آنست
که حشفتین بریده باشد کذا فی حاشیه چلپی و عنین آنکه بر زنان قدرت نداشته باشد و خصی آنکه
خصیتین او را بر آورده باشند کذا فی جامع الرموز مسئله یا روزه ماه رمضان که قضا باشد ثابت
کذا فی جامع الرموز و با احرام فرض یا نفل و یا حیض و یا نفاس خلوت تامه نشود و نماز مثل روزه

عنین
بر روزه

[illegible] ثابت [illegible]

اگر مهر واقع از وطی چون برص و جذام موجود باشد پس زنی را که پیش از وطی طلاق داده و مهر
مسمی نهاده بود برای وی بر زوج متعه واجب شود و در غیر از متعه مستحب باشد مگر آنکه مهر وی
و پیش از وطی او را طلاق داده باشد حاصل آنکه اگر بعد از وطی طلاق داده است برای وی متعه مستحب
مهر وی مسمی باشد یا نباشد زیرا [illegible] بجهت [illegible] معقود علیه را زوج او با سبب طلاق فوت کرده
اند [illegible] است پس مستحب است که [illegible] چیزی که از واجب زیاده باشد و [illegible] در صورت تسمیه
مسمی آورد و غیر از مهر مثل و اگر پیش از وطی طلاق داده است در صورت تسمیه متعه مستحب نباشد زیرا
وی تسلیم بضع نصف مسمی خواهد گرفت پس چیزی دیگر برای وی مستحب نبود و در صورت عدم تسمیه متعه
واجب است زیرا که زن چیز دیگر نگرفته است پس طلب بضع بی مال نباشد —— اگر زنی هزار دینار را
که مهر وی بود از زوج گرفته باز بزوج بخشید و زوج او را پیش از وطی طلاق داد با نصد دینار از مال خود
بعوض زیرا که زن عوض [illegible] تمام مسمی را واجب نشده است بر زوج مگر نصف آن پس باید که نصف را بزوج
رد کند و اگر پیش از گرفتن کل یا بعض تمام را بخشید یا باقی را ساقط کرد بعد از آن زوج پیش از وطی
طلاق داد هیچ چیز بر زن رجوع نکند زیرا که زن در صورتی که تمام را بخشیده است از زوج چیزی نگرفته است
که رجوع کند در صورتی که باقی را ساقط کرد زیاده از حق خود نگرفته است که رد نماید و اگر مهر [illegible]
باشد و زن آن را از زوج گرفته باز بزوج هبه نماید و زوج او را پیش از وطی طلاق دهد
بر زن هیچ لازم نیاید زیرا که چون زن آن را بزوج داد [illegible] بقبض مهر مانده بنا بر آنکه [illegible]
[illegible] را او [illegible] در صورت [illegible]
[illegible] نکاح [illegible] شهر [illegible] شهر [illegible] زن دیگر
[illegible] اگر از شهر [illegible] دیگر [illegible]
[illegible] بر زوج لازم شود و [illegible] در صورت [illegible]
[illegible]

[illegible] مثل [illegible] شود و در صورت [illegible] مهر مثل واجب [illegible] صحیح قبل [illegible]

فاسد اما در صورت [illegible] شرط ذکر کرده است که اگر برادر او [illegible] دو هزار است و اگر شوهر برادر او [illegible] مهر مثل او از دو هزار زیاده [illegible]

و [illegible] کم نشود و نزد [illegible] صاحبین اگر [illegible] شوهر برادر [illegible] شرط کرده است که از هزار و دو هزار است دو هزار [illegible] شود

[illegible] اگر هر دو شرط [illegible] صحیح است و نزد امام اعظم [illegible] مهر مثل واجب [illegible] هر دو شرط [illegible] است

مسئله اگر شخصی [illegible] نکاح [illegible] این غلام یا [illegible] و [illegible] مهر [illegible] دو هزار

و مهر مثل هزار یا [illegible] است مثل مهر مثل واجب شود و اگر مهر مثل [illegible] یا کم از هزار [illegible] قیمت [illegible] هزار [illegible] واجب شود

و اگر مهر مثل [illegible] هزار [illegible] از [illegible] غلام [illegible] قیمت [illegible] دو هزار [illegible] و [illegible] طلاق داد

نصف غلام [illegible] قیمت [illegible] باشد [illegible] مسئله اگر [illegible] غلام معین [illegible]

از [illegible] مهر شود و [illegible] باشد [illegible] تمام [illegible]

مسئله اگر در نکاح بکارت زن را شرط کرده [illegible] ثیب یافت [illegible] مسئله اگر [illegible] یا جامه

[illegible] مهر [illegible] موزون [illegible] مهر [illegible]

[illegible] قیمت آن [illegible] واجب شود [illegible]

[illegible] در نکاح فاسد [illegible] وطی [illegible] واجب نشود اگر چه خلوت کرده باشد و بعد از وطی [illegible]

و مهر مثل [illegible] مسمی [illegible] اما اگر مسمی [illegible] باشد همان مسمی واجب شود [illegible]

[illegible] از وقت دخول [illegible] وضع حمل [illegible] از شش ماه [illegible] ثابت نشود [illegible]

از وقت نکاح [illegible] معتبر باشد [illegible] ثابت [illegible] شود [illegible]

مسئله مهر مثل [illegible] زنیست که [illegible] مثل [illegible] از قوم پدر [illegible]

[illegible] شهر [illegible] بکارت [illegible] وقت نکاح مثل [illegible] از قوم پدر او

[illegible] در صفات مثل او باشد [illegible] یگانه است

مگر آنکه از قوم پدر او باشد چنانکه دختر عم پدر او باشد مسئله ولی زن را [illegible]

زوج ضامن شود [illegible] صغیره باشد و زن را اختیار است که از زوج طلب کند یا از ضامن [illegible]
طلب نماید اگر ولی او اگر بر زوج رجوع کند مگر آنکه بی امر زوج ضامن شده باشد و گفته نشود که اگر ولی
صغیره ضامن شود باید که کسی هم مطالب باشد و هم مطالب بود زیرا که میگوییم که حقوق عقد در نکاح بجانب
اصل راجع شود و ولی صغیر محض باشد بخلاف بیع که حقوق عقد آنجا بسوی عاقدین راجع شود مسئله
زن را جایز است که پیش از گرفتن مهر [illegible] اگر مبین است یا پیش از گرفتن آنچه مثل او را در عرف از قدر
مسمی معجل شود زوج را از وطی منع کند و همراه وی بسفر نرود و اگر چه پیش از منع زوج با وی برضای
وی خلوت و وطی کرده باشد و نزدیک صاحبین بعد از وطی یا خلوت برضای وی او را حق منع نباشد زیرا که
چون زوج معقود علیه را برضای وی قبض نمود زن را در آن حق استرداد نماند و نزدیک امام بر وطی
معقود علیه است پس تسلیم بعض نکند تسلیم باقی را [illegible] اگر زن پیش از گرفتن مهر معجل یا مثل مهر مثل
زوج را از وطی منع کرد یا با وی بسفر نرفت نفقه از زوج ساقط نشود [illegible] زن را جایز است که پیش از
گرفتن مهر معجل یا مثل مهر معجل بی اذن زوج بسفر رود یا برای کاری یا برای زیارت اهل خود بی اذن
از خانه برآید و از گرفتن روا نبود [illegible] در صورتی که معجل و موجل را بیان نکرده باشند زن را برای
گرفتن کل ولایت منع نبود و هو المختار زیرا که متاخران بنابر متعارف همین را اختیار کرده اند اگر چه
اصل مذهب آنست که برای گرفتن کل ولایت منع باشد زیرا که مهر عوض بضع است پس مادام که تمام عوض را
قبض نکند تسلیم بضع واجب نشود مسئله اگر تمام مهر موجل باشد زن را ولایت منع نماند زیرا که حق زن
ساقط شود مسئله اگر زوج مهر معجل را یا مثل آن را بزن ادا کرد جایز است که او را بسفر برد کذا فی
ظاهر الروایت و بقول بعضی جایز نیست و به افتی الفقیه ابو اللیث و در کم از مدت سفر جایز بود مسئله
اگر زن و شوی در نفس مهر اختلاف واقع شد چنانکه گفت مهر مذکور نشده است و دیگر گفت [illegible] مذکور
شده است هر که گواه آورد قول او معتبر باشد و اگر هیچ کدام گواه نیاورد و نزدیک صاحبین [illegible] سوگند بود
اگر از سوگند نکول کرد دعوی قدر مذکور ثابت شود و اگر سوگند خورد مهر مثل لازم گردد و نزدیک امام
[illegible]

[illegible] مهر واجب [illegible]

چنانکه زوج گفت مهر صد درم است و زوجه گفت دو صد درم هر که گواه آورد قول وی معتبر باشد و اگر هر دو گواه [illegible]
و مهر مثل موافق قول زوج است یا کمتر زن گواه آرد گواهی زوجه معتبر باشد و اگر مهر مثل موافق زوجه است یا زیاده از آن زوج معتبر باشد
زیرا که گواهان ثابت میکنند خلاف ظاهر را و ظاهر در نکاح آنست که مهر مثل باشد پس [illegible] دعوی خلاف مهر مثل میکنند
گواهان او قوی بود و اگر هیچ یکی گواه نیاورد حکم به مهر مثل شود [illegible] قول وی معتبر باشد و اگر مهر مثل
در میان دعوی زن و شوی باشد چنانچه زن دعوی کرده بود دو صد درم را و شوی گفته بود صد درم و مهر مثل صد و پنجاه
درم باشد هر که گواه آورد قول وی معتبر بود و اگر هر دو گواه آورند مهر مثل لازم شود و اگر هیچ یک گواه ندارد هر دو
سوگند دهند هر که سوگند خورد قول وی معتبر بود و اگر هر دو سوگند خورند مهر مثل لازم گردد [illegible] اگر شوی زن را پیش
از وطی طلاق داد و بعد از آن در قدر مهر اختلاف واقع شد هر که گواه آورد قول وی معتبر بود و اگر هر دو گواه آورده
و متعه مثل موافق قول مرد است گواهان زن را اعتبار شد و اگر متعه مثل موافق زن است گواهان مرد را اعتبار بود و اگر متعه
مثل [illegible] کم است و از دعوی مرد زیاده هر که سوگند خورد قول وی معتبر بود و اگر هر دو سوگند خورند متعه
مثل واجب شود و همچنین اگر هیچ یک گواه ندارند بمتعه مثل حکم شود [illegible] اگر بعد از مردن یکی از زن و شوی یا در اصل
مهر یا در قدر آن اختلاف واقع شد حکم آن چون حکم در حالت حیات ایشان باشد چنانکه مذکور شد [illegible] اگر بعد از
مردن زن و شوی میان وارثان در قدر مهر اختلاف با هم واقع شد قول وارثان شوی را اعتبار
کنند [illegible] در اصل مهر اختلاف باشد نزدیک امام هیچ لازم نیاید و نزدیک صاحبین مهر مثل [illegible]
و [illegible] اگر زوج چیزی با زن فرستاد و بعد از آن اختلاف شد زن گفت هدیه است و زوج گفت
مهر است قول زوج را با سوگند اعتبار کنند کذا فی جامع الرموز مگر چیزی که [illegible] تواند [illegible] یا برای
ساخته باشد [illegible] عادت [illegible] کذا فی [illegible] فصل [illegible] اگر ذمی
ذمیه [illegible] بر مهر نکاح کرد یا حربی حربیه را در دار حرب بی مهر نکاح نمود و در دین ایشان جایز بود
نزدیک امام مر زوجه را هیچ لازم نشود اگرچه زوج او را وطی کرده باشد یا پیش از وطی طلاق داده باشد
یا زوج مرده باشد و نزدیک صاحبین در ذمی بعد از وطی یا مردن زوج مهر مثل واجب شود و در طلاق قبل [illegible]

معین نکاح یا بخمر یا معین نکاح کرد بعد از آن هر دو مسلمان شدند یا یکی از ایشان مسلمان شد نکاح
معین باطل نشود و در خمر و غیر معین قیمت آن لازم آید و در خنزیر و غیر معین مهر مثل واجب شود زیرا که خمر نزد
ایشان چون سرکه نزد ما مثلی است و رفتن خمر حلال نیست پس برای اعراض از خمریت آن واجب شود و خنزیر
نزد ایشان چون گوسفند نزد ما ذوات القیمه است پس برای اعراض از خنزیریت او مهر مثل لازم گردد
زیرا که رفتن قیمت خنزیر نیامده باب نکاح از مهر و انکاح مسلمه اگر داد یا غلام یا مکاتب یا مدبر یا ام ولد
بی اذن سید نکاح کرد مهر آن وی موقوف باشد اگر اذن دهد روا بود و اگر نه باطل گردد و مسلمه اگر غلام
باذن سید نکاح کرد مهر زن بر غلام باشد و جایز است که برای ادای مهر او را اجیر و شغل مکرا کند مکاتب یا مدبر
یا ام ولد بود و ایشان از بهر ادا کنند و اگر بنده بی اذن مولی نکاح کرد و بعد از آن مولی گفت مفهوم را طلاق
رجعی بود اجازت ثابت شود و نکاح روا بود زیرا که طلاق رجعی بی جواز نکاح معنی ندارد و اگر گفت طلاق
اجازت نبود زیرا که لابی غلام متمرد آن است که طلاق بمعنی روا باشد اگر چه معنی قبول اینها احتمال دارد بدون
گفت جدا کردن نکاح باطل شود زیرا که این گفتن احتمال قبول ندارد و سید اگر مولی بنده را بنکاح آزاد بود
و وی زنی را نکاح کرده وطی کرد و مهر وی از افزود شد اگر چه نکاح فاسد کرده باشد چون از وطی
در نکاح فاسد مهر واجب نشود اگر مادر کبیر جان زن نکاح صحیح کرد یا آنکه صحیح زن دیگر خواست بر اجازت
مولی موقوف بود زیرا که اجازت اول بنکاح ماشد تمام شده است سید اگر بنده ماذون را بدون
بعد از آن مولی برای وی زنی خواست نکاح روا بود و زن با فرض داران وی بقدر مهر مثل خود سهم
باشد و زیاده از آن لازم نشود پس اگر بنده را بفروشند زن موافق مهر مثل حصه خود را از بهای
وی بگیرد و اگر مسمی کم از مهر مثل شد بقدر حصه آن از بهای وی طلاق کند اگر مولی
کنیزک خود را بشخصی بزنی داد کنیزک از ملک وی نمی برآید پس جایز است که او را وطی کند
و بثبوت آن بر مولی واجب نشود اگر چه بر زوج بثبوت نفقه لازم نیاید و پس از ثبوت
هر گاه که زوج وقت یابد او را وطی کند و مراد از ثبوت آن است که در منزل خود برای وی جایی معین کند

و قبل از دخول [illegible] از زوج ساقط شود و اگر بطلب ولی کنیز خدمت وی [illegible] باشد [illegible]

شد زوج ساقط گردد و نیست مولی را اجبار است کنیز یا غلام خود ایشان را بنکاح [illegible] مسئله اگر کنیز

از وی پیش از آنکه زوج او را وطی کند خود را بکشد [illegible] مهر زوج هیچ لازم نیاید زیرا که چون مولی [illegible]

سپرد [illegible] معقود علیها [illegible] زوج خود مهر را از زوج [illegible] از مهر [illegible]

[illegible] زیرا که [illegible] آنکه از زوج چیزی بخواهد جان خود را [illegible] و اگر بعد از وطی زن زوج کنیز را

مولی بکشد [illegible] مهر زوج [illegible] مهر واجب شود [illegible] زن کنیز [illegible] سید او

عزل کند زیرا که عزل منع از ولد است و ولد [illegible] ملک سید [illegible] اگر [illegible]

نکاح شخصی باشد و مولی او را آزاد کند اختیار است [illegible] نکاح را جایز [illegible] یا فسخ کند

تا زوج آزاد بوده یا بنده باشد زیرا که اعتبار طلاق مردان است یعنی [illegible] آزاد باشد

زوج او [illegible] سه طلاق بود [illegible] و از زن کنیز [illegible] زوج او [illegible]

اگر [illegible] بود و زوج ایشان [illegible] آزاد شدند ایشان مالک [illegible] طلاق بود بعد از آزادی

مالک [illegible] طلاق خواهد شد پس ایشان را جایز است که [illegible] از خود [illegible] و الله اعلم اگر

زوج بنده باشد چون ایشان آزاد شدند [illegible] را که [illegible] شوند و نزد [illegible] امام

شافعی اگر زوج آزاد باشد ایشان را اختیار نیست که نکاح را فسخ کنند زیرا که اعتبار [illegible]

نزد [illegible] ایشان [illegible] پس علت فسخ موجود نباشد اگر کنیزی [illegible] سید خود

بشخصی نکاح کرد بعد از آن سید او را آزاد نمود نکاح [illegible] بود [illegible] زیرا که کنیز

که خود را [illegible] است [illegible] مهر او مر سید او را

باشد [illegible] مهر مثل زیاده بود و اگر بعد از آزاد کردن وطی کرده است مهر [illegible]

[illegible] اگر [illegible] کنیز [illegible] ولد خود را وطی [illegible] چون کنیز [illegible] دعوی [illegible] نسب ولد از [illegible]

و کنیز [illegible] ام ولد او گردد و قیمت [illegible] لازم آید زیرا که بدلیل قول [illegible] السلام [illegible]

[illegible] مهر زوج [illegible]

تا ظاهر حامله شود و حصه از مهر به او دهد و قیمت مولود او را ضمان کرد و مسئله بعد از زدن مهر بعد صحیح باشد

و اگر پدر کافر باشد در حکم مرده بود و پس چون پدر مسلم باشد جایز است که بعد از وطی کنیزک ولد این کنیزک را

نسب به خود ثابت کند که این جامع الرموز مسئله اگر شخصی کنیزک خود را به پدر خود تزویج داد و از وطی ولد او

و هم کنیزک بر پدر واجب شود که [illegible] ولد ام ولد او نکرد و قیمت آن لازم نیاید و مولود بقرابت پدر آزاد شود

مسئله اگر زن غلام آزاد باشد و سید غلام را بگوید که تزویج مرا به هزار درم از جانب من آزاد کن و سید چنان کند

غلام از جانب زن آزاد شود و نکاح فاسد گردد زیرا که غلام اول در ملک زن می درآید بعد از آن

آزاد میگردد و لیکن ولا غلام زن را باشد و اگر به نیت کفارت [illegible] کفاره است از کفارت وی واقع شود

و اگر نگوید از جانب من آزاد کن و بدل ذکر کند و سید آزاد کند نزدیک طرفین نکاح فاسد نشود و ولا او مر سید را

باشد و نزدیک امام ابو یوسف اینجا نیز نکاح فاسد شود و ولا زن را باشد زیرا که اینجا ملک مقتضی به

ثابت شود اگرچه قبض نبود زیرا که هبه اینجا از قبض مستغنی باشد جواب این و نظیر جمله مذکور است

مسئله اگر ذمی ذمیه را بی شهود نکاح کرد یا در عدت کافر تزویج نمود و آن در دین ایشان جایز است

بعد از آن هر دو مسلمان شدند نکاح باقی باشد و اگر محرم خود را چون دختر یا خواهر را تزویج کرد

بعد از آن هر دو اسلام آوردند تفریق کرده شود اگرچه در دین ایشان جایز بوده است مسئله اگر یکی

از زوج و زوجه مسلمان باشد و دیگر کتابی بود ولد صغیر ایشان بتبعیه مسلمان شود و همچنین اگر هر دو

کافر باشند بعد از آن یکی از ایشان اسلام آورد ولد مذکور تبعیت آن مسلمان گردد و اگر ولد

صغیر میان مجوسی و کتابی باشد زیرا که ولد صغیر از مادر و پدر تابع میشود [illegible] در دین بهتر باشد کتابی باشد

مسئله اگر یکی از زوجین مسلمان شد قاضی بر دیگر اسلام عرض کند اگر قبول اسلام آورد

نکاح اول ثابت ماند و اگر [illegible] از عرض اسلام مسلمان شد همچنین حکم کرده شود و اگر [illegible] بعد

از عرض مسلمان نشد قاضی میان ایشان تفریق کند و اگر عرض اسلام بر زوج بود تفریق قاضی

طلاق باشد و اگر بر زن بود طلاق نبود زیرا که از زن طلاق نباشد [illegible] زوج مجوسی بود

[illegible]

زوجه یهودیه یا نصرانیه را اسلام عرض نکنند زیرا که مسلم را کتابیه جایز بود ... اگر زوج مسلمان شد و زن بعد از عرض
اسلام مسلمان نشد بر زوج مهر لازم نشود مگر آنکه زن موطوئه او بوده و در موطوئه تمام مهر است کذا فی جامع الرموز
و اگر زن مسلمان شد و زوج اسلام نیاورد در موطوئه تمام مهر واجب و در غیر موطوئه نصف لازم آید
زیرا که چون زوج بعد از عرض اسلام مسلمان نشد تفریق از جانب او باشد و در طلاق پیش از وطی
نصف مهر لازم گردد ... اگر در دار الحرب یکی از زوجین اسلام آورد و دیگری [illegible] تا سه حیض
بایسته ناگذرد فرقت واقع نشود کذا فی جامع الرموز ... اگر زوج [illegible] مسلمان شد [illegible]
... اگر یکی از زوجین که هر دو کافر بودند از دار الحرب به دار الاسلام آمد در میان ایشان فرقت واقع شود
اگرچه در بند اسلام یا ذمی شده و بان فرقت عدت لازم نشود مگر آنکه زن [illegible] در دار اسلام آمده حامله
پس پیش از وضع حمل تزوج او برای احتیاط روا نبود ... اگر یکی از زوجین مرتد شد و العیاذ بالله
بی حکم قاضی نکاح برطرف شود اگرچه زن موطوئه زوج باشد و در مذهب امام محمد اگر زوج مرتد شده است طلاق
واقع شد و در مذهب مشایخ بلخ و سمرقند و در مذهب امام [illegible] اگر زن مرتد شده است نکاح فاسد نشود و قاضی
او را برای آوردن اسلام در بند دارد تا باب معصیت مفتوح نشود زیرا که اگر حیله [illegible] بسیار زنان بجهت [illegible] شوی یا
و دیگر مرتد شوند تا از شوی اول اعراض نمایند و بقول جامع علمای بخاری نکاح فاسد شود و او را به نکاح با زوج
اول جبر کنند و بفتوی اهل خوارزم مر قاضی را جایز است که میان ایشان بمهر قلیل اگرچه یک دینار باشد
بی رضای زوجه نکاح کند کذا فی حاشیه چلپی ... اگر یکی از زوجین مرتد شد و زن موطوئه
زوج است بر زوج تمام مهر لازم شود و اگرچه زن [illegible] شده باشد اگر زن موطوئه زوج نیست و زوج
مرتد شده است نصف مهر لازم شود و اگر زن مرتد شده است چیزی از [illegible] از مهر و نفقه
هیچ [illegible] کذا فی جامع الرموز ... اگر زن و شوی هر دو در یک وقت مرتد شدند و باز در
یک وقت اسلام آوردند نکاح فاسد نشود و اگر یکی پیش از دیگری مرتد شد یا اسلام آورد
نکاح فاسد شود و باب القسم ... در جامع الرموز میگوید مراد از قسم قسمت [illegible] زن [illegible]

و ماکول و مشروب و ملبوس و بیتوته را در میان زنان خود [illegible]
[illegible] و متعه و مسلمه و کتابیه قسمت واجب نیست مگر در صحبت و وطی واجب نیست که تسویت
کنند کذا فی جامع الرموز و نیز در قنیه است که اگر قاضی زوج را امر بقسمت کرد و زوج خلاف آن نمود چون زن نالش
مرافعه کند قاضی زوج را عقوبت نماید و از سر نو بقسمت امر فرماید اگر زوج بیش از صحبت یا بعد از صحبت تا مدتی
با وطی آن زنان خود مانده باشد و تقدیر قسمت و در ابتدای بان اختیار مر زوج را باشد مسئله دیگر اگر
مکاتبه یا مدبره بود یا ام ولد باشد در قسمت بیتوته با حره برابر نکند بلکه آن را دو ثلث نصف حره باشد لیکن
در ماکول و مشروب و ملبوس برابر بود کذا فی جامع الرموز و نیز در است که اگر شخصی را یک زن باشد و وی را نبود برای
بیتوتت تقدیر نبود و اگر با وجود آن سیر تنها نیز بود باشد از چهار روز یک روز برای آن زن بوده و در سه روز باقی
از سیر تنها هر کسی ماند باشد مسئله و در سفر قسمت واجب نبود از جمله زنان با هر که خواهد سفر کند و قرعه
اولی بود یعنی بر کاغذ اسم سفر و حضر نویسند و اندازند با چیزی دیگر چنانکه کودکی را امر کنند که دست
هر کدام یکی بدهد و در قرعه هر که اسم سفر بر آید با وی سفر کنند تا دل هر کدام آزرده نشود مسئله اگر یکی
از زنان نوبت خود مر دیگری را بخشد روا باشد و رجوع از آن جایز بود و [illegible] مراد از رضاع
خوردن کودک پستان شیر زنی را در مدت رضاع کذا فی جامع الرموز مسئله مدت رضاع نزدیک امام
دو و نیم سال است و نزدیک صاحبین دو سال و نزدیک امام زفر سه سال است و بقول بعضی پانزده سال
و بقول بعضی چهل سال و بقول بعضی تمام عمر است کذا فی جامع الرموز مسئله اگر کودکی در مدت رضاع
شیر زنی را خورد چندانکه شکم وی بدو رسید اگر چه یک قطره باشد رضاع ثابت شود کذا فی جامع الرموز
مسئله هر که بسبب نسب حرام شود بسبب رضاع حرام گردد مگر در مادر رضاعی مر خواهر یا برادر
نسبی را و مادر نسبی مر خواهر یا برادر رضاعی را و مادر رضاعی خواهر یا برادر رضاعی را و خواهر رضاعی
مر ولد نسبی یا رضاعی را و خواهر نسبی مر ولد رضاعی را و جده رضاعی مر ولد نسبی یا رضاعی را و جده
نسبی مر ولد رضاعی را و مادر رضاعی مر عم و عمه یا خال یا خاله نسبی یا رضاعی را و مادر نسبی
مر عم و عمه یا خال یا خاله رضاعی را چنانکه در ترجمه مفصل مذکور است و آنکه حرام نشود [illegible]

[illegible] شود و از نسب [illegible] شود
[illegible] نسب [illegible] بسبب [illegible]
از نسب [illegible] یعنی شیر [illegible] باز ماند [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] شیر [illegible] شوند و شیر خواره [illegible]
[illegible] حلال است خواهر رضاعی برادر نسبی یا رضاعی یا خواهر نسبی [illegible]
[illegible] خواهر مادری یا برادر [illegible] کذا فی جامع الرموز [illegible]
رضاع اگر ایشان [illegible] شیر خوردند حرمت رضاع ثابت شود و بخلاف اگر ایشان [illegible]
و شتر و گاو و جز آن حرمت رضاع [illegible] شیر [illegible]
یا شیر [illegible] خلط کردند [illegible] غالب باشد آن را اعتبار کنند اگر نمک [illegible] و شیر آن زن [illegible]
آن در میان آن زن و در میان خورنده رضاع ثابت نشود کذا فی حاشیه چلپی و [illegible]
و [illegible] ابو حنیفه [illegible] اگر شیر دو زن را خلط کردند بخوردند در آن مدت رضاع از هر دو زن [illegible]
ثابت شود اگر [illegible] شیر یکی [illegible] غالب بود [illegible] کذا فی [illegible]
و گفته است [illegible] اگر هر دو شیر برابر باشد برای احتیاط از هر دو زن رضاعی ثابت شود [illegible]
[illegible] غالب نشده است اگر شیر زن را بطعام خلط کردند بخوردند [illegible]
ثابت نشود اگر چه شیر از طعام غالب باشد زیرا که اصل طعام است کذا فی حاشیه چلپی [illegible] جامع
[illegible] اگر طعام غیر مطبوخ باشد و شیر غالب بود رضاع ثابت شود
[illegible] شیر [illegible] رضاع خورد رضاع ثابت نشود [illegible] اگر شخصی
[illegible]

[illegible] ثابت [illegible]

[illegible] است که دختری را که شیر خورده باشد [illegible] نکاح [illegible]

مسئله اگر کسی [illegible] نکاح شود و اگر در مدت رضاع بود شیر پستان خود [illegible]

بر شوهر حرام شوند و اگر شیر [illegible] وطی نکرده است [illegible] مهر [illegible] شود و اگر وطی کرده است تمام مهر [illegible]

اما نصف [illegible] باشد کذا فی حاشیه چلبی و برای شیر خواره [illegible] نصف مهر لازم شود [illegible]

کند مگر آنکه شیر [illegible] قصد فساد نکاح [illegible] شیر نداده باشد چنانکه نکاح [illegible]

گرسنگی [illegible] شیر داده کذا فی حاشیه چلبی مسئله رضاع ثابت نشود مگر شهادت دو مرد یا یک مرد

و دو زن [illegible] کتاب الطلاق مسئله طلاق بر سه وجه است احسن و حسن و بدعی احسن آنست که یک

طلاق بدهد در طهری که در آن جماع نکرده است و بگذارد تا آنکه عدت [illegible] تمام شود کذا فی الهدایه

و حسن در غیر موطوءه را یک طلاق است اگرچه در حیض باشد و این وقتی است که با او خلوت

نکرده باشد کذا فی جامع الرموز و در موطوءه را سه طلاق است در سه طهر یا در سه ماه که

[illegible] حیض [illegible] وطی نکرده باشد طلاق سنی است [illegible] اجل [illegible] است

کذا فی الهدایه مسئله [illegible] الیه [illegible] صغیره [illegible] طلاق [illegible]

و بدعی دادن سه طلاق یا دو طلاق است در یک طهری الا که در میان [illegible] رجوع کرده باشد

یا دادن یک طلاق است در طهر بعد از وطی یا دادن یک طلاق است در حیض موطوءه [illegible]

رجوع واجب بود [illegible] که احتمال است که برای [illegible] طلاق [illegible] باشد [illegible]

اختیار است که طلاق [illegible] بعد از رجوع در حیض [illegible]

[illegible] طلاق سنی کرده [illegible]

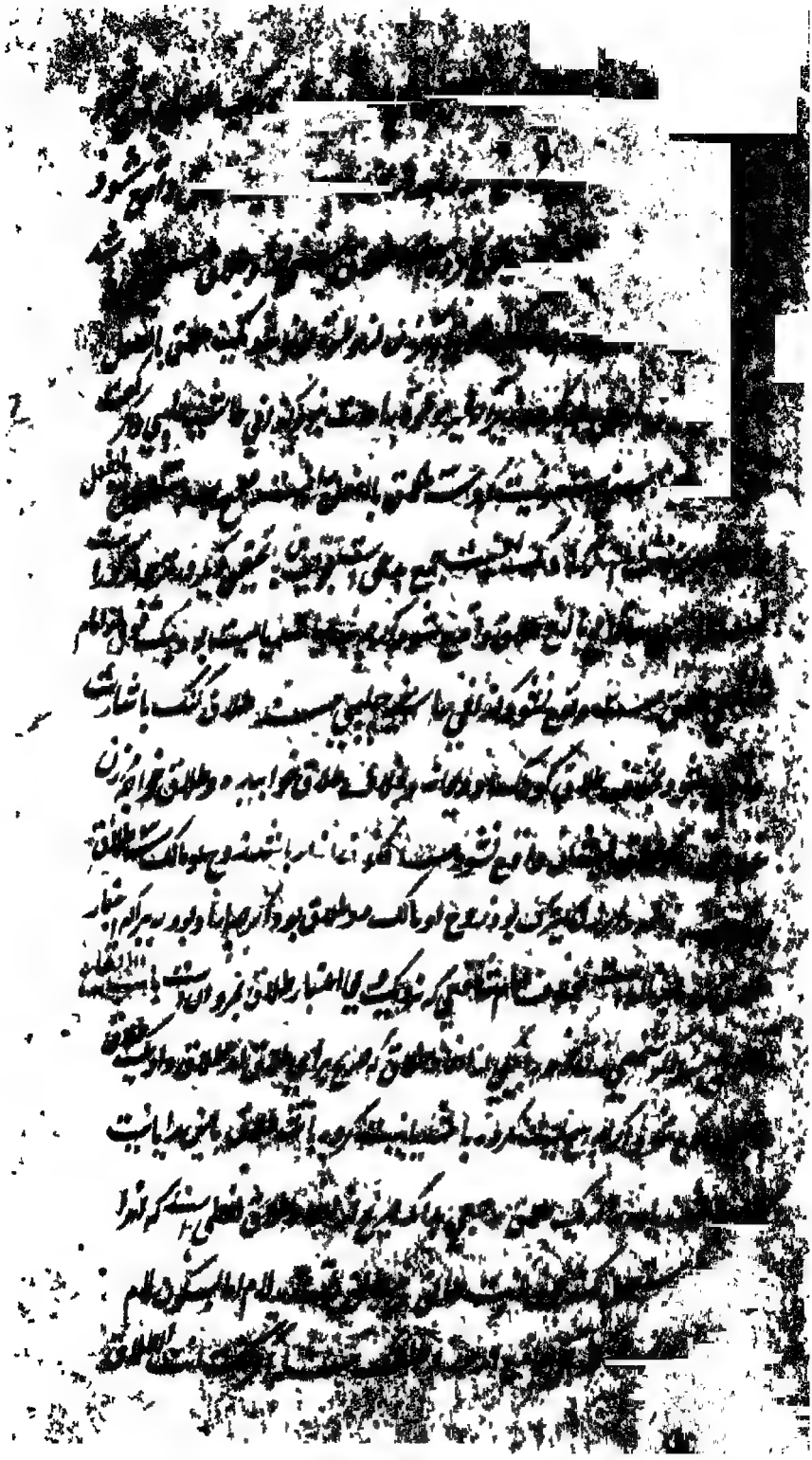

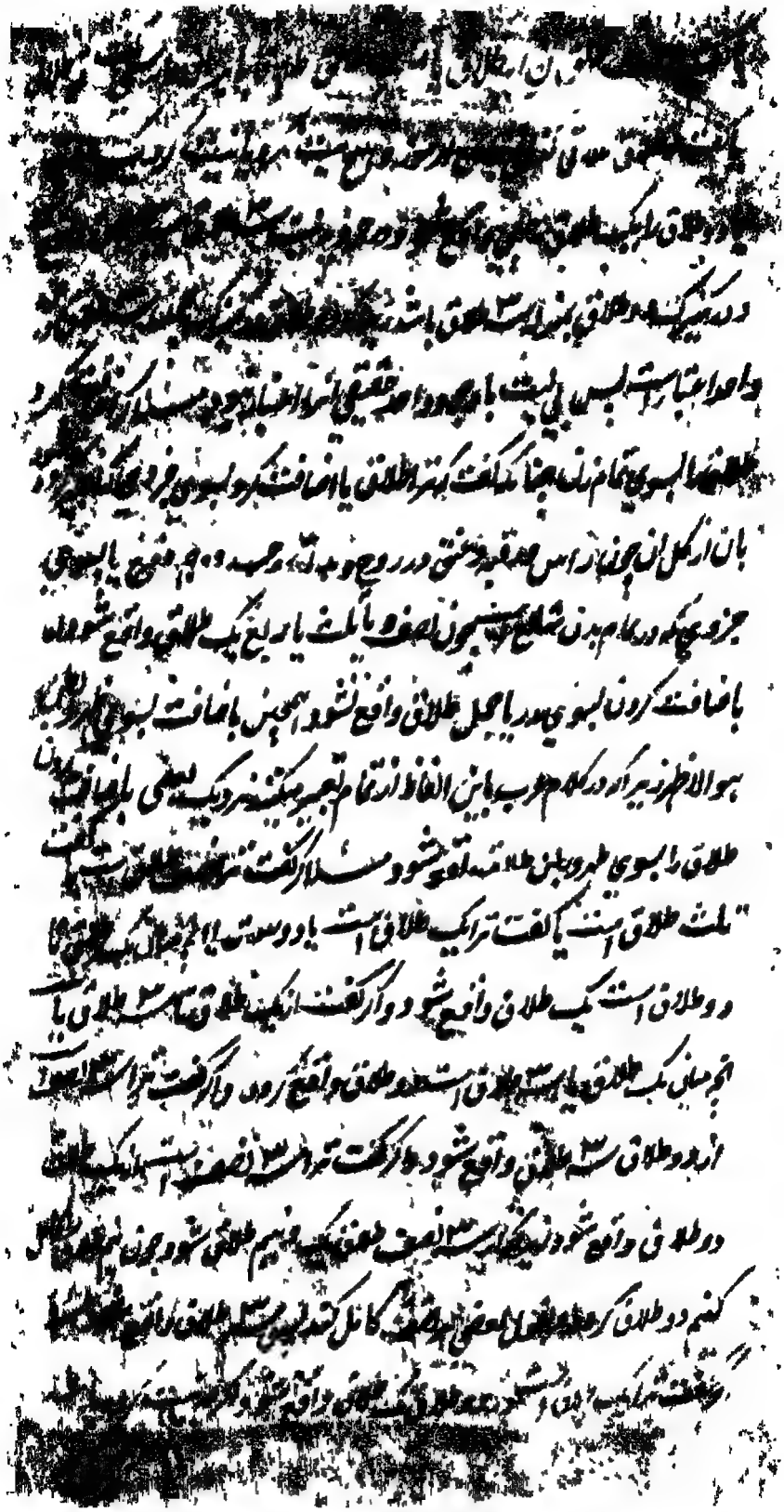

[illegible] خاص [illegible] نیست [illegible] معنی [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] واقع [illegible] شود [illegible]

[illegible] طلاق [illegible] است [illegible] اگر [illegible] طلاق باید [illegible]

[illegible] شود [illegible] باشد مسئله اگر گفت ترا [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق واقع شود و مسئله اگر گفت ترا طلاق [illegible]

[illegible] صحیح شود و در ترکیب [illegible] طلاق باید واقع

[illegible] مسئله اگر گفت ترا الطلاق است بلکه یا گفت ترا طلاق [illegible]

[illegible] یا گفت [illegible] طلاق است [illegible] صحیح شود مسئله اگر گفت

[illegible] طلاق است یا گفت [illegible] ترا الطلاق است [illegible]

[illegible] واقع نشود مسئله اگر گفت [illegible] ترا الطلاق است یا گفت [illegible] طلاق [illegible]

[illegible] طلاق واقع شود و در ثانی [illegible] نیست [illegible] چون [illegible]

[illegible] نیست [illegible] اگر [illegible] طلاق است [illegible]

[illegible] طلاق باشد [illegible] طلاق واقع شود و در ثانی

[illegible] طلاق واقع شود چون هیچکدام از [illegible] نیست

[illegible] طلاق واقع شود [illegible] نیست [illegible]

[illegible] نیست [illegible] صحیح باشد مسئله اگر گفت ترا طلاق است امروز [illegible] امروز

[illegible] شود و اگر گفت ترا طلاق است [illegible] واقع شود [illegible]

[illegible] است [illegible]

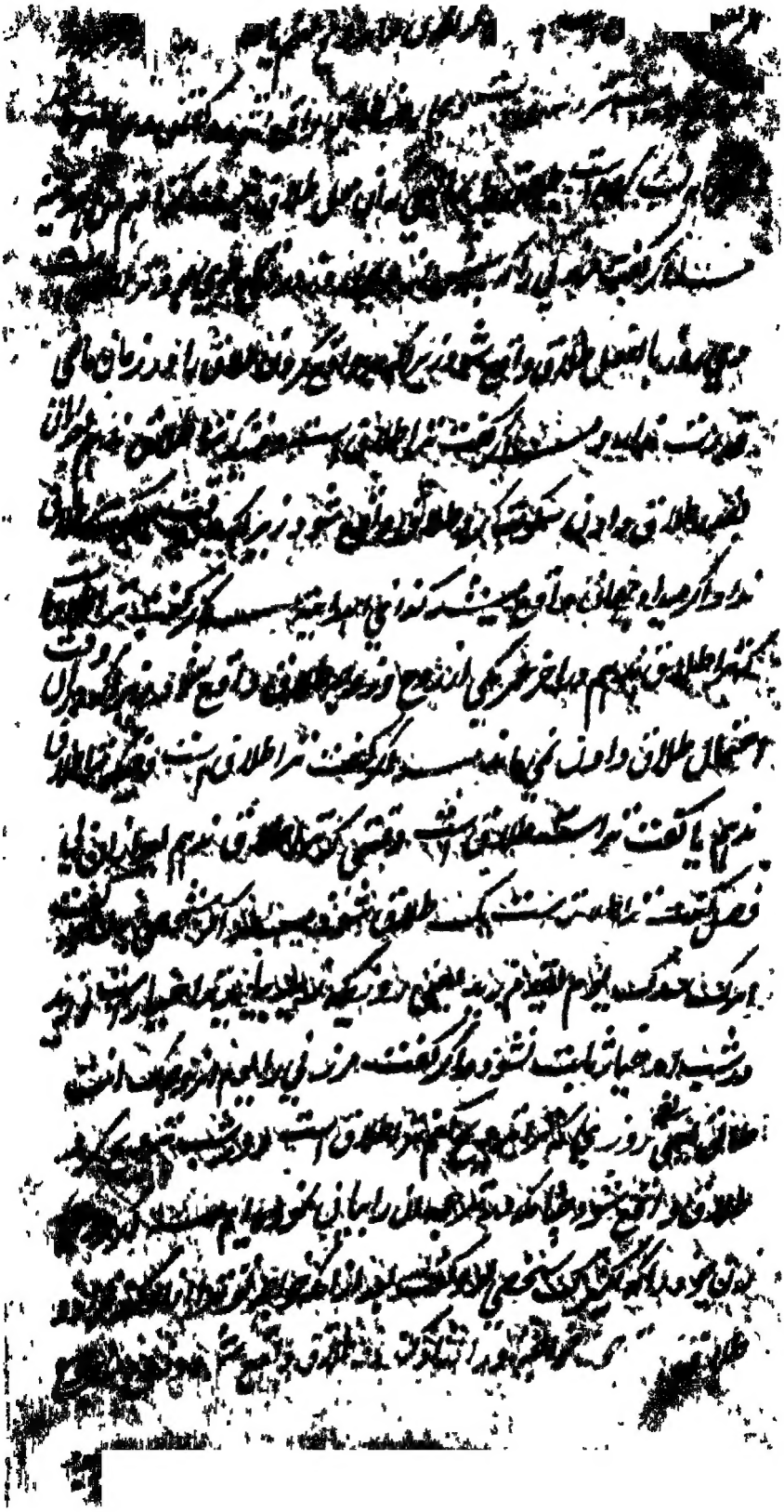
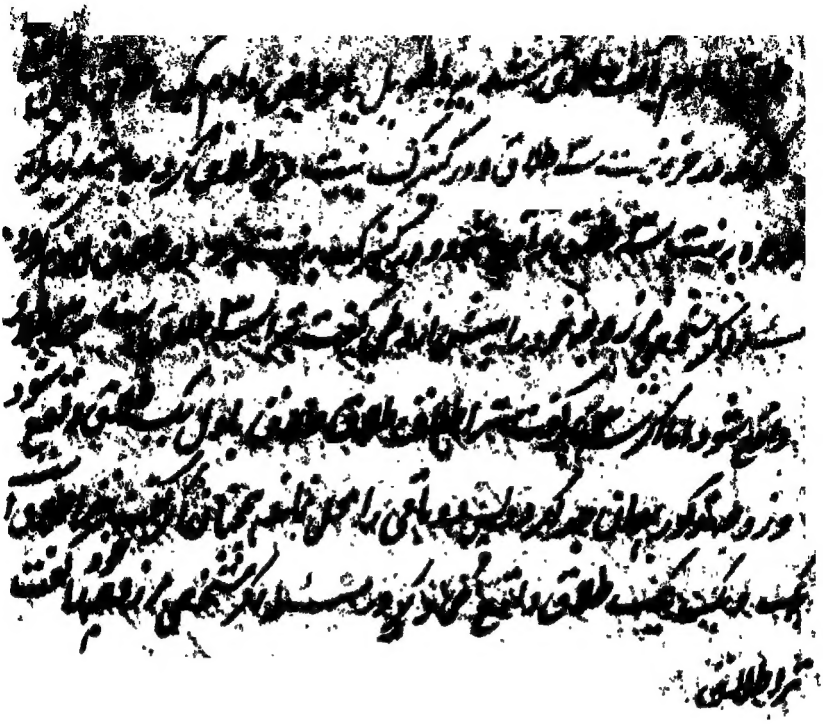
[illegible] زوج [illegible] حالت [illegible] طلاق کرد و مسئله [illegible]
[illegible] شخصی [illegible] گفت [illegible] زوج او گفت [illegible] طلاق
[illegible] که [illegible] طلاق بدهی واقع شود و زوج را رجوع جایز شود و برابر [illegible]
[illegible] واقع شده [illegible] تمام کرد زوج [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] طلاق نیز [illegible] بنا بر آنکه رجوع [illegible] طلاق البعض [illegible]
[illegible] الاحتیاط و بالاتفاق [illegible] باشد [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] زوج [illegible] به نیت طلاق گفت [illegible] یا گفت [illegible] یک طلاق
بائن واقع شود [illegible] و اگر به نیت طلاق [illegible] باشد نیز
هیچ واقع نشود و بعضی زوج ترا طلاق است یا نیست و بعضی ترا طلاق است یا موی من
و بعضی ترا طلاق است یا موی تو [illegible] اگر [illegible] زوج و زوجه [illegible] بالبعض [illegible] اگر
شود نکاح باطل گردد بی آنکه طلاق واقع شود زیرا که طلاق بی نکاح نمی‌شود و اینجا [illegible]
رقعه نکاح نمانده است [illegible] اگر زوج به باطن انگشتان اشارت کرد بر زوجه خود و گفت
ترا اینقدر طلاق است بعدد انگشتان استاده طلاق واقع شود و اگر به پشت انگشتان اشارت
کرده است بعدد انگشتان بسته طلاق واقع گردد زیرا که در اشارت به انگشتان استاده و عادت [illegible]
[illegible] باطن کف جانب مخاطب می‌باشد در وقت شمردن انگشتان باطن به جانب خود [illegible]
اگر شخصی مر زوجه خود را گفت ترا طلاق بائن دادم یا گفت اسد الطلاق دادم
یا گفت افحش الطلاق دادم یا گفت اخبث الطلاق دادم یا گفت طلاق شیطان
دادم یا طلاق بدعت دادم یا گفت مثل کوه یا مثل هزار طلاق یا اینقدر [illegible] خانه